



## فتنه اعتقادی؛ مشروطه اقتصادی

راز‌رهایی از «تورم مداوم» به عنوان مهم‌ترین عامل «ضربه به اعتقادات ملت ایران»



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فکر اعتقاد شروط اقتصاد

راز رهایی از «تورم مداوم» به عنوان مهمترین  
عامل «ضربه به اعتقادات ملت ایران»



## فتنه اعتقادی؛ مشروطه اقتصادی

به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی  
پژوهشگران: روح الله صدوق عارف، احمد زیبایی نژاد، محمدصادق حیدری، حسن  
صدوق عارف، احمد اکبری

ویراستار: حسین حبیبی و سید اسماعیل هاشمی  
مدیر هنری: محمد صادق صالحی

ناشر: ویراستاران

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان



## فهرست

«مقدمه»

### جلسه اول

مشکلات اقتصادی؛ عامل همجه به اعتقادات ملت ایران و ضرورت حضور مردم برای پایان دادن به «مشروطه اقتصادی» در امتداد قیام امام حسین علیه السلام برای دفاع از اعتقادات

تحلیل روایت امام سجاد علیه السلام درباره پیروزی قیام عاشورا؛ شکست تلاش یزید برای نابودی اعتقادات (هدم توحید و نبوت) || ۲۳

مبارزات انبیا در فرهنگ قرآن؛ شاهی بر گوناگونی روش های حمله به اعتقادات حقه || ۲۸

مشکلات اقتصادی؛ ابزار امروزی برای حمله به اعتقادات ملت ایران (فتنه اعتقادی) || ۳۰  
واگذاری مطلق حل مسائل کشور به متخصصین و نتایج تلخ آن در «نهضت مشروطه» (مشروطه سیاسی) || ۳۲

ناتوانی متخصصین اقتصاد از کنترل تورم در ایران و ضرورت حضور روحانیت و مردم در این عرصه، برای حفاظت از «اعتقادات حقه» و پایان دادن به «مشروطه اقتصادی» || ۳۵

### جلسه دوم

تهدید شدید اهالی «جمع المال» در سوره «همزه» و امتداد آن در مقابله ملت ایران با فاصله طبقاتی برخاسته از «نظام سرمایه داری» و آثار آن در ناتوانی کارشناسی موجود برای کنترل تورم در اقتصاد ایران

اشاره ای به تفسیر سوره همزه: «هُمَزٌ وَلَمْزٌ» ناشی از «جمع المال» و عذاب وحشتناک آن || ۴۳

تمسخر امیرالمؤمنین علیه السلام توسط سرمایه داران مدینه || ۴۵

«نظام سرمایه داری»، مصداق امروزی «جمع المال» و موضوع عذاب های وعده داده شده در «سوره

همزه» || ۴۷

انفعال نخبگان و متخصصین، علت ابتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی به نسخه های اقتصاد

سرمایه داری و ورود به دوران «مشروطه اقتصادی» || ۴۸



«فاصله شدید طبقاتی» برای کنترل مصرف و تقاضا؛ لازمه ذاتی «اقتصاد سرمایه داری» || ۵۰  
 مقابله «وجدان علوی و حسینی ملت ایران» با فاصله طبقاتی، علت افزایش مصرف در اقتصاد ایران و  
 ناتوانی کارشناسی موجود از کنترل آن (به عنوان عامل تورم در طرف تقاضا) || ۵۱  
 ضرورت تبدیل مساجد و هیئات به مراکز «بصیرت اقتصادی» برای حل مشکل تورم و دفاع از اعتقادات  
 ملت ایران، به جای انفعال در مقابل کارشناسی اقتصادی ناکارآمد || ۵۴  
 تفاوت متخصصین در دوران «مشروطه سیاسی» با متخصصین در دوران «مشروطه اقتصادی» || ۵۶

#### جلسه سوم

سیره علوی در برخورد با «جمع المال» و «فاصله طبقاتی» و امتداد آن در مقابله ایرانیان با تحقیر ناشی از  
 «الگوی مصرف نظام سرمایه داری» از طریق «خویش فرمایی»

مشکلات اقتصادی، عامل کم‌رنگ شدن هویت اسلامی در قالب «برجام» و ضرورت ارتقای ظرفیت  
 عزاداران نسبت به تحلیل‌های اقتصادی برای امتداد قیام حسینی || ۷۴

#### جلسه چهارم

نقش فرهنگ «جمع المال» در شهادت امام حسین علیه السلام و «وابستگی تولید به تجمع سرمایه از طریق  
 شرکت‌های خصوصی» به عنوان مصداق امروزی آن و مقابله ملت حسینی ایران با این روند

تحلیل پاسخ شفاهی «احنف بن قیس» به نامه سیدالشهدا علیه السلام و نپذیرفتن «جمع المال» در سیره  
 اهل بیت علیهم السلام، به مثابه عاملی اساسی در رد دعوت امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان || ۷۹  
 نیاز منافقین به جمع المال و تمرکز سرمایه در جهت تأمین «الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم» برای  
 روسای قبایل، با هدف همراه کردن آنها با حکومت غاصب || ۸۱  
 وابستگی «تولید» به «تجمع سرمایه» در اقتصاد سرمایه داری؛ مصداق امروزی رد دعوت سیدالشهدا علیه السلام

#### ۸۴ ||

«شرکت‌های غربی» (بخش خصوصی)، عاملی اساسی در تجمع سرمایه و تعارض آن با احکام «شرکت  
 اسلامی» در رساله‌های عملیه || ۸۶  
 مقابله وجدان حسینی ملت ایران با بخش خصوصی، به دلیل حاکمیت سرمایه بر نیروی کار؛ علت عدم  
 رونق تولید غربی در اقتصاد ایران (عامل تورم در طرف عرضه) || ۸۸  
 بخش خصوصی در تعریف متداول، عامل گرفتاری فعالان اقتصادی معتقد به اخلاق سرمایه‌سالاری || ۹۱  
 انگیزه‌های پست نژادی در آلمان و ژاپن، ناقض «انحصار الگوی تولید» به اقتصاد سرمایه داری و ضرورت  
 توجه به برتری انگیزه‌های دینی ملت ایران برای تغییر الگوی تولید || ۹۲

#### جلسه پنجم

ترکیب اخلاق ردیله پنج‌گانه، عامل تحقق فرهنگ «جمع المال» بر اساس روایات  
 و امتداد آن در اجماع کارشناسی بر «محوریت بخش خصوصی در تولید»  
 و تعارض آن با وجدان ملت ایران، به عنوان عامل اصلی رونق نیافتن تولید در ایران

وابستگی «جمع المال» به ترکیبی از پنج خُلق ردیله، بر اساس روایت منقول از حضرت رضا علیه السلام || ۹۹  
 نقش برخی از ردایله پنج‌گانه در به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام بر اساس زیارت‌ها و نمونه‌های تاریخی

شرکت های خصوصی، عامل تحقق فرهنگ «جمع المال» در تولید و درگیری انگیزه های الهی ایرانیان با آن

۱۰۴ ||

اعلام عمومی «گره علمی در اقتصاد ایران» توسط مقام معظم رهبری و ضرورت پی گیری آن توسط عزاداران

حسینی برای امتداد قیام عاشورا || ۱۰۵

تحلیل «گره علمی اقتصاد ایران» با «محوریت انگیزه سرمایه داری و نهادهای آن (شرکت های خصوصی)

در تولید» و درگیری آن با «انگیزه های دینی ملت ایران» || ۱۰۸

«مطالبات عدالت خواهانه رهبری» و ضربه خوردن آن از طریق «اجماع کارشناسی» بر «محوریت بخش

خصوصی در تولید» || ۱۱۰

ضرورت ارائه بصیرت اقتصادی به مردم در مساجد و هیئات برای شکستن «اجماع کارشناسی» با اهرم

«مطالبه گری مردم» || ۱۱۱

### جلسه ششم

برخورد امیرالمؤمنین با ساختارهای اجتماعی مادی و امتداد آن در مدیریت دفاع مقدس برخلاف قواعد

جنگ کلاسیک و ضرورت تکرار این تجارب در جنگ اقتصادی به جای محوریت «بخش خصوصی» در

تولید

علت کاهش حمایت مردم از حکومت علوی در نظر مالک اشتر؛ بی اعتنایی امیرالمؤمنین علیه السلام به

ساختارهای اجتماعی مبتنی بر محوریت اشراف || ۱۱۷

پذیرش فشار اشراف برای دوری مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام به علت ساختارهای قبیله محور؛ علی رغم

بهره مندی بیشتر مردم از اموال در سیره ایشان || ۱۱۹

برداشت عمیق تر از «یا بیضاء یا صفراء غری غیری»، در صورت توجه به «فشار ساختارهای اجتماعی

فاسد» و برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با آنها از موضع «ولایت تاریخی» || ۱۲۲

امتداد سیره علوی در نواب عام و وجدان ملت بزرگ ایران مبنی بر عدالت طلبی و نپذیرفتن تحقیر در

مقابل اشراف و سرمایه داران و انعکاس آن در مقوله «تولید سرمایه محور» || ۱۲۳

نحوه مدیریت دفاع مقدس، مصداق بارز تغییر ساختارهای مادی و تخصصی بر اساس فرهنگ ملت ایران

و تحلیل شخصیت سردار سلیمانی بر این اساس || ۱۲۶

بیان تمثیلی از چگونگی شکستن ساختارهای سرمایه محور در تولید، از طریق تکیه بر انگیزه های دینی و

عاشورایی ملت ایران (توسعه اوقاف و خیرات از «ارائه خدمات» به «ایجاد خطوط تولید») || ۱۳۲

### جلسه هفتم

تحلیلی جدید از روایت «النَّاسُ عِبَادُ اللَّهِ» مسابقه اجتماعی برای دستیابی به الگوی مصرف پادشاهان

ایران و روم و امتداد امروزی آن، در تمایل به «الگوی مصرف آمریکایی و اروپایی» و آثار آن در افزایش تورم

و کاهش ارزش پول ملی

تحلیلی جدید از روایت «النَّاسُ عِبَادُ اللَّهِ» به عنوان علت شهادت امام حسین علیه السلام؛ مسابقه اجتماعی

برای دستیابی به الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم و عدم تأمین آن توسط ائمه هدی علیهم السلام || ۱۳۷

ضرورت تحلیل «پرستش دنیا» به عنوان یک «خلق جمعی» از طریق تحریک عمومی و مسابقه اجتماعی

بر محور لذات دنیوی || ۱۳۸

ضرورت طرد نگاه کلی و انتزاعی به «دنیا» و بیان عینی از آن؛ جایگاه «ملک ری» در امپراتوری ساسانیان،



به عنوان منشأ جنایت عمر بن سعد || ۱۳۹

نمونه‌های لذات دنیوی در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه؛ الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم || ۱۴۱

نمونه عینی دنیا و لذات آن برای تحریک «عبیدالله بن زیاد» در جهت امتثال فرمان یزید || ۱۴۳  
 ضرورت تشخیص مصادیق امروزی «پرستش دنیا» و تطبیق آن با «الگوی مصرف رفاه‌محور در امریکا و

اروپا» || ۱۴۴

تمنای الگوی مصرف امریکایی، منشأ ظلم‌پذیری ملت‌های جهان از اب‌قدرت‌ها و تفاوت ملت بزرگ ایران

با دیگر ملت‌های جهان || ۱۴۵

مدیریت نشدن وجدان عدالت‌خواه ایرانیان، علت تبدیل «مبارزه با فاصله طبقاتی» به «گرایش به الگوی

مصرف امریکایی» و آثار آن در افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی || ۱۴۶

ضرورت تغییر در «الگوی مصرف جامعه» و نقش اساسی آن در حل مشکل تورم، افزایش اقتدار اسلام و

معنویت اجتماعی || ۱۵۰

#### جلسه هشتم

هم‌زمانی حجم عظیم «تولید» با اوج زهد در «مصرف» در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و ضرورت امتداد آن در  
 ملت ایران برای برقراری «توازن بین تولید و مصرف» بر محور انگیزه‌های دینی، برای کنترل تورم از طریق  
 پیشنهاد محوریت «اوقاف» در تولید به جای «بخش خصوصی»

سیره امیرالمؤمنین علیه السلام : اوج زهد در «مصرف» هم‌زمان با حجم عظیم «تولید ثروت» به نحو اعجاز‌آمیز ||

۱۵۵

تناسب «اوقاف» با انگیزه‌های ملت ایران و آثار آن در تأمین مالی خطوط تولید جهادی، ارتقاء بهره‌وری،

افزایش تولید و جلوگیری از حاکمیت سرمایه || ۱۶۴

نمونه‌ای از تأثیرگذاری و قدرت «مطالبه مردمی» و ضرورت پیشگامی مساجد و هیئت‌ها در این عرصه

به عنوان محلی برای تشکل مؤمنین || ۱۶۸

#### جلسه نهم

غلبه عبیدالله بر قیام حضرت مسلم علیه السلام با تکیه بر وابستگی مردم کوفه به غنایم حرام و احتراز از فعالیت  
 تولیدیو ضرورت عبرت‌گیری از آن برای پیروزی در جنگ اقتصادی مقابل طاغوتیان زمان با موج مطالبه  
 مردمی برای «تغییر الگوی تولید سرمایه‌محور» و متناسب‌سازی آن با اخلاق ملت ایران

راه غلبه عبیدالله بر قیام حضرت مسلم علیه السلام : || ۱۷۳

سوءاستفاده استکبار جهانی از ضعف تولید در ایران و انکاء کشور به درآمدهای نفتی، با هدف نابودی

اعتقادات ملت || ۱۸۱

ضرورت عزم ملی در راستای فعالیت تولیدی به جای فعالیت‌های توزیعی و خدماتی، برای دفاع از

اعتقادات حقّه در مقابل طواغیت زمان || ۱۸۲

براساس روایات، محوریت «سرمایه» در تولید، موجب خشوع و تحقیر در مقابل سرمایه‌داران و ملازم با «از

بین‌رفتن دوسوم دین» است || ۱۸۳

ضرورت موج مطالبه مردمی برای تغییر در الگوی تولید و محوریت «اوقاف» به جای «بخش خصوصی»، با

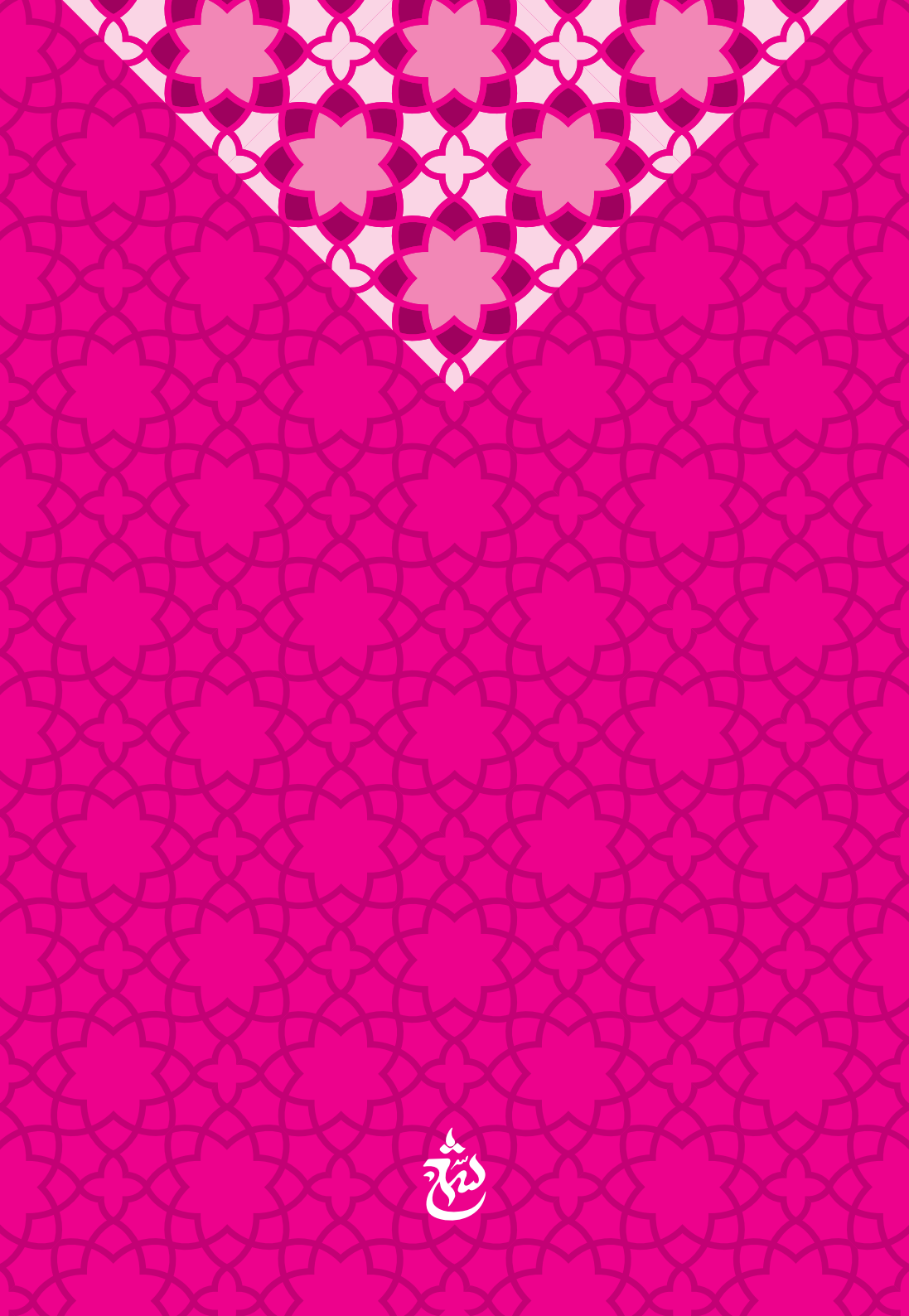
هدف رفع تورم و دفاع از اعتقادات || ۱۸۴

جلسه دهم

وابستگی «انتقام خون سیدالشهدا (ع)» به «تغییر توازن قوا به نفع اسلام» براساس روایات و ضرورت «تغییر توازن قوای اقتصادی» از طریق مطالبه عمومی برای «تغییر الگوی تولید» به عنوان مصداق «عزاداری واقعی و منتقمانه»

جوشش خون سیدالشهدا (ع) تا ظهور حضرت ولی عصر (ع) و گرفتن انتقام آن طبق روایات || ۱۹۱  
ضرورت ارتقای عزاداری‌ها به آمادگی برای ظهور و انتقام خون سیدالشهدا (ع) و ملازمه آن با بلوغ جامعه شیعه به سطح «توازن قدرت خداپرستان با دستگاه دنیاپرستی در سطح جهان» || ۱۹۴  
نقش حضرت امام خمینی (ع) و نظام مقدس جمهوری اسلامی در حرکت به سمت ظهور و انتقام، از طریق تغییر «توازن قوای جهانی» به نفع خداپرستان، در بخش سیاسی || ۱۹۷  
ضرورت تغییر در «توازن قوای جهانی» در بخش «فرهنگی و اقتصادی» برای ادامه حرکت به سمت ظهور و انتقام خون سیدالشهدا (ع) || ۱۹۹  
وابستگی «تغییر توازن قوای اقتصادی» به رونق تولید از طریق «تغییر الگوی تولید سرمایه‌محور»، به عنوان مصداق عزاداری واقعی و منتقمانه برای سیدالشهدا (ع) || ۱۹۹  
ضرورت دغدغه‌دایمی و مطالبه عمومی برای «تغییر در الگوی تولید» برای دفاع از اعتقادات ملت ایران و پایان دادن به وضعیت «مشروطه اقتصادی» || ۲۰۱

کتاب نامه



سنة



## «مقدمه»

به حکم «الفقهاء حصون الاسلام»، حوزه‌های علمیه و علمای آن در طول غیبت محنت بار حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، دژی مستحکم برای دفاع از اسلام و سدّی نفوذناپذیر برای محافظت از اعتقادات اّمت بوده‌اند. در همین راستا بعید به نظر می‌رسد که در دوران کنونی، تحلیل‌گر منصفی وجود داشته باشد که «ضربه به اعتقادات مردم از طریق مشکلات اقتصادی» را انکار کند. کما این‌که مقام معظم رهبری با اعلام «جنگ اقتصادی»، هدف دشمن را جداکردن مردم از نظام اسلامی از طریق فشارهای اقتصادی دانسته‌اند و برای رفع این خطر، همگان را به تقویت ساخت درونی اقتصاد ملی دعوت کرده‌اند. اما مسئولین و کارشناسان اقتصادی هنوز توفیقی در این عرصه کسب نکرده‌اند و این باعث شده که بیشترین مواجهه مردم با طلاب و فضلاء حوزه‌های علمیه بر محور شکایت و ابراز نارضایتی از تداوم مشکلات اقتصادی و در رأس آنها تورم و گرانی باشد. در این میان، عدم آشنایی دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه با چالش‌های اداره کشور و نحوه رفع آن موجب شده تا طلاب و فضلا خود را در مقابل پرسش‌هایی بی‌پاسخ ببینند و جز ابراز همدردی با مردم، جوابی برای آنها نداشته باشند. این همدردی‌ها گرچه ارزشمند است اما بار «نگاه مطالبه‌گرانه مردم به روحانیت» برای ایفای نقش در حل

مشکلات اقتصادی را از روی دوش این قشر تأثیرگذار بر نمی‌دارد و آنها را به سلاحی متناسب با این «فتنه اعتقادی» مسلح نمی‌کند. به عبارت دیگر، کلام و تبلیغی اثرگذار خواهد بود که متناسب با «مقتضای حال» باشد و اگر حال جامعه، چه از بُعد جایگاه روحانیت و چه از بُعد نیازهای انقلاب اسلامی و چه از بُعد مطالبات مردمی، متأثر از معضلات اقتصادی باشد، منابر و تریبون‌های مقدس نمی‌توانند از پرداختن به این موضوع شانه خالی کنند.

البته برخی منابر به مشکلات اقتصادی می‌پردازند اما جز ارجاع آن به مسئولان نالایق و وعده حل مشکلات در صورت انتخاب مسئولان صالح توسط مردم، نکته دیگری ندارند. این در حالی است که وجدان عمومی مردم ایران با چنین مطالبی قانع نمی‌شود چرا که به حق اعتقاد دارد علی‌رغم صلاحیت مسئولان در برخی دوره‌ها، باز هم مشکل تورم و گرانی حل نشده و بعضاً احساس می‌کند که با تداوم روند کنونی، در آینده هم تفاوت چندانی در وضعیت پدید نخواهد آمد. کما این که مباحث اقتصادی مبنی بر «تورم مزمن و ساختاری در اقتصاد ایران» این تلقی را تأیید می‌کند که این معضل صرفاً با رفت و آمد عناصر حل نخواهد شد بلکه از طریق اصلاحات ساختاری و اساسی قابل حل است. شاید همین نکته باشد که منابر را به عدم ورود در این مباحث ترغیب کند چون سریعاً این گزاره را در پی می‌آورد که: «اصلاحات ساختاری، یک امر تخصصی و موکول به علم اقتصاد است که نه پژوهش‌های متداول در حوزه‌های علمیه با آن مأنوسند و نه منابر معمول در تبلیغات حوزوی، جایی برای طرح مباحث تخصصی هستند.» اما باید توجه داشت که گرچه سطوحی از مباحث تخصصی همواره باید به گفتگوهای اهل فنّ منحصر باشد؛ ولی هنگامی که موضوعی به چالشی برای اعتقادات و معضلی برای نظام و دردی برای مردم تبدیل شود، لازم است تا سطوح دیگری از مباحث تخصصی تنازل پیدا کند و به فرهنگ عمومی نزدیک شود و در معرض افکار عمومی مردم قرار گیرد تا امکان بسیج عمومی برای حل مشکلات فراهم گردد. خصوصاً با

توجه به فرصت بی نظیر و گران بهایی که خدای متعال در اختیار امت ایمانی قرار داده و با ترغیب بندگان به حضور در مساجد و نمازهای جمعه و مجالس بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام، زمینه تجمّع مومنین و همدلی و همفکری و همکاری آنان را فراهم نموده است.

مهمتر این که گرچه امور تخصصی و کارشناسی را نمی توان به صورت مطلق نفی کرد اما حواله امور به متخصصین و کارشناسان به نحو مطلق نیز خطرات بزرگی در پی دارد که نمونه آن را می توان در قضایای مشروطه و نتایج دردناک آن دنبال کرد. یعنی هنگامی که جامعه شیعه با مسأله ای به نام تغییر نظام سیاسی از «سلطنت مطلقه» به «حکومت مشروطه» (به عنوان یک امر تخصصی و غیرعوامانه) مواجه شد، موضوعی جدید و بی سابقه در مقابل علمای شیعه قرار گرفت که تطبیق احکام شرعی بر آن، به سادگی دیگر موضوعات نبود و این باعث شد که دو طیف از علمای حوزه به رهبری دو فقیه بزرگ شیعه که در مراتب بالای علم و ورع بودند، دچار اختلافی بنیان کن و سهمگین شوند. طیفی به رهبری مرحوم شیخ فضل الله نوری که گرچه خود در ابتدا از سردمداران مشروطه بود اما با مشاهده رفتار نخبگان و متخصصینی که مدیریت مشروطه را به دست داشتند، آن را مصداقی از کفر و انحراف می دانست و طیفی به زعامت مرحوم آخوند خراسانی که مشروطه را مصداقی از رفع استبداد و نصرت امام زمان قلمداد می کرد. این اختلاف علمی در تطبیق احکام شرعیه به موضوعات جدید تا جایی پیش رفت که بدنه متدینین را نیز دچار اختلاف کرد و در نهایت، مشروطه خواهان غربگرا هر دو طیف از علماء و متدینین را از عرصه سیاسی جامعه ایران حذف کردند و ایران را تا دهه ها به مردابی از ظلم و استبداد پهلوی و وابستگی و تسلط کفار انگلیسی و امریکایی فرو بردند.

این وضعیت سیاه - که نتیجه واگذاری مطلق امور به کارشناسان سیاسی

غرب‌گرا بود. تنها هنگامی تغییر کرد که حضرت امام خمینی قدس سره با تکیه بر تجربه‌های قبلی و فراز و فرودهای مبارزات علمای بزرگ شیعه، مسئولیت سیاسی ساقط‌کردن یک نظام و ایجاد یک حاکمیت جدید را به عهده گرفت و همزمان با این‌که نخبگان سیاسی مخالف پهلوی را حذف نکرد اما به توصیه‌های کارشناسانه آنها مبنی بر پیگیری مبارزه از طریق ایجاد حزب و شرکت در انتخابات (روش مبارزه غربی) یا تربیت چریک و درگیری مسلحانه فرسایشی با حکومت (روش مبارزه شرقی) وقعی ننهاد. بلکه با تکیه به وجدان دینی و حساسیت‌های مذهبی مردم، امور پیچیده سیاسی را با مردمی که تحت خوی سلطنت‌مآبی قرن‌ها از حضور و مشارکت سیاسی منع می‌شدند، به نحوی در میان گذاشت که زمینه ارتقاء درک و رفتار آنها را فراهم کرد و با بسیج غضب عمومی بر ضد شاه به عنوان یزید زمان و تهییج تمایلات دینی مردم نسبت به حکومت اسلامی و استفاده از روش مبارزه‌ی «چهل‌م‌های متوالی» (که تناسب عمیقی با وجدان حسینی ملت ایران داشت)، رژیم پهلوی را ساقط کرد و قدرتهای جهانی پیشستیبان آن را در بهت و حیرت فرو برد. کما این‌که حفظ انقلاب در مقابل موج حملات دنیاپرستانی که منافع خود در ایران را از دست داده بودند، از همین طریق ممکن شد. یعنی هنگامی که ابرقدرت شرق و غرب علی‌رغم اختلاف در همه امور، برای حذف فیزیکی انقلاب اسلامی ائتلاف کردند و حزب بعث عراق را راهی مرزهای ایران کردند، ارجاع مطلق امور به متخصصین جنگ کلاسیک برای دفع حمله و بازپس‌گیری سرزمین، توفیقی به بار نیاورد و تأکید آنها بر ضرورت توازن بین سخت‌افزارهای نظامی و فقدان این امکانات در برابر ارتش مجهز بعثی، موجب شکست‌های پیاپی شد. اما زمانی که منطق طراحی عملیات‌ها بر محور انگیزه‌های دینی تغییر کرد و تکیه به «شهادت‌طلبی نیروهای مردمی» به عنوان یک عقلانیت جدید، روش متداول تخصصی برای جنگ را نیز تغییر داد، فتوحاتی رقم خورد که جمهوری اسلامی ایران را در مقابل تجاوز خارجی تا دهه‌ها بیمه کرده است.

اکنون نیز که نظام مقدس جمهوری اسلامی علی‌رغم موفقیت‌های سیاسی و نظامی امنیتی در کشور و منطقه و تغییر در «توازن قدرت سیاسی در جهان» به نفع اسلام، با چالش‌های بزرگ اقتصادی روبرو شده، باید همان راه را پیمود. چرا که علی‌رغم ارجاع امور اقتصادی به متخصصین و کارشناسان و علی‌رغم احاطه علمی آنان به روش‌ها و تجربیات جهانی برای حل مشکل تورم و عزم دولتهای برای انجام این توصیه‌ها، این معضل نه تنها حل نشده بلکه تداوم یافته و تشدید شده است. در این عرصه نیز روحانیت باید با فهم دقیق از تجربیات پیشین خود، نباید «مشروطه اقتصادی» را بپذیرد بلکه لازم است وارد عرصه شود و با تکیه به انگیزه‌های دینی ملت ایران، به کارشناسی اقتصادی موجود جهت‌دهی کند و همانند دوران مبارزه بر ضد طاغوت و جنگ تحمیلی، فضایی برای ایجاد یک راهکار جدید فراهم آورد که این امور بدون تبیین جدید از مشکلات اقتصادی برای مردم و آسیب‌شناسی صادقانه و ارائه راهکار مجاهدانه برای رفع آسیب‌ها و به میدان آوردن مردم بر این اساس، ممکن نخواهد شد. در واقع نیازهایی حیاتی از قبیل «امید آفرینی» و «جهاد تبیین» (به عنوان اوامر رهبری نسبت به مبلغین) هنگامی میسر خواهد شد که مردم احساس کنند روحانیت به عنوان «موتور محرکه ملت ایران در همه نهضت‌های تاریخ معاصر»، درد آنها را تشخیص می‌دهد و از موضع دین، علت این درد و نحوه رفع آن را بیان می‌کند. خصوصاً در وضعیتی که همه توصیف‌های تخصصی از این درد و راهکارهای کارشناسی برای رفع آن، عملاً شکست خورده و هر دولتی با هر سلیقه و گرایش جناحی در کنترل تورم ناموفق بوده است.

حسینیه اندیشه با توجه به نکات فوق و با استفاده از میراث فکری مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی به این عرصه ورود پیدا کرد؛ فقیه بصیری که جهت‌داری علم اقتصاد را از عمق آکادمیک آن پی‌گرفت و جریان «کفر پیچیده و مدرن» در علم اقتصاد را برای ما روشن کرد و چراغی



شد تا در وضعیت «مشروطه اقتصادی» و سرگردانی متدینین برای مواجهه با این مشکل اجتماعی (که موضوع امتحان این زمان جامعه اسلامی ایران است) راه حلی برای عبور از چالش‌های جدید پدید آید و از شکست‌هایی که در مشروطه سیاسی رقم خورد، جلوگیری شود. سپس این مباحث مبنایی، با پژوهش‌های تطبیقی توسط مرحوم حجت الاسلام و المسلمین استاد مسعود صدوق، به مفاهیمی تبدیل شد که امکان ارتباط با فرهنگ عمومی و بدنه مردمی مومنین را افزایش داد. لذا با ژرف‌اندیشی و آینده‌نگری این اساتید مرحوم، نقاط خلأ کارشناسی موجود برای حل مشکل تورم در اقتصاد ایران تشخیص داده شد و در دهه‌های قبل این پیش‌بینی شکل گرفت که در صورت تداوم روند موجود، نظام اسلامی با چالش‌های مهمی مواجه خواهد شد. در این راستا به طور بسیار فشرده باید گفت که تورم ناشی از عدم توازن بین عرضه (تولید) و تقاضا (مصرف) در یک جامعه است. یعنی هنگامی که تقاضا نسبت به کالاها در یک جامعه بیش از تولید کالا در آن جامعه باشد، سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد و قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهد. در اقتصاد متداول و کارشناسی موجود، که بر محور نظام سرمایه‌داری شکل گرفته، حل این مشکل در طرف عرضه، از طریق تجمیع سرمایه و ایجاد امنیت برای آن و با تقویت بخش خصوصی و کارتل‌ها رقم می‌خورد تا سرمایه‌دار برای سرمایه‌گذاری تولیدی انگیزه پیدا کند و باعث افزایش تولید شود. در طرف تقاضا نیز با تحمیل فاصله طبقاتی، امکان مصرف برای عموم به نفع قشری که بیشترین خدمت را به سود سرمایه انجام دهد، کاهش می‌یابد. این راهکار برای جوامعی که تحقیر در برابر سرمایه را بپذیرند، کارگشا بوده و در بسیاری از کشورها باعث کنترل تورم شده است.

اما ملت ایران که به برکت منابر علوی و حسینی دارای وجدانی عدالت‌خواه به قدمت تاریخ تشیع بوده و این عدالت‌خواهی با انقلاب حضرت امام احیاء و تقویت شده، نه حاکمیت سرمایه‌داران و بخش خصوصی بر تولید را می‌پذیرد

و نه به فاصله طبقاتی در مصرف تن می دهد و وجدان عدالت خواهانه رهبران انقلاب و مدیران انقلابی نیز به آنها یاری می رساند. لذا با شکستن فاصله طبقاتی، مصرف در ایران پس از انقلاب افزایش یافته و همزمان عدم پذیرش برای کار در بخش خصوصی و حضور در بخش خویش فرمایی، تولید سرمایه محور را از رونق انداخته است. لذا تکیه به کارشناسی موجود که قادر به مشاهده و کنترل این اخلاق در ملت ایران نیست، همواره دولت ها را با شکست در کنترل گرانی ها مواجه ساخته است. در نتیجه، مشکلات اقتصادی و در رأس آنها تورم تنها هنگامی قابل رفع خواهد بود که با تغییر در کارشناسی متداول، الگوی تولید و مصرفی پدید آید که با وجدان عدالت خواه رهبری و مردم ایران سازگار و هماهنگ باشد. روشن است که طرح این مباحث به صورت فوق، در منابع ممکن نیست بلکه منبر باید با آیات و روایاتی آغاز شود که این وجدان ناخودآگاه علوی و حسینی را به امری زبان دار و خودآگاه تبدیل کند تا در انتهای منبر و هنگام تطبیق بحث به دوران فعلی و رفتارسازی برای مردم، زمینه ذهنی مخاطب برای طرح علت واقعی مشکلات اقتصادی و راهکار رفع آنها آماده شود. خصوصاً با توجه به این که تغییر در نظام کارشناسی، صعوبت ها و پیچیدگی هایی برای دولت ها در پی دارد که رفع آنها جز با اهرم حضور قدرتمند مردم و مطالبه موج آفرین آنها ممکن نیست.

در این راستا حسینیه اندیشه تلاش کرد تا در حد مقدرات موجود، نتیجه پژوهش های خود را در قالب محتوای تبلیغی با مردم هوشمند ملت ایران در میان بگذارد که بخشی از نتایج آن در منبری که در مشهد مقدس به مناسبت ایام محرم سال ۱۴۰۰ فراهم شد، با عنوان «فتنه ی اعتقادی؛ مشروطه ی اقتصادی» بیان گردید. در این سلسله بحث، پس از ذکر برخی مقدمات در جلسه اول، در جلسات دوم و سوم و هفتم به درگیری «الگوی مصرف نظام سرمایه داری» با آموزه های علوی و حسینی و بالتبع ناسازگاری آن با وجدان ملت ایران پرداخته شده و در سایر جلسات، درگیری «الگوی تولید نظام

سرمایه داری» با آموزه‌های اهل بیت و بالتبع تعارض آن با سلوک جمعی ایرانیان موضوع بحث قرار گرفته و در نتیجه، آسیب‌شناسی جدیدی از تورم در اقتصاد ایران و علت عدم توفیق دولت‌ها در رفع آن ارائه شده و در مطاوی آن، اشاراتی به راهکارهای جایگزین انجام گرفته است.

از آنجا که این بحث حاوی محتوای جدیدی است، تسلط بر آن محتاج برگزاری کارگاه‌های محتوایی برای مبلغین گرانقدر است تا توانایی پاسخ به پرسش‌های مردم و سپس ایجاد موج مطالبه مردمی بر اساس آن هر چه بیشتر میسر شود و کمکی شایسته به جامعه تبلیغی کشور و خدمتی در خور، به نظام مقدس جمهوری اسلامی ارائه گردد.

کتب الله لأغلبنَّ انا ورسلی ان الله قوی عزیز

حسینیه اندیشه

مجموعه حاضر به سفارش «اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی» و با تلاش گروه تولید محتوای حسینیه اندیشه تألیف شده است.

در اینجا از تمام پژوهشگران عزیزی که ما را در تولید این مجموعه گران سنگ یاری کردند، صمیمانه قدردانی می‌کنیم؛ حجج اسلام روح الله صدوق عارف، احمد زیبایی نژاد، محمدصادق حیدری، حسن صدوق عارف، احمد اکبری.

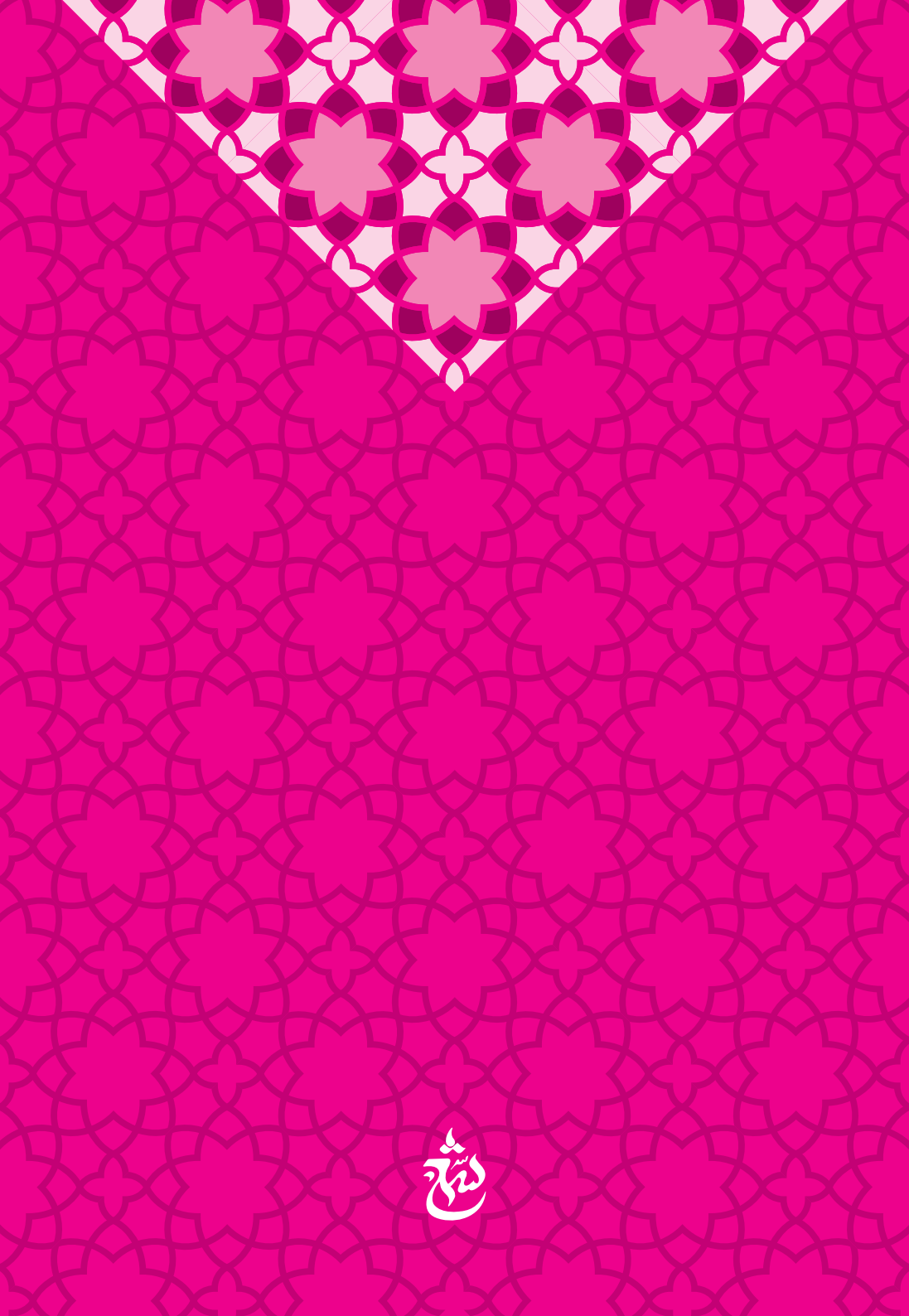
واحد راهبری محتوای تبلیغی

اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی



## جلسه اول

مشکلات اقتصادی؛ عامل هجمه به  
اعتقادات ملت ایران و ضرورت حضور  
مردم برای پایان دادن به «مشروطه  
اقتصادی» در امتداد قیام امام حسین علیه السلام  
برای دفاع از اعتقادات





## تحلیل روایت امام سجاد علیه السلام درباره پیروزی قیام عاشورا؛ شکست تلاش یزید برای نابودی اعتقادات (هدم توحید و نبوت)

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله روایتی را از حضرت سیدالساجدین علیه السلام در کتاب «امالی» نقل کرده که گرچه بسیار کوتاه است، اما یک تحلیل کلان از قضیه عاشورا و قیام اباعبدالله علیه السلام به ما ارائه می‌دهد که برای امروز ما راهگشا و برای همه تاریخ، راهنماست؛ یعنی کلیت حرکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در این روایت بیان می‌شود؛ آن هم از زبان امام معصومی که در قلب این قیام از ابتدا تا انتهای آن حضور داشت.

طبق نقل‌های تاریخی، وقتی حضرت سیدالساجدین علیه السلام از شام بازگشت و به مدینه رسید، گروه‌هایی از مردم مدینه به استقبال حضرت سجاد علیه السلام رفتند. یکی از استقبال‌کنندگان که در واقع نمی‌خواست استقبال کند، بلکه می‌خواست زخم‌زبان و طعنه‌بزند و تحقیر کند، ابراهیم بن طلحه، نوه همان طلحه‌ای بود که با امیرالمؤمنین علیه السلام وارد جنگ‌جنگ شد. خود طلحه جنگ‌جنگ را برافروخت و فرزندش محمد، فرمانده سواره‌نظام سپاه جمل بود که در دفاع از شتر معروف کشته شد. نسل اندر نسل اهل شقاوت و دشمنی و انکار اهل بیت علیهم السلام بودند. خودش هم وقتی زبیریان در کوفه به قدرت رسیدند، منصبی در استانداری گرفت و هنگام قیام توأبیین، آنها را تهدید به قتل کرد.

این ملعون برای طعنه به حضرت سجاد علیه السلام سؤال کرد: «یا علی بن الحسین من





غَلَب؟<sup>۱</sup> ای پسر حسین! چه کسی غلبه کرد و پیروز شد؟» معلوم است دیگر؛ این کاروان با سادات بنی هاشم و با نوه پیامبر رفته و بدون همه آن مردان نورانی برگشته و به اسارت و شهادت و انواع مصائب مبتلا شده؛ حالا طعنه می زند که شما شکست خوردید؛ از بین رفتید؛ تحقیر شدید؛ مردان شما کشته شدند؛ زنان شما به اسارت رفتند. در آن وضعیت می پرسد چه کسی پیروز شد؟ خیال می کرد حضرت این طور تحقیر می شود! چون امام در نظر او شکست خورده اما نمی داند که حضرت سیدالسادین از یک درگیری بزرگ پیروزمندانه برگشته و علی رغم فقدان ابزارهای مادی و نداشتن عده و عده، در اوج قدرت و اقتدار الهی قرار دارد. امام به تعبیر راوی «فِی الْمَحْمَلِ وَ مُعْطَى رَأْسِهِ»، یعنی در محمل نشسته بودند و هنوز وارد مدینه هم نشده بودند و صورت و سر مبارکشان را با پارچه ای پوشانده و گویا در حال عزاداری و گریه بودند و یا مردم مدینه قهر بودند که قیام اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام را برای خودشان خطرناک دیدند و سکوت کردند و هیچ حمایتی از امام نکردند. به هر حال حضرت در همان حالت فرمودند: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَ قَتَلَ الصَّلَاةَ فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِم» توای دشمن اهل بیت که می خواهی ما را تحقیر کنی! «اگر می خواهی بدانی که چه کسی پیروز شده، در وقت نماز، اذان و اقامه بگو تا معلوم شود چه کسی غلبه کرده است».

خیلی پرمغز و مضمون، با کنایه اَبْلَغ از تصریح، برآیند کلی نهضت عاشورا و قیام اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام را در این یک کلمه، به این دشمن عنود فهماندند و او را در عرصه بیان هم، شکست دادند.

برادران و خواهران گرامی، محتوای اذان و اقامه چیست؟ جز یاد خدای متعال به کبریا و تکبیر، جز شهادت به وحدانیت خدای متعال و توحید او؟ جز شهادت به نبوت حضرت خاتم المرسلین، محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ جز دعوت به

۱. طوسی، الامالی، ص ۶۷۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۷؛ مقرم، مقتل الحسين، ص ۳۷۵.

نماز که مظهر دینداری است؟ حضرت به آن دشمن اهل بیت می فرماید: اگر می خواهی غلبه کننده و پیروز معرکه کربلا و قضایای بعد از آن را بشناسی، اذان و اقامه باید بگویی. محتوای اذان و اقامه چیست؟ توحید و نبوت و دینداری. اگر توحید و نبوت و دینداری هر روز پنج مرتبه بر زبان تو جاری است، یعنی ما پیروزم و دشمنی شکست خورده است که می خواست توحید و نبوت و دینداری را که مظهر آن نماز است، از بین ببرد، اما هنوز هم این جملات هر روز بر زبان تو که همدست آنها هستی، جاری است.

پیروز، آن کسی است که هنوز توحید و نبوت را بر زبان مردم مترنم می کند و شکست خورده آن کسی است که می خواست اینها را از بین ببرد. یزید می خواست توحید و نبوت را تعطیل کند؛ توحید و نبوت حضرت خاتم المرسلین را می خواست نابود کند، نه این که فقط قمارباز بود، سگ باز بود، اهل تار و تنبور بود؛ اینها هم بود، اما بالاتر از آن، قصد نابودی توحید و نبوت و به نابودی کشاندن پرستش خدای متعال را داشت. لذا حضرت می گویند نگاه کن در اذان و اقامه چه می گویی؛ یعنی هنوز این حقایق زنده است و در حقیقت، یزید شکست خورده که می خواست اینها را از بین ببرد.

بله، عاشورا دعوت به همه خوبی هاست؛ دعوت به نماز است؛ دعوت به زکات است؛ دعوت به همه واجبات و دعوت به دوری از همه منکرات است؛ اما بالاتر از همه اینها توحید و نبوت و پرستش خدای متعال از طریق پیامبرانش است. مهم ترین مسئله عاشورا و کربلا این است. نباید آن را به دعوت حضرت به برخی واجبات تقلیل بدهیم؛ چون دشمن بنا بر روایتی که از امالی شیخ طوسی نقل کردم، می خواست بنیان توحید و نبوت را برکند؛ کاری که هیچ کدام از خلفای قبل از یزید و بعد از یزید جرأت آن را نکردند و همه آنها در پرده نفاق باقی ماندند. نفاق آن است که در ظاهر، توحید و نبوت را به چالش نمی کشد، اما از توحید و نبوت تأویل شده به نفع مقاصد و ریاست خودش استفاده می کند؛

یعنی حاشیه بدعت‌آمیز به متن توحید و نبوت می‌زند. یزید می‌خواست توحید و نبوت را از ریشه برگرداند و تمام نتایج رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نابود کند؛ تمام زحمات ۱۲۴ هزار پیغمبر که منتهی به رسالت حضرت ختمی مرتبت بود را ریشه‌کن کند. با توجه به این حقیقت، می‌توانیم بفهمیم که چرا اباعبدالله الحسین علیه السلام برخلاف همه ائمه معصومین علیهم السلام تا شهادت پیش رفت و بقیه ایشان وقتی بین بیعت و شهادت مخیر شدند، برای حفظ جان خودشان و ادامه دادن هدایت مردم ناچار شدند که بیعت را بپذیرند. همین اتفاق برای اباعبدالله علیه السلام هم افتاد. گفتند اگر بیعت نکنی، تو را می‌کشند. حضرت فرمود که شهادت را انتخاب می‌کنم.

خدا به ما توفیق داد چند سال قبل از این، ده پانزده شب درباره این مطلب صحبت کردیم<sup>۱</sup> و گفتیم که این تفاوت حرکت حضرت اباعبدالله علیه السلام با بقیه ائمه معصومین علیهم السلام در چیست که موقع تهدید به قتل تقیه نمودند و بیعت کردند، اما اباعبدالله علیه السلام بیعت را نپذیرفت و تا شهادت پیش رفت. تفاوت این مسئله در اینجاست که یزید می‌خواست پرده نفاق را کنار بزند؛ می‌خواست توحید و نبوت را تعطیل بکند و تمام نهضت نبوی را از ریشه بکند. مؤید این مطلب همین بیان حضرت سجاد علیه السلام است که فرمود: اگر می‌خواهی پیروز را بشناسی، ببین که هنوز اذان و اقامه برپاست. اذان و اقامه محتوایی جز توحید و نبوت ندارد و مغلوب حقیقی، یزید است که می‌خواست توحید و نبوت را بردارد و نتوانست؛ آن هم با سپاه سی هزار نفری در برابر ۷۲ نفر. بعد هم که مردان آنها کشته شدند، زن‌ها و بچه‌هایشان را به مرکز قدرت و پایتخت امپراتوری شام به اسیری بردند، اما یزیدیان از این زن‌ها و بچه‌ها هم شکست خوردند.

۱. رک: حیدری، قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مدرن، از منشورات «حسینی‌اندیشه».

حضرت فرمود: بین غالب کیست؟ برنده کیست؟ پیروز کیست؟ پیروز آن کسی است که در مقابل توطئه بی نظیر و بی سابقه یزید برای حذف نبوت و رسالت و توحید موفق شد جلوی او را بگیرد؛ با کمترین مقدمات مادی در مقابل قوی ترین امپراتوری آن زمان که از یک طرف تا افغانستان و از طرف دیگر تا روم شرقی، از بالاتا قفقاز و از پایین تا بحرین بود. اباعبدالله علیه السلام جلوی چنین حکومت عظیمی ایستاد. از اینجا بیان حضرت سیدالشهدا علیه السلام معنای دقیق تری پیدا می کند. وقتی او را به بیعت با یزید دعوت کردند، حضرت فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ»؛ موقعی که امت به خلیفه و مسئولی مثل یزید دچار شود، باید با اسلام خداحافظی کرد». یزید می خواست پرده نفاق را هم بردارد و به جای تعلیل و شبهه در توحید و نبوت، آن را از اساس نابود کند. دیگر خلافت پیامبر اکرم مطرح نیست. حضرت فرمود: باید با اسلام خداحافظی کرد. با اسلام اهل بیت؟ نه، با اسلام اهل بیت که خداحافظی کرده بودند با غضب خلافت و با شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام. کار به جایی رسیده بود که دیگر مسئله شرعی هم از امام حسن و امام حسین علیه السلام نمی پرسیدند! لذا می بینید روایات خیلی کمی از این دو امام داریم. این قدر جو سنگین بود که حتی به عنوان مسئله گو هم نمی آمدند از حضرات سؤال بپرسند! با اسلام اهل بیت که خداحافظی کرده بودند؛ حالا می خواستند با اسلام شیخین خداحافظی کنند؛ اسلامی که آن موقع جریان داشت. زمانی که یزید به خلافت رسید، اسلام شیخین برقرار بود. منظور حضرت این بود که باید با اسلام شیخین هم خداحافظی کرد؛ یزید می خواهد اسلامی که با بدعت و نفاق آلوده شده را هم جمع کند. خیلی نکته مهمی است و قیام امام حسین علیه السلام چنان سیلی ای بر صورت اینها نواخت که دیگر هیچ خلیفه ای بعد از یزید جرأت نکرد سراغ بازگرداندن عهد جاهلیت و

۱. سیدبن طاووس، اللّهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۴؛ خوارزمی، المقتل، ج ۱، ص ۱۸۵.

هدم توحید و نبوت بود. این است معنای «عَلَى الْإِسْلَامِ، أَلْسَلَامٌ». اگر بخواهد اصل نهضت نبوی و مسئله خداپرستی تعطیل شود، اینجا دیگر بیعت در کار نیست.

## مبارزات انبیا در فرهنگ قرآن؛ شاهی بر گوناگونی روش‌های حمله به اعتقادات حقّه

این یک موضع‌گیری اعتقادی و حفاظت از مکتب و دفاع از پرستش خدای متعال در عالم بود که عاشورا را رقم زد. مسئله، مسئله اعتقادات، توحید و خداپرستی در مقابل دنیاپرستی و جاهلیت بت‌پرستی بود که دیگر جای بیعت نداشت. آن بیعت معصومین دیگر، در مقابل منافقین بود و مجبور می‌شدند از شدت کم‌شمار بودن اعوان و انصار، بیعت کنند. وقتی یزید می‌خواهد نفاق را هم کنار بزند و کفر را بازگرداند، این دیگر جای بیعت ندارد و اباعبدالله الحسین علیه السلام تا سرحد شهادت و اسارت اهل بیت علیهم السلام می‌رود تا با خون خودش جلوی این مسئله را بگیرد. لذا مسئله عاشورا و راهنمایی آن که شامل امروز و همه عصرهاست، مسئله موضع‌گیری اعتقادی بین کفر و ایمان، بین خداپرستی و دنیاپرستی است و این در اشکال و صورت‌ها و نمودهای مختلفی خود را نشان می‌دهد.

آن روز مسئله اباعبدالله علیه السلام نپذیرفتن بیعت یزید بود؛ چون معنای تعطیلی توحید و نبوت را داشت. انبیای دیگر را ببینید؛ حضرت شعیب علیه السلام در مقابل چه چیزی قرار گرفت؟ در مقابل کم‌فروشی. آیات و روایات آن را دیده‌اید و شنیده‌اید در قرآن کریم. قوم او کم‌فروشی می‌کردند؛ یعنی مسئله حمله به خداپرستی، هجمه به جمعیت خداپرستان، ضربه به اعتقادات و توحید، همیشه به یک شکل انجام نمی‌گیرد. زمان امام حسین علیه السلام در بیعت با یزید متجلی بود و در زمان حضرت شعیب علیه السلام در کم‌فروشی. با کم‌فروشی و تبدیل آن به یک خلق اجتماعی می‌خواستند توحید را تعطیل کنند. زمان حضرت

لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ با آن فعل شنیع، دعوت به دنیا می‌کردند. اهل دنیا این طورند. هر زمانی یک دستاویزی پیدا می‌کنند. این طور نیست که شیطان آدم را گول بزند که مثلا: نماز نخوان یا غیبت کن یا به نامحرم نگاه کن. این کارها را هم شیطان یا نفس اماره می‌کند، اما اگر بخواهد جامعه خداپرستان را به هم بریزد، از موضوعات مختلفی که ممکن است در ظاهر ربطی به دین نداشته باشد، وارد شود؛ موضوعات جدید، کم‌فروشی، مسئله رفتار شنیع در قوم حضرت لوط. زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مردم را با چه چیزی فریب می‌دادند؟ با سحر و ساحری. زمان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ چه چیزی مردم را در بهت و حیرت فرو می‌برد؟ طب و طبابت. زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چطور شهوات را به موج تبدیل می‌کردند و جامعه را به ضلالت می‌کشاندند؟ با سخنوری و گویندگی و شعر و شاعری! این طور نیست که شیطان و جنودش فقط بگویند: نماز نخوان! نه، می‌خواهد یک جامعه را به هم بریزد و جمع خداپرستان را با موضوعات مختلف مضمحل کند.

پس اعتقادات ما، مکتب ما، عقیده و مرام ما در موضوعات مختلفی در خطر هجمه قرار می‌گیرد. تاریخ انبیا را هم نگاه کنید، همین طور است که عرض کردم. از سحر تا طبابت، ابزار دست طواغیت می‌شود برای حمله کردن به خداپرستان و اعتقادات آنها و جداکردنشان از خط ایمان و بردنشان به سمت کفر. موضوعات مختلف می‌تواند به اعتقادات ما ضربه بزند و فتنه اعتقادی درست کند؛ مثل امروز که اعتقادات ما و مکتب ما و جامعه شیعه ما از موضع

۱. قَالَ ابْنُ التَّبَكِّيِّ أَبِي الْحَسَنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : مَا دَانَيْتَ اللهُ مُوسَى بْنَ عِزْرَانَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بِالْعَصَا وَبَدَا الْبَيْضَاءَ وَآلَةَ السِّبْخِ وَبَعَثَ عِيسَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بِالآلَةِ الطَّبِّ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَوَامِ وَالْحَطْبِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ كَانَ الْعَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السِّبْخَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وُجُوهِهِمْ مِثْلُهُ وَمَا أَنْبَطَ بِهِ سِخْرَهُمْ وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الرِّمَانَاتُ وَاحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَمِنَّا أَخْبَاهُمْ الْمَوْقُ وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْبُرْصَ بِأَذْنِ اللَّهِ وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي وَقْتٍ كَانَ الْعَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْحَطْبَ وَالْكَوَامَ وَأَطْلَقَهُ قَالَ الشُّعْبَرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَنْبَطَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ. قَالَ فَقَالَ ابْنُ التَّبَكِّيِّ : تَاللَّهِ مَا زَأَيْتَ مِثْلَكَ قَطُّ فَمَا الْحُجَّةَ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ. قَالَ فَقَالَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : الْعَقْلُ يَعْرِفُ بِهَذَا الصَّادِقِ عَلَى اللَّهِ فَيُضَيِّقُهُ وَالْكَاذِبِ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ. قَالَ فَقَالَ : ابْنُ التَّبَكِّيِّ هَذَا وَاللَّهُ هُوَ الْحَقُّ. (كَلْبَنِي، الْكَافِي، ج ۱، ص ۲۵)

اقتصاد در معرض خطر قرار گرفته است. لذا عنوان این چند شب که گفت و گو خواهیم داشت را «فتنه اعتقادی، مشروطه اقتصادی» گذاشتیم. اولاً عاشورا مظهر این درگیری اعتقادی و جدال مکتبی برای حفاظت از پرستش خدای متعال در مقابل دنیاپرستان است، نه فقط دعوت به احکام فردی. البته این هم است، اما در صدر آن، دفاع از توحید در مقابل دنیاپرستی و طواغیت است؛ همان طور که همه انبیا وقتی از موضوعات مختلف به دین و اعتقاد هجمه می‌شد، در مقابل آنها موضع می‌گرفتند که چند نمونه آن را عرض کردم.

### مشکلات اقتصادی؛ ابزار امروزی برای حمله به اعتقادات ملت ایران (فتنه اعتقادی)

امروز مکتب ما از موضع اقتصاد در معرض خطر قرار گرفته است. جامعه شیعه و جامعه خداپرست و موحد را چالش چندین ساله اقتصادی درگیر کرده است و از موضع اقتصاد، ابلیس و جنود ابلیس می‌توانند به اعتقادات ما حمله کنند. لذا می‌بینید چندین سال است مقام معظم رهبری دامت برکاته که دشمن‌شناسی را بر عهده دارد و مرکز هجمه دشمن را با بصیرت تشخیص می‌دهد، اعلام کردند که دشمن می‌خواهد روی اقتصاد متمرکز شود و جنگ اقتصادی به راه بیندازد. ما هم این را می‌بینیم و با گوشت و پوست و خونمان این فشارهایی که همه مردم را به بند کشیده و به زحمت انداخته و کمر آنها را خرد می‌کند را لمس می‌کنیم. نمی‌شود در منبر از اینها صحبت نکرد. منبر امام حسین علیه السلام منبر دفاع از اعتقادات است و حمله اعتقادی فقط این نیست که چهار تا شبهه را مطرح کنند و جواب بدهند که بالاخره خدا یکی است یا دوتا! نه، با موضوعات مختلف ظاهراً غیراعتقادی با شما درگیر می‌شوند؛ همان طور که با کم‌فروشی با حضرت شعیب علیه السلام درافتادند؛ با سحر و ساحری با حضرت موسی علیه السلام درافتادند؛ با طبابت با حضرت عیسی علیه السلام درافتادند؛ با سخنوری و گویندگی و شعر و شاعری با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درافتادند؛ با تأویل احادیث با

امیرالمؤمنین علیه السلام در افتادند. امروز هم از موضع اقتصاد بر مکتب ما حمله ور شده اند. منبر امام حسین علیه السلام باید برای مردم روشن کند که این اقتصاد، این تولید، این توزیع، این مصرف، این تورم، این نقدینگی، این کاهش ارزش پول ملی از کجا سر برآورده است؟ چطور به زندگی مردم ضربه می زند؟ چطور بین مردم و نظام فاصله می اندازد؟ چطور دشمنان را به طمع می اندازد؟ چطور عزیزان ما را از ما می گیرد؟ چطور ضربه های محکمی به اعتماد مردم می زند؟ چطور کارآمدی جمهوری اسلامی را به چالش می کشد؟ اگر اینها همین طور ادامه پیدا کند، خدای نکرده ناچار به تسلیم پرچم اسلام به کفار و اجانب و دنیاپرستان خواهیم شد؛ «لا أرانا الله ذلک الیوم أبداً».

اگر آن فشار اقتصادی نبود تا بعد کمبود بودجه پیش بیاید و بعد دولت آن تصمیم کذایی را بگیرد و مسئله بنزین پیش بیاید و بعد حوادث آبان ۹۸ پیش بیاید، آیا دشمن جرأت می کرد حاج قاسم عزیز را از ما بگیرد؟ اینها که همیشه به قول معروف آمار سردار عزیز ما را داشتند، جرأت نمی کردند بزنند. چه زمانی دشمن جرأت پیدا کرد چنین ضربه مهلکی را به ما بزند؟ موقعی که نارضایتی اقتصادی را در بین مردم دید، احساس کرد که مردم دیگر خسته شده اند و می خواهند از نظام فاصله بگیرند. پس منشأ اقتصادی داشت.

ما در مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام باید روشن کنیم که امروز اعتقادات ما از کجا ضربه می خورد؛ کما این که حضرت امام علیه السلام در نهضت انقلاب اسلامی، منبرها را به سنگری برای همین کار تبدیل کرد و می گفت: یزید امروز، شاه است و باید از بین برود. یزید امروز از طریق اقتصاد چطور به ما ضربه می زند و ما چه ضعف های درونی ای داریم که ضربه پذیر می شویم؟ ببینید وقتی چنین اتفاقی افتاد، برای دفاع از اعتقادات و دفاع از کیان اسلام حضرت امام می گفت: بروید جلو؛ بعد مردم تظاهرات را سازماندهی می کردند؛ اعتصابات را سازماندهی می کردند؛ اطلاعیه پخش می کردند. حالا یکی آن وسط بگوید:



اینها چه ربطی به اعتقادات دارد؟ چه ربطی به امام حسین علیه السلام دارد؟ کجای روایت نوشته است تظاهرات کنید؟ کجای قرآن نوشته است اعتصاب کنید؟ کجای احادیث گفته است اطلاعیه پخش کنید؟ اما بصیرت مردم بالا رفته بود. البته هزینه‌هایی هم دادیم از سال ۴۲ تا ۵۷ تا این بصیرت ایجاد شود. مردم حس می‌کردند همه این کارها مصداق دفاع از اعتقادات و دفاع از کیان اسلام در مقابل یزید زمان است.

لذا برادران و خواهران! دفاع از اعتقادات، در هر زمان، شکل خاصی دارد؛ چون شکل هجمه دشمن متفاوت می‌شود، ما هم باید به تبع آن، آرایش خودمان را تغییر بدهیم. سال‌هاست که این مطالب را در منبر می‌گوییم، اما بعضی‌ها می‌گویند منبر جای این حرف‌ها نیست! اما الان که فشار اقتصادی کم‌کم بسیاری از مردم را خم کرده، عصبانی و ناراحت کرده، الان دیگر کاملاً معلوم است.

### واگذاری مطلق حل مسائل کشور به متخصصین و نتایج تلخ آن در «نهضت مشروطه» (مشروطه سیاسی)

حاج آقا این حرف‌ها چیست؟ چرا این را سخت می‌کنید؟ خب اقتصاد تولید و توزیع و مصرف و تورم و نقدینگی و کاهش ارزش پول ملی و اینها تخصص می‌خواهد؛ فنی و پیچیده است؛ ما چکار کنیم؟ چرا کارهای سخت را به ما می‌گویید؟ بحث‌های فنی و تخصصی دارد؛ در همه‌جای دنیا هم انجام می‌دهند؛ خب بروند انجام بدهند تا درست شود.

همین حرف‌ها و همین واگذاری‌ها که کارهای تخصصی را کارشناسان بروند انجام بدهند، ما را به این روز انداخته است. تجربه آن را هم داریم؛ هم تجربه اقتصادی را داریم که در این سالها که ملت امام حسین علیه السلام برای دفاع از مکتب امام حسین علیه السلام هیچ‌گاه توسط نخبگان به صحنه آورده نشدند و

منبرها خالی از این حرف‌ها بود. مردم هم برای این امور بسیج نشدند. دائماً به متخصصین امر سپردند و وضعیت همین است که می‌بینیم؛ کما این‌که در مشروطه هم همین‌طور بود؛ در مشروطه هم یک موضوع جدیدی اتفاق افتاد؛ گفتند دیگر از استبداد خسته شدیم؛ از سلطنت مطلقه خسته شدیم؛ این‌که هرچه پادشاه خواست، بشود. این استبداد است؛ بیاییم پادشاه را مشروط کنیم به قوانینی که نمایندگان مجلس از طریق پارلمان تصویب می‌کنند. این تجربه را در مشروطه داشتیم. می‌خواهم بگویم که چرا عنوان بحث این است. فتنه اعتقادی را مقداری توضیح دادیم؛ مشروطه اقتصادی را هم مقداری توضیح می‌دهم تا مقدمه‌ای برای ورود به بحث خودمان در بحث‌های آینده شود.

صدها بلکه هزاران سال مردم بودند و شاه؛ شاه و رعیت؛ هرچه شاه بگوید، همان قانون است؛ هرچه میل او کشید، همان دستور است؛ همان را هم باید اجرا کنند، وگرنه تیغ دودم در انتظار آنهاست. بعد در مغرب زمین که چیزی به نام مشروطه و پارلمان و رأی مردم مطرح شد، آهسته‌آهسته به همه دنیا کشیده شد و وارد ایران هم شد. گفتند این حکومت استبداد است؛ بیاییم با رأی مردم، به این زورگویی و استبداد شاه قید بزنیم و شرط برای آن بگذاریم و آن را مشروطه کنیم. مرحوم شیخ شهید شیخ فضل‌الله نوری رحمته‌الله هم وارد شد و خودش از مؤسسين مشروطه و مطالبه عدالت بود. بعد مراجع ثلاث نجف هم وارد شدند. در رأس آنها مرحوم آخوند خراسانی رحمته‌الله بود که از بزرگان حوزه است و هنوز هم کتابی که ایشان نوشته، منشأ و محور تدریس درس‌های خارج و سطوح عالی حوزه است. شیخ فضل‌الله نوری هم . که پیش از این قضایا به عنوان نماینده میرزای شیرازی رحمته‌الله محسوب می‌شد. وارد شد و پیگیری کرد که مشروطه باید حاصل شود و جلوی استبداد گرفته شود. بعد کم‌کم دیدند این مشروطه یک سری متخصص و کارشناس دارد. از طرف نجف و مرحوم آخوند خراسانی گفتند: کار را به اینها بسپارید. مرحوم شیخ فضل‌الله می‌گوید

اینها آدم‌های خطرناکی هستند و معلوم نیست چه وضعیتی دارند؛ بلکه معلوم است چه فاصله‌ای از دین و مذهب دارند. کم‌کم بین علما در مواجهه با موضوع جدید اختلاف ایجاد شد؛ موضوعی که شیخ فضل‌الله نوری و یاران او حس می‌کردند خطر هجمه به دین و اعتقاد و مکتب است و آن را مصداق ضربه به قرآن و تسلط کفار می‌دانستند. از آن طرف هم آخوند خراسانی و همراهان او می‌گفتند: نه، این مصداق رفع استبداد است. موضوع جدیدی بود و هردو طرف در اوج تقوا و ورع، در اوج علم و فقاہت. شیخ فضل‌الله نورچشمی میرزای شیرازی بود و مرحوم آخوند هم که بزرگ مراجع نجف؛ هردو هم اهل فقاہت؛ اما موضوع جدید و پیچیده و تخصصی بود، گفتند کار را به کارشناس‌ها و کاردان‌ها بسپارید. این طرف می‌گفت مصداق رفع استبداد است و آن طرف می‌گفت مصداق هجمه به دین مبین است. بیان شیخ فضل‌الله است که می‌گفت: «داعیه، داعیه کربلاست. در کربلا هجمه به امام مبین کردند، امروز هجمه به کتاب مبین و قواعد قرآن و قوانین قرآن می‌کنند با این مشروطه».<sup>۱</sup> این اختلاف، ملت و امت دینی و مؤمنین را دو شقه کرد؛ بعد همان کاردان‌ها و کارشناس‌ها و متخصصین امر مشروطه و پارلمان که غرب‌گرا بودند، مسئله را در دست گرفتند. شیخ فضل‌الله را به شهادت رساندند و آخوند خراسانی را هم مسموم کردند. هردو جناح روحانیت را حذف کردند و خودشان بر سر کار آمدند.

این تجربه خوبی نیست که چون یکی امری تخصصی است، بسپارید به متخصصین. همین مسئله، مشروطه را رقم زد و شیخ فضل‌الله به دار کشیده شد. امروز بحمدلله رهبری فدائیان بسیاری دارد، ولی سپه‌سالار ولایت فقیه را به شهادت رساندند. البته یک تفاوت بزرگی این تشبیه به مشروطه با وضع کنونی دارد: آن مشروطه، بر سر مشروطه سیاسی بود و این‌که آیا حاکمیت در

۱. ابوالحسنی (منذر)، خانه بردامنه آتشفشان، ص ۱۵۱، ۱۴۹.

دست شاه باشد یا پارلمان؟ امر سیاست و امر تصمیم‌گیری در دست مشروطه سیاسی بود. اختلاف بین علما در موضوع جدید که آیا هجمه به دین و اعتقادات دارد یا ندارد، امت را دو شقه کرد و هردو حذف شدند. مهاجمان به اعتقادات و توحید و خداپرستی مسلط شدند و شد آنچه از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷ شد، تا این‌که حضرت امام خمینی رحمته الله علیه بیاید و مسائل را به پیروزی ختم کند. چقدر هزینه دادیم در طول آن سال‌ها.

### **ناتوانی متخصصین اقتصاد از کنترل تورم در ایران و ضرورت حضور روحانیت و مردم در این عرصه، برای حفاظت از «اعتقادات حقه» و پایان دادن به «مشروطه اقتصادی»**

امروز اما مشروطه اقتصادی مسئله ماست. بحمد الله والتمنه دین به حاکمیت رسیده و مکتب در مسند امور قرار گرفته است. اما اداره اقتصاد و مسئله معیشت مردم چگونه باید باشد؟ مثل این‌که بگویید همین توصیه‌های کارشناسی را می‌توانید انجام بدهید. مصداق رونق و تأمین معیشت مردم است. در حوزه و دانشگاه هم که بال‌های علمی کشور هستند، همین تصور را دارند و می‌گویند: بله، خدای متعال به ائمه معصومین علیهم‌السلام کلیاتی درباره اقتصاد گفته است، ولی در عمل و اجرا، فتنانین و متخصصین صحبت کرده‌اند؛ همان‌ها را انجام بدهید. اما مگر تا الان همان کارها را نمی‌خواستند انجام بدهند؟ انجام دادند و موفق نشدند یا نتوانستند انجام بدهند؟ به چه دلیل؟ تورم چرا مزمن شده است؟ در بسیاری از کشورهای دنیا حل شده، اما اینجا حل نشده. آیا به این دلیل نیست که کارشناسی‌ای که در تمام دنیا جواب می‌دهد، برای ملت ایران جواب نمی‌دهد و ملت ایران را نمی‌شناسد؟ اخلاق ملت ایران را نمی‌تواند کنترل کند؟ مادر منبرها از این ضربه‌هایی که می‌خوریم و مزمن و مداوم شده، از این تورم‌ها و کاهش ارزش پول ملی که ما را له می‌کند، نباید صحبت کنیم؟! نباید ریشه‌یابی کنیم و ببینیم چه خبر است؟ مشروطه

اقتصادی یعنی حوزه و دانشگاه بگویند از همین روش‌هایی که در دنیا به کار می‌رود، برای حل تورم استفاده کنید؛ از آن طرف هم رهبری بفرمایند که یک کار دیگری باید بکنیم. این جواب نمی‌دهد و مسئله همین طور معلق مانده. این دولت و آن دولت هم ندارد. همه دولت‌ها گرفتار این مسئله هستند؛ چون مسئله اقتصاد پیچیده است و کارشناسی و تخصصی است و رجوع می‌کنند، اما حل نمی‌شود.

کدام مشکل بزرگ ملت ایران در همه دهه‌های گذشته بوده که بدون حضور بصیرت‌محور مردم حل شده باشد؟ آیا جنگ بدون حضور مردم حل شد؟ تا موقعی که به آن کارشناسی جنگی که در دافوس تدریس می‌شد، ارجاع می‌دادند، در جنگ شکست می‌خوردیم. تا سال ۶۰ توطئه‌های امنیتی و کودتا و هرج و مرجها جز با حضور مردم حل شد؟ مردمی که یک تحلیل به آنها داده شده بود و بر اساس آن تحلیل وارد صحنه شدند. مردم آماده‌اند، ولی روی منبرها درباره موضوعات روز مثل اقتصاد به آنها تحلیل داده نشده؛ بنده خدا چه کار کند؟ همین‌طور به مردم بگوییم شما چرا این کار را نکردید؟ آن کار را نکردید؟ خواص و نخبگان چه تحلیلی از این مشکلات و راه حل آن دادند؟

ان شاء الله به مدد خدای متعال و ائمه معصومین و حضرت رضا علیه السلام و لطف و عنایت اباعبدالله علیه السلام می‌خواهیم در این چند شب درباره این موضوع صحبت کنیم. فتنه ۸۸ چه زمانی حل شد؟ جز با بصیرتی که در اختیار مردم قرار گرفت و وارد صحنه شدند؟ جنگ و فتنه و همه اینها در جمهوری اسلامی، در حکومت دینی، با حضور بر محور بصیرت مردم حل می‌شود. بصیرت اقتصادی امروز چیست؟ دشمن از کجا در جنگ اقتصادی به ما مشت می‌زند و ما را گوشه رینگ قرار داده است؟ چند سال است این تورم و گرانی وجود دارد؟ چگونه حل نمی‌شود در این مملکت؟ کارشناسان چه کار می‌کنند که موفق نمی‌شوند؟ اینها را باید باز کنیم و درباره‌شان صحبت کنیم؛ چون به

اعتقادات ما ضربه می‌زند. کربلا و عاشورا دفاع از اعتقادات و پرستش خدای متعال در روی زمین است.

در شب‌های آینده ان شاء الله درباره تورم، گرانی، کاهش ارزش پول ملی و این‌که چگونه مسئله خدا و دین و پیغمبر و اعتقادات در این امور هم هست باهم صحبت خواهیم کرد و خواهیم گفت که چرا کارشناسی در این مسائل شکست می‌خورد و در مورد ملت ایران جواب نمی‌دهد؟ نسخه‌هایی که در همه جهان جواب داده و در اینجا جواب نمی‌دهد و این‌که به جای آن چه کار باید کنیم، درباره همه اینها باهم صحبت خواهیم کرد. به مدد حضرت رضا علیه السلام و عنایت ابا عبد الله الحسین علیه السلام که مجلس خودشان است.

فیض آماده است. من فقط یک عرض ارادت و سلامی کنم از طریق این زیارتی که به قول شیخ صدوق رحمته الله بهترین و صحیح‌ترین زیارت حضرت است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ  
وَإِبْنَ قَتِيلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَإِبْنَ نَارِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ  
اللَّهِ الْمُؤْتَوَّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ،  
وَأَفْشَعَرْتَ لَهُ أَظْلَةَ الْعَرْشِ، وَبَكَى لَهُ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ، وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ  
السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ... أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَفِي طَاعَتِكَ وَالْوَأْفُ  
إِلَيْكَ التَّمِيسُ كَمَا لَ الْمَنْزِلَةَ عِنْدَ اللَّهِ، وَثَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ،  
وَالسَّبِيلَ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الَّتِي أَمَرْتَ بِهَا  
مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، بِكُمْ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْكُذْبَ، وَبِكُمْ يُبَاعِدُ اللَّهُ الزَّمَانَ  
الْكَلْبَ.

شب اول معمولا به در خانه نائب امام، حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام می‌روند. خیلی شخصیت عظیمی است؛ چون همان عباراتی که برای ابا الفضل العباس علیه السلام با آن مقام در زیارت‌نامه ایشان وارد شده، در زیارت‌نامه مسلم

بن عقیل را هم صدامی زنید؛ با این تفاوت که ابوالفضل پسر امیرالمؤمنین علیه السلام است و مسلم پسر معصوم نیست؛ اما همان عبارات است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ... أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمُجْهُودِ». خیلی مقام بالایی دارد. مثل عباس برای ابوعبدالله علیه السلام جان فشانی و فداکاری کرد. در آن شب، تنها در کوچه های کوفه می گذشت که به در خانه طوعه رسید. طوعه برای او آب آورد. بعد از این که آب نوشید، گفت: چرا نمی روی؟ من راضی نیستم که بر در منزل من بنشینم. تازه طوعه قبل از ازدواج، خودش کنیز یکی از بزرگان نفاق در کوفه بوده است. این چه زنی بود واقعا؟! وقتی حضرت خودش را معرفی کرد و گفت من مسلم هستم، او را پناه داد. می توانست به تعبیر امروز وارد بازی بزرگان نشود. این دعوی بزرگان قبایل کوفه بود و چه کشت و کشتاری بر سر آن شده بود؛ چه دعوی قدرتی در کوفه بین رؤسای قبایل به راه افتاده بود بر سر مسلم و قیام او. باید کار را به متخصصین می سپرد! اما به حضرت مسلم علیه السلام پناه داد.

گرفتار زن و فرزند و مالند همیشه کوفیان زیر سؤالند

بیای طوعه مردی کن که امشب تمام شهر، اشباح الرجال اند

در شهری که همه مردان به مسلم خیانت کرده بودند، این زن ایستاد و به حضرت مسلم پناه داد اما پسرش ماجرا را افشا کرد. بر سر حضرت مسلم ریختند و او هم جنگ نمایانی کرد. راهی برای آنها باقی نماند جز سنگ پرانی. در الارشاد شیخ مفید آمده است: «وَقَدْ أُخِّنَ بِالْحِجَارَةِ وَعَجَزَ عَنِ الْقِتَالِ؛ این قدر به او سنگ زدند که زمینگیر شد» و وقتی با شمشیر و مقابله مستقیم موفق نشدند، آن قدر به او سنگ زدند که به حالت ضعف افتاد و دیگر نمی توانست بجنگد. وقتی او را گرفتند، به گریه افتاد. یکی از آن ملعون ها گفت: هر کسی که مثل تو وارد امر سیاست و حکومت می شود، وقتی چنین اتفاقی افتاد،

نباید گریه کند! فرمود: «وَاللَّهِ مَا لِنَفْسِي بِكَيِّتٍ؛ به خدا قسم برای خودم گریه نمی‌کنم»، لکن گریه می‌کنم برای نوامیس اباعبدالله که به سمت این شهر خائن می‌آیند. مثل ابالفضل العباس نگران نوامیس و حافظ نوامیس اباعبدالله ع بود.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

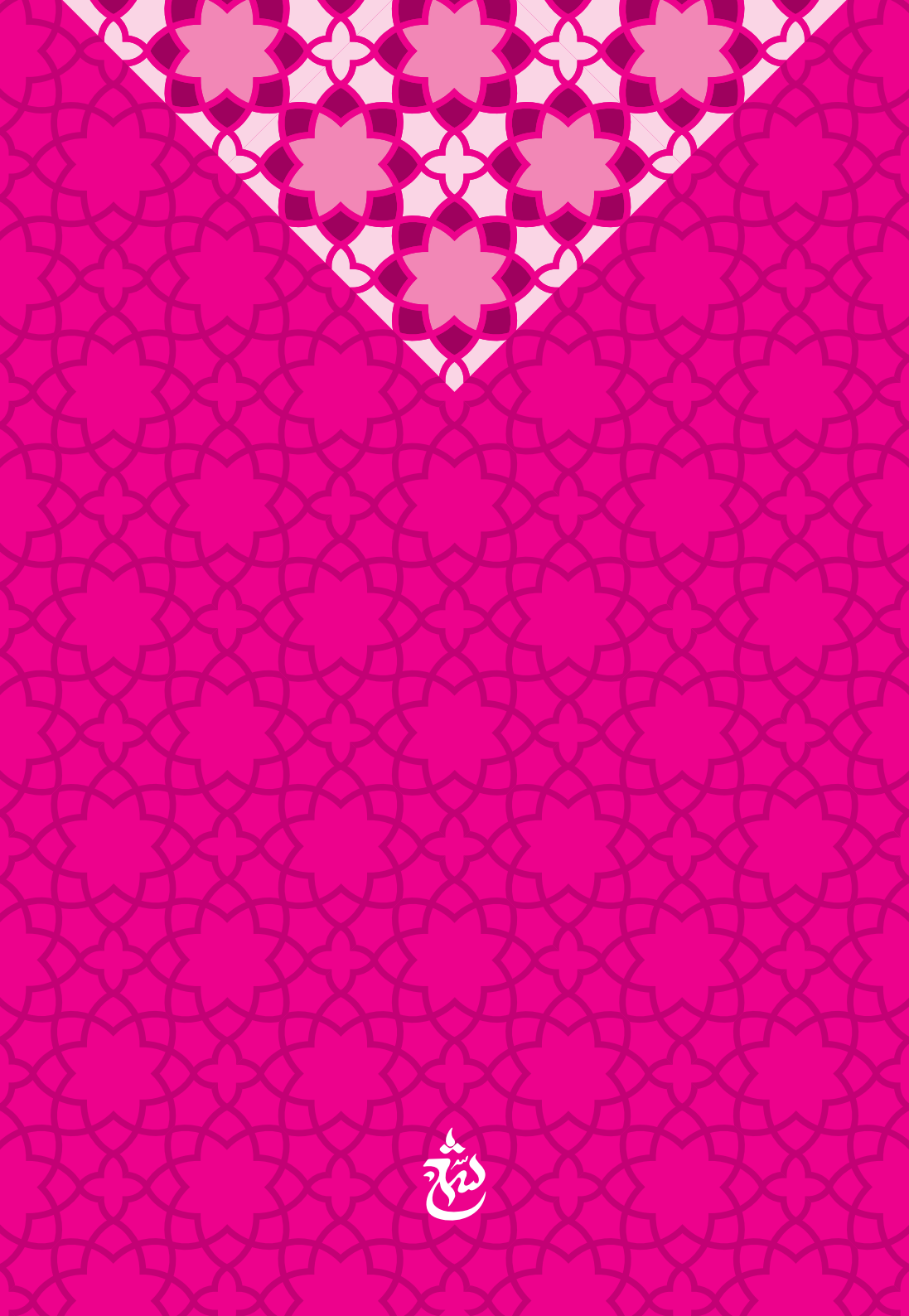






## جلسه دوم

تهدید شدید اهالی «جمع‌المال» در  
سوره «همزه» و امتداد آن در مقابله ملت  
ایران با فاصله طبقاتی برخاسته از «نظام  
سرمایه‌داری» و آثار آن در ناتوانی کارشناسی  
موجود برای کنترل تورم در اقتصاد ایران





## اشاره‌ای به تفسیر سوره همزه: «هُمَزٌ وَ لَمَزٌ» ناشی از «جمع المال» و عذاب وحشتناک آن

خدای متعال در سوره مبارکه «همزه» یک قشر از انسان‌ها و یک جمعی از عناصر را معرفی می‌کند و آنها را به عذابی بسیار وحشتناک و عظیم تهدید می‌کند و وعید می‌دهد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لَّمَزَةٍ﴾؛ وای بر هر عیب‌جوی طعنه‌زننده تحقیرکننده اهل تمسخر.

معنای‌ای که برای «همزه» و «لمزه» گفته‌اند، نزدیک به همین عبارات است؛ یعنی عیب‌جویی، تحقیر، طعنه و تمسخر. در نگاه اولیه و ناقص شاید اگر امثال بنده آن را به مردم ارائه کنیم، ذهن‌ها درباره این قشری که خدا آنها را به عذاب وحشتناک تهدید می‌کند، به سمت کسانی می‌رود که مثلاً در روابط خانوادگی شان اهل غیبت و تمسخر و تحقیر و طعنه و مانند اینها هستند. به تعبیر عامیانه آن، که البته تعبیر درستی نیست، چون مخصوص خانم‌ها نیست. می‌گویند «حرف‌های خاله‌زنی». البته فقط خانم‌ها نیستند که ممکن است دچار چنین اوصاف فردی زشتی شوند؛ بلکه اکثراً تحت تربیت مردانی قرار می‌گیرند که چنین اخلاق‌هایی دارند. خلاصه این‌که تصور ما این‌جور حرف‌هاست که بله، فلانی به عروس خودش آن طعنه رازد؛ آن داماد به پدرزن خودش فلان کنایه رازد و....

شاید سطح بسیار پایین و اولیه از معنای آیه این‌طور باشد، اما به نظر می‌رسد

حتما مطلب اصلی سوره و آیه درباره اوصاف فردی این افراد نیست؛ چون در ادامه آیات، خود قرآن همزه و لمزه را این طور معنا می‌کند: آن عیب جوی طعنه زننده و مسخره‌گر اهل تحقیری که ﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾ اهل جمع مال و ثروت است؛ اهل تجمیع سرمایه است و دائما در حال شمردن اموال خودش است که چقدر سود روی سود گذاشتم؛ چقدر سود را سرسام‌آور کردم؛ چقدر دائم افزایش دادم سود خودم را. گویا اساساً آن تحقیر و طعنه و تمسخر نتیجه این پول پرستی و مال اندوزی و تجمیع ثروت و سرمایه است. این اخلاقی که به تبع پولدار شدن و محوریت دادن به پول و مال در زندگی رخ می‌دهد، این است که بقیه را تحقیر می‌کند و می‌گوید: من پول دارم، اهل ثروت هستم، سرمایه دار هستم؛ بعد باعث می‌شود بقیه را تحقیر کند و بگوید: ای بی‌عرضه‌هایی که نمی‌توانید حتی یک تکه نان برای خودتان در بیاورید!

پس «هُمَزَه وَ لَمَزَه» فقط در بعضی روابط خانوادگی و طعنه و غیبت و کنایه و این حرف‌ها نیست؛ بلکه ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾، طرز فکر مسموم و غلط او هم این است که مالش، او را به خلود و جاودانگی می‌رساند؛ یعنی پول همه چیز است؛ وقتی ثروت و سرمایه در یک جا جمع شود، این باعث خلود و جاودانگی و قدرت بی‌حد و انتها برای صاحبش خواهد بود! ﴿كَلَّا لَيُنَبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾؛ ابدأ این طور نیست و چنین کسی پرتاب خواهد شد در حطمه که یکی از مقامات جهنم است. برای این قشر خدایک جای مخصوصی از جهنم را ترتیب داده و آماده کرده است. جهنم این طور نیست که همه را یکجا در آتش بریزند، نه، مقاماتی دارد، انواعی دارد، عالم آخرت یک دنیای دیگری است. این طور نیست که فقط در این دنیا مثلا محله‌ها و شهرها باهم فرق کنند، نه، درجات و محلاتی در جهنم است. سعیر و سقر و غاشیة و قارعة و... همه اینها عباراتی است که در قرآن درباره مقامات مختلف جهنم آمده که هر کدام مخصوص افراد و اقشار خاصی است، یکی از آنها هم برای اینهایی است که در حطمه انداخته خواهند شد. ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ﴾ و توجه می‌دانی که حطمه

چيست. ﴿نَارَ اللَّهِ الْمُوقَدَةَ \* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ﴾. چه عظمتی دارد این آتش که خدا به خودش نسبت داده است! «نارالله» مثل - نعوذ بالله - از طرف مقابل می فرماید: «نارالله»، یعنی خون خدا. خداوند عظمت خون امام حسین علیه السلام را به خودش نسبت می دهد. اینجا هم آتشی که خدا برافروخته، بر قلبها مسلط می شود و قلب را می سوزاند و می گدازد. ﴿إِنَّمَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ \* فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ﴾، این آتش حطمه، طبق طبق بر اینها قرار داده می شود و مدت های مدید در آن گرفتار خواهند بود.

### تمسخر امیرالمؤمنین علیه السلام توسط سرمایه داران مدینه

پس این مسئله فقط تمسخر و تحقیر و طعنه و کنایه در روابط خانوادگی و مثل اینها نیست؛ بلکه اساساً یک خُلق عیب جویی و طعنه زنی و تحقیر برخاسته از مال پرستی و ثروت اندوزی و تمرکز سرمایه است. لذا اگر بنا بر تفسیر قرآن به قرآن هم که باشد «یلمزون» در آیه ﴿الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup> از همین لُمزه است؛ یعنی آنهایی که مؤمنین را در صدقه داد نشان تمسخر می کنند؛ یعنی آن مؤمنانی که هیچ مالی ندارند، ولی باز هم صدقه می دهند و اهل تطووع و تبرّع و اهل خدمت داوطلبانه و بی مزد و منت برای جامعه اسلامی هستند، اینها را تمسخر می کنند و می گویند اینها مفت و مجانی کار می کنند؛ اینها را خدا مسخره خواهد کرد. این وصف انسان هایی است که بعضاً ممکن است به اهالی تجمیع ثروت و سرمایه بگوییم؛ آن که در خانه اش نشسته و پولش را می شمارد و می گذارد در گاوصندوق، یا آن یکی که در مغازه خودش مردم را گول می زند و پول جمع می کند، نه، منظور در این جا یک قشر و صنف و گروهی هستند که یک جامعه ای برای خودشان تشکیل می دهند و مصداق ﴿الَّذِينَ

۱... توبه، ۷۹.

**يَلْمُزُونَ** هستند. در ذیل این آیه شریفه، شأن نزول آن وارد شده است<sup>۱</sup> که درباره امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بوده که حضرت نذر کرده بودند تا از چاه آب بکشند و مزد آن را صدقه بدهند. در آن زمان آب لوله‌کشی که نبوده. حضرت می‌رفتند و آب می‌آوردند و بر دوش مبارک قرار می‌دادند؛ آنهایی که ثروتمندتر بودند، این آب را می‌خریدند و حضرت با پول این آب خرما خرید و به خدمت پیامبر داد تا هرطور می‌خواهند به مسلمینی که بی‌بضاعت بودند، برسانند. این کار، این به اصطلاح «مطووعین» یا به تعبیر امروز «کار داوطلبانه جهادی» و کار بی‌مزد و منت، و دنبال این است که اجر خودش را از خدای متعال بگیرد و حساب و کتاب نمی‌کند که این قدر ساعت کار کردم، چقدر پول آن را می‌دهند و ... بلکه در اوج نداری، کار مجانی می‌کند و مزد خودش را هم در خدمت نهضت نبوی قرار می‌دهد. حضرت که این کار را کرد، عبدالرحمن بن عوف ایشان را مسخره کرد و این آیه نازل شد.

عبدالرحمن بن عوف کسی است که نقل می‌کنند ثروت‌های افسانه‌ای داشته؛ به نحوی که وقتی مُرد و خواستند اموال او را تقسیم کنند، طلاها و نقره‌های او را با تبر می‌شکستند و دست تبرزان تاول زد!<sup>۲</sup> یکی از شش نفری بود که خلیفه دوم او را به عنوان شورای شش نفره خلافت تعیین کرد. وقتی این قدر پول به دست می‌آوردی و تجمیع سرمایه می‌کنی، کم‌کم قدرت سیاسی هم به سمت شما سرازیر می‌شود.

وقتی داشتند با تبر، این طلاها را می‌شکستند و تقسیم می‌کردند، ابوذر صحابی بزرگ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با آن عصای معروف خودش وارد شد و به عثمان نهیب زد<sup>۳</sup> که صاحب این مال دوست دارد عقرب‌ها قلب او را نیش بزنند!

۱. محمد بن مسعود عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. محمد بن سعد بغدادی، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۶۳.

۳. عمر بن شیبه، تاریخ المدینه، ج ۳، ص ۱۰۳۶.

وگرنه این مال را جمع نمی‌کرد. این جمله خیلی با ﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ هم مناسبت دارد، آن نارالله و آتش خدایی طوری قلب او را می‌سوزاند که آرزو می‌کرد کاش عقرب‌ها قلبش را نیش بزنند.

### «نظام سرمایه‌داری»، مصداق امروزی «جمع‌المال» و موضوع عذاب‌های وعده داده شده در «سوره همزه»

می‌خواهیم امروز مصادیق گروه و قشری را که کار و شغل آنها جمع مال و تمرکز سرمایه و تجمیع ثروت است، پیدا کنیم. در مصداق یابی نمی‌شود این آیه و سایر آیات را فقط به چند فردی که احکام مالی اسلام را رعایت نمی‌کنند، تطبیق بدهیم. خدای متعال، قرآن را برای هدایت تاریخ فرستاده است؛ یعنی علاوه بر این‌که افراد را شامل می‌شود، اقشار و گروه‌های در طول تاریخ را هم شامل می‌شود. می‌شود بگوییم مصداق این آیات، نظام سرمایه‌داری است که امروز بر جهان حاکم است؛ مکتب سرمایه‌سالاری است که اقتصادهای جهان را به دست گرفته است. این طور خدای متعال او را تهدید می‌کند: ﴿كَذَّٰبًا لِّيُبْتَدَنَّ فِي الْخُطْمَةِ﴾.

وقتی مکتب سرمایه‌سالاری که دنبال جمع مال و تمرکز سرمایه و تجمیع ثروت و اهمیت و احترام دادن به سرمایه و تحقیر هرآنچه با سرمایه نسبتی ندارد، شکل بگیرد و اقتصادها را به دست بگیرد، آیا مصداق این آیات نیست؟ مصداق‌ها را درست باید معنا کنیم. قرآن کتابی است که می‌خواهد هدایت همه عصرها و نسل‌ها را به دست بگیرد؛ آن وقت خطابات او نسبت به امروز ساکت باشد؟! فقط منصرف باشد به این فرد و آن فرد؟ نه. نظام سرمایه‌داری جهانی که قبلاً یک رقیبی داشت به نام کمونیسم و سوسیالیسم و شوروی و اقتصاد کمونیستی که الان آن هم ورشکست شد و فروپاشید، الان یک اقتصاد بر همه جهان مسلط است؛ حالا قوی‌تر و ضعیف‌تر دارد. بعضی بیشتر به این سرمایه‌داری عمل می‌کنند و بعضی کمتر؛ ولی یک اقتصاد بر همه جهان حاکم است.



این منشأ تحقیر و منشأ عیب جویی و طعن و تمسخر آن کسانی شده است که می‌خواهند زندگی ایمانی والهی و خالصانه و بی‌مزد و منت داشته باشند.

## انفعال نخبگان و متخصصین، علت ابتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی به نسخه‌های اقتصاد سرمایه‌داری و ورود به دوران «مشروطه اقتصادی»

در نظام سرمایه‌داری این جاست که ممکن است «مشروطه اقتصادی» که عرض کردیم سربرآورد. می‌گویند چرا شلوغ می‌کنید؟! اسلام مالکیت افراد را به رسمیت شناخته است. مگر ما کمونیست هستیم که بگوییم هیچ‌کس بر مال خودش تسلط ندارد؟! نه، پیامبر خدا ﷺ فرموده است: ﴿التَّائِبُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ﴾<sup>۱</sup>، مردم اختیار مال خودشان را دارند. خب این هم مالکیت سرمایه دارد؛ مالک مال خودش است؛ کما این که وقتی نظام کمونیستی فروپاشید و یک نسخه بر اقتصاد جهان حاکم شد و همزمان با پایان جنگ تحمیلی هم بود، حوزه به یک زبانی، دانشگاه به یک زبانی همین حرف را زدند و گفتند: اقتصاد یک امر تخصصی است؛ یک متخصصین شرقی اقتصاد داشتیم که اینها شکست خوردند و کنار رفتند؛ یک تخصص غربی اقتصاد هم داریم و بالاخره باید رونق ایجاد کنیم و چرخ اقتصاد کشور را بچرخانیم. همین حرف‌هایی که متخصصین می‌گویند انجام بدهید. مالکیت هم که محترم است. ما هم که کمونیست نیستیم. پس مطلقاً این مسائل را سپردند به متخصصین اقتصاد سرمایه‌داری، چون نسخه دیگری نبود. حالا بعضی‌ها می‌گویند بعد از جنگ رفتیم سراغ این که سرمایه‌داری را بر کشور حاکم کنیم؛ نه. باید دقیق‌تر بگوییم: نسخه علمی دیگری هم در مقابل مدیران کشور قرار نگرفته بود؛ چون حوزه و دانشگاه اهل مشروطه اقتصادی بودند و می‌گفتند

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج ۲، ص ۲۷۲؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۱۷۶؛ ابن ابی‌الجمهور، عوالی‌العالی، ج ۱، ص ۲۲۲.

بسپارید به متخصصین، اینها تخصصی است. کما این که در مشروطه سیاسی گروه بزرگی از علما که سردسته آنها عالم بزرگ و باور و متقی و اهل فقه‌ای مثل آخوند خراسانی بود، می‌گفت: این مشروطه را به دست کسانی که اهل آن هستند، بسپارید. اصلش این است که رفع استبداد است و خیلی خوب است و ما هم همکاری می‌کنیم. این جا هم می‌گفتند اصل سرمایه‌داری، ایجاد رونق و رفع فقر است و ما هم همکاری می‌کنیم، اما این اتفاق افتاد.

در اقتصاد سرمایه‌داری ممکن است بگویند بحث مالکیت است؛ همان طور که در مشروطه هم می‌گفتند رفع استبداد است؛ ولی نتیجه آن چه شد؟ نتیجه این شد که از یک طرف آخوند خراسانی می‌فرماید: این رفع استبداد است و از طرف دیگر شیخ فضل‌الله می‌فرمود: این مصداق تسلط کفر است؛ مصداق هجمه به قرآن و قوانین قرآن است. اختلاف بین علما باعث شد شیخ فضل‌الله نوری را دار بزنند؛ بعد همین دسته که مورد حمایت آخوند هم بودند رفتند آخوند را مسموم کردند و خودشان مسلط شدند و کار به استبداد رضاخانی و محمدرضا پهلوی رسید که همه آبرو و اموال و نوامیس ملت ایران رفت. تا سال ۵۷ همه هزینه‌هایی که دادیم، به خاطر اختلاف بر سر این موضوع جدید بود. آن موقع «مشروطه سیاسی» موضوع جدیدی بود و هردو طرف هم فقیه. یکی می‌گفت مصداق تسلط کفر و هجمه به قرآن است؛ یکی می‌گفت مصداق رفع استبداد و موافق با دین است. بر اثر این اختلاف، جامعه دو شقه شد و هردو طرف هم حذف شدند و همان غرب‌گراها مسلط شدند. امروز در امر اقتصاد همین طور است. حوزه و دانشگاه که بال علمی انقلاب باید باشند و به کمک علمی انقلاب بشتابند، گفتند این مالکیت است و اسلام هم که مالکیت را محترم می‌شناسد، پس بسپارید به متخصص!.

## «فاصله شدید طبقاتی» برای کنترل مصرف و تقاضا؛ لازمه ذاتی اقتصاد سرمایه‌داری»

در هر کشور و هر جامعه‌ای که سرمایه منشأ تجلیل شود و آن کسانی که بیشتر می‌توانند ﴿جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾ کنند، اینها محترم بشوند، آنهایی که قدرت جمع‌آوری سرمایه ندارند، تحقیر می‌شوند. لازمه این‌که سرمایه محور شود و چرخ اقتصاد را بگرداند، این است که سرمایه‌دار احترام داشته باشد و غیر او تحقیر شود. هر کسی و هر قشر و نهادی که بتواند سرمایه را متمرکز کند، قدرت مصرف بیشتری داشته باشد و هر قشری که قدرت تمرکز سرمایه نداشته باشد و یک نان بخور و نمیری دارد، او مصرف کمتری داشته باشد. فاصله طبقاتی امر ذاتی نظام سرمایه‌داری است؛ این یعنی تحقیر و تجلیل بر اساس پول، تحقیر و تجلیل بر اساس سرمایه. بعد بعضی‌ها غر بزنند و بگویند چرا مردم پول دوست شده‌اند؟ مردم دنیا طلب شده‌اند؟ به خاطر این‌که اقتصاد سرمایه‌داری اخلاق مردم را عوض می‌کند. وقتی مردم می‌بینند آن کسی که قدرت تمرکز سرمایه دارد، همه ابزارها، همه قدرت‌ها و احترام‌ها، همه اطلاعات و علم و سواد و قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی به سمت او می‌رود، خب آنها هم می‌گویند ما هم عقب نمایم.

وقتی در جامعه، محور احترام و تجلیل را سرمایه قرار بدهید، همه دنبال آن می‌دوند؛ همه پول‌پرست می‌شوند. بگذریم که ملت ایران به خاطر همین روزه‌ها، به خاطر همین احترام به اباعبدالله الحسین علیه السلام و احترام به امیرالمؤمنین علیه السلام احترام به نواب عام حضرت ولی عصر علیه السلام، احترام به مراجع، احترام به امام و احترام به رهبری و دنبال آنها دویدن، این اخلاق‌ها را قبول ندارد و خوشش نمی‌آید؛ تحقیر در برابر پول و سرمایه را نمی‌خواهد بپذیرد. بقیه ملت‌های جهان تحقیر در برابر پول و سرمایه را راحت می‌پذیرند.

حاج آقا حالا این بحث‌های مبنایی به ما چه؟ چرا آن را سخت می‌کنی؟ ربط آن

را عرض می‌کنم. نمی‌خواهم فقط بحث‌های مبنایی کنم. دیشب هم عرض کردم، همین توری که درگیر آن هستیم و در کشور ما چهل سال است که حل نشده و کمر همه را خم کرده و در بسیاری از کشورها حل شده و به یک درصد و دو درصد رسیده است، به همین مطلب برمی‌گردد. اقتصاد سرمایه‌داری بدون اختلاف طبقه شدید در مصرف محقق نمی‌شود.

### مقابله «وجدان علوی و حسینی ملت ایران» با فاصله طبقاتی، علت افزایش مصرف در اقتصاد ایران و ناتوانی کارشناسی موجود از کنترل آن (به عنوان عامل تورم در طرف تقاضا)

اما در جامعه علوی و حسینی، مردمی که به اخلاق حسینی و علوی خو کرده‌اند، تا جایی که زور آنها برسد، فاصله طبقاتی را نمی‌پذیرند و پس می‌زنند. این مردم به خاطر این‌که در معرض معارف حسینی و علوی قرار داشتند، از فاصله طبقاتی بدشان می‌آید؛ از تحقیر جلوی پول و سرمایه بدشان می‌آید؛ از طبقاتی کردن الگوی مصرف بدشان می‌آید. می‌گویند ما چه کم داریم تا به خاطر این‌که کسی پول بیشتری جمع کرده، جلوی او تحقیر شویم؟ ابداً، این خُلق آنهاست. بعد از انقلاب این خُلق خیلی قوی‌تر شده است. نفس قدسی حضرت امام وجدان مردم را عدالت طلب کرده است؛ فاصله طبقاتی را حقیر و پست شمرده است. حضرت امام به همه این کسانی که زیر دست بودند، زمان شاه آبرو داد و گفت: یک موی کوخ‌نشین‌ها به همه کاخ‌نشین‌ها شرف دارد! مردم را جرأت داد بر ضد سرمایه که جلوی دنیای سرمایه‌داری و جلوی پول تحقیر نشوند.

۱. «من وقتی که در انقلاب می‌دیدم که یک پیرمردی از آن گودنشین‌ها، از آن منزل محقر خرابه بیرون می‌آمد و می‌گفت که ما با بچه‌هایمان صبح که می‌شود می‌رویم برای تظاهرات، [مباهات می‌کردم]. یک موی شما بر همه آن کاخ‌نشینها و آنهاپی که در این انقلاب هیچ فعالیتی نداشتند، بلکه کارشکنی هم تا آن اندازه که می‌توانستند می‌کردند و الآن هم هر مقدار که بتوانند می‌کنند، یک موی شما بر همه آنها ترجیح دارد؛ بلکه مقایسه یک موی شما با آنها نباید صحیح باشد» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۶۱ و ۲۶۲).

اگر جامعه‌ای، مصرف طبقاتی را پس زد و نپذیرفت و با آن درگیر شد و جلوی آن گستاخی و مخالفت نشان داد، این جامعه به نسبت، مصرف آن افزایش پیدا می‌کند. در همه جای جهان وقتی می‌خواهند اقتصاد سرمایه‌داری را که حاکم کنند، گرچه تبلیغ و تحریک و تحریف می‌کنند، همه کالاهای متنوع را جلوی چشم مردم می‌آورند تا اینها برای به دست آوردن این کالا بدوند و باعث فعالیت اقتصادی آنها شود، اما فقط یک بخش از این کالاها را به آنها می‌دهند و بقیه همین‌طور می‌دوند و به آن نمی‌رسند و فقط دهانشان آب می‌افتد. فاصله طبقاتی شدید را با انواع و اقسام تبلیغات و پرورش‌ها و کارهای آموزشی اعمال می‌کنند تا مصرف بالا نزند؛ نه این‌که هر کس هرچه خواست؛ خیر، مصرف را در یک حدی کنترل می‌کنند با تحقیر ناشی از سرمایه؛ با همان هُمَز و لُمَزی که ﴿جَمْعَ مَالًا وَعَدَّةً﴾ است. آیات قرآن را درست معنا کنیم. من درباره امام حسین علیه السلام صحبت می‌کنم، جامعه شیعه از اقتصاد ضربه می‌خورد. خطر این است که مرزبندی ما با کفر در حال کم‌رنگ شدن است و می‌گویند برویم امتیاز بدهیم! این به خاطر فشار اقتصادی است؛ به خاطر ضعف درونی و تورمی است که دشمن روی آن دست می‌گذارد و آن را تشدید می‌کند. این تورم که چهل سال است می‌گویند بسپارید به راهکارهای کارشناسی و تخصصی، چرا سپردیم و حل نشده است؟ چون تخصص اقتصادی، در همه جای دنیا می‌خواهد سرمایه‌داری را حاکم کند. ملت باید جلوی پول و سرمایه و اختلاف طبقاتی تحقیر شوند و ببیزینند، اما این ملت این را نمی‌پذیرد؛ وقتی نپذیرفت، مصرفش بالا می‌رود؛ تقاضا بالا می‌رود و تقاضا که بالا رفت، تورم راه می‌افتد و دیگر همه بلدند که وقتی تقاضا برای جنسی زیاد باشد، قیمت آن بالا می‌رود. چرا چهل سال است که تورم مزمن شده است؟ در بیشتر کشورهای جهان تورم حل شده است و به یک درصد و دو درصد رسیده است، اما این جا دو رقمی و بیست درصد و سی درصد و چهل درصد؛ آن هم در طول فقط چهل سال، و کمر همه را خم کرده است؟ به خاطر این‌که از یک طرف مردم و

انقلاب و خوی انقلابی که امام و مقام معظم رهبری به مردم تزریق می‌کنند، عدالت را می‌خواهد و فاصله طبقاتی را به حق نمی‌پذیرد، از آن طرف اقتصاد سرمایه‌داری را آوردیم که در این اقتصاد سرمایه‌داری اگر مصرف، طبقاتی نباشد، به هم می‌ریزد.

این اقتصاد سرمایه‌داری از کجا آمد؟ از آن جا که مشروطه اقتصادی را رقم زدیم و گفتیم اینها تخصصی است و بسپارید به اهل آن. سپردیم به اهل آن و این طور شده است. اهل آن در همه جای دنیا موفق شدند، اما در این ملت موفق نمی‌شوند. این ملت، فاصله طبقاتی و تحقیر و هُمَز و لُمَزی که سرمایه‌داران و سرمایه‌داری را لازم می‌داند، نمی‌پذیرد. فاصله طبقاتی را به هر زوری که بتواند، می‌شکند، ولی مصرف بالا می‌رود؛ تقاضا بالا می‌رود و تقاضا که بالا رفت، تورم به صورت دائمی افزایش پیدا خواهد کرد.

داریم تفسیر سوره همزه را عرض می‌کنیم؛ از مسئله امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام صحبت می‌کنیم که مسئله او کفر و ایمان بود. وقتی دید کفر به دست یزید قرار است برگردد، خودش و خانواده خودش را فدا کرد. امروز کفر از طریق **﴿جَمْعَ مَالاً وَ عَدَدَةً﴾**، از طریق تجمیع و تمرکز سرمایه می‌خواهد برگردد. کفر فقط این نیست که بت پرستی باشد. امروز بت پرستی منحصر شده است به بودایی‌های تبت. آنها که کاری با ما ندارند. کفر اخلاق خودش را می‌آورد. اخلاق سرمایه‌محوری و تمرکز سرمایه. شما این همه به حرم امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌روید و زیارت امین‌الله می‌خوانید و می‌گویید: **﴿مُفَارَقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكِ﴾**؛ خدایا من دور شوم از اخلاق دشمنان تو؛ من با آنها فرق کنم و اخلاق دشمنان تو را نداشته باشم. خُلُقِ اَعْدَاءِ اللَّهِ و خُلُقِ كُفَّارِ امْرُوز، تمرکز سرمایه است؛ کما این که در گذشته هم بود، اما به شکل بسیار ساده‌تری. پدرجد یزید را این سرمایه‌داری امروز درس می‌دهد. بسیار پیچیده‌تر است. لذا مقام معظم رهبری فرمود: جاهلیت مدرن

۱. جعفر بن محمد قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۴۰.

با هزاران برابر خطر بیشتر از جاهلیت صدر اسلام،<sup>۱</sup> و بعد ما به آن مبتلا باشیم به خاطر این که حوزه و دانشگاه می‌گویند اینها تخصصی است و به اهل آن بسپارید. به اهل آن هم سپردیم، اما اهل آن، واقعیت جامعه ایران را نمی‌تواند ببیند و کنترل کند. آن واقعیت این است که برخلاف همه مردم جهان، اخلاق عدالت علوی و حسینی در این مردم نهادینه است و با انقلاب تشدید شده است. مردم فاصله طبقاتی را نمی‌خواهند بپذیرند و حق هم دارند؛ اما این نپذیرفتن فاصله طبقاتی در بستر اقتصاد سرمایه‌داری، هرج و مرج درست می‌کند. آن نظم لازم است. اگر اقتصاد سرمایه‌داری آوردی، آن نظم در مصرف که تحقیر را در پی دارد، لازم است. چالش‌های ما به این صورت است.

### **ضرورت تبدیل مساجد و هیئات به مراکز «بصیرت اقتصادی» برای حل مشکل تورم و دفاع از اعتقادات ملت ایران، به جای انفعال در مقابل کارشناسی اقتصادی ناکارآمد**

می‌گوییم امروز امام حسین علیه السلام نیاز به یاری دارد. چالش جامعه شیعه امروز این است که می‌خواهد نام ابا عبدالله علیه السلام را در جهان بلند کند؛ اما از درون، فشار اقتصادی جلوی او را می‌گیرد. می‌خواهیم انتقام بگیریم، فشار اقتصادی جلوی ما را می‌گیرد؛ می‌خواهیم با کفر درگیر شویم، فشار اقتصادی جلوی ما را می‌گیرد که هیچ، ما را به امضای برجام مجبور می‌کند. این تورم را کارشناسی امروز نمی‌تواند تحلیل کند. ما نباید مثل مشروطه سیاسی، اقتصاد را مطلقاً بسپاریم به متخصصین و بعد بگوییم حل می‌شود ان شاء الله! حل نخواهد شد. هیئت‌ها و مساجد باید مرکز تولید و توزیع بصیرت اقتصادی باشند تا دچار مشروطه اقتصادی نشویم. امروز که این دولت هم آمده است، این دولت هم مثل دولت‌های دیگر به متخصصین و کارشناس‌ها نگاه می‌کند. آنها

۱. مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۴/۲/۲۶ دسترسی در:

<https://farsi.menei.ir/speech-content?id=29736>

هم همین حرف را می‌زنند و در نتیجه، این دولت هم دچار مشکل می‌شود. سه چهار سال بعد همین انتقادات شدیدی که به دولت قبل داشتیم، خدای نکرده گریبان‌گیر اینها هم خواهد شد. اگر ما وارد میدان نشویم، اگر مساجد و هیئت‌ها تحلیل خودشان از وضعیت اقتصادی را بر محور نگاه دینی مطرح نکنند. البته نه مباحث مبنایی که خیلی هم بحث کردند و همین‌طور روی هوا مانده. بلکه از این بحث کنند که چرا ما درگیر تورم هستیم؟ دیگر از این عینی‌تر؟ این به خاطر درگیری اخلاق انقلابی عدالت‌خواهانه با اخلاق نظام سرمایه‌داری است و تا نظام سرمایه‌داری را کنار نگذارید و تولید ثروت را از طریق دیگری رقم نزنید، این تورم حل نخواهد شد؛ این خط و این نشان. چه این دولت و چه هر دولتی صد برابر انقلابی‌تر از این؛ چون دولت‌ها در مورد مسائل تخصصی می‌گویند برویم سراغ متخصص. لذا می‌بینید همه دولت‌ها با اختلاف‌گرایی‌های سیاسی، خوب خوب تا بد بد، همه در این مسئله تورم شکست خوردند.

امروز اوضاع مشروطه اقتصادی است؛ باید وارد شویم؛ باید این حرف‌ها در مساجد و هیئت‌ها بپیچد و یک گفتمان واحد درست کند و سپس مساجد و هیئت‌ها به عنوان سردمداران پیشبرد انقلاب یک طرحی ارائه کنند. آقای دولت! مثل بقیه دولت‌های قبل اشتباه نکن. تخصص اقتصادی در هر جا کار کند، در جامعه ایران شکست می‌خورد؛ چون این یک جامعه دیگری است. این مردم با اخلاق حسین و علی علیه السلام بزرگ شده‌اند؛ اخلاقی که حضرت امام و مقام معظم رهبری آن را زنده کرده‌اند، تقویت کرده‌اند. حالا ممکن است بعضی‌ها بگویند: مردم می‌خواهند فاصله طبقاتی را بشکنند، ولی پول دست آنها نیست و نمی‌توانند بشکنند؛ چرا شما می‌گویید فاصله طبقاتی را می‌شکنند؟ وقتی پول دست آنها نیست که نمی‌توانند بروند چیزی بخرند تا بالاتر از سطح خودشان باشد. این را ان شاء الله فردا جواب خواهیم داد و بحث را پیش خواهیم برد. البته بحث چون جدید است، بعد از منبر و عزاداری



خدمت برادرها و خواهرها هستم. اینها باید بحث شود؛ گفتگو شود. این که من یک طرفه بگویم و بروم نیست. اینها سرنوشت جامعه شیعه است؛ سرنوشت ملت امام حسین علیه السلام است و سرنوشت ملت امام حسین علیه السلام باید از عزاداری برای او دربیاید. راه حل آن از همین جا باید شکل بگیرد. نمی شود مطلقاً واگذار کرد به آنهایی که می گویند متخصص هستند.

### تفاوت متخصصین در دوران «مشروطه سیاسی» با متخصصین در دوران «مشروطه اقتصادی»

متخصصین زمان مشروطه، متدین نبودند. اینها در غرب درس خوانده بودند و از نظر فردی هم متدین نبودند و بی دین بودند. متخصصین بعد از انقلاب ما اکثراً به برکت انقلاب اسلامی متدین هستند؛ خیلی از آنها هم انقلابی هستند؛ انگیزه های دینی خوبی دارند؛ اما درسی که خوانده اند، همان درسی است که در همه جهان است. این تفاوت هست و ما نمی خواهیم بگویم نخبگان حوزه و دانشگاهمان خدای نکرده مثل زمان روشنفکران مشروطه، بی دین هستند. از نظر فردی، انگیزه های دینی در خیلی از آنها وجود دارد؛ آن هم به برکت انقلاب و محیطی که انقلاب درست کرده است؛ اما دلیل نمی شود که تخصص و چهارچوب علمی خودشان را عوض کرده باشند؛ کما این که می بینیم عوض نشده و بعد شکست می خوریم.

من فقط یک عرض ارادتی کنم، با این زیارت بسیار معتبر حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام :

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ اللَّهِ الْمُؤْتَوِّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَأَقْسَعَرَتْ لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ، وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالسَّبْعُ

این عبارت خیلی عمیق است و شاید یکی از معانی اش این باشد: شهادت می‌دهم خون تو در جاودانگی و در مقام خلود ساکن شده است و سراپرده‌های عرش الهی که مظهر قدرت و تدبیر الهی است، با ریخته شدن خون تو به لرزه افتاده است. همه مخلوقات برای خون تو گریه کردند و آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه بر تو گریستند یا ابا عبدالله! امشب شب ورودیه است و ورودیه می‌خوانند. من امشب ورودیه امیرالمؤمنین علیه السلام به کربلا را می‌خوانم.

شیخ صدوق رحمته الله در *امالی* خودش از قول ابن عباس نقل کرده است که وقتی با امیرالمؤمنین علیه السلام به سمت صفین می‌رفتیم، به نینوا که رسیدیم، حضرت توقف کرد و با بلندترین صدا فرمود: می‌شناسی این جا را یا ابن عباس! عرض کردم: نمی‌شناسم یا امیرالمؤمنین. حضرت فرمود: اگر مثل من می‌شناختی اینجا کجاست، از اینجا عبور نمی‌کردی، مگر این‌که مثل من گریه کنی. امیرالمؤمنین علیه السلام وارد کربلای حسین خودش شده است و به گریه افتاده. ابن عباس می‌گوید: ﴿فَبَكَى طَوِيلًا حَتَّىٰ أَخْضَلَتْ لَحْيَتَهُ﴾، این قدر گریه کرد که محاسن مبارک او خیس شد و ﴿وَسَأَلَتِ الدَّمْعُ عَلَىٰ صَدْرِهِ﴾، این قدر گریه کرد که این اشک‌ها به روی سینه مبارکش می‌ریخت. بعد فرمود: ﴿صَبْرًا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ لَقِيَ أَبُوكَ مِثْلَ الَّذِي تَلَقَىٰ مِنْهُمْ﴾، من همان چیزهایی که تو خواهی کشید را از اینها کشیدم. امیرالمؤمنین علیه السلام شروع کرد قصه این سرزمین را تعریف کردن و بعد فرمود: عیسی مسیح با حواریون خودش از این سرزمین عبور می‌کرد که ناگهان به گریه افتاد و از گریه او حواریون هم به گریه افتادند؛ با این که نمی‌دانستند چه خبر است. گفتند چرا گریه می‌کنی یا روح الله؟ فرمود: این جا محل کشته شدن نوه رسول آخرالزمان است. بعد امیرالمؤمنین علیه السلام وضو گرفت و مشغول به نماز شد. نماز طولانی‌ای خواند و دوباره گریه کرد و برای ابن عباس صحبت می‌کرد، تا این جا که ابن عباس نقل می‌کند: ﴿ثُمَّ بَكَى بَكَاءً طَوِيلًا وَبَكِينًا مَعَهُ حَتَّىٰ سَقَطَ لُوجْهَهُ﴾، این قدر گریه کرد تا با صورت به زمین خورد ﴿وَوَعْشَىٰ عَلَيْهِ طَوِيلًا﴾، به

مدت طولانی بیهوش شد.<sup>۱</sup> هنوز مصیبت اتفاق نیفتاده، از عظمت مصیبت  
ابا عبدالله علیه السلام بیهوش شد! چه شد عصر عاشورا و چه گذشت بر زینب علیها السلام  
دختر امیرالمؤمنین در مقابل این مصیبت!

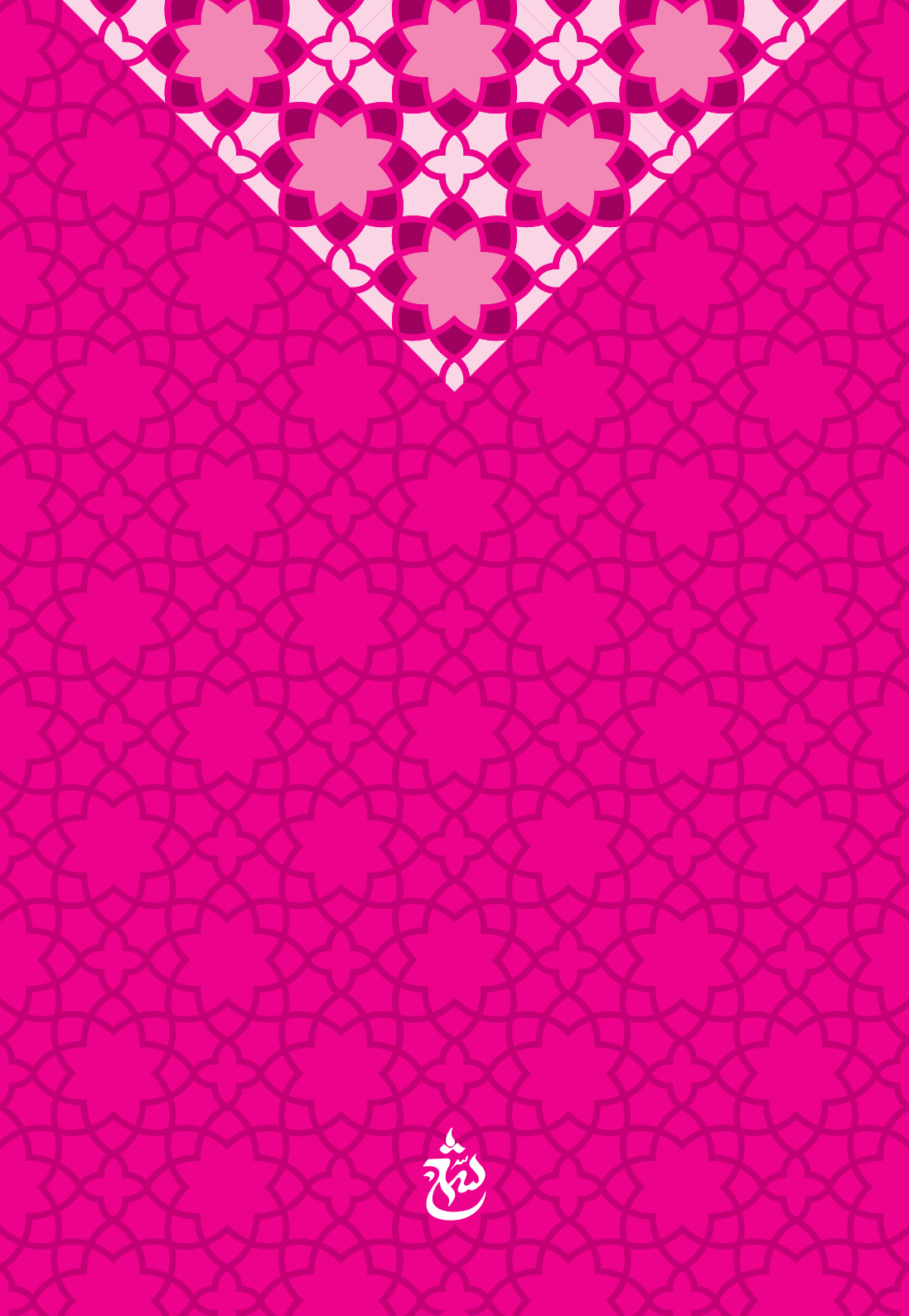
أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۵۹۹؛ ابوالمؤید خوارزمی، مقتل الحسین، ص ۱۶۲؛ سبط ابن جوزی، تذکرة  
الخواص، ص ۲۲۵.



## جلسه سوم

سیره علوی در برخورد با «جمع‌المال»  
و «فاصله طبقاتی» و امتداد آن در  
مقابله ایرانیان با تحقیر ناشی از «الگوی  
مصرف نظام سرمایه‌داری» از طریق  
«خویش‌فرمایی»





سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در برخورد شدید با «جمع المال» و «توزیع طبقاتی بیت المال»، برخلاف سیره خلفا

یکی از کارهایی که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رسیدن به حکومت انجام داد و برخلاف گذشتگان خود بود، شکستن اخلاقی بود که در دوره خلفای پیش از ایشان پدید آمده بود و آن جمع‌آوری مال و تجمیع ثروت و توزیع طبقاتی آن بود. حضرت صراحتاً در کلامی که از ایشان در کتب حدیثی نقل شده،<sup>۱</sup> فرمودند: «كَانَ خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَحْبُسُ شَيْئاً لِعَدِي»، خلیل من و دوست من رسول خدا صلی الله علیه و آله مالی را حتی برای فردا حبس نمی‌کرد. وقتی مالی به دست حضرت می‌آمد، که آن موقع معمولاً از غنایم جنگی حاصل می‌شد. حضرت حتی برای یک روز هم آن را ذخیره و نگه‌داری و حبس نمی‌کرد و همان موقع بالسویه بین مسلمین تقسیم می‌کرد.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: «وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَفْعَلُ [كَذَلِكَ]»، اما خلیفه اول این کار را برخلاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام می‌داد؛ یعنی اموال و غنایمی را که به او می‌رسید، نگه می‌داشت و به سرعت بین مسلمین پخش نمی‌کرد و آن مال را جمع می‌کرد. «وَ قَدْ رَأَى عُمَرُ فِي ذَلِكَ»، خلیفه دوم یک چیزی بر این اضافه کرد، «أَنْ دُونَ الدَّوْلَةِ»، یعنی نه تنها مال را حبس می‌کرد، بلکه شروع کرد به دیوان و دفتر درست کردن برای

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۴۸؛ ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۲.

این اموال جمع شده. «وَأَخَّرَ الْمَالَ إِلَى السَّنَةِ» و سال به سال پول ها را جمع می کرد و غنایم و اموال مسلمین را در بیت المال نگه می داشت و حبس می کرد و سال به سال آن را بین مسلمین پخش می کرد و برای این کار هم دیوان و دفتری درست کرده بود و اسامی را نوشته بود که هر کس چه مقدار می تواند بگیرد؛ اسم چه کسانی در دفتر نبود یا برای تنبیه و مجازات خط می خورد.

در گزارش های تاریخی آمده است که این کار را بعد از این که اموال زیادی از فتوحات ایران و روم حاصل شده بود، انجام داد و اموال و غنایم آن قدر زیاد بود که با مشاوران رومی و ایرانی این کار را می کرد؛ یعنی دیوان های این کار هم اول به زبان رومی و فارسی بود؛ این قدر کار پیچیده ای بود که همان ها می توانستند این کار را انجام بدهند. اکل اموال امپراتوری ایران و غزوات و امپراتوری روم شرقی به دست او افتاده بود. او این مال را جمع می کرد و تا یک سال هم نگه می داشت. حضرت می فرمایند: «وَأَمَّا أَنَا، فَأَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ خَلِيلِي ﷺ»، من همان کاری که پیامبر اکرم ﷺ انجام می داد را انجام می دهم. پول را نگه نمی دارم؛ مال را جمع نمی کنم، تمرکز ثروت و جمع سرمایه به راه نمی اندازم. طبق روایات، حضرت آن وضعیت سال به سال را به هفتگی تبدیل کرد؛ یعنی اموال را هفته به هفته بین مسلمین پخش می کرد.<sup>۲</sup> هر هفته وارد بیت المال می شد که یک جای بزرگی بود و آن مقدار از اموال و غنایم که به مرکز می آمد را در آن جمع می کردند. مقداری از آنها هم در استانداری های حکومت اسلامی پخش می شد. آن مقداری که به مرکز می آمد، حضرت همه را هر جمعه بین مسلمین تقسیم می کرد و سپس دو رکعت نماز می خواند بیت المال را جارو می کرد و می فرمود: شهادت بده که من مال را در تو جمع نکردم.<sup>۳</sup>

۱. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۸۷ و ۸۸؛ احمد بن عبدالله قلقشندی، مآثر الإنفاذ، تحقیق عبدالستار احمد فراج، ج ۳، ص ۳۳۶.

۲. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۳.

۳. همان.

اگر شما بخواهید با پول، یار و طرفدار بخريد، به تعبیر امروزی باید سبیل رؤسای قبایل را چرب کنید. نمی شود زود پول ها را پخش کنید؛ بلکه باید جمع کنید تا زیاد شود و بعد یک قدرت مالی از خودتان نشان بدهید که طرف بگوید اگر با این پول هایی که داری، مقداری به ما برسی، ما هم یار و اعوان و انصار و قبیله و عشیره و طایفه را به طرف تو و به نفع تو همراه می کنیم. برای چرب کردن سبیل قبایلی که بخواهند پشت سر آنها بایستند و از حکومت نابحق و غصبی آنها دفاع کنند، باید پول جمع می کردند تا در جامعه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با معیارهای الهی تشکیل داده بود و مال در آن آبرو و احترام نداشت، دور و بری های خودشان را بالا ببرند.

کار دیگری که اینها برخلاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کردند، این بود که اموال بیت المال را به صورت غیرمساوی تقسیم کردند؛ نه تنها غیر مساوی، بلکه با اختلاف طبقاتی شدید در مصرف که دیشب عرض کردیم. امروز هم کار نظام سرمایه داری و اساساً هر کسی که بخواهد پول را محور جامعه قرار بدهد و احترام به سرمایه و احترام به دنیا را بخواهد اصل قرار بدهد، باید فاصله طبقاتی درست کند؛ باید یک سری را بر اساس قدرت مصرف، بیشتر تکریم کند؛ جلال و جبروت به آنها ببخشد؛ احترام و ادب برای آنها درست کند. یک سری را هم بر اساس قدرت کمتر در مصرف، تحقیر کند؛ لذا اینها برخلاف سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیت المال را با فاصله های گاهی صدبرابری تقسیم کردند. در رأس آن کسانی که پرداخت می کردند، تا بیست هزار درهم می دادند و به بعضی دو بیست درهم؛ یعنی یک فاصله صد برابری در توزیع بیت المال<sup>۱</sup>.

پس هم تجمیع مال و هم مصرف طبقاتی آن، چیزی بود که برخلاف سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام دادند و امیرالمؤمنین علیه السلام اینها را به سنت پیامبر اکرم بازگرداند؛ هم بین همه مساوی پخش می کرد و هم جلوی جمع مال را

۱. تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۶۱۴ و ۶۱۵.



می‌گرفت. وقتی پول جمع شود، دنیاپرستان و لذت‌گرایان چشم طمع‌شان باز می‌شود و شروع می‌کنند رایزنی و بده‌بستان و مذاکره و معامله. امام نمی‌گذاشت مال جمع شود و وقتی هم پخش می‌کرد، مساوی تقسیم می‌کرد؛ اما آنها تجمیع مال و تمرکز ثروت ایجاد می‌کردند و در توزیع آن هم به طبقات بالا صد برابر طبقات پایین می‌دادند؛ بیست هزار درهم در برابر دویست درهم. معلوم است کسی که این سطح از مال به سمتش سرایز شود و در شکم سیری ناپذیر او ریخته شود، کم‌کم قدرت سیاسی هم به نفع او جمع می‌شود. خیلی ساده نبود که بتوانند مردم را از اهل بیت علیهم‌السلام جدا کنند. اول یک قطب‌هایی از ثروت درست کردند و کم‌کم قدرت سیاسی را هم به دست آوردند. بعد جاذبه الهی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را با این قطب‌های ثروت خیلی زیرکانه و پیچیده شکستند. جاذبه الهی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قدری شدید بود که از پس قرن‌ها هنوز هم فدایی تربیت می‌کند؛ چه رسد در زمان خودش. چطور این جاذبه الهی را شکستند؟ با این‌گونه کارهای پیچیده.

نمونه‌ای از این تقابل در قضایای جنگ جمل

امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی جنگ جمل آغاز شد، اهالی جمل به سمت بصره رفتند و استاندار ایشان را تهدید کردند. بعد قرارداد صلح موقتی نوشتند که ما باید در شهر باشیم و شما به ما تعرض نکنید. ما هم قول می‌دهیم با استاندار امیرالمؤمنین علیه‌السلام کاری نداشته باشیم. اما وقتی بر شهر مسلط شدند، قول خودشان را شکستند و حمله بردند به استانداری و استاندار امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ضرب و شتم کردند و همه محاسن او را کردند. بعد به مخازن بیت‌المال دسترسی پیدا کردند. این وقایع در ابتدای حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. راوی می‌گوید: «وقتی طلحه و زبیر به مخازن بیت‌المال بصره رسیدند، شروع کردند آیات قرآن را با خوشحالی و به دروغ بر خودشان

۱. شیخ مفید، الجمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره، ص ۴۰۱.

تطبیق دادند که «وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا»<sup>۱</sup>، خدای متعال به شما غنیمت‌های زیادی وعده داد که آنها را به دست می‌آورید و این‌ها همان غنایم است و ما از همه به اینها اولی هستیم؛ ما سران این حرکت هستیم و این اموال باید در اختیار ما باشد. دست‌وپای خودشان را گم کرده بودند و له‌له می‌زدند برای این اموال.

بعد که این خیانت را کردند و قول خودشان را شکستند و با استاندار امیرالمؤمنین علیه السلام آن برخورد را کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام سپاهی را به سمت بصره گسیل داشت. بعد از اتمام حجت‌های مختلف و صبرهای عجیبی که امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به اینها داشت، جنگ درگرفت و امیرالمؤمنین علیه السلام به پیروزی رسید. این جنگ بیش از بیست هزار کشته داد. خیلی جنگ عظیمی بود. شیخ مفید در کتابش درباره جنگ جمل بیش از بیست هزار، تا بیست و پنج هزار کشته از جمع دو سپاه را ثبت کرده است. جنگ شدیدی بوده؛ دور شتر معروف جمع شده بودند و آن را رها نمی‌کردند. راوی می‌گوید: وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام پیروز شد و وارد استانداری بصره شد، حضرت را به سمت بیت‌المال بردند. امام این جمله را فرمود: «يَا صَفْرَاءُ يَا بَيْضَاءُ عُزْرِي غَيْرِي»<sup>۲</sup>، ای زردی طلا، ای سفیدی نقره! غیر از من را فریب دهید. یکی از جاهایی که حضرت این جمله را گفتند، این جا بود. راوی می‌گوید حضرت دست بر دست خود زد و شروع کرد به تحقیر این اموال. من تعجب می‌کردم که علی علیه السلام اصلاً به اینها نگاه نکرد! آنها (طلحه و زبیر) آیات قرآن را می‌خواندند می‌گفتند: ما اولاً به این اموال هستیم، اما علی علیه السلام انگار در برابرش خاک ریخته باشند! در همین مورد نقل شده است که فرمود: «الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّالِمَةَ

۱. فتح، آیه ۲.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۲۵۷؛ شیخ مفید، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، ص ۴۰۲.

وَأَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup>، این پول، بزرگ و رئیس اهل ظلم است، اما من بزرگ مؤمنین هستم. همه انسان‌ها به پول به عنوان وسیله مبادله احتیاج دارند، اما پول به عنوان محور حرکت جامعه و حاکم بر انسان و تحقیرکننده انسان، ابدأً. لذا فرمود: من بزرگ مؤمنین هستم و با اراده ایمان، جامعه را حرکت می‌کنم، نه با پول؛ مثل ظالمین که یعسوب و بزرگ آنها پول است.

بعد دستور داد تا آن اموال را نگه ندارند و همان لحظه تقسیم کنند و به علم غیب خودش که یکی از آیات و معجزات امیرالمؤمنین علیه السلام است، فرمود تا پانصد درهم پانصد درهم بین همه سپاه تقسیم کنند. وقتی تقسیم کردند، آخرین نفر، آخرین پانصد درهم را گرفت و مال تمام شد<sup>۲</sup> و فقط یک پانصد درهم باقی ماند برای خود امیرالمؤمنین علیه السلام؛ یعنی به خودشان هم مساوی با بقیه رسید. علی‌رغم این‌که بیشتر از همه در جنگ جمل شمشیر زده بود، اما مساوی با بقیه، پانصد درهم به ایشان رسید و مال تمام شد معلوم شد شش میلیون درهم بوده که به دوازده هزار نفر رسید. حضرت بدون این‌که بشمارد، گفت به طور مساوی بین همه تقسیم کنید. در همین حال، فردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! درست است که من در جنگ نبودم، اما نیت من با شما بود؛ آیا می‌شود از این غنایم به من هم بدهید؟ حضرت سهم خودشان را به او بخشیدند. بعد فرمود: «خدا را شکر که از این مال چیزی به من نرسید و بین همه مسلمین پخش شد»<sup>۳</sup>. جانمان فدای او باد که این طور با آدم سلوک می‌کند.

اگر دنیاپرستی و لذت‌های دنیایی اصل باشد، باید هم ثروت و سرمایه را تجلیل کنند و برای آن جلال و جبروت بسازند و بعد آن را طبقاتی توزیع کنند تا

۱.. همان.

۲.. ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۸۰.

۳.. شیخ مفید، الجمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره، ص ۴۰۲.

آن کسی که بیشتر دارد، با مصرف خودش بقیه را تحقیر کند و در موضع قدرت قرار بگیرد. آن کسی هم که مصرف کمتری دارد، احساس تحقیر کند و زیر دست و فرمانبر شود. این نتیجه طبیعی آن است.

نظام سرمایه‌داری، نمونه‌ای پیچیده و مدرن از «جمع‌المال» و «توزیع طبقاتی» و توجیهات متداول برای دفاع از آن

امروز خبری از بیت‌المال و خانه‌ای که در آن اموال مسلمین را نگه‌داری کنند، نیست و ضوابط زندگی بشر خیلی پیچیده شده است. دیگر مال‌ها را در یک خانه یا یک اتاق نمی‌گذارند و درب آن را نمی‌بندند؛ اما نظام سرمایه‌داری به نحو بسیار پیچیده‌تری همین خلق جمع‌المال و بعد توزیع طبقاتی مال را پی می‌گیرد. می‌گویند اگر ما طبقاتی توزیع نکنیم و قدرت مصرف را طبقاتی نکنیم، آن وقت انگیزه فعالیت اقتصادی از بین می‌رود. آن کسی که پول زیادی دارد، اگر فاصله و حشمتناکی در مصرف، با آن کسی که بی‌پول و بی‌سرمایه است نداشته باشد، احترام و قدرت مصرف بالاتر نداشته باشد، با چه انگیزه‌ای سرمایه خودش را به کار بیندازد؟ باید احترام ببیند؛ باید در طبقات بالا باشد.

ممکن است بگویید بالاخره سرمایه‌دار پول بیشتری دارد و می‌خواهد کار کند؛ می‌خواهید جلوی او را بگیرید؟ نه، بحث این نیست. هر کسی پول دارد، برود کار کند. مسئله نظام سرمایه‌داری که بعضی ساده‌انگاران به آن نگاه می‌کنند و می‌گویند مصداق کار، رونق اقتصادی است، از موضع دین هم وارد می‌شوند و می‌گویند: مصداق رونق اقتصادی و تلاش برای تأمین معاش است؛ کما این‌که در دوران مشروطه می‌گفتند مشروطه مصداق رفع استبداد است. از آن طرف شیخ فضل‌الله می‌گفت ما هم استبداد را قبول نداریم، اما این مشروطه مصداق رفع استبداد نیست؛ بلکه مصداق یک استبداد جدید توسط طبقه روشنفکر غربگراست. بین آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله نوری که هر دو وزنه فقاقت هستند، اختلاف پیش می‌آید و بعد این مستبدین غربگرا هر دو

را حذف می‌کنند. یکی می‌گوید مشروطه مصداق رفع استبداد است و آن یکی می‌گوید مصداق تسلط کفر است.

امروز هم در مشروطه اقتصادی بعضی‌ها می‌گویند سرمایه باید آزاد باشد؛ کار کند؛ رونق اقتصادی ایجاد کند؛ تأمین معاش کند؛ اما آیا این توصیف درستی از نظام سرمایه‌داری است؟ مگر می‌خواهیم جلوی کسی که پول دارد و می‌خواهد کار کند را بگیریم؟ نه، مسأله این است که نظام سرمایه‌داری ماهیت دیگری می‌کند. می‌گوید همه منابع طبیعی، همه اعتبارات کشور، همه نیروهای انسانی به نحو ارزان‌تر و آسان‌تر سرازیر شود به سمت سرمایه‌داران. مقدرات امت اسلامی طوری طراحی و تخصیص داده شود که همه به سمت سرمایه‌دارها برود. نیروی انسانی ارزان‌تر، بازار کار ارزان‌تر، منابع طبیعی ارزان‌تر، تسهیلات و اعتبارات ارزان‌تر. آیا خدای متعال اجازه داده است که مقدرات امت اسلامی به سمت یک قشری به خاطر این‌که پول بیشتری دارند و جمع‌المال می‌کنند و انسان‌ها را بر اساس ثروت تحقیر می‌کنند، برود؟ مقابله و جدان عدالت خواه ملت ایران با تحقیر ناشی از فاصله طبقاتی، از طریق «خویش‌فرمایی» و حضور پررنگ در توزیع

ملت ایران این اخلاق را نمی‌پذیرد. همه دنیا ممکن است بپذیرند؛ کما این که اکثر ملت‌های دنیا می‌پذیرند. بسیاری از ملت‌های جهان اهل دنیاخواهی هستند. وقتی دنیاخواه هستی، می‌گویی یک سری گرگ‌تر و حریص‌تر از من هستند و من زیردست آنها باید بروم. تحقیر جلوی سرمایه و اختلاف شدید در مصرف را می‌پذیرد. ملت ایران که پای همین روضه‌ها بزرگ شده است، اخلاق علی علیه السلام را دوست دارد؛ اخلاق اباعبدالله علیه السلام را دوست دارد و این اخلاق و تحقیر جلوی سرمایه را نمی‌پذیرد. در همه دنیا کالاهای لوکس را جلوی چشم همه مردم از طریق تبلیغات قرار می‌دهند تا مردم برای به دست آوردن این کالاهای لوکس تحریک شوند و شروع به فعالیت اقتصادی شدید کنند. البته با

این که فعالیت اقتصادی شدید هم می‌کنند، اما بسیاری از مردم به بسیاری از این کالاهای لوکس نمی‌رسند. این تبلیغاتی که در تلویزیون می‌گذارند، خیلی از آنها را می‌بینیم، ولی به آنها نمی‌رسیم. هر قدر هم کار کنیم. آن خانه و وسایل و اینها را که نشان می‌دهد، همه می‌خواهند، ولی به آن نمی‌رسند؛ یعنی کالاهای لوکس وسیله به انگیزش در آوردن مردم برای فعالیت اقتصادی است، ولی وقتی انگیزه را پیدا کردند و دویدند، باز هم به خیلی از آنها نمی‌رسند. ملت ایران می‌گوید من چه چیزی از آن سرمایه‌دار کم دارم؟ من هم این کالاهای لوکس را می‌خواهم. فاصله طبقاتی را به نسبت نمی‌پذیرد و کنار می‌زند؛ از چه طریق؟ از طریق این همه مشاغل آزاد و خدماتی که زیر تسلط هیچ شرکتی نیست. بنا، لوله‌کش، مکانیک، همه این خدمات در دنیا زیر دست شرکت‌ها هستند؛ کارمند شرکت‌ها هستند و نمی‌توانند هر حقوقی بخواهند مطالبه کنند. در دنیا شرکت‌های خدماتی، شرکت‌های توزیعی و حتی مغازه هم به این صورت ندارند؛ بلکه فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ هست.

در ایران آمار مغازه‌ها هفت برابر استاندارد جهانی است<sup>۱</sup>، چرا؟ چون در دنیا، هم بخش توزیع و هم بخش خدمات، بقالی و مکانیکی و اینها به صورت مستقل نیست؛ بلکه همه کارمند شرکت‌های بزرگ خدماتی و توزیعی هستند و باید همان مقداری که صاحب سرمایه شرکت خدماتی و توزیعی برای آنها معین کرده، بگیرند و بیشتر هم نمی‌شود. در ایران به اصطلاح امروزی، تعداد زیادی «خویش‌فرما» هست. آنهایی که خودشان صاحب کار خودشان هستند، حاضر نیستند زیر دست هیچ شرکتی هم کار کنند. اینها کالاهای لوکس را که می‌بینند، تحقیر نمی‌شوند؛ برخلاف بقیه مردم دنیا که دلشان می‌خواهد، ولی نمی‌رسند و تحقیر را قبول می‌کنند. اینها تحقیر نمی‌شوند و می‌گویند ما مگر چه کم داریم؟

۱. اقتصاد آنلاین به نقل از تارنمای اصناف کشور، دسترسی در:

<https://www.eghtes%donline.com/n/1JG>

افزایش مداوم دستمزدها در خویش فرمایان برای تأمین سطح جدید الگوی مصرف، به معنای ناتوانی کارشناسی اقتصاد از کنترل تقاضا و مصرف در اقتصاد ایران

دستمزد خدمات خودشان را هر سال دوسه بار بالا می‌برند تا پول این کالاهای لوکس را به دست بیاورند و پیش زن و بچه خودشان شرمنده نباشند. مشاغل آزاد که در ایران زیر تسلط هیچ شرکتی نمی‌روند، وقتی کالای لوکس می‌بینند، تحقیر جلوی اختلاف طبقاتی در مصرف را نمی‌پذیرند که هیچ، دستمزدهای خودشان را بالا می‌برند تا برسند به آن کالاهای دیگر دنیا که وضعیت بخش خدمات و توزیع این طور نیست؛ همه کارمند شرکت‌ها هستند. ولی اینها زیر سلطه هیچ شرکتی نمی‌روند و دستمزدهای خودشان را بالا می‌برند.

این مسئله مصرف و تقاضا را در ایران به شدت بالا می‌برد. داریم بحث چالش امروز جامعه شیعه را می‌گوییم. چرا تورم چهل سال است که حل نشده؟ چرا کارشناسان و متخصصین که رفتند درس اقتصادی خواندند و با این دکترها مدارج و مناصب اقتصادی ریاست بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه، وزارت اقتصاد را گرفتند، نتوانستند این مسئله را کنترل کنند؟ این خیلی سؤال مهمی است. چرا همه دولت‌ها علی‌رغم تفاوت سلیق آنها، همه در کنترل تورم شکست خوردند؟ چون کارشناسی و تخصص اقتصادی بر اساس سرمایه‌داری است که اختلاف مصرف طبقاتی و تحقیر جلوی سرمایه را تحمیل می‌کند و جوامع هم می‌پذیرند. اما جامعه علوی و حسینی ایران نمی‌پذیرد؛ لذا یک رفتار متفاوت از خودش نشان می‌دهد و توسط این کارشناسی سرمایه‌محور قابل کنترل نیست.

این خویش فرماها و مشاغل آزاد نه تنها جلوی کالاهای لوکس تحقیر نمی‌شوند، بلکه می‌گویند دستمزد را بالا می‌بریم تا بتوانیم خرید کنیم و جلوی زن و بچه خودمان شرمنده نباشیم.

بنابراین، مصرف و تقاضا به شدت بالا می‌رود؛ چون فاصله طبقاتی را که نظم در مصرف را ایجاد می‌کند، ملت ایران شکسته است؛ هم خودش و هم با حمایت جمهوری اسلامی و انقلاب که شعار عدالت داده، سعی می‌کند بسیاری از اجناس را این‌طور در اختیار مردم قرار بدهد. بسیاری از این کالاها و خدمات را بدون این‌که توجیه اقتصادی در نظام سرمایه‌داری داشته باشد، تا دورترین روستاها برده است.

سکوت نخبگان و «اضطرار علمی» نظام اسلامی به اقتصاد سرمایه‌داری و عملکرد عدالتخواهانه مردم در این بستر، منشأ هرج و مرج اقتصادی در کشور بر اساس شعار، عدالت خیلی کار درستی است، اما در بستر اقتصاد سرمایه‌داری که به آن مبتلا هستیم، نظم در مصرف به هم می‌خورد و تقاضا و مصرف به شدت بالا می‌رود. در جامعه‌ای که تقاضا در آن بالا باشد و عرضه با آن متناسب نباشد، تورم ایجاد می‌شود و قابل کنترل نیست. این تورم تا موقعی که متخصصین ما به اقتصاد سرمایه‌داری گردن می‌نهند، قابل کنترل که نیست، بلکه بدتر و بدتر خواهد شد. آی مردم و هیئتی‌ها و امام حسینی‌ها که می‌خواهید جامعه شیعه ضربه نخورد! تورم در این جنگ اقتصادی حل نمی‌شود، مگر این‌که کارشناسی اقتصادی سرمایه‌محور را از خواب بیدار کنیم. با زور هیئتی‌ها و مسجدی‌ها و مطالبه مردمی بر محور یک بصیرت اقتصادی جدید که چرا نمی‌توانید تورم را حل کنید؟ مگر شما درس آن را نخوانده‌اید؟ مگر شما راه‌کارهای آن را در دنیا ندیده‌اید؟ چرا نود درصد جهان مسئله تورم را حل کردند و این‌جا حل نشده است؟ چون یک اخلاق دیگری در این ملت است؛ چون این روزه‌ها و منبرها اثر گذاشته است.

انقلاب در وجدان عدالتخواه مردم دمیده است که تحقیر جلوی آمریکا و جلوی سرمایه‌دار را نپذیرد. این ملت با پوست و گوشت و خون خود جلوی سلاح‌های پیشرفته‌ای که همه دنیا به عراق می‌دادند، ایستاد و نترسید؛ حالا



از سرمایه دارها تحقیر را بپذیرد؟! نمی پذیرد. بر ضد سرمایه داری پهلوی قیام کرده است؛ «یک موی کوخ نشینان بر همه کاخ نشینان شرف دارد» را از امام خودش شنیده؛ از مقام معظم رهبری عدالت خواهی را شنیده و آن چیزی که در وجدان او شکل گرفته، این است که من جلوی فاصله طبقاتی شدید سر خم نمی کنم. لذا از طریق همین خویش فرمایی، نظم طبقاتی مصرف می شکنند و تقاضا بالا می رود. بعد خویش فرماها که دستمزدها را بالا بردند، کارمندان دولت می گویند ما چرا عقب بمانیم؟ کارگرا هم می گویند ما چرا عقب بمانیم؟ دولت مجبور می شود دستمزدهای آنها را هم بالا ببرد و هزینه روی هزینه و مصرف روی مصرف.

مسئله این است که چرا کارشناسی امروز نمی تواند اینها را ببیند و کنترل کند؟ حالا ما بخواهیم اینها را بسپاریم به این متخصصین و بگوییم اینها تخصصی است و ما وارد نمی شویم. دین درباره اینها صحبتی ندارد! این می شود مثل همان مشروطه سیاسی. ما تجربه مشروطه را داریم. آن جاهایی که به صورت مطلق تفویض کردیم و گفتیم مشروطه خواهان برونند کار را انجام بدهند، بعد چه وضعیتی شد؟ استبداد رضاخانی از آن درآمد؛ وابستگی محمدرضایی از آن درآمد؛ هفتاد هشتاد سال ملت ایران زیر یوغ آمریکا و انگلیس رفت. مشروطه اقتصادی در کمین ماست و باید هوشیار باشیم. این دولت و آن دولت هم ندارد؛ چون مسائل اداره کشور پیچیده است، تخصصی است و به متخصصین مراجعه می کنند، متخصصین هم اگر نتوانند این اخلاق ملت ایران را ببینند و کنترل کنند، بلای دولت های قبلی سر این دولت هم خواهد آمد. نظم در مصرف، قواعدی در دنیا دارد که باید آن را بشکنند.

مسئله این است که اقتصاد سرمایه داری را به اضطراب پذیرفتیم؛ چون حوزه و دانشگاه که بال های علمی کشور هستند، نسخه جایگزینی به نظام اسلامی ندادند و نظام اسلامی دچار اضطراب علمی است، ساختارهای اقتصاد

سرمایه‌داری وارد شده است، اما وجدان مردم و رهبری و مدیران انقلابی این را نمی‌پذیرد. این ساختارهای ظالمانه سرمایه‌داری را می‌شکند و هرج و مرج اقتصادی درست می‌شود و تورم مزمن و مداوم می‌شود. این باید به گفتمان عمومی تبدیل شود. متخصصینی که نمی‌توانند اخلاق ملت ایران را بشناسند، باید به چالش کشیده شوند؛ به خاطر درس‌هایی که خوانده‌اند، وگرنه خودشان ممکن است آدم‌های بسیار خوبی باشند که هستند. بسیاری از آنها در دانشگاه‌های جمهوری اسلامی تربیت شده‌اند و از نظر فردی آدم‌های بسیار خوبی هستند؛ اما درس‌هایی که می‌خوانند، مربوط به انسان اقتصادی‌ای است که حاضر می‌شود برای رسیدن به پول، تحقیر را بپذیرد؛ اما انسان هیئتی و علوی که اخلاق علی را روی منبرها شنیده و این اخلاق علوی با انقلاب اسلامی برای او زنده شده و جرأت و جسارت جلوی بالاتر از سرمایه‌داری، جلوی تکنولوژی نظامی آمریکا برای او ایجاد شده، به همین راحتی این نظم‌ها را نمی‌پذیرد.

ممکن است کسی بگوید خب مصرف بالا می‌رود، تولید را هم بالا می‌بریم که این مصرف‌های زیاد را جواب بدهد. این سؤال خوبی است؛ چرا تولید در کشور ما راه نمی‌افتد؟ مصرف که با شکستن نظم فاصله طبقاتی این طور انفجاری بالا می‌رود، تولید چرا راه نمی‌افتد؟ همه دولت‌ها می‌گویند نقدینگی را ببریم سمت تولید، چرا نمی‌شود؟ خسته‌اند؟! خوابشان می‌آید؟! بلد نیستند؟! خودشان می‌دانند اگر بخواهند کارنامه اقتصادی خوبی داشته باشند، باید این کار را بکنند؛ حتی برای بقای خودشان هم که شده باید این کار را انجام بدهند. چرا موفق نمی‌شوند؟ همه دولت‌ها از هر جناحی که آمدند، نتوانستند نقدینگی را به سمت تولید ببرند.

## مشکلات اقتصادی، عامل کم‌رنگ شدن هویت اسلامی در قالب «برجام» و ضرورت ارتقای ظرفیت عزاداران نسبت به تحلیل‌های اقتصادی برای امتداد قیام حسینی

اینها بحث‌های امروز است که باید در دهه محرم مطرح شود؛ چون مسئله عاشورا دفاع از اسلام است. اسلام امروز از موضع اقتصاد در خطر است. مرزبندی اسلام با کفر جهانی، امروز از موضع اقتصاد ضربه می‌خورد. برجام میوه چیست؟ میوه ناهنجاری اقتصادی است. می‌گویند برویم با قطب‌های اقتصادی جهان ببندیم که مشکل اقتصاد ما حل شود؛ تورم مزمن ما حل شود. اعتماد مردم به نظام، رضایتمندی مردم، اعتقاد به کارآمدی نظام دارد ضربه می‌خورد از موضع اقتصاد. اسلام هر روز و هر عصری از یک چیزی ضربه می‌خورد. پیام عاشورا این است که از اسلام دفاع کنیم. امروز اسلام از موضع اقتصاد ضربه می‌خورد. باید وارد این مسائل شویم. سال ۴۲ مگر هیئتی‌ها و مسجدی‌ها بلد بودند انقلاب کنند؟ می‌دانستند تظاهرات چیست؟ سازماندهی تظاهرات و اعتصاب و اینها را بلد بودند؟ اما کم‌کم وارد شدند و یاد گرفتند. حضرت امام سطح فکری و عملی مذهبی‌ها و مسجدی‌ها را ارتقا داد که انقلاب پیروز شد؛ وگرنه می‌گفتند این مسائل مملکت را ما چه می‌فهمیم. حضرت امام گفتند اتفاقاً شما می‌فهمید؛ شما باید نسبت به سرنوشت اسلام حساس باشید. اینها را کم‌کم تربیت کرد تا در سال ۵۷ جرأت پیدا کنند وارد این مسائل شوند. امروز اقتصاد هم همین است. آن موقع هم کسانی بودند که می‌گفتند چرا روی منبرها درباره مسئله شاه و اینها صحبت می‌کنید؟ درباره امام حسین علیه السلام صحبت کنید. سال‌های گذشته بعضاً به ما می‌گفتند این بحث‌ها چیست؟ الان که وضع بد اقتصادی کمر همه را خم کرده و این تورم، ملت را زیر فشار قرار داده، دیگر کسی این طور فکر نمی‌کند؛ مخصوصاً که این مسئله برای کارشناسان و متخصصین قابل تشخیص نباشد و دائماً در مقابل آن شکست بخورند؛ به خاطر این که اخلاق دینی ملت ایران را نمی‌شناسند.

ان شاء الله ادامه بحث را مخصوصاً قسمت تولید که چرا در کشور ما راه نمی‌افتد، در شب‌های آینده عرض خواهیم کرد.

ما مصادیق جمع‌المال و تمرکز سرمایه و فاصله طبقاتی در دوران خلفا را آوردیم. امروز شکل آن بسیار پیچیده‌تر شده است. اصلاً مثل آن زمان نیست. همان اخلاق است، ولی بسیار پیچیده‌تر شده و این یک بصیرت جدیدی می‌خواهد. ان شاء الله خدای متعال به برکت اباعبدالله الحسین علیه السلام، به برکت ذکاوت شما مردم، به برکت تحمل و دقت شما مردم فضایی ایجاد کند که بتوانیم در این مورد بیشتر باهم گفت‌وگو کنیم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ  
وَابْنَ قَتِيلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَابْنَ نَارِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ  
اللَّهِ الْمُؤْتَوَّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ،  
وَأَفْشَعَرْتَ لَهُ أَطْلَةَ الْعَرْشِ، وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ، وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ  
السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ ... أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَفِي طَاعَتِكَ وَالْوَأْفِ  
إِلَيْكَ أَلْتَمِسُ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ، وَتَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ،  
وَالسَّبِيلِ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الَّتِي أَمَرْتُ بِهَا  
مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، بِكُمْ يَبِينُ اللَّهُ الْكُذْبَ، وَبِكُمْ يُبَاعِدُ اللَّهُ الزَّمَانَ  
الْكَلْبَ.

امشب شبی است که برای فرزندان اباعبدالله علیه السلام ذکر مصیبت می‌شود. ظاهر اینها کودک بود، اما در اوج عقلانیت بودند. حتی اگر فقط وراثت را هم در نظر بگیریم، در اوج ذکاوت و عقلانیت هستند. بعضاً چیزهایی گفته می‌شود که در شأن آنها نیست. اینها کسانی هستند که عبدالله بن حسن، نوجوان آنها آن موضع‌ها را در مقابل خیل سپاه دشمن داشت. خردسال‌های آنها با گریه و موضع‌گیری‌هایشان بیچاره کردند شامیان را. وگرنه چرا باید حاضر شوند سر اباعبدالله الحسین علیه السلام را بفرستند به سمت اهل بیت علیهم السلام؟ این سری بود

که سر آن خیلی دعوها شد. خیلی‌ها طمع داشتند که این سر در دست آنها باشد. چطور حاضر می‌شوند این را به سمت اهل بیت علیهم‌السلام بفرستند؟ بیچاره کردند این فرزندان اهل بیت دشمنان را. درست است که خیلی به آنها مصیبت وارد شد، اما مهیمن و مسلط بر این مصیبتها بودند. یک ذره باعث نشد موضع‌گیری دقیق آنها به هم بخورد و از بیچاره کردن دشمن خودشان غافل شوند؛ لذا شاعر گفته است:

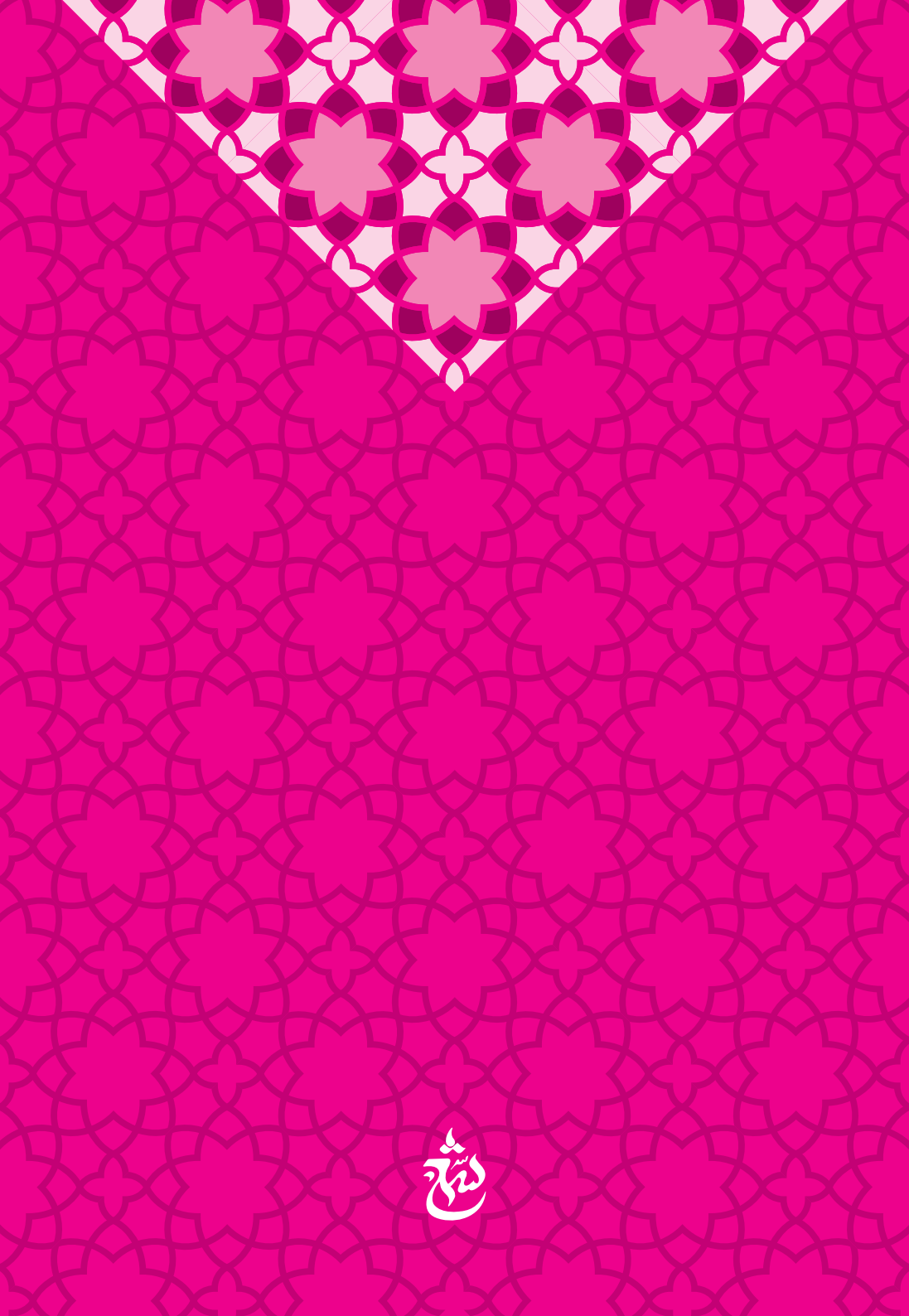
از درد بی حساب، سرم را گرفته‌ام      با اشک، زخم بال و پرم را گرفته‌ام  
این شهر را به پای تو ویرانه می‌کنم      مثل خلیل‌ها تبرم را گرفته‌ام  
با گریه خودش کاخ ظلم را به لرزه درآورد؛ مثل ابراهیم خلیل الله علیه‌السلام که با تبرش بت‌ها را شکست؛ مثل صدیقه طاهره علیها‌السلام که ام‌ایبها بود. شاعر چه قشنگ گفته:

امشب به رسم ام‌ایبهای ای پدر      از دست گِرها پسرم را گرفته‌ام  
خوشحال بودم ز سر اتفاق نیست      از دست این و آن پدرم را گرفته‌ام  
سر مبارک نوه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دست این گِرهاى دنیاپرست می‌چرخید. این سر را خیلی بین خودشان دست‌به‌دست کردند و خیلی جاها رفت تا بالاخره از تنور عبور کرد؛ از کنار خاکسترها و خاک‌ها، تشت طلا، تا رسید به دست سه ساله خودش.

أَلْعَنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

## جلسه چهارم

نقش فرهنگ «جمع‌المال» در شهادت  
امام حسین علیه السلام و «وابستگی تولید به تجمع  
سرمایه از طریق شرکت‌های خصوصی» به  
عنوان مصداق امروزین آن و مقابله ملت  
حسینی ایران با این روند





## تحلیل پاسخ شفاهی «احنف بن قیس» به نامه سیدالشهدا علیه السلام و نپذیرفتن «جمع المال» در سیره اهل بیت علیهم السلام، به مثابه عاملی اساسی در رد دعوت امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان

در کنار نامه‌هایی که به تعداد زیاد و مکرر از کوفه به سمت اباعبدالله الحسین علیه السلام فرستاده شد و از حضرت دعوت می‌کردند که به کوفه بیاید، نامه‌هایی را هم خود اباعبدالله به بعضی از افراد نوشت تا آنها را به همراهی با خودش در این حرکت دعوت کند. این مسئله مهمی است. این طور نبود که فقط کوفیان به حضرت نامه بنویسند؛ بلکه حضرت سیدالشهدا علیه السلام هم وقتی فضا را به نحوی دید که باید حرکتی در مقابل حکومت یزید شروع کند، خودش هم نامه‌هایی به برخی افراد خاص نوشت؛ از جمله به بعضی از بزرگان و رؤسای قبایل بصره.

یکی از کسانی که حضرت به او نامه نوشت و امام حسین علیه السلام از او برای همراهی در این حرکت دعوت کرد، یک عنصر سیاسی و نظامی و اجتماعی مهم در آن جامعه بود به نام «احنف بن قیس». احنف در اوج قضایای سیاسی و نظامی و اجتماعی دوران خودش حضور فعال داشت و فاتح هرات هم بود؛ یعنی وقتی لشکرکشی‌های مسلمین در دوران خلفا به سمت ایران و روم آغاز شد، او فاتح هرات و مناطقی از افغانستان امروز بود. او کسی بود که به فرماندهی اش سپاه خلفا توانست آخرین مقاومت ساسانیان را درهم بکشد و یزدگرد را فراری





بدهد. در واقع ضربه آخر به ساسانیان رازد و یکی از فاتحین و از عناصر مؤثر در فتح کامل امپراتوری ساسانیان، همین احنف بن قیس بود. بعد هم در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام گرچه در جنگ جمل حضرت را همراهی نکرد، اما وقتی امام از او خواست که در طرف سپاه جمل و طلحه و زبیر هم نایستد، قبول کرد؛ یعنی بی طرف ماند. اما در جنگ صفین با حضرت همراه شد و یارانش را هم در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام هم وقتی عبیدالله بن زیاد از حکومت یزید اعلام استقلال کرد و خودش دعوی خلافت کرد، احنف بن قیس با او بیعت کرد. وقتی زبیر به جنگ با مختار رفت، با زبیر بیعت کرد و علیه مختار جنگید. یک عنصر کاملاً فعال در درگیری های سیاسی و نظامی در درون و بیرون جامعه اسلامی و با قدرت های مادی زمان است.

حضرت به او نامه نوشت و دعوتش کرد، اما احنف بن قیس پاسخ نامه حضرت را نداد و به جای آن یک جمله گفت. این جمله را هم ننوشت که بگوییم چون نوشته، در تاریخ ثبت شده است؛ نه، این جمله را گفت و گویا این قدر به دل مردم آن زمان نشست که سینه به سینه آن را نقل کردند تا توسط مورخین امروز به دست ما رسیده است. این جمله در توجیه و توضیح این است که چرا نه تنها با سیدالشهدا همراه نمی شوم، بلکه اصلاً جواب او را هم نمی دهم. حتماً دیده اید بعضی مواقع در یک فضای خاصی که در جامعه ما هم هست، مثلاً کسی یک جمله ای می گوید که خیلی بر زبان ها می چرخد، این جمله او را هم مردم خیلی پسندیدند و به خاطر همین حفظ شد. گفت: ﴿قَدْ جَرَيْنَا آلَ أَبِي الْحَسَنِ فَلَمْ نَجِدْ عِنْدَهُمْ إِيَالَةَ لِلْمَلِكِ، وَلَا جَمْعًا لِلْمَالِ، وَلَا مَكِيدَةً فِي الْحَرْبِ﴾! ما خاندان علی را آزمودیم و تجربه کار با اینها را داریم (حداقل در جنگ صفین با حضرت همراه بود و در ماجرای حکمیت دخالت داشت). یک چیزهایی در این خاندان نیست و در آنها ندیدیم. چیزهایی که برای کار سیاسی و کار اجتماعی

۱. علی احمدی میانجی، مکاتیب الائمه، ج ۱، ص ۵۲۸.

در جامعه آن روز لازم است و اگر نداشته باشی، شکست می‌خوری، و چون اینها این را ندارند، شکست آنها حتمی است؛ لذا من پاسخ آنها را نمی‌دهم. گفت: خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام سه چیز ندارند که در روابط سیاسی و اجتماعی آن روز جاری بود و همه پذیرفته بودند و بر این اساس سلوک می‌کردند که اینها آن سه چیز را رعایت نمی‌کنند. یکی این که اخلاق پادشاهی و تدبیر پادشاهی ندارند. پادشاهی در آن زمان یک عنوان منفی بود در مقابل خلافت. خلافت یعنی جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رهبری امت اسلام، در مقابل اخلاق پادشاهان روزگار. درحالی که این جامعه، دیگر جامعه‌ای شده است که باید با اخلاق پادشاهی با آن سلوک کرد تا بتوان آن را کنترل کرد، اما اینها اخلاق پادشاهی ندارند.

چیز دیگری که ندارند، این است که اهل خدعه و نیرنگ و مکر ناجوانمردانه در جنگ نیستند؛ همان کاری که مثلاً سپاه معاویه کردند و آب را بر سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین بستند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی آن نهر را آزاد کردند، اصحابش گفتند حالا به اینها آب ندهیم؛ ولی حضرت فرمود: نه، بگذارید اینها آب بردارند.

### نیاز منافقین به جمع‌المال و تمرکز سرمایه در جهت تأمین «الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم» برای روسای قبایل، با هدف همراه کردن آنها با حکومت غاصب

یک چیز دیگری هم در این خاندان نیست: ما در اینها تجمیع ثروت و تمرکز سرمایه ندیدیم. وای از این تجمیع ثروت و تمرکز سرمایه! در شب‌های گذشته عرض کردیم برای این که بتوانند رؤسای قبایل که متنفذین آن جامعه بودند، غاصبین خلافت، امویان و بعد عباسیان را با خودشان همراه کنند، اموال را تجمیع می‌کردند و بعد به صورت طبقاتی در اختیار رؤسای قبایل قرار می‌دادند. رئیس قبیله که همراه می‌شد، کل افراد قبیله با او همراه می‌شدند؛ لذا اینها

برای این که بتوانند مردم و خواص و عوام و منحرفین و منافقین را با خودشان همراه کنند، ثروت‌ها را جمع می‌کردند؛ برخلاف سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که دیشب توضیح دادیم حضرت حتی برای فردای خودش هم پول را نگه نمی‌داشت. بیت‌المال را سریع خالی می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام هم وقتی به خلافت رسید، همین کار را تکرار کرد و گفت: برخلاف خلفای قبلی که پول‌ها و بیت‌المال را سال به سال نگه می‌داشتند، امام هفته به هفته پخش می‌کرد. وقتی پول در جایی جمع شود، اهالی دنیا دور و بر آن می‌پلکند و دنبال سهم هستند. حاکم هم سبیل طرف مقابل را چرب می‌کرد تا قبیله او با حکومت همراه شوند.

پس خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام اهل جمع اموال و تمرکز سرمایه و تجمیع ثروت نیستند و چون اهل این کار نیستند، شکست می‌خورند؛ لذا من با اینها کار نمی‌کنم. ما اینها را امتحان کردیم، اینها - نعوذ بالله - این‌کاره نیستند؛ اهل سیاست روز نیستند. این پول، این تجمیع ثروت و تمرکز سرمایه برای چه بود؟ برای این که فتوحات انجام شده بود و امپراتوری ایران و روم شرقی توسط مسلمین تصرف شده بود؛ مخازن اموال و ثروت‌های کلان به دست مسلمین افتاده بود و با دنیای عجیبی مواجه شده بودند. چه لذت‌هایی اینها دارند. تا قبل از قیام نبی اکرم صلی الله علیه و آله در حجاز یک قوم درجه دو و سه بودند، مثل چاد و جیبوتی و اتیوپی امروز. وقتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله اخلاق جهاد با کفار را در اینها نهادینه کرد، با آن پیش رفتند و امپراتوری ایران و روم شرقی را فروپاشاندند ناگهان دیدند همه مخازن اموال دنیا در اختیار آنهاست؛ چون امپراتوری ایران و روم ابرقدرت‌های زمان خودشان بودند؛ مراکز قدرت و ثروت و لذا دیدن مادی دنیا بودند. دیدند عجب دنیایی است! عجب دنیای آبادی اینها برای خودشان درست کرده‌اند! عجب الگوی مصرف شاهانه‌ای این جا برقرار است. پس دندان‌ها را تیز کردند برای الگوی مصرف امپراتوری ایران و روم. زندگی شاهانه رومیها و ایرانیها به نسبت همه نقاط جهان خیلی گران بود؛ چون ابرقدرت بودند، مثل کسی که از کشورهای محروم آفریقایی ناگهان برود در

مرکز تجارت لس آنجلس و کالیفرنیا می‌امروز. خب بسیار گران است؛ کما این‌که امروز زندگی آمریکایی بسیار گران است؛ الگوی مصرف آمریکایی و اروپایی بسیار گران است. در آن دوران هم الگوی مصرف امپراتوری ایران و روم بسیار گران بود. اینها باید پول جمع می‌کردند و هزینه زندگی شاهانه امپراتوران را رؤسای قبایل بر طبق الگوی مصرف امپراتوران ایران و روم فراهم می‌کردند؛ لذا تجمیع ثروت و تمرکز سرمایه برای آنها لازم بود.

اما امیرالمؤمنین علیه السلام اهل این کارها نبود؛ امام حسن علیه السلام اهل این کارها نبود. نیامده بودند آلف و الوف اهل دنیا و خریدن دنیاپرستان در این مزبله را تأمین کنند. نه پول، نه ثروت و نه سرمایه را تجمیع می‌کردند و نه توزیع آن را طبقاتی انجام می‌دادند. اولاً بلافاصله تقسیم می‌کردند؛ ثانیاً بالسویه تقسیم می‌کردند. آن خلفای پیشین پول‌ها را جمع می‌کردند و بعد به صورت طبقاتی تقسیم می‌کردند تا محور اخلاق مردم را روی پول و دنیا ببرند. وقتی این کار را کردند، بعد به تدریج اطراف ائمه خلوت شد. تدبیرها و خدعه‌های بسیار پیچیده‌ای انجام دادند. به همین راحتی که نمی‌توانستند جاذبه معنوی ائمه هدی علیهم السلام را بشکنند. این پول‌ها و این تجمیع ثروت و تمرکز سرمایه را برای این می‌خواستند. زندگی گران شاهان ایران و روم را می‌خواستند تأمین کنند که این بحث مفصلی است و من از این می‌گذرم.

پیام عاشورا دفاع از اسلام در مقابل خطرات و فتنه‌های اعتقادی و خطر تسلط کفر بر جامعه اسلامی است. این اخلاق جمع کردن اموال که تبدیل به یک خلق و خوی جمعی شده بود، نه این‌که مخصوص احنف بن قیس باشد؛ بلکه بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مردم را با این اخلاق پرورش داده بودند. خلق جامعه این شده بود، نه خلق این فرد یا آن فرد. جامعه را بر این خلق تربیت کردند و اوج آن در زمان معاویه بود. بحث مفصلی دارد که در جای خودش باید مراجعه کرد.

## وابستگی «تولید» به «تجمع سرمایه» در اقتصاد سرمایه داری؛ مصداق امروزین ردّ دعوت سیدالشهدا علیه السلام

بباید تصور کنیم که امروز امام زمان علیه السلام به ما نامه‌ای بنویسند و بگویند می‌خواهیم انتقام جدّمان را بگیریم. زبان حال ما چه خواهد بود؟ زبان حال مردم ایران که واقعا همراهی است؛ با همه فشارها و شداید و مصائب و بی‌تدبیری‌ها و ندانم‌کاری‌ها پای پرچم اسلام ایستاده‌اند؛ اما زبان حال نخبگان چیست؟ بسیاری از نخبگان حوزه و دانشگاه که نیازمندی‌های علمی نظام اسلامی را برای کنار گذاشتن اقتصاد سرمایه داری تأمین نمی‌کنند، می‌گویند: آقا نمی‌شود، چه می‌گویید؟! اقتصاد دنیا با تمرکز سرمایه و تجمع سرمایه می‌چرخد؛ سرمایه‌های کلان باید یک جا مجتمع شوند تا انگیزه فعالیت اقتصادی فراهم شود و چرخ اقتصاد بچرخد. خب اگر این‌طور باشد، آن کسانی که حکومت دنیا دست آنهاست، یعنی همان نظام سرمایه داری جهانی، آنها الان حاکم‌اند. اگر حضرت ولی عصر قیام کنند و اخلاق ما شبیه اخلاق آنها باشد و حضرت بخواهند یک حرکتی بکنند و آنها فشار جهانی به ما بیاورند، می‌گوییم آقا ما طاقت نداریم و حضرت تنها بمانند. اگر ببینند که تنها می‌مانند، نمی‌آیند؛ چون قرار است موقعی بیایند که ببینند امت بر گرد آنها مجتمع می‌شود و هرچقدر فشار بیاید، پراکنده نمی‌شود. اگر مادر شیوه اداره جامعه، از نظام سرمایه داری استفاده کنیم و اخلاق «جمعاً للأموال» بر بخش‌هایی از جامعه ما مسلط شود، آیا آمادگی پاسخ به دعوت حضرت را خواهیم داشت؟! مخصوصاً وقتی نخبگان هم بگویند: «هیچ راهی جز این نیست و این بحث تخصصی است و وارد آن نشوید؛ اقتصاد الفبا دارد؛ باید سرمایه‌ها تجمع شود، بعد هم انگیزه برای سرمایه دار ایجاد کنید؛ امنیت برای قشر سرمایه دار ایجاد کنید، وگرنه پول خودش را نمی‌آورد و اگر پول خودش را نیاورد، چطور اشتغال، تولید و نان مردم تأمین شود؟ پس شما به این امور تخصصی اقتصاد کاری نداشته باشید!»

عرض کردیم که «مشروطه اقتصادی» همین است؛ مثل زمان مشروطه که عده‌ای می‌گفتند مشروطه همین رفع استبداد است؛ بگذارید انجام شود؛ این قدر مانع نشوید؛ اما شد آنچه شد و بین علما هم اختلاف افتاد که حکم این مسئله چیست؟ شیخ فضل الله می‌گفت این هجمه به قوانین قرآن است؛ مرحوم آخوند خراسانی می‌گفت این دفع استبداد است! امروز هم درباره اقتصاد سرمایه‌داری یک سری در حوزه و دانشگاه بگویند این دیگر قواعد اقتصاد است؛ کاری به این نداشته باشید و در این دخالت نکنید. خب مگر این اخلاق جمعاً للأموال امروز نیست؟ مگر فقط مخصوص همان روزگار بود و تمام شد؟ نه، بلکه امروز بسیار پیچیده‌تر، دقیق‌تر و با فرمول و معادله جریان دارد و چون نسخه جایگزینی توسط حوزه و دانشگاه به نظام اسلامی داده نشده، به اضطرار از این استفاده می‌کنیم و دچارش می‌شویم.

اما این نظام سرمایه‌داری که هر شب می‌گوییم، یعنی چه؟ ما به تدریج این را توضیح می‌دهیم.

ما درباره علت شهادت امام حسین علیه السلام صحبت می‌کنیم. فکر نکنید فقط بحث اقتصادی می‌کنیم. آن چیزی که باعث شد احنف بن قیس و یاران او و بصره و کوفه و حجاز و همه جا بروند به طرف یزید و فقط هفتاد نفر بیایند طرف امام حسین علیه السلام همین اخلاق‌ها و تنظیم‌های اجتماعی بود؛ همان طور که احنف بن قیس می‌گوید: ما در اینها «جمعاً للأموال» پیدا نکردیم؛ اینها را امتحان کردیم و دیدیم که اینها این‌کاره نیستند. سوره امام حسین علیه السلام کدام است؟ سوره فجر سوره امام حسین علیه السلام است. حضرات معصومین علیهم السلام هم فراوان فرموده‌اند که سوره فجر را در نوافل و در فرایض بخوانید.<sup>۱</sup> ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبَّ الْجَمَّةِ﴾<sup>۲</sup>

۱. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۳۲.

۲. فجر، ۲۰.

درباره امام حسین علیه السلام و علت شهادت او صحبت می‌کنیم و این‌که امروز علت چالش‌های محبین امام حسین و ملت امام حسین علیه السلام چیست؟ همه زیر بار تورم له می‌شوند و این تورم هم ادامه پیدا می‌کند و همه دولت‌ها هم در کنترل آن شکست می‌خورند. این به کجا برمی‌گردد که به دیانت مردم و شکوه انقلاب اسلامی هم ضربه می‌زند؟ اینها را باید اینجا مطرح کنیم که دولت بعد مثل دولت‌های قبلی نشود.

### «شرکت‌های غربی» (بخش خصوصی)، عاملی اساسی در تجمع سرمایه و تعارض آن با احکام «شرکت اسلامی» در رساله‌های عملیه

نظام سرمایه‌داری که ما هم به آن مبتلا شدیم، به دلیل کاهلی نخبگان حوزه و دانشگاه بوده است. اگر مردم اینها را متوجه بشوند و فشار بیاورند، این نخبگان مجبور می‌شوند که بیدار شوند و حرکت کنند. اولین واحد این «جمعاً للأموال» امروزی، اولین سلولی که در آن تجمیع سرمایه و تمرکز ثروت و حاکم کردن سرمایه بر انسان و تحقیر انسان در مقابل سرمایه شکل می‌گیرد، کجاست؟ اولین واحد آن، شرکت‌ها و بخش خصوصی است؛ اولین جایگاه و نهادی که در آن تمرکز سرمایه و تجمیع ثروت و اخلاق احنف بن قیس‌ها و معاویه‌ها و یزیدها به نحو امروزی شکل می‌گیرد. اما شرکتی که یکی از ابواب رساله‌های عملیه هم هست و خدای متعال تشریح کرده است کجا، شرکتی که نظام سرمایه‌داری قرار داده است کجا؟ تفاوت آن از زمین تا آسمان است؛ ولی بعضی‌ها این تطبیقات اشتباه را هم دادند و ما به آن گرفتار شدیم. شرکت‌ها ریشه دوانده‌اند در اقتصاد ما. شرکت‌ها اولین ابزار برای حفظ امنیت سرمایه و جمع کردن پول‌ها و تجمیع اموال و تمرکز ثروت است. به چه صورت؟ شرکتی که در رساله آمده و حکم خدای متعال است، می‌گوید اگر شما باهم شریک شدید، مثلاً کسی یک میلیارد آورد و یک کسی هم یک میلیون آورد و باهم خانه‌ای را خریدید؛ آن کسی که یک میلیون آورده در مقابل یک میلیارد،

اگر راضی نباشد که این خانه را بفروشند، بقیه اگر به آن مال دست بزنند و تصرف کنند و بفروشند، بنابر حکم شرعی، غاصب حساب می‌شوند. می‌گویند هر کسی ولو یک درصد آن را داشته باشد، مشاع است. اصطلاح مشاعات ساختمان را شنیده‌اید که همه در آن حق اظهار نظر دارند. اگر یک نفر مخالف باشد، بقیه ولو نود درصد اموال برای آنها باشد، حق ندارند به آن دست بزنند و در آن تصرف کنند.<sup>۱</sup> این به چه معناست؟ این عملاً شکستن خُلُق «جمعاً للأموال» است؛ چون هرچه شریک‌ها بیشتر شوند، هر روز ممکن است یکی از آنها بگوید من راضی نیستم و نمی‌گذارد اموال جمع شود. هر کسی نقشی داشته باشد، ولو یک درصد، صاحب قسمتی از مال الشركة است؛ ولی ممکن است بگوید من راضی نیستم با آن، فلان کار را نکنید؛ لذا هرچقدر تعداد شرکا بیشتر شود، احتمال قفل شدن مطلب بیشتر می‌شود.

اما در شرکتی که نظام سرمایه‌داری در جهان به راه انداخته و خُلُق آن در همه جای جهان جاری شده است، از جمله در کشور ما، می‌گویند اگر کسی سهمی داشت در شرکت و مخالف بود، حق اظهار نظر ندارد و نمی‌تواند بگوید من راضی نیستم، بعد مال خودش را بردارد ببرد. به همین راحتی! اختیار مال الشركة برای آن کسی است که ۵۱ درصد از سهام در اختیار اوست و آن کسی که ولو ۴۹ درصد سهام را هم داشته باشد، اجازه ندارد جلوی بقیه را بگیرد؛ به خاطر این که اموال جمع شود. اگر هر کسی هر روز بگوید من راضی نیستم، اموال جمع نمی‌شود. هرچقدر تعداد شرکا بیشتر شود، احتمال دعوا بیشتر می‌شود. اینها برای این که بتوانند پول‌ها را جمع کنند، سلب مالکیت از آن کسانی می‌کنند که کمتر از ۵۱ درصد را دارند و می‌گویند راضی نیستی،

۱. برای نمونه: مسئله ۲۱۵۵ در رساله حضرت امام خمینی رحمته‌الله: «اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند، برگردند، هیچ‌کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند؛ ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.»



نباش! رضایت تو شرط نیست. تصمیم درباره مال شرکت برای آن کسی است که ۵۱ درصد از سهام را دارد. اگر هم ناراحتی پول خودت را نمی توانی برداری و ببری، بلکه باید به یکی دیگر بفروشی. مال شرکت را نمی توانی از شرکت بگیری؛ سرمایه ای که جمع می کنیم را نمی توانی به هم بزنی؛ امنیت سرمایه را متزلزل نکن. وقتی انسان زیر دست سرمایه قرار بگیرد، یک حیات و یک وجود مستقلی به سرمایه می دهد. سرمایه مستقل است، ولو مالک راضی نباشد. تو خودت اله و معبود ما هستی! این در حقیقت پرستش سرمایه در شرکت ها و در بخش خصوصی است.

### مقابله وجدان حسینی ملت ایران با بخش خصوصی، به دلیل حاکمیت سرمایه بر نیروی کار؛ علت عدم رونق تولید غربی در اقتصاد ایران (عامل تورم در طرف عرضه)

اما این چه ربطی به تورم داشت؟ ربط آن به تورم این است: تورم چه زمانی رخ می دهد؟ می گویند موقعی که تقاضا زیاد و عرضه کم باشد؛ مثلاً شب های کرونایی ماشین کم است؛ طرف اگر از یک ساعتی بگذرد، جریمه می شود و ماشین کم است. یک ماشین ایستاده سر خیابان و ده نفر می خواهند بروند. پس عرضه ماشین کم است و تقاضای ماشین، زیاد. وقتی این طور باشد، راننده می گوید کرایه ده تومان است، ولی من پنجاه تومان می برم. پس قیمت بالا می رود. وقتی تعداد تقاضا نسبت به ماشین زیاد باشد، اما آن قدر ماشین وجود نداشته باشد، تقاضا از عرضه جلوتر باشد، طرف ناز می کند و قیمت را بالا می برد و گرانی اتفاق می افتد. حالا اگر نسبت تقاضای جامعه به همه کالاها بیشتر باشد، از مقدار تولید کالا، مثلاً صد واحد یا یک میلیارد واحد کالا تولید می شود، اما دو میلیارد واحد تقاضا وجود دارد. در نتیجه کالاها گران می شوند و تقاضا از عرضه جلو می زند.

وقتی یک ملتی مثل ملت ایران فاصله طبقاتی را شکست، نظم مصرف را

شکست، تقاضا زیاد می‌شود و بالا می‌رود. در جوامع غربی کالاهای مختلف را جلوی چشم مردم می‌آورند و مردم را تحریک می‌کنند، ولی خیلی از آنها را مردم نمی‌توانند بخرند. باید سطح مصرفش را در طبقه خودش نگه دارد. بیشتر نمی‌تواند بخرد. ملت ایران با این اخلاق علوی که پای منبرها آموخته و بعد از انقلاب اسلامی به شدت تقویت شده است و با این اخلاق عدالتخواهانه، می‌گوید من تحقیر سرمایه نمی‌شوم و نظم الگوی مصرف طبقاتی را نمی‌پذیرم. همه نسبت به کالاها تقاضا دارند؛ پس از طرف تقاضا، تقاضا زیاد می‌شود و می‌گویند اشکال ندارد، عرضه را زیاد کنید. تولید و عرضه کالا که زیاد شود، مشکل حل می‌شود. می‌گوییم تولید فقط آن نیست که مثلاً کسی یک گلخانه یا یک مزرعه پرورش بوقلمون می‌زند. تولید به معنای تخصصی آن در جهان، آن چیزی است که تولید شرکت‌هاست؛ آن هم شرکت‌های بزرگ، کارتل‌ها، تراست‌ها که بتوانند با سرمایه‌های انبوه و سرسام‌آور تولید انبوه انجام بدهند تا به صرفه شود. این شرکت‌ها بر محور امنیت سرمایه شکل گرفته‌اند. می‌گوید: اول سود سرمایه را حساب کن، بعد ببین چقدر تکنولوژی و خط تولید لازم دارد. قیمت کالا چقدر دربیاید؛ در آخر می‌گوییم دستمزد کارگر هم به تبع اینها چند باید باشد. اما ملتی که تحقیر جلوی سرمایه را نمی‌پذیرد، می‌گوید: من دستمزدی که تو تعیین می‌کنی را نمی‌پذیرم. من دستمزد عدالت محور می‌خواهم. مگر من چه چیزی از بچه سرمایه‌دار کم دارم؟ من هم اینها را می‌خواهم. این دستمزد کفاف آن را نمی‌دهد و بنابراین من زیر دست تو کار نمی‌کنم.

عرض کردیم که در ایران تعداد زیادی «خویش‌فرما» داریم؛ یعنی آن کسانی که

۱. ۴۵ درصد شاغلین کشور در وضعیت کارکن مستقل و کارکن فامیلی هستند. جامعه به میزانی که توسعه پیدا می‌کند، از نسبت مشاغل کارکن فامیلی و کارکن مستقل کم می‌شود؛ ولی در ایران این دو وضعیت شغلی به دلایلی بالاست. هنگامی که ساختار اقتصادی به گونه‌ای می‌شود که شغل‌های مزد و حقوق‌بگیری در دسترس نباشد، هرکس دنبال راه‌اندازی یک کسب‌وکار فردی خواهد رفت که معمولاً کم‌بازده نیز هستند. راندگی و مسافرکشی یادست فروشی و مشاغل از این نوع، راحت‌ترین انتخاب هستند. به نقل از وب‌سایت

زیر دست شرکت‌ها کار نمی‌کنند. در حالی که در دنیا توزیع و خدمات و کالاهای توزیعی و خدماتی و... هم توسط شرکتها انجام می‌شود. دستمزد کارگر را هم شرکت معین می‌کند. شرکت می‌گوید: سود سرمایه من در بیاید، هر چقدر باقی ماند و کالاگران در نیامد، مزد کارگر بر این اساس معلوم می‌شود. وقتی بگوییم کسب و کار چه چیزی در ذهن هم می‌آید؟ می‌گویید یک مغازه بزنم! اما کسب و کار در دنیا یعنی تحت لوای یک شرکت بروی و کارمند و کارگر شرکت بشوی. دستمزد کارمند و کارگر شرکت هم بر اساس سود سرمایه تعیین می‌شود. وقتی یک ملتی این را نپذیرد، مخصوصاً که همه آنها کسب و کار جداگانه دارند و پول هم از مغازه خودشان درمی‌آورند و دستمزدهای خودشان را هم می‌توانند بالا ببرند، وقتی کالای لوکسی می‌آید، دستمزدهای خودشان را بالا می‌برند تا آن کالای لوکس را هم داشته باشند. هیچ وقت زیر دست شرکت‌ها نمی‌روند.

در اقتصاد امروز، تولید در شرکت‌های بزرگ و کارتل‌ها و مراکز تجمع ثروت در دنیا رخ می‌دهد. این اخلاق را یک ملت اگر نپذیرد، تولید در کشور پا نمی‌گیرد. همه دولت‌ها هم می‌گویند: ای مردم! نقدینگی‌ها را به سمت تولید ببرید، اما هیچ‌کدام هم موفق نمی‌شوند. چون این ملت، این نحوه از الگوی تولید را نمی‌پذیرد. البته تولید معنای صحیح هم دارد. ولی آن چیزی که الان در دنیا رایج است، تولید با شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌محور است؛ آنهایی که تجمع سرمایه می‌کنند و مزد کارگر را به تبع سود سرمایه قرار می‌دهند. هر ملتی این را نپذیرد، تولید در آن کشور راه نمی‌افتد؛ یعنی عرضه کالا زیاد نمی‌شود؛ عرضه کالا کم است، به دلیل نپذیرفتن اخلاق شرکت‌ها؛ تقاضای کالا زیاد است، به دلیل نپذیرفتن الگوی مصرف طبقاتی. در این صورت، تورم قطعی است. ملت ایران و اخلاق عدالت‌خواهانه ضد سرمایه که تحقیر انسان جلوی سرمایه را نمی‌پذیرد، مفهوم «تقاضا» و «عرضه» و «تولید» را در اقتصاد متداول دنیا

فرارو، دسترسی در:

به هم ریخته است؛ یعنی اخلاق مادی آن را نمی‌پذیرد. هم عرضه در اقتصاد متداول و اخلاق مادی آن را نمی‌پذیرد، هم تقاضا بر اساس اخلاق مادی را نمی‌پذیرد. در نتیجه، تورم مزمن و مداوم رقم می‌خورد و متخصصینی که درس اقتصاد خوانده‌اند و در همه دنیا تورم را کنترل کردند، این جادرمی‌مانند. بعد به ما می‌گویند باید به متخصصین اقتصاد مراجعه کنید! اینها نمی‌توانند اخلاق ملت ایران را درک و آن را کنترل کنند؛ چون اخلاق ضد سرمایه دارد؛ چون وجدان او تربیت یافته حضرت امام و مقام معظم رهبری است. مقام معظم رهبری که می‌فرماید: «ما می‌دانیم می‌خواهیم چه کار کنیم. مافله‌های ثروت در مقابل دره‌های فقر را نمی‌خواهیم».<sup>۱</sup>

### بخش خصوصی در تعریف متداول، عامل گرفتاری فعالان اقتصادی معتقد به اخلاق سرمایه‌سالاری

نمی‌خواهیم آن کسانی که خالصانه در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند را زیر سؤال ببریم. اینها بعضاً با نیت‌های الهی هم عمل می‌کنند. منظور من، اخلاقی است که در دنیا راه افتاد تا شرکت‌ها سودآور شوند. این بندگان خدا هم می‌روند در آن قرار می‌گیرند. بعضاً هم اخلاق آنها عوض می‌شود؛ لذا خیلی از بسیجیها رفتند که به انقلاب کمک کنند، اما بعد بازاری شدند؛ چون این

۱... «اگر درباره اقتصاد بحث می‌کنیم، درباره علم بحث می‌کنیم، درباره فتاوی بحث می‌کنیم، درباره اخلاق و معرفت بحث می‌کنیم، هدف این است که معلوم باشد ما برای مقطع بیست سال بعد چه جور ایرانی را می‌خواهیم... [آیا] ایرانی می‌خواهیم که در آن رونق اقتصادی و رفاه اقتصادی باشد، ولو به صورت وابسته به دیگران؟ البته چنین چیزی امکان هم ندارد... حالا فرض کنید ما می‌خواهیم وابسته باشیم و از لحاظ سیاسی مشکلی در وابسته بودن نمی‌بینیم... کشوری با حاکمیت اشرافی، با قله‌های ثروت از قبیل آنچه در آمریکا وجود دارد]... [وال استریت ایرانی... در مقابل فقر و محرومیت عده کثیری، کشوری با این خصوصیات و این جور چیزی می‌خواهیم. در آمریکا طبق همین اخبار آشکار، هوا که گرم می‌شود، عده‌ای از گرمی می‌برند؛ خب از گرمی که در خانه‌ها کسی نمی‌میرد؛ این یعنی بی‌خانمانی، یا وقتی سرما می‌شود از سرما کسان زیادی می‌میرند؛ این یعنی بی‌خانمانی. در کشوری با آن ثروت - آمریکا کشور ثروتمندی است - این معنایش این است که قله‌هایی وجود دارد و در کنار این قله‌ها دره‌های بدبختی و نابسامانی و فقر و محرومیت وجود دارد». بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۵/۳/۲۹، دسترسی در:

اخلاق کثیف مادی سرمایه‌محور است که انسان را تحقیر می‌کند. وقتی آدم در یک محیطی قرار بگیرد، کم‌کم اخلاقی عوض می‌شود. وقتی دولت‌ها به متخصصین مراجعه می‌کنند و متخصصین هم همان درسی که در همه دنیا می‌خوانند را خوانده‌اند، همین باعث تورم می‌شود. درحالی‌که ملت ایران اخلاق دنیا را ندارد و اخلاق او با انقلاب اسلامی عوض شده است.

### **انگیزه‌های پست نژادی در آلمان و ژاپن، ناقض «انحصار الگوی تولید» به اقتصاد سرمایه‌داری و ضرورت توجه به برتری انگیزه‌های دینی ملت ایران برای تغییر الگوی تولید**

اگر سرمایه‌دار امنیت نداشته باشد و حرف او را گوش نکنند، نمی‌آید؛ پس چطور تولید را راه بیندازیم؟ مگر انگیزه تولید فقط به سود سرمایه است؟ معنای مؤمن چیست؟ اصلاً مؤمن به‌کنار. حتی خیلی از افراد کافر دنیا پرست بی‌خدا بودند که بدون انگیزه سود سرمایه، تولیدهای آنچنانی داشتند، کجا؟ آلمان هیتلری. آلمان هیتلری نظام سرمایه‌داری راه نینداخت، اما صنایع بسیار قوی راه انداخت؛ به نحوی که قدرت آن این قدر زیاد شد که رفت سراغ جنگ جهانی. این با چه انگیزه‌های در آنجا شکل گرفت؟ با سرمایه‌داری شکل گرفت؟ نه، با انگیزه برتری نژاد ژرمن، یک انگیزه پوچ و دروغین که مثلاً نسلشان چیز خاصی است. با این انگیزه برتری نژاد ژرمن تولیدی راه انداخت که قدرت جنگ جهانی را به او داد. آیا انگیزه عشق به علی بن موسی الرضا علیه السلام، عشق به اباعبدالله الحسین علیه السلام، عشق به امیرالمؤمنین علیه السلام، عشق به رسول الله صلی الله علیه و آله کمتر از آن انگیزه پست نژادپرستی است؟ چرانتوانیم این انگیزه‌های حسینی را بر محور جنگ اقتصادی تنظیم کنیم؟ انگیزه امام حسین علیه السلام در محرم و صفر کل ملت ایران را چندبار اطعام می‌کند. این انگیزه‌ها اگر بفهمد عمق جنگ اقتصادی را، اگر بفهمد عمق مسئله تورم را، اگر بفهمد این متخصصین با این نگاه‌های مادی چطور از کنترل اقتصاد این ملت عاجزند، اگر اینها را بفهمد،

آن وقت آیا این انگیزه نمی آید پشت سر تولید بر محور عشق به اهل بیت علیهم السلام و بالا رفتن پرچم امام حسین علیه السلام؟ چه کارها می کنند ملت ایران به عشق اهتزاز پرچم مقدس سیدالشهدا. این انگیزه، واقعی ترین انگیزه است؛ واقعی ترین امر در این دنیا ایمان به الله و عشق به معصومین علیهم السلام است. بزرگ ترین سرمایه در دست ماست؛ ولی در مشروطه اقتصادی می گویند: آقا وارد این بحث های فنی و تخصصی نشوید! بله، این فنی ها و تخصصیها را دیدیم. متخصصین وارد شدند و چهل سال است نتوانسته اند اقتصاد و تورم را کنترل کنند. ملت باید این سؤال ها را بکند. اگر این گفتمان ملت شود، اوضاع خیلی تغییر می کند.

چه شد که دور امام حسین علیه السلام را خالی کردند؟ گفتند که خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام اخلاق جمع المال و تمرکز سرمایه ندارند. اگر همین زبان حال نخبگان ما باشد، بعد علت امتداد غیبت معلوم می شود. حضرت می خواهند ببینند و انتقام خون جدّشان را بگیرند، اما نخبگان ما آمادگی اقتصادی را که از جنس اقتصاد دنیاپرستان نباشد را ندارد. حضرت که می خواهند حکومت جهانی راه بیندازند، دنیاپرستانی که حاکم جهان هستند، به خطر می افتند و بیشترین فشارها را می آورند. اخلاق ما اگر مثل آنها باشد، نخواهیم توانست. مشروطه اقتصادی به این معناست. اگر گفتیم فتنه اعتقادی مشروطه اقتصادی، این طور مقابله اخلاقی ملت با شرکت ها و نظام سرمایه داری در تولید و نظم طبقاتی در مصرف و این به هم ریختگی ها را ایجاد می کند. این خیلی هم خوب است و نگذاشته این جهت گیری های مادی بر کشور حاکم شود. ولی از آن طرف چون پایه اقتصاد، سرمایه داری است، هرج و مرج راه می افتد. در روبناها با آن درگیر می شویم، هرج و مرج راه می افتد؛ بعد نظام اسلامی است که مورد حمله و هجمه و نارضایتی قرار می گیرد. در حالی که این یک مسئله علمی است و نخبگان حوزه و دانشگاه باید پاسخگوی آن باشند. نوک پیکان حمله ها باید به سمت نخبگان حوزه و دانشگاه باشد. اول باید این مشکل علمی را حل کنید. اخلاق این ملت با

این علم اقتصاد سازگار نیست؛ با اینها کار نمی‌کند؛ به اینها دل نمی‌دهد. شما که اخلاق اینها را می‌شناسید، باید راه دیگری برای آنها باز کنید یا اگر خودتان جرأت و عرضه ندارید، به کسانی که چنین طرح‌هایی دارند، فضا و بها بدهید. امتداد عاشورا در دفاع از اسلام این طور است. این که مسئله ما حل نمی‌شود و ادامه پیدا می‌کند، به خاطر این پیچیدگی هاست.

در این شب‌ها، هم باید این بصیرت‌ها مطرح شود و هم از صاحبان مکتب شیعه استمداد شود که این راه سخت را بر ما آسان کنند. همه سختی‌های عالم را خودشان به دوش می‌کشند. اگر مؤمنین هم به دنبال آنها بیایند، سختی‌ها را برای آنها آسان می‌کنند؛ مثل آن سختی‌هایی که اباعبدالله الحسین علیه السلام برای جناب حرّ آسان کرد. چه کردند اباعبدالله با او؟ فرمانده لشکر دشمن که می‌دانید اسم او در هیچ‌کدام از نامه‌هایی که به امام حسین علیه السلام نوشتند، نبود؛ یعنی وفادار محکم و دل‌داده درجه یک به عبیدالله ملعون. شاهد آن هم این است که به عنوان پیشاهنگ، سپاه او را فرستاد. برای پیشاهنگ سپاه، آن کسی که از همه معتمدتر بود را می‌فرستادند. اما این قلب را اباعبدالله علیه السلام ذوب کرد. آیا قلب شیعیان خودش را هم برای مهیا شدن در جنگ اقتصادی نمی‌تواند ذوب کند؟! اگر بفهمیم معرکه را، اگر مختصات معرکه را متوجه شویم، سریع‌ترین و مؤثرترین عاملی که در دنیاست، یعنی عنایت امام حسین علیه السلام شیعه و جامعه شیعه را تکان خواهد داد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ  
 وَابْنَ قَتِيلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَابْنَ نَارِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَتَرَ  
 اللَّهُ الْمُؤْتَوِّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ،  
 وَأَفْشَعَرْتَ لَهُ أَظْلَةَ الْعَرْشِ، وَبَكَى لَهُ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ، وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ  
 السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ ... أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَفِي طَاعَتِكَ وَالْوَأْفِ  
 إِلَيْكَ أَلْتَمِسُ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ، وَثَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ،

وَالسَّبِيلَ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الَّتِي أَمَرْتَ بِهَا  
مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأُ بِكُمْ، بِكُمْ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْكُذِبَ، وَبِكُمْ يُبَاعِدُ اللَّهُ الزَّمَانَ  
الْكَلْبَ.

ما به در خانه شما آمدیم و وفود کردیم به دستگاه شما. دروغ‌های هر دوره زمانی را خدا به وسیله شما افشا می‌کند. اگر زمان گزنده است، خدا به وسیله شما این زمان گزنده را از ما دور می‌کند. اباعبدالله الحسین علیه السلام چطور قلب حر این فرمانده وفادار عبیدالله را ذوب کرد؟ می‌گویند نظامیان خیلی وفادار هستند. این‌که کسی بتواند یک نظامی را از فرماندهش جدا کند، خیلی کار بزرگی است. نه تنها جدا می‌شود، بلکه برمی‌گردد به سمت آن کسی که تا چند لحظه قبل او را دشمن حساب می‌کرد؛ آن هم در جنگی که مطمئن است کشته خواهد شد! هفتاد نفر به بیست یا سی هزار نفر. این طور قلب حر را ذوب کرد اباعبدالله الحسین علیه السلام. با این‌که می‌دانست در این طرف شکست قطعی است. البته از نظر ظاهری. صبح عاشورا که شد، راوی که دوست اوست می‌گوید: دیدم وقتی که عمر سعد معلون سپاه را آماده می‌کند، حر رفت پیش او و گفت: واقعا می‌خواهی با این مرد بجنگی؟ عمر سعد گفت: ﴿إِي وَاللَّهِ قِتَالًا أَيْسَرُهُ أَنْ تَسْقُطَ الرُّؤُوسُ وَتَطِيحَ الْأَيْدِي﴾ آری، چنان جنگی که سرها و دست‌ها را از جا بکند! راوی می‌گوید: دیدم بدن حر به لرزه افتاد. به او گفتم: تو را چه شده است حر؟ اگر از من می‌پرسیدند در کوفه چه کسی شجاع‌ترین مرد کوفه است، از تو عبور نمی‌کردم و می‌گفتم حر شجاع‌ترین مرد کوفه است. حالا موقع جنگ که شده، تو می‌لرزی؟! گفت: به خدا قسم خودم را بین جهنم و بهشت مخیر می‌بینم و بهشت را رها نمی‌کنم، ولو این‌که تکه‌تکه شوم. بعد به من گفت: اسب خودت را آب داده‌ای؟ گفتم نه. گفت: برو اسب خودت را آب بده. من را از خودش دور کرد. وقتی از او دور شدم، دیدم با اسب خودش

۱. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۰۲، ۹۹.



به سمت خیمه اباعبدالله علیه السلام حرکت کرد. به خدا قسم اگر می دانستم که می خواهد به سمت حسین برود، با او می رفتم. او این طور من را از خودش جدا کرد. بعضی ها می گویند چکمه خودش را از گردش آویزان کرد و به خدمت امام حسین علیه السلام رسید و گفت: فدای تو شوم! آیا راه توبه هنوز هست؟ حضرت فرمود: بله، خدا بازگشت می کند به تو. از اسب پایین بیا. عرض کرد: **أَنَا لَكَ فَارِسًا** **خَيْرٌ مِنِّي لَكَ رَاجِلًا**، سواره من بیشتر به درد تو می خورد. نمی دانیم حیا کرد یا خجالت کشید نزدیک شود به امام.

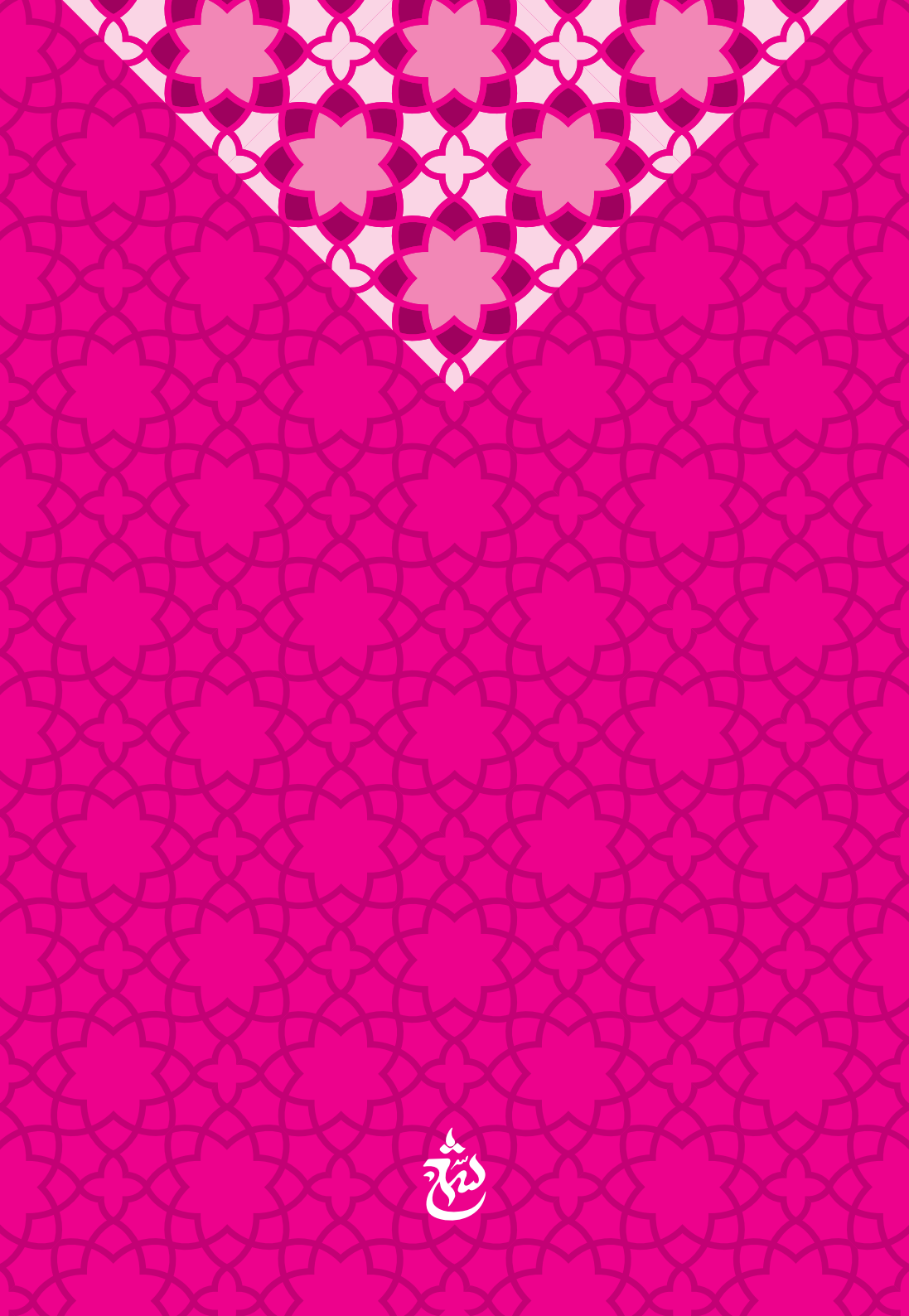
خیلی ها گفته اند حرّ به خاطر آن احترامی که به حضرت زهرا علیها السلام گذاشت، عاقبت به خیر شد. حتما آن هم بوده است و نمی شود این را انکار کرد، اما گمان من این است که کارهای مختلفی انجام داده است تا این عاقبت را پیدا کرد. وقتی از حضرت اجازه میدان گرفت، یک روضه مکشوف و سنگینی خواند. اولین روضه خوان اباعبدالله علیه السلام شد و شاید به این دلیل توفیق توبه پیدا کرد. چه روضه ای خواند؟ روضه عطش خواند، اما عطش نه آن که ما فکر می کنیم، که البته آن هم روضه سنگینی است، همین صرف تشنگی آل الله نه. فقط این را نگفت. آل الله با تکیه به خدای متعال بر تشنگی گرچه بسیار سخت بود، غلبه می کنند. منظور از روضه سنگین، جسارت و بی حرمتی و هتک در جلوگیری از آب راگفت. گفت: شما آب را از حسین و بچه ها و زنان او دریغ کردید، درحالی که نصارا و یهود آزادند که از این آب بخورند! بعد روضه را سنگین تر کرد و گفت: بلکه حتی خوک ها و سگ های بیابان کربلا هم از این آب اجازه خوردن دارند، اما حسین و فرزندان او از این آب ممنوع شدند.

**أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.**



## جلسه پنجم

ترکیب اخلاق رذیله پنج گانه، عامل تحقق  
فرهنگ «جمع المال» بر اساس روایات  
و امتداد آن در اجماع کارشناسی بر  
«محوریت بخش خصوصی در تولید»  
و تعارض آن با وجدان ملت ایران، به عنوان  
عامل اصلی رونق نیافتن تولید در ایران



سنة



## وابستگی «جمع المال» به ترکیبی از پنج خُلقِ رذیله، بر اساس روایت منقول از حضرت رضا علیه السلام

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب شریف «وسائل الشیعه» روایت زیبا و علی‌رغم کوتاهی، خیلی پرمضمون و مربوط به سرنوشت ما نقل کرده‌اند که مضمون روایت عجیب است و به ابعاد مختلفی از موضوعی که شب‌های گذشته با اشاره به آیات و روایات خدمت شما ارائه کردیم، اشاره می‌کند.

از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

﴿لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ يَبْخُلُ شَدِيدًا وَأَمَلٍ طَوِيلٍ وَحِرْصٍ غَالِبٍ وَقَطِيعَةٍ رَحِمٍ وَإِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾<sup>۱</sup>

امکان ندارد پول و ثروت تجمیع شود (و به تعبیر امروزی، سرمایه متمرکز شود)، مگر این‌که پنج خصلت و خُلق در انسان محقق گردد تا بتواند مال را جمع کند و سرمایه را متمرکز کند. اگر سرمایه و پول اندوخته و جمع‌المالی دیدید، به تعبیر روایت، حتما راه و وسیله و محیط و شرایطی که این را پدید آورده، از کانال این پنج خصلت و رذیله می‌گذرد. همه، خصلت‌ها و خلق‌های رذیله و خطرناک و عاقبت‌به‌شرکننده انسان‌ها و جوامع و تمدن‌ها.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۶؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۶۱.

﴿بِخُلٍ شَدِيدٍ﴾ خست و بخیل بودن شدید (نه به صورت عادی) اگر به صورت شدید نباشد، ثروت جمع نمی‌گردد و سرمایه متمرکز نمی‌شود. بخلی که روایات مفصلی درباره آن داریم که مؤمن ممکن است گناه کند و به بعضی لغزش‌ها دچار شود، اما بخیل نیست. نشانه مؤمن این است که بخیل نیست و این خصلت در او نیست. بخل شدید که انواع و اقسام آن را شما در دنیای امروز که به دنبال جمع‌المال و تمرکز سرمایه و ایجاد قطب‌های ثروت هستند، می‌بینید. از قدیم همیشه می‌شنیدیم که چقدر از گندم‌های تولیدی در کشورهای غربی به دریا ریخته می‌شود، با این‌که این همه گرسنه در دنیا هست؛ ولی حاضر نمی‌شوند وارد بازار کنند، تا نرخ آنها نشکند. این چه بخلی است؟ طبق آمار در هر دقیقه ۱۱ نفر از گرسنگی در سراسر دنیا جان می‌دهند<sup>۱</sup>. وب‌سایتی در اینترنت هست که آمار روزانه و ثانیه‌ای نشان می‌دهد که چند نفر الان از گرسنگی مردند. برای این‌که نرخ اینها نشکند و سود سرمایه‌گذاری‌های آنها پایین نیاید. با پایین آمدن قیمت کالا، این کالاهای بیش از اندازه بازار خودشان یا آن کالایی که بیش از اندازه نیست ولی قیمت را پایین می‌آورد، دور می‌ریزند. در اخبار آمده بود که یک سری در آمریکا به شدت مخالف واکسن هستند و واکسن نزدند. مسئولین بهداشتی هم واکسن‌ها را دور ریختند! خود رسانه‌های آمریکا می‌گفتند این همه انسان‌های محتاج واکسن در دنیا هست؛ به آنها می‌دادید. خدای نکرده اگر کسی در راه مال جمع کردن افتاده باشد، می‌داند چه بخل و خستی باید به خرج بدهد و روی هر ریال و تومن حساسیت شدید داشته باشد تا این تجمیع ثروت او ضربه نخورد. بخل شدید این است.

﴿وَأَمَلٍ طَوِيلٍ﴾، با بخل تنها هم نمی‌تواند پول جمع کند؛ بلکه باید یک آرزوهای مادی دور و دراز و دل‌بستگی‌های شدید به دنیا هم داشته باشد. این لذت‌ها هر قیمتی دارد، باید این قیمت‌ها را با جمع‌المال برای خودم تأمین

۱. به نقل از خبرگزاری ایسنا، دسترسی در:

کنم. آرزوهای دور و دراز دنیایی که آدم را بیچاره می‌کند؛ آدم را پیر می‌کند برای دنیا؛ وگرنه آدم اگر بخواهد یک زندگی معقولی داشته باشد، یک هزینه عادی لازم دارد. این که پول را جمع می‌کند، به خاطر این است که آرزو دارد زندگی‌های آن چنانی برای خودش درست کند. امیرالمؤمنین فرمود: «من از دو خصلت بر شما می‌ترسم: ﴿اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ﴾<sup>۱</sup> تبعیت از هوای نفس و آرزوهای طولانی. این تمرکز سرمایه و ایجاد قطب‌های ثروت و قله‌های پول و ثروت که امروز گفته می‌شود لازمه راه انداختن تولید و رونق اقتصادی است، با چنین اخلاق‌هایی به دست می‌آید. «أمل طویل» یکی از دو چیزی است که پیامبر بر امت خودش می‌ترسید؛ آرزوها و دل بستگی‌های آن چنانی به دنیا.

خصلت سوم، «حرص غالب» است؛ حرصی که بر انسان و بر همه وجود او و روح او و فکر او و عقل او و عمل او و بر جامعه و بر تمام ابعاد فردی و اجتماعی غلبه کند. حرص غالب، حرصی است که خیمه و چنبره بزند بر همه ابعاد وجودی انسان و جامعه. با این خُلق، مال جمع شود؛ یعنی راضی نبودن به آن چیزی که از مواهب دنیا دارد. نیازهای او هم برطرف می‌شود، اما راضی نیست و کفایتش نمی‌کند. بیشتر می‌خواهد؛ جدیدتر می‌خواهد. این که در روایات شنیده‌اید<sup>۲</sup> اصول و ریشه‌های کفر سه چیز است، یکی از آنها حرص است. پس انواع اخلاق رذیله و پست و دنیایی و مادی لازم است تا این تمرکز ثروت رقم بخورد. همه آن چیزهایی که در درس‌های اخلاق و در مواظب اخلاقی به تک تک آدم‌ها می‌گوییم، اگر دستگاه تجمیع مال و تمرکز ثروت و سرمایه در یک جامعه‌ای محور شود و احترام پیدا کند، به شدت کم‌اثر می‌شود. چون آن دستگاه، همه این اخلاق‌ها را به مردم تزریق می‌کند و همه را اهل آرزوهای دور و دراز، بخل و خست شدید و حرص دیوانه‌وار می‌کند.

۱. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۹۰.

رذیله چهارم ﴿قطیعة الرحم﴾ است. بدون قطع رحم و راه کردن روابط خانوادگی و پشت پا زدن به عواطف انسانی نمی‌توانی پول جمع کنی. فقیرها و گرسنه‌ها و مستضعفین را ببیند، ولی فقط پول جمع کند برای خودش. حالا این قطع رحم چه در خانواده باشد و چه نسبت به همه هم‌وطنان و هم‌کیشان و هم‌دینان. اینها را ببیند و هیچ دردش نگیرد، برای این که می‌خواهد پول جمع کند و ثروتش را متمرکز کند و سرمایه تجمیع کند. قطع رحم بدون پشت پا زدن به عواطف و روابط انسانی ممکن نیست؛ بلکه باید به سنگ دلانه‌ترین رفتارها آلود شود تا بتواند تمرکز ثروت ایجاد کند.

رذیله پنجم ﴿إِثَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾ است؛ یعنی مقدم کردن دنیا بر آخرت؛ دنیاپرستی. آن چیزی که اصل و اساس دشمنی با خدا و انبیای خدا و دین خدا و نمایندگان الهی که رسولان و اوصیا باشند، همین بوده است. مقدم کردن دنیا بر آخرت. ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾. آیات قرآن و روایات زیادی هست که دینتان را بر دنیایتان مقدم کنید، نه این که دنیا را بر دین مقدم کنید. از حضرت رضا نقل شده است: حضرت رضایی که در زیارت امین‌الله یا وقتی به زیارتش مشرف می‌شوید و دعا می‌کنید، در این دعای زیبای جواهرنشان می‌خوانید: ﴿مُقَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَغْلَبِكُ﴾. من از اخلاق دشمنان تو و دشمنان تو دور شوم ای خدا.

بنابراین اخلاق دشمنان خدا و اخلاق دنیاپرستان لازم است تا تمرکز سرمایه شکل بگیرد. بخل شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص دیوانه‌وار، پشت پا زدن به روابط انسانی و خانوادگی. این شاهانی که اهل جمع‌المال بودند، چقدر بچه‌های خودشان و بستگان خود را کشتند؛ چقدر ولی عهدهایی که پدران خود را کشتند! بعد هم می‌گفتند: ﴿الْمَلِكُ عَقِيمٌ﴾<sup>۲</sup>، پادشاهی عقیم است، بچه و پسر و پدر نمی‌شناسد.

۱. اعلی، ۱۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۸۹؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۸.

## نقش برخی از رذایل پنج‌گانه در به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام بر اساس زیارات و نمونه‌های تاریخی آن

این جنایات، به خاطر پول و مقدم کردن دنیا بر آخرت و دنیاپرستی بود؛ همان چیزی که دردی درمان بشر است. با مقدم کردن دنیا بر آخرت است که می‌توان تمرکز سرمایه درست کرد؛ همان دردی که علت شهادت امام حسین علیه السلام شد. در زیارات که نگاه می‌کنید، مکرر وقتی می‌خواهند اخلاق قاتلین امام حسین علیه السلام را بگویند، «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرْتِهِ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>، باهم همکاری کردند و پشت به پشت هم دادند و دسته جمعی شهادت امام حسین علیه السلام را رقم زدند، چه کسانی؟ آنهایی که این خُلق را داشتند؛ همه آنها در این اخلاق مشترک بودند. آن کسی که دنیا او را فریب داده است، دنیاپرستی و از دنیا فریب خوردن و مشغول لذات آن شدن، که لذات آن پول می‌خواهد و گران است «وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالْأَمْنِ الْأَوْكِسِ»<sup>۲</sup>، اینها عین زیارات است. این همه می‌پرسند چه کسانی امام حسین این را کشتند؟ مانمی خواهیم مثل دشمنان امام حسین علیه السلام باشیم؛ بلکه می‌خواهیم «مُقَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَغْدَانِكَ»<sup>۳</sup> باشیم. زیارات به صریح‌ترین و زیباترین و هنری‌ترین بیان می‌گوید: آنهایی که آخرت خودشان را به یک بهای بسیار پست و ناچیزی فروختند که همین دنیا باشد و فریب دنیا را خوردند، اینها امام حسین علیه السلام را کشتند. یک نمونه آن را بگوییم: این طور نبود که اینها مثلاً می‌خواستند یک نان و پنیری بخورند و اگر امام حسین علیه السلام به حکومت می‌رسید، به اینها نان و آب نمی‌داد، نعوذ بالله. امام حسین و امام حسن و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام بودند که نیازهای اولیه را به این فقرا می‌رساندند. نیازهای اولیه‌ای که در این فاصله طبقاتی ایجاد شده توسط خلفا از خیلی‌ها دریغ شده بود. آن حضرات به فقرا می‌رساندند. اینها نان و آب که نمی‌خواستند، بلکه الگوی مصرف امپراتوران ایران و روم را می‌خواستند و این خیلی گران بود.

۱. محمد بن جعفر مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۱۴.

۲. همان.



عبیدالله که لعنت‌های الهی بر او باد و عذاب او زیاد و زیادتر شود، وقتی امام حسین علیه السلام را با آن وضع فجیع کشت، جایزه او چه بود؟ در گزارش‌های تاریخی آمده است این ملعون که با این شدت و حدت و جنایت و قساوت و بی‌رحمی امام حسین علیه السلام را کشت و بعد خانواده ایشان را به اسارت گرفت و آن جنایاتی را که هرچه بر آن گریه کنیم، کم است، آفرید، جایزه‌ای که از یزید گرفت و بهای کارش چه بود؟ یک کاخ بیلاقی با سنگ‌های سرخ و یک کاخ قشلاقی با سنگ‌های سفید بسازد. کاخ‌های امپراتوران ایران و روم را هم که تصرف کرده بودند، همه مهندسان ایرانی و رومی را به خدمت گرفته بودند و آنها برایشان می‌ساختند. این کارها هم پول می‌خواهد؛ این دنیایی که اینها را فریب داد و به خاطر آن، آخرت را فروختند، فقط یک نان و آب که نبود؛ الگوی مصرف شاهانه بود. این را می‌خواستند؛ عشق بازی با دنیا و لذات آن. این اخلاق‌ها بود که امام حسین علیه السلام را کشت. همین اخلاق‌ها اگر نباشد، تجمیع ثروت نمی‌شود. تجمع سرمایه و تمرکز سرمایه موقعی رقم می‌خورد که این اخلاق‌ها باشد. پس به فرمایش امام رضا علیه السلام که جانم به فدای او؛ تمرکز سرمایه محقق نمی‌شود، مگر با پنج خصلت رذیله: بخل شدید؛ آرزوهای دور و دراز؛ حرص دیوانهوار؛ پشت پا زدن به عواطف انسانی و روابط انسانی و خانوادگی؛ مقدم کردن دنیا بر آخرت. همین‌ها بود که امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند. ملت امام حسین علیه السلام بخواهد گرفتار این اخلاق شود؟ ابداً.

### شرکت‌های خصوصی، عامل تحقق فرهنگ «جمع‌المال» در تولید و درگیری انگیزه‌های الهی ایرانیان با آن

به خاطر همین شب‌های گذشته گفتیم، این قسمت روایات صدر اسلام را که می‌خوانیم، نباید متوقف شویم. امروز در دنیا جمع‌المال که مجموعه‌ای از اخلاق رذیله لازمه آن است و بدون این اخلاق رذیله حاصل نمی‌شود، کجا

محقق می‌شود؟ در شرکت‌های بزرگ، در کارتل‌ها، در بخش خصوصی. شرکت اولین محل جمع‌المال و تمرکز سرمایه است؛ لذا همه این اخلاق رذیله در آن جاری است. این اخلاق رذیله که ملت ایران سال‌ها و قرن‌ها پای منبرها شنیده و از اینها بدش می‌آید، گرچه ممکن است دچار آن شود، ولی آن را دوست ندارد و نمی‌پذیرد. گرفتار هم شود، می‌گوید عجب حال بدی داریم! شنیده‌اید که می‌گویند دهه شصت چه صفایی بود و چقدر حال و هوای خوبی داشتیم! این به خاطر این است که نسخه سرمایه‌داری در کشور جریان پیدا نکرده بود و اخلاق مردم را عوض نکرده بود و مردم دوچار دوگانگی اخلاقی نشده بودند. الان هم مردم ایران آن اخلاق‌ها را دوست ندارند؛ هرچند که به آن دچار شوند. ولی وقتی فاقد یک نسخه الهی برای اداره کشور باشیم که تولید آن وظیفه حوزه و دانشگاه بوده و ندادند به انقلاب، از نسخه‌های موجود در دنیا استفاده کنیم و شرکت‌ها محور کار اقتصادی بشوند، این اخلاق‌ها کم‌کم جاری می‌شود؛ گرچه ملت هم با آن درگیر است و تا جایی که می‌تواند، آن را پس می‌زند.

### اعلام عمومی «گره علمی در اقتصاد ایران» توسط مقام معظم رهبری و ضرورت پی‌گیری آن توسط عزاداران حسینی برای امتداد قیام عاشورا

حاج آقا این‌هایی که می‌گویید، به ما چه ربطی دارد؟ خیلی ربط دارد. عزیزان دقت کنید در کشور ما تولید پانگرفته است. مقام معظم رهبری اسم یک سال را «رونق تولید» و سال بعد «جهش تولید» می‌گذارند. بعد می‌بینند نمی‌شود و می‌فرمایند «مانع‌زدایی از تولید». این‌جا الحمدلله همه علاقه‌مند به مقام معظم رهبری هستند. امر امام جامعه است. مشکل تولید چرا حل نمی‌شود؟ مشکل تولید را حل کنید. یک مانع‌هایی هست که آنها را کنار بزنید. تولید کلید حل مشکلات کشور است اگر راه بیفتد، ولی راه نمی‌افتد، چرا؟ چون تولید در دنیای امروز یک

چهارچوب تخصصی دارد و می‌گویند از طریق شرکت‌ها رقم می‌خورد و این شرکت‌ها اخلاق تمرکز سرمایه دارند و ملت ایران نمی‌تواند باینها کار کند!

این‌جا چون همه علاقه‌مندان مقام معظم رهبری هستند، من عین سخن ایشان را می‌خوانم. اگر می‌خواهیم مثل اصحاب امام حسین علیه السلام باشیم، امر ولیّ جامعه نباید زمین ماند. دشمن به ما فشار اقتصادی می‌آورد و ما هم تولیدمان ضعیف است. اگر قوی شود، مشکلات حل می‌شود، ولی تولید راه نمی‌افتد. دغدغه مقام معظم رهبری این است. چند سال است که این را می‌گویند. چرا راه نمی‌افتد؟ این مطلب مربوط به سال ۹۶ است، می‌فرمایند:

فرض بفرمایید در مسائل اقتصادی کشور، ما این‌همه راجع به مسائل اقتصادی حرف می‌زنیم؛ همه هم تصدیق می‌کنند؛ اقتصاد مقاومتی را مطرح کردیم، همه هم از صدر تا ذیل تأیید می‌کنند، تصدیق می‌کنند، برایش جلسه و کمیته و کمیسیون و مانند اینها هم تشکیل می‌دهند، [اما] آنچنانکه باید و شاید کار پیش نمی‌رود. خب اشکال کجا است؟ یک گره علمی وجود دارد؛ این گره علمی را چه کسی باید باز کند؟ .... چرانی می‌شود؟ خب یک اشکال علمی دارد؛ لابد یک اشکالی در کار هست، گرهی هست؛ این گره، گره علمی است. ما امسال اشتغال را مطرح کردیم؛ بحث کردیم؛ تولید ملی و اشتغال. «اشتغال» یا «تولید ملی» یک فکر است. همه هم می‌خواهند این کار را انجام بدهند. تلاش‌هایی هم می‌کنند. من اوّل سال در سخنرانی گفتم؛ یعنی کاری را که دولت کرده بود، به افکار عمومی گزارش دادم. هفده هزار میلیارد تومان برای کارگاه‌های کوچک یا متوسط یا چه صرف کردند تا کمک کنند که بلکه راه بیفتند؛ لکن اثر مطلوب را نبخشید. اشکال کار کجاست؟ شبیه این کار در دولت قبل هم انجام گرفته بود؛ شبیه این کار در دولت هشتم هم انجام گرفته بود؛ نمی‌شود؛ چرانی می‌شود؟<sup>۱</sup>

۱. بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه، ۹۶/۳/۳۱، دسترسی در:

یعنی پول هم خرج می‌کنند؛ دنبال آن هم می‌دوند؛ گرچه دولت‌ها باهم تفاوت دارند؛ یکی ضعیف‌تر است، یکی محکم‌تر کار می‌کند، یکی مقیدتر است؛ ولی سال ۹۶ که می‌دانیم چه دولتی بوده. آقا می‌فرمایند همه می‌خواهند کار کنند؛ پول هم صرف می‌کنند؛ لکن اثر مطلوب را نبخشیده. خودشان سؤال می‌کنند که اشکال کار کجاست؟ پس این سؤال رهبری هم هست. سؤال امام جامعه است. باید بدانیم چه خبر است. پاسخ آن چیست تا برویم کمک. اگر ندانیم پاسخ آن چیست، که نمی‌توانیم کمک کنیم. خیلی ربط دارد. حکومت دینی بدون بصیرت مردم اصلا حکومت دینی نیست. خدای متعال این قدر مهربان است و مؤمنین را عزیز می‌کند که سزای ترین علوم و اطلاعات کار اداره جهان را برای مؤمنین می‌آورد.

دیده‌اید وقتی دو رئیس‌جمهور باهم دیدار می‌کنند، اول دست می‌دهند؛ دکمه‌های گنتشان را هم می‌بندند و عکس هم می‌گیرند. این تصاویر را به ما نشان می‌دهند، اما بعد می‌روند و در اتاق را می‌بندند و دیگر به ما نمی‌گویند چه صحبتی باهمدیگر می‌کنند. بعد می‌گویند مذاکرات سازنده و روبه‌جلویی داشتیم. اگر کسی بپرسد که «حالا موضوع مذاکرات چه بود؟» می‌گویند «نمی‌شود که این مسائل را علنی کنیم». ولی خدای متعال به عنوان مدیر عالم و عزیزترین مخلوق او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی در معراج و در نزدیک‌ترین حالات قرار گرفتند، همه اخبار جلسات خود را آوردند و برای ما تعریف کردند و مردم را در جریان گذاشتند. عزیزان و سروران و روحانیتی که در جلسه هستند، حتما دیده‌اند روایات معراج را. اصلاح‌شکل‌گیری و تشریح نماز که خداوند فرمود نماز باید چطور باشد، در معراج رقم خورد. حضرت عظمت‌ها و آیات الهی را می‌دید و از شدت عظمت آیات الهی به رکوع و سجود می‌افتاد و حالت غش به او دست می‌داد. بعد بلند می‌شدند و بین دو سجده می‌نشستند. اصلا نماز

این‌طور شکل گرفته است.<sup>۱</sup> همان کارهایی که در سَرّی‌ترین ملاقات خدا و پیغمبر اتفاق افتاده، به همه ما داده و فرموده است که هر روز پنج بار بخوان. با مردم سَرّی‌ترین اخبار را هم در میان می‌گذارند؛ همان‌طور که امام و مقام معظم رهبری هم این‌طور هستند. مسائل نظام را با مردم در میان می‌گذارند. مردم اگر ندانند سؤال و مشکل و چالش مهم امام جامعه و پاسخ آن چیست، چگونه کمک کنند؟ خیلی به ما ربط دارد و در تکلیف عاشورایی ما اثر دارد. تکلیف عاشورایی چیست؟ برویم به کمک پرچم اسلام. اما باید بدانیم به اهتزاز درآوردن این پرچم با چه مشکلی مواجه است؟ لذا می‌فرمایند اشکال کار کجاست؟ شبیه این کار در دولت قبل هم انجام گرفته بود؛ در دولت نهم و دهم؛ شبیه این کار در دولت هشتم هم انجام گرفته بود، اما چرا نمی‌شود؟ چرا تولید در این کشور راه نمی‌افتد؟

### تحلیل «گره علمی اقتصاد ایران» با «محوریت انگیزه سرمایه‌داری و نهادهای آن (شرکت‌های خصوصی) در تولید» و درگیری آن با «انگیزه‌های دینی ملت ایران»

با این توضیح و تحلیلی که عرض کردیم، فرصتی برای پاسخ به این سوال فراهم می‌شود. اخلاقی که تولید را در جهان به راه می‌اندازد و مقوله‌ای تخصصی است، اخلاق تمرکز ثروت و ایجاد قله‌های ثروت و کارتل‌ها و تراست‌هاست که طبق بیان حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام این تمرکز ثروت و سرمایه بدون پنج خُلق رذیله و کثیف دنیاپرست‌ها قابل انجام نیست. حضرت فرمودند: مال جمع نمی‌شود، جز با بخل شدید و حرص دیوانه‌وار و آرزوهای دور و دراز و پشت‌پازدن به روابط انسانی و عاطفی و مقدم کردن دنیا بر آخرت. این ملت، اینها را نمی‌خواهد و دوست ندارد و نمی‌پذیرد؛ چون امام حسینی

۱. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۳۱۲ (باب علل الوضوء والاذان والصلاة).

است؛ چون آن وجدان حسینی او را حضرت امام زنده و تقویت کرده است و زیر بار تولید به این نحو نمی رود.

بعد آقا می فرمایند چرا نمی شود؟ خودشان می فرمایند: اشکال علمی دارد. لابد یک اشکالی در کار هست؛ گرهی هست. این گره، علمی است و گره علمی را ما باید درباره آن صحبت کنیم؛ یعنی گره مدیریتی هم نیست. بله، البته مدیرهای خسته و بی حال و نفوذی و اینها را هم داریم، ولی خود رهبری می گویند همان دولتی که تعداد زیادی مدیر متدین و پرکار هم داشت، باز هم موفق نشد. گره علمی است؛ چالش فنی و تخصصی است. تخصص اقتصاد می گوید بدون جمع شدن پول در شرکت ها تولید راه نمی افتد. به جز انگیزه ایجاد کردن برای سرمایه دارها تولید ایجاد نمی شود. بدون امنیت سرمایه، تولید ایجاد نمی شود و این ملت اخلاق سرمایه را نمی پذیرد؛ چون امام رضا علیه السلام فرمودند: این اخلاق تمرکز سرمایه جز با پنج خصلت و رذیله محقق نمی شود. مردمی که شهید دادند، یعنی آخرت را به شدیدترین وجهی بر دنیای خودشان حاکم کردند، یعنی جان خودشان یا عزیزشان را تقدیم کرده اند، حالا دنیا را بر آخرت مقدم کنند؟! نمی کنند. این تولید هم پا نمی گیرد تا موقعی که متخصصین می گویند تولید، تولید سرمایه داری از طریق شرکت ها و بخش خصوصی است. تا موقعی که این را می گویند، این تولید هم پا نمی گیرد. پس باید تولیدی متناسب با اخلاق الهی و وجدان حسینی ملت ایران ترسیم کنیم، وگرنه ملت تن به این کار نمی دهد. تولید هم که پا نگیرد، عرضه کالا کم می شود. از آن طرف هم که عرض کردیم، تقاضای کالا به خاطر شکستن فاصله طبقاتی توسط ملت، زیاد می شود؛ این طرف هم که تولید و عرضه کم شده و موجب تورم مزمن و مداوم می شود. تورم این طور رقم می خورد.

## «مطالبات عدالت خواهانه رهبری» و ضربه خوردن آن از طریق «اجماع کارشناسی» بر «محوریت بخش خصوصی در تولید»

ممکن است اشکال کنند که خود مقام معظم رهبری سیاست‌های اصل ۴۴ و خصوصی سازی را مطرح کرده‌اند. بله، مطرح کرده‌اند، اما خود ایشان هم فرموده است که ما قله‌های ثروت را نمی‌خواهیم. در یکی از دیدارهای دانشجویی از مقام معظم رهبری سؤال کردند که این خصوصی سازی و اینها که مسئله سرمایه داری و مسئله کارتل‌ها و تراست‌هاست، چطور ابلاغ شده است؟ مقام معظم رهبری قریب به این مضمون فرمودند: اجماع کارشناسی بر این مطلب بود که تولید جز به این صورت راه نمی‌افتد؛ یعنی اصولگرا و اصلاح طلب هم ندارد. اقتصاددان اصولگرا و اقتصاددان اصلاح طلب ندارد. چهارچوب اصلی اقتصاد متداول که هر کسی درس آن را خوانده، می‌گوید، همین‌طور است. باید انگیزه برای سرمایه‌دار ایجاد شود. احترام و تجلیل و جاه و جبروت برای سرمایه و قشر سرمایه‌دار درست شود تا تولید راه بیفتد. اما این ملت این‌ها را نمی‌پذیرد و تن نمی‌دهد. بلکه به آن چیزی تن می‌دهد که ربط به دین داشته باشد؛ ربط به امام حسین علیه السلام داشته باشد. ببینید چطور مفت و مجانی برای هیئت‌های امام حسین علیه السلام کار می‌کنند. این انگیزه‌ای که این همه هیئت‌ها و خیرات را راه می‌اندازد، این را می‌توانیم بیاوریم محور تولید قرار بدهیم؛ به شرط این‌که این اجماع کارشناسی که دست رهبری را امروز بسته است، بتوانیم بشکنیم.

۱. یک مطلب دیگر این‌که یکی از دوستان گفتند: «جلوی خصوصی سازی گرفته بشود». البته خطاهای بزرگی در زمینه خصوصی سازی انجام گرفته که این برادرمان هم به این خطاها اشاره کردند و بنده هم مکرر تذکراتی داده‌ام که بعضی جاها اصلاح شده. بعضی جاها جلوی یک کاری گرفته شده. اشکالاتی در کار خصوصی سازی هست؛ منتها اصل خصوصی سازی، نیاز مبرم اقتصاد کشور ماست. این جزو همان مواردی است که ساختار را که اول وجود نداشت. تکمیل می‌کند. ما از اصل مربوطه در قانون اساسی استفاده‌ای کردیم، آن استفاده را اعلام کردیم، همه صاحب نظرها از همه جهت تأیید کردند، گفتند چیز خوبی است... (بیانات در دیدار با دانشجویان ۱۳۹۸/۳/۱) دسترسی در:

<https://f.nsi.kh.menei.ir/speech-content?id=۴۲۶۳۳>

یک زمانی دست امیرالمؤمنین علیه السلام را با طناب بستند؛ امروز دست امام جامعه شما را با اجماع کارشناسی می بندند. اجماع کارشناسی را مردم می توانند بشکنند، وگرنه از هر کدام از کارشناس ها بپرسید، همین را می گوید. پس ربط آن به مردم معلوم شد. آن کارشناس ها که همه شان می گویند: دست شما را به همین نسخه های سرمایه داری می بندیم. بعضی ها می فهمند و بعضی ها هم نمی فهمند. امروز بندهایی که بر دست ولی شما بسته شده، بسیار پیچیده است. مثل همان طنابی نیست که جلوی چشم شما به دست امام جامعه ببندند، نه، آن طناب ها امروزه از جنس اجماع کارشناسی است.

### ضرورت ارائه بصیرت اقتصادی به مردم در مساجد و هیئات برای شکستن «اجماع کارشناسی» با اهرم «مطالبه گری مردم»

این اجماع کارشناسی را با حرکت ملت می شود شکست و گسست. ملت با این وجدانی که دارند و چهل سال تن ندادند، این وجدان آنها اگر در زبان و تحلیل و مطالبه آنها بیاید، آن وقت این اجماع کارشناسی نمی تواند به همین راحتی دست ولی جامعه را با ابزارهای نظام سرمایه داری و جمع المال ببندد.

من فقط بحث اقتصادی نکردم بلکه حدیث حضرت رضا علیه السلام را برای شما خواندم که فرمود: محال است بدون این پنج خصلت رذیله، تمرکز سرمایه رقم بخورد. مصداق امروزی عمل به این حدیث، این است که اجماع کارشناسی را ما باید بشکنیم. متخصصین همه این طور فکر می کنند و فقط زور مردم است که می تواند اینها را جابه جا کند؛ کما این که در ابتدای انقلاب زور مردم بود که اینها را جابه جا کرد. یک مثالی بزنم: وقتی عراق بعد از قطعنامه دوباره حمله کرد و همه مردم به جبهه ریختند تا جلوی عراق را بگیرند، مکرر از مسئولان و فرماندهان و مردم نقل شده است که اگر ما با مردم در میان گذاشته بودیم که نیرو لازم داریم و می دانستیم مردم این طور می آیند، امام قطعنامه را نمی پذیرفت و جام زهر را نمی نوشید. چرا با مردم در میان نگذاشتیم؟



پس روشن می شود علت این که این بحث ها را خدمت شما عرض می کنیم، چیست؟ اگر با مردم در میان نگذارید، یک دفعه می بینید وقت آن گذشت. امروز هم اگر به مردم گفته نشود، خدای نکرده در معرض جام زهر بعدی قرار می گیریم؛ کما این که رهبری در معرض جام زهر برجام قرار گرفت. حالا به نحوی خدای متعال یک نجات ها و خلاص هایی ایجاد کرد، اما نمی توانیم بدون این که خودمان تلاش کنیم، بگوییم خدا کمک می کند. خدا به تلاش شما برکت می دهد، اما اگر مردم نیابند، قطعنامه ها دوباره در راه است، اما اگر مردم بدانند، کم کم عزم ملی شکل می گیرد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ  
 وَابْنَ قَتِيلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَابْنَ نَارِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ  
 اللَّهُ الْمُؤْتَوَّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ،  
 وَأَفْشَعْتَ لَهُ أَظْلَةَ الْعَرْشِ، وَبَكَى لَهُ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ، وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ  
 السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ

روضه امشب، روضه حوالی قتلگاه اباعبدالله الحسین علیه السلام است؛ روضه محاصره امام حسین علیه السلام است. در مقاتل ابتدا این عبارت آمده و بعد روضه عبدالله بن حسن جانم به فدای او آمده است: ﴿وَأَحَاطُوا بِهِ فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ غَلَامٌ﴾، وقتی اباعبدالله الحسین علیه السلام را محاصره کردند، جمعیتی بر سر حضرت ریختند. اسمش کودک است، وگرنه مردی است. جمعیت ریخته با تیغ و سنان و شمشیر. عبدالله بن حسن تازه حرکت خودش را آغاز می کند؛ بدون هیچ ترسی. یازده ساله، ولی شوق بزرگان دارد. در دل کودک این خاندان هم جگر مردان است. همه اصحاب حرم طفل غرورش هستند. اصحاب اباعبدالله همه نگاه به عزم این طفل دارند. همه علما و بزرگان شیعه کجا و عظمت این طفل یازده ساله کجا؟ لفظ دیگری نداریم که می گوییم طفل.

این پسر بچه خیمه پدر مردان است: ﴿يَشْتَدُّ حَتَّى وَقَفَ إِلَى جَنْبِ الْحُسَيْنِ﴾<sup>۱</sup>، شروع کرد به دویدن و رفت به سمت اباعبدالله و کنار ایشان ایستاد. این صریح مقتل است ﴿فَلِحِقَّتُهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ﴾، زینب کبری تا دم قتلگاه رفت. فقط هنگام شهادت اباعبدالله نبود که این مخدّره در این وضعیت در رفت و آمد بود، بلکه وقتی که عبدالله بن حسن هم کنار اباعبدالله رسید، زینب کبری علیها السلام رسید و دست او را گرفت، ﴿فَأَبَى وَامْتَنَعَ امْتِنَاعاً شَدِيداً﴾، به شدت امتناع کرد و دستش را از دست عمه جدا کرد و فریاد زد: ﴿وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي﴾.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

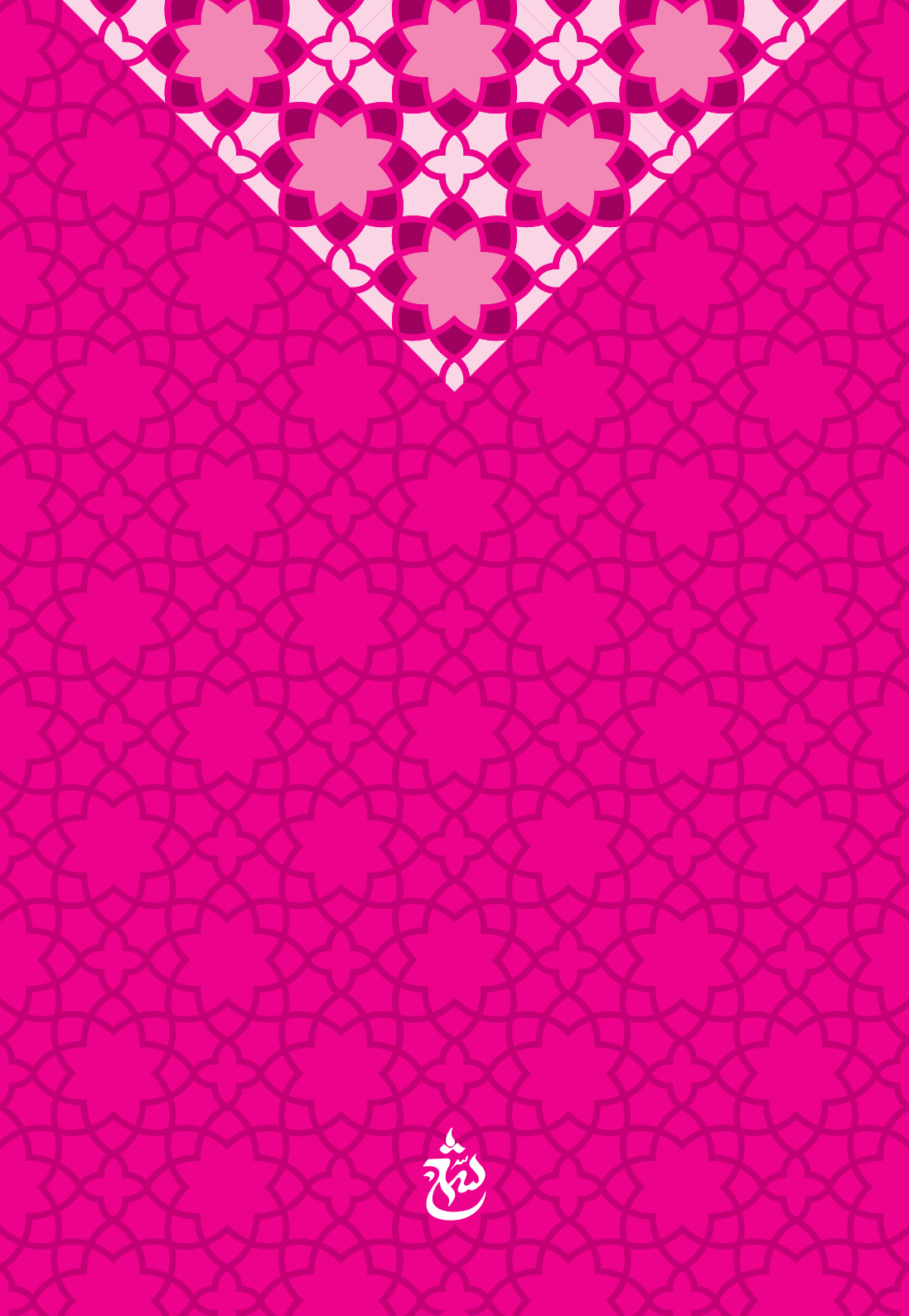
۱. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۶۷.





## جلسه ششم

برخورد امیرالمؤمنین با ساختارهای اجتماعی  
مادّی و امتداد آن در مدیریت دفاع مقدس  
برخلاف قواعد جنگ کلاسیک و ضرورت  
تکرار این تجارب در جنگ اقتصادی به جای  
محوریتِ «بخش خصوصی» در تولید





## علت کاهش حمایت مردم از حکومت علوی در نظر مالک اشتر؛ بی‌اعتنایی امیرالمؤمنین علیه السلام به ساختارهای اجتماعی مبتنی بر محوریت اشراف

در کتاب شریف الغارات، گفت‌وگوی ویژه‌ای بین امیرالمؤمنین علیه السلام و صحابی پر عظمت و فداکار و بی‌مانند او مالک اشتر نخعی نقل شده است که خیلی جالب است. انگار یک جلسه مدیریتی در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ مثل همان جلسات مهمی که فرماندهان و فرمانروایان و حاکمان برای بررسی معضلات و بررسی چالش‌هایی که با آن مواجه هستند می‌گیرند و ما خیلی دوست داریم ببینیم که این کار در زمان معصومین علیهم السلام چه طور بوده است. این نقلی که صاحب الغارات کرده، انگار پاسخ به این آرزوی ما است. خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام با مالک اشتری است که آن اوصاف را برای او گفت. حضرت خیلی تعریف‌های عجیبی برای او مطرح کرد و مالک را به کوه تشبیه کرد. راویان می‌گویند وقتی خبر شهادت مالک را شنید، ما تا چند روز غم را در چهره مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دیدیم. طبق نقل صاحب الغارات، امیرالمؤمنین علیه السلام (به تعبیر من) در این جلسه مدیریتی با بزرگان نظام خود، از این شکایت می‌کردند که مردم از دور من پراکنده می‌شوند و کم‌کم همه مایل به معاویه می‌شوند. با این‌که اهل کوفه از قدیم با اهل شام دشمنی داشتند و یک درگیری بزرگ شامی - کوفی بین آن‌ها برقرار بود و با هم رقابت داشتند.



یعنی فارغ از امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه، اهل این دو منطقه با هم رقابت داشتند. اما چه طور کوفی‌ها دارند از دور امیرالمؤمنین علیه السلام پراکنده می‌شوند و به سمت معاویه می‌روند؟ این جا مالک اشتر در مقام پاسخ برآمد و نظر خود را مطرح کرد که حضرت هم در پایان از او تشکر می‌کنند و می‌فرمایند: من می‌دانم که تو چه قدر خیر خواه من و وفادار به من هستی و نظرات تو را بیش از همه قبول دارم؛ ولی با این حال یک تفاوتی در این گفت‌وگو بین این یار وفادار و امیرالمؤمنین علیه السلام دیده می‌شود و نشان می‌دهد که چه چالش بزرگی بوده که در تکانه‌های آن، حتی ایمان محکم مالک اشتر هم دچار چالش شده و مسئله برای او هم سنگین است.

به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: آقا می‌دانید چرا مردم دور معاویه جمع می‌شوند، با این‌که معاویه با شما قابل قیاس نیست و کوفی‌ها با شامیان دشمن‌اند و با همه امتیازاتی که شما دارید، و همه جذابیت‌های الهی و معنوی‌تان، و همه جذابیت‌های عدالت خواهانه‌ای که دارید، از گرد شما پراکنده می‌شوند؟

از پی سال‌ها و قرن‌ها و نسل‌ها امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر جذاب است که هنوز هم فدایی برای خود تربیت می‌کند و هنوز هم طرفداران درجه یک و جان فدا برای خود تربیت می‌کند. این موج جذابیت این قرن‌ها را شکافته و به ما رسیده است؛ اما با این حال همه دارند در همان دوران امیرالمؤمنین به سمت معاویه می‌روند و حضرت از آن‌ها شکایت می‌کند. مالک اشتر می‌گوید ما به وسیله اهل کوفه با اهل بصره و شام جنگیدیم. این‌ها اول همه در اطراف شما بودند؛ اما می‌دانید برای چه از دور شما پراکنده می‌شوند؟

﴿أَنْتَ تَأْخُذُهُم بِالْعَدْلِ﴾ شما بر اساس عدالت با این‌ها رفتار می‌کنید. مگر می‌شود مردم از عدالت ناراضی باشند؟! همه از عدالت خوششان می‌آید.

۱. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۴۶.

اما توضیح می‌دهد که ﴿وَتُنْصِفُ الْوَضِيعَ مِنَ الشَّرِيفِ﴾، شما اهل انصاف بین زبردست و محروم در مقابل پولدار و ثروتمند هستید. آن کسانی که طبقات بالای جامعه حساب می‌شوند، احساس می‌کنند که شما در مقابل محرومین خیلی به آن‌ها بها نمی‌دهید. ﴿وَلَيْسَ لِلشَّرِيفِ عِنْدَكَ فَضْلٌ مِّنْزَلَةٍ عَلَى الْوَضِيعِ﴾. این کسانی که اشراف و سرمایه‌دارها حساب می‌شوند، احساس می‌کنند که منزلت اضافه‌ای به آن‌ها نمی‌دهید، برعکس آن چیزی که تا قبل از این مرسوم بود و خلفای قبلی طبقه‌ای از اشراف و سرمایه‌دارها را درست کرده بودند و برای آن‌ها احترام قائل بودند؛ اما شما چنین احتراماتی به آن‌ها نمی‌گذارید.

از آن طرف ﴿رَأَوْا صَنَائِعَ مُعَاوِيَةَ عِنْدَ أَهْلِ الْغَنَى وَالشَّرَفِ﴾، در روش معاویه، ثنا و هدیه‌ها و بخشش‌ها و پول‌پاشی به سمت اهل ثروت و اهل سرمایه است. ﴿فَتَأْتَتْ أَنْفُسَ النَّاسِ إِلَى الدُّنْيَا﴾، مردم و این بزرگان و این رؤسای قبایل که در نظام خلفا پول‌ها به سمت آن‌ها سرازیر بود و اعتبارات و ثروت‌ها به سمت آن‌ها فراوان بود و احترام و آبرو و اعتبار پولی و سیاسی داشتند، این‌ها می‌بینند که معاویه همان احترامات را برای آن‌ها حفظ می‌کند، ولی شما چنین نمی‌کنید. این آسیب‌شناسی مالک اشتر است که امثال بنده به گرد ایمان او هم نمی‌رسیم، در توضیح این‌که چرا مردم از دور امیرالمؤمنین علیه السلام پراکنده می‌شوند. می‌گوید: چون شما آن قشر برتر و قشر آبرومند در نظام خلفا را آن‌طور که آبرو داشتند، به آن‌ها احترام نمی‌گذارید و این بخشش‌ها و بذل‌ها و اموال را به سمت آن‌ها سرازیر نمی‌کنید.

### پذیرش فشار اشراف برای دوری مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام به علت ساختارهای قبیله‌محور؛ علی‌رغم بهره‌مندی بیشتر مردم از اموال در سیره ایشان

بعد از آسیب‌شناسی، راهکار خود را هم ارائه کرد. این صحابی بزرگوار عرض کرد: ﴿فَإِنْ تَبَدَّلَ الْمَالُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَمَلَّ إِلَيْكَ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ﴾، اگر شما هم مثل



معاویه پول‌ها و همان عطایا را به سمت رؤسای قبایل سرازیر کنید، مردم به تو مایل می‌شوند و گردن‌های آن‌ها در مقابل شما خم می‌شود. قبلاً عرض کردیم که رؤسای قبایل و اشراف و کسانی که همه قدرت قبیله دست آن‌ها بود، این پول‌ها را برای چه می‌خواستند؛ برای زندگی شاهانه‌ای که بعد از فتح ایران و روم با آن آشنا شده بودند. سبک زندگی در مراکز قدرت و ثروت و زندگی‌های آن‌چنانی در ایران و روم، بعد از فتوحات توسط خلفا وارد الگوی مصرف جامعه شده بود و که البته گران بود و به همه نمی‌رسید. زندگی شاهان را که نمی‌شد برای همه فراهم کرد. این گرانی زندگی شاهانه را خلفا و معاویه با ریختن و پاش و بذل و بخشش بیت‌المال به آن‌ها برایشان فراهم می‌کردند و به اصطلاح سبیلشان را چرب می‌کردند. ولی امیرالمؤمنین علیه السلام این پول‌ها را نمی‌داد و مساوی بین همه مردم پخش می‌کرد. اما این طور که پول بیشتری نصیب مردم می‌شد، پس چرا باز هم به سمت معاویه می‌رفتند؟ معاویه‌ای که به سمت او می‌رفتند، آن پول‌های بیشتر و آن هدیه‌های سنگین و اموال پرقیمت را به رؤسای قبایل می‌داد و بعد باید از شکم مردم می‌زد. این رؤسای قبایل که قدرت دست آن‌ها بود، اگر کسی از آن‌ها اطاعت نمی‌کرد، بیچاره می‌شد و از قبیله بیرونش می‌کردند و در قبیله دیگر هم راهش نمی‌دادند و می‌گفتند وقتی هم‌خون‌ها و خاندان و اقوامت تو را بیرون کرده‌اند، ما تو را راه بدهیم؟! زندگی در قبیله رقم می‌خورد و کار را قبیله فراهم می‌کرد و مسکن را رئیس قبیله درست می‌کرد و ازدواج را رئیس قبیله اجازه می‌داد.

لذا مردم با این‌که می‌دیدند امیرالمؤمنین علیه السلام پول را مساوی تقسیم می‌کند و به آن‌ها بیشتر می‌رسد، اما زیر سلطه فرهنگ قبیله‌ای می‌گفتند که سبیل رئیس قبیله چرب شده و تشخیص داده که به سمت معاویه برود و اگر ما با او نرویم، بیچاره می‌شویم. زندگی قبیله و خان و خان‌بازی و ایلپاتی این‌طور بود. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام با عدالت، پول بیشتری به مردم می‌رساند؛ چون بالسویه تقسیم می‌کرد؛ اما مردم گوش به فرمان رئیس قبیله بودند و رئیس

قبیله هم وقتی به صورت طبقاتی، هزینه زندگی شاهانه برایش فراهم می‌شد، به سمت معاویه میل پیدا می‌کرد.

این خیلی مسئله مهمی است که مالک اشتر می‌گوید. این رویه‌ها و محیط‌سازی‌ها و این بسترسازی‌ها آن قدر فضا را سخت می‌کند که در آسیب‌شناسی و ارائه راهکار، مرد بزرگی مثل مالک اشتر می‌گوید: شما هم مثل معاویه پول‌ها را به سمت این رؤسای قبایل بفرست! آن وقت با تو همراه می‌شوند و به سمت معاویه نمی‌روند. این به خاطر این است که سی چهل سال جامعه به یک ساختارها و محیطی و به یک شرایطی عادت کرده است. گرچه قبیله محوری را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکست و بزرگ‌ترین قبیله که قریش بود و مرکز بت‌پرستی در حجاز بود را از اریکه قدرت به پایین کشید؛ اما خلفا دوباره اخلاق قبیله محوری را زنده کردند، برای این که طرفدار می‌خواستند و اموال را به سمت رؤسای قبایل فرستادند. در طول سی سال، این اخلاق عادت شد و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواست جلوی این اخلاق مادی بایستد و این ساختارهای مادی و دنیا محور را بشکند، ولی مردم نمی‌پذیرفتند؛ با این که می‌دیدند بیشتر هم به آن‌ها می‌رسد، ولی از رئیس قبیله می‌ترسیدند. رئیس قبیله‌ای که توسط خلفا قوی شده و اختیارات به او سپرده شده و آبرو به او داده شده و جلال و جبروت پیدا کرده و تسلط بر اموال و نفوس و نوامیس مردم پیدا کرده است. لذا پیشنهاد مالک اشتر هم به این سمت می‌رود. این قدر فضا و محیط و شرایط سنگین است و ساختارهایی که مردم در آن قرار می‌گیرند، دچار انحراف است.

تعریف آسان ساختارها را به شما بگویم: مثلاً وقتی می‌خواهید از این جا به حرم مشرف شوید، باید از داخل خیابان‌ها بروید. نمی‌توانید بگویید که من از خیابان نمی‌روم و دور می‌زنم و از خاکی‌ها می‌روم، نه؛ جاده‌ها را درست کرده‌اند که همه در آن حرکت کنند، یا مثلاً وقتی باران می‌آید، این جوی‌هایی

که درست کرده‌اند و این آب‌ها در آنها سرازیر می‌شود و به سمتی می‌رود. اینها مثال‌هایی برای ساختار هستند. این قدر فضا سنگین و شبهه سخت می‌شود که مالک هم این حرف را می‌زند. این شبهه فکری هم نیست؛ چون از لحاظ فکری همه می‌فهمند این کاری که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌کند، عدالت است و آن کار دیگران هم دزدی از بیت‌المال، ولی می‌گویند آخرش هم باید از این مسیر بروی و اگر از این مسیر نروی، به مقصد نمی‌رسی. این‌طور شبهه درست می‌شود. شبهه فقط این نیست که ذهن آدم را به تردید بیندازند. یک فضای عملی، یک بستر عملی درست می‌کنند، تا جایی که مالک اشتر هم که ما به گرد پای ایشان در وفاداری نمی‌رسیم، می‌گوید اگر می‌خواهی مردم از دور تو پراکنده نشوند، همان کارها را بکن. البته با کنایه و یک مقدار غیرمستقیم.

### برداشت عمیق‌تر از «یا بیضاء یا صفراء غری غیری»، در صورت توجه به «فشار ساختارهای اجتماعی فاسد» و برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با آنها از موضع «ولایت تاریخی»

لذا این‌که شب‌های گذشته عرض کردم حضرت وقتی بیت‌المال را می‌دید، این دینارها و درهم‌ها را می‌دید، می‌فرمود: «غیر از من را فریب بدهید». این معنای دقیقی است. معنایش این نیست که -نعوذ بالله- امیرالمؤمنین این‌ها را می‌دید و به خودش نهیب می‌داد تا از اینها استفاده شخصی نکند. به نظر می‌رسد منظور حضرت این بود که خود را به من نشان ندهید و من را فریب ندهید که این‌ها را به رؤسای قبایل بدهم و به صورت مادی آن‌ها را با خود همراه کنم تا مردم از دور من پراکنده نشوند. مسئله این است. بخشی از مسئله، گرچه عمق بیان امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌فهمیم. این است. مسئله این است که با این پول‌ها جمعیت‌ها و رؤسای قبایل را می‌خرند و صاحبان آبرو و شرف را می‌خرند و قدرت‌ها را به سمت خود جذب و جلب می‌کنند. می‌فرماید: من از این کارها نمی‌کنم. ﴿غَرِي غَرِي﴾، غیر از من را فریب بده.

می خواهد جلوی موج ساختارهای مادی و شرایط و محیط دنیا محور بایستد و این موج را بشکند؛ چون می خواهد تاریخ را هدایت کند؛ ولو در آن وهله مردم از دور او پراکنده شوند.

### امتداد سیره علوی در نواب عامّ و وجدان ملت بزرگ ایران مبنی بر عدالت طلبی و نپذیرفتن تحقیر در مقابل اشراف و سرمایه داران و انعکاس آن در مقوله «تولید سرمایه محور»

این جذابیت عدالت و ایستادن بر حق است که بعدا ملت های عاشق عدالت درست می کند. عظمت ملت ایران از این جا معلوم می شود. ملت ایران اخلاق علوی را دوست دارد؛ عدالت را دوست دارد، تحقیر جلوی پولدارها را دوست ندارد. این چیزی است که با صبر و حلم امیرالمؤمنین و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ درست شده است. در آن زمان از دور او پراکنده شدند و دیگر برای او ن جنگیدند و آن طور در مظلومیت به شهادت رسید، اما در طول تاریخ، قلوب ملت ها را ذوب کرده است. یک ملتی درست شده است که تحقیر جلوی سرمایه را نمی پذیرد و فرمانبری از رؤسای قبایل مدرن را نمی پذیرد. چشم و نگاه او به نگاه نواب عام حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ است. این عظمت ملت ایران است که درون ساختارهای مادی که دیگران در آن می افتادند و به سمت ظلمات می رفتند قرار نمی گیرد. این که در آیه الکرسی می خوانیم، **﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾**<sup>۱</sup> یک معنای احتمالی اش این است که مردم را با همین ساختارها و مسیرهایی که طراحی می کنند، با همین محیط ها و بسترهای عملیاتی که درست می کنند، از نور به ظلمات می برند.

این ملت و امت شیعه که پای منبرها بزرگ شده، نگاهشان به راه نواب عام حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ است. این ها این طور نیستند و می گویند ما عدالت را

۱. بقره، ۲۵۷.

دوست داریم، ولو به ما فشار بیاید. ما از کسی به خاطر پول و ثروت و سرمایه اش پذیرش و فرمانبری نمی‌کنیم. الحمدلله در طول تاریخ با زحماتی که نواب عام حضرت ولی عصر علیه السلام کشیدند، یک امت درست شده است. عظمت ملت ایران در پذیرش عقلانیت دینی ای است که نواب عام و مراجع تقلید، مانند حضرت امام و مقام معظم رهبری برای آن‌ها مطرح می‌کنند. بحمدلله این ثروت به دست آمده است.

در روایات هست که به جز مالک اشتر جمعی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت ایشان رسیدند و گفتند: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْطِ هَذِهِ الْأَمْوَالَ وَفَصِّلْ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَافَ مِنَ الْعَرَبِ وَالْقُرَيْشِ عَلَى الْمَوَالِي وَالْعَجَمِ»؛<sup>۱</sup> بیا این پول‌ها را بین اشراف و رؤسای قبایل و اعراب پخش کن و مدام آن‌ها را با کسانی که از نظر نژاد عرب نیستند و این اعراب آن‌ها را تحقیر می‌کنند، مساوی قرار نده. حضرت جو برتری نژاد عرب که در زمان خلفا بود را شکسته بود. می‌فرمود: عرب و عجم در نزد خدای متعال یکسان اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام مالک را تقدیر کرد، ولی فرمود: ما اهل چنین کاری نیستیم که با پول برای خودمان آدم درست کنیم، ولو این ساختارها و محیط و بسترهای مادی که مردم به آن خو گرفته بودند، باعث میل مردم به معاویه می‌شد، اما حضرت قبول نکرد؛ حتی اگر باعث پراکندگی و شکستن لشکر و بعد تضعیف حکومت و مظلومیت و شهادت او شود.

امروز پیام امیرالمؤمنین و اباعبدالله الحسین علیه السلام به ما همین است. چرا مردم از دور اباعبدالله الحسین پراکنده شدند؟ قبلا عرض کردم که احنف بن قیس گفت: ما خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام را امتحان کردیم و اگر حسین هم بخواهد سر کار بیاید، دوباره پول‌ها را به سمت کسانی که الان صاحب آن هستند، نمی‌فرستند. دوباره می‌خواهد همه را با هم مساوی قرار دهد و به رؤسای

۱. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۴۸.

قبایل و اشراف به خاطر پول و قدرتشان احترام نمی‌گذارد و تقوا میزان اوست. حسین علیه السلام هم از آن کارها انجام خواهد داد و لذا پاسخ نامه‌ی اباعبدالله علیه السلام را نداد. اما نواب عام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیک وقتی چنین فضایی فراهم شد و چنین ملتی درست شد که چنین اخلاقی را دوست داشت و به آن علاقه‌مند بود، با همین‌ها قیام کردند؛ برعکس بعضی از منبرها که ملت را تحقیر می‌کنند که چرا مثلاً حجاب‌تان این جور است و غیبت می‌کنید و... بله، این‌ها خلاف شرع است و باید اصلاح شود، اما ملت ایران آن امور محوری که پذیرش اخلاق الهی و مسیره‌های الهی و ایستادگی و نپذیرفتن آن ساختارهای مادی است، را دارد. اگر در گوشه‌ای هم دچار این لغزش‌ها و گناه‌ها می‌شود، به خاطر این است که نتواستیم آن ساختارهای مادی که اخلاق آدم را عوض می‌کند را بشکنیم؛ وگرنه این دارایی ملت خیلی پیش خدای متعال و اولیای او عزیز است. گرچه یک خلل‌ها و نقص‌هایی هم دارد، ولی علت تحقیر نباید شود.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند که عوام از خواص در جامعه ایران جلوتر هستند. این طوری به مردم احترام می‌گذارند؛ چون می‌بینند که چطور همراهی دارند با اموری که در طول تاریخ با آن دشمنی شده است و این‌ها همراه هستند. عرض کردیم که یکی از چیزهایی که مردم ایران با آن همراه هستند، این است که تحقیر جلوی سرمایه را نمی‌پذیرند و مصداق بارز این سرمایه‌داری، همین شرکت‌ها و بخش خصوصی است. ملت ایران با این‌ها کار نمی‌کند و تن به این‌ها نمی‌دهد. از یک طرف خیلی عالی است که تحقیر جلوی سرمایه و این اخلاق‌های مادی را ندارد و از آن طرف هم تولید پا نمی‌گیرد. اگر یک راه‌حلی که با اخلاق ملت ایران سازگار باشد، جلوی آن قرار بدهند، چرا کار نکند؟ چرا همراهی نکند؟

## نحوه مدیریت دفاع مقدس، مصداق بارز تغییر ساختارهای مادی و تخصصی بر اساس فرهنگ ملت ایران و تحلیل شخصیت سردار سلیمانی بر این اساس

کما این که در جنگ این طور بود. در دوران جنگ هم ساختارهای مادی وجود داشت، مثل زمان امیرالمؤمنین علیه السلام که پول پخش کردن و آدم جمع کردن و حفظ حکومت این طوری بود. این قدر فضا سنگین بود که مالک اشتر هم به امام می گفت همین کار کنید. جنگیدن هم یک فضای متداول جهانی داشت که باید در آن سخت افزارهای پیشرفته داشته باشی؛ نیروی هوایی قوی باید داشته باشی که قبل از هر نبرد زمینی، بلند شود و زیرساخت های کشور مقابل را بزند و ماشین نظامی او را از کار بیاندازد؛ سدها و نیروگاه ها را بزند؛ مردم را نسل کشی کند. این ها را که زد و ملت را بیچاره کرد و زیرساخت های زندگی یک کشور و ماشین نظامی ارتش آن کشور را نابود کرد، بعد نیروی زمینی وارد شود و زمین طرف مقابل را تصرف کند. جنگ در دنیا این جور بوده و هست. صدام به ما حمله کرد؛ شرق و غرب پشت سر او ایستاده بودند. همه جنگ افزارها را به او در بالاترین حد داده بودند. به خاطر همین منطق جنگ بود که صدام می گفت که پیروز هستیم. این طرف در ایران، ارتشی بود که رؤسای آن و مستشارهایی که این جنگ افزارها را پشتیبانی می کردند، فرار کردند و کشور انقلابی به هم ریخته ابتدای کار و آن طرف شرق و غرب سخت افزارهای جنگی به آن ها داده بودند. به قول مقام معظم رهبری: شرق و غرب در همه چیز دعوا داشتند، ولی در یک چیز وحدت و ائتلاف کرده بودند؛ آن هم همکاری با صدام بود. نمی خواستند این نهال دینی و ایمانی جلوی زندگی کفرآمیز آن ها شکل بگیرد.

این جنگ حتماً مغلوبه بود. مقام معظم رهبری فرمودند: هیچ نظامی نبود

که به اندازه جمهوری اسلامی پیش بینی سقوط آن شود.<sup>۱</sup> گفتند در دو یا سه هفته به تهران می‌رسیم و شش ماهه فلان می‌کنیم. دائماً پیش بینی سقوط نظام مخصوصاً با شروع جنگ را می‌کردند. این به خاطر چه بود؟ نادان بودند؟ نه، منطقیان منطق جنگ بود. امور متداول جنگ مثل این که سخت‌افزارهای آنها در اوج، اما سخت‌افزارهای ما، تانک و هواپیما و نیروی هوایی از کار افتاده. خود مقام معظم رهبری که نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند، می‌فرمایند<sup>۲</sup> که همان روزهای ابتدای جنگ، افسران متدین ارتشی که فرار نکرده بودند و ایستاده بودند تا از کشور دفاع کنند، به من نامه نوشتند و گفتند که هواپیماهای ما بین پانزده تا بیست روز دیگر بیشتر نمی‌توانند پرواز کنند و مستشاران خارجی رفته‌اند و نیروی هوایی ما کلاً معلق است؛ یعنی بدانید که تا پانزده، بیست روز دیگر بیشتر نمی‌توانیم مقاومت

۱. «بحث را من از این‌جا شروع می‌کنم که در بین نظام‌های عالم. نظام‌های انقلابی و نظام‌هایی که تشکیل شده در این یکی دو قرن اخیر. بنده هیچ نظامی را سراغ ندارم که به قدر جمهوری اسلامی درباره آن، پیش بینی زوال و نابودی و فروپاشی شده باشد. از روز اولی که جمهوری اسلامی تشکیل شد، بدخواهان، دشمنان، کسانی که نمی‌توانستند این پدیده عظیم را هضم کنند و تحمل کنند. در داخل کشور، خارج کشور. [گاهی] می‌گفتند جمهوری اسلامی تا دو ماه دیگر، گاهی می‌گفتند تا شش ماه دیگر، گاهی می‌گفتند تا یک سال دیگر بیشتر نمی‌تواند باقی بماند و از بین خواهد رفت». بیانات به مناسبت سالگرد رحلت امام دسترسی در: ۱۴۰۰/۳/۱۴

<https://f.rsi.kh.menei.ir/speech-content?id=۴۷۹۹۱>

۲. «روزهای اول جنگ، يك نفر نظامی پیش من آمد و فهرستی آورد که انواع و اقسام هواپیماهای ما. جنگی و ترابری. در آن فهرست ذکر شده بود و مشخص گردیده بود که چند روز دیگر همه فروندهای این نوع هواپیماها زمین‌گیر خواهد شد؛ مثلاً این نوع هواپیما در روز هشتم، این نوع هواپیما در روز دهم، این نوع هواپیما در روز پانزدهم! این فهرست را به من داده بود که خدمت امام ببرم تا ایشان بدانند که موجودی ما چیست. من به آن فهرست که نگاه کردم، دیدم دیرترین زمانی که هواپیمایی از انواع هواپیماهای ما زمین‌گیر خواهد شد، در حدود بیست و چند روز است؛ یعنی ما بیست و چند روز دیگر هیچ هواپیمایی نداریم که بتواند از روی زمین بلند شود! من وظیفه‌ام بود که این فهرست را ببرم و به امام نشان دهم. ایشان به آن کاغذ نگاه کردند و گفتند: اعتنا نکنید؛ ما می‌توانیم! برگشتم و به دوستانی که بودند گفتم: امام می‌گویند می‌توانید. آن هواپیماها، به همت شما و با توانستن شما هنوز پرواز می‌کنند؛ هنوز از بسیاری از تجهیزات پرنده این منطقه پیش‌ترند؛ هنوز در مضاف با بسیاری از کسانی که وسایل مدرن دارند، برتر و فایق‌ترند. از آن روز، نزدیک بیست سال می‌گذرد. این است معجزه همت انسان! این است معجزه ایمان!». (بیانات در دیدار جمعی از پرسنل نیروی هوایی ۱۳۷۷/۱۱/۱۹، دسترسی در:

<https://f.rsi.kh.menei.ir/speech-content?id=۴۹۲۹>



کنیم. ایشان می‌فرماید: من این گزارش را که دیدم، دلم خالی شد. نیروی هوایی محور جنگ است. لذا می‌بینید که از سال ۵۹ تا نزدیک ۶۱ ما مدام شکست می‌خوریم؛ چون در منطق جنگ می‌خواهیم به صورت متداول بجنگیم، اما سخت‌افزارها را نداریم و فرماندهان متدین ارتش هم می‌گویند که نمی‌شود این طوری جنگید. ولی با فشار مردم و امام، مدام طراحی عملیات می‌کنند و شکست می‌خورند که آخرین آنها هم شکست هویزه و شهادت شهید علم‌الهدی بود. بیخود نبود که می‌گفتند این‌ها چند ماه دیگر سقوط می‌کنند. وضعیت این جوری بود. نیروی هوایی نداشتیم و نیروی زمینی ما هم تانک و این‌ها را نداشت.

در این فضا یک عقلانیت جدید به میان آمد و گفت که نحوه جنگیدن را عوض می‌کنیم. ما که نمی‌توانیم کشور را به دست دشمن بسپاریم. استاندارد جنگ هم این چیزهاست. خب نحوه جنگیدن را عوض می‌کنیم؛ اما با کدام امکانات؟ نیروی شهادت طلب داریم. کسی که برای خدای متعال خطر می‌کند و حاضر است برای دفاع از اسلام خطر را به جان قبول کند و بجنگد. البته نه این‌که همین طوری آدم‌ها را گوشت جلوی توپ و تانک کنیم، نه؛ بلکه با تدبیر جدید در طراحی عملیات‌ها که امثال حاج قاسم سلیمانی و شهید باقری‌ها انجام می‌دادند. گفتند اگر بخواهیم حمله کنیم، باید از روبه‌رو حمله کنیم و باید ادوات مکانیزه داشته باشیم که بتواند جلوی توپ و تانک آن‌ها بایستد، اما سپاه در عملیات‌های اولیه خود حتی توپخانه نداشت. آتش تهیه که این قدر معروف است که می‌گویند باید آتش تهیه بریزیم تا پیش روی کنیم، این را نداشت. تانک هم نداشت. می‌خواست به خط دشمن بزند، نمی‌شد. گفتند طراحی عملیات را عوض می‌کنیم و از روبه‌رو نمی‌رویم؛ بلکه دشمن را دور می‌زنیم و به خط سوم آن حمله می‌کنیم.<sup>۱</sup> بعد فرماندهان متدین ارتشی

۱. برای جزئیات بیشتر درباره این نحوه جدید از طراحی عملیات ر.ک: حسین بهزاد و گلعلی بابایی، انتشارات سوره مهر.

می‌گفتند که این سابقه ندارد و این ممکن نیست. کسی در دنیا این طوری نجنگیده است. گفتند نمی‌شود که جنگ را رها کنیم. لذا یک عقلانیت جدید در طراحی عملیات‌ها شکل گرفت. در جنگ اقتصادی هم یک عقلانیت جدید می‌خواهیم و مدام می‌گویند که با بخش خصوصی کار راه می‌افتد. ما می‌بینیم که ملت این اخلاق را قبول نمی‌کند که بخش خصوصی و سرمایه‌داری بر او حاکم شود. یک عقلانیت جدید اقتصادی در جنگ اقتصادی می‌خواهیم؛ کما این که در جنگ این کار را کردیم و این طور پیروز شدیم و این‌ها تجربه‌های انقلاب اسلامی است.

گفتند که در طراحی عملیات، دشمن را دور می‌زنیم؛ می‌گفتند تیپ و لشکر از بین دشمن عبور بدهیم؟! گفتند که برای اطلاعات عملیات، خود فرمانده لشکر می‌رود و راهکار را امتحان کند. سابقه نداشت که فرمانده لشکر شب برود خط دوم و سوم دشمن و بگردد که ببیند که این راهکار خوب است یا نه؛ می‌شود از بین دشمن عبور کرد یا نه. بعد به جای این که خیلی روی اسلحه و این‌ها تأکید کنند، برای این که بتوانند شب عملیات این بسیجی‌ها پانزده کیلومتر، بیست کیلومتر راه بروند، آموزش‌ها و اطلاعات عملیات و پشتیبانی عوض شد و آموزش‌ها دیگر اسلحه محور نبود. همه شنیدید که این بسیجی‌ها را در آموزش نظامی آن قدر می‌دواندند که در آن آموزش کوتاه مدتی که می‌دیدند، بتوانند شب عملیات بیست کیلومتر بدون؛ چون می‌خواهند بروند به خط سوم دشمن بزنند تا دشمن را غافلگیر کنند. فکر جنگ کلاسیک می‌گفتند که این برای ما معقول نیست؛ بسیجی‌ها می‌گفتند اشکالی ندارد. آنها می‌گفتند یعنی چه که اشکال ندارد؟! ما آموزش تخصصی جنگ را دیده‌ایم؛ پس کی باید بجنگد؟ گفتند نیروی مردمی شهادت طلب حاضرند این ریسک را بکنند. می‌رفتند و می‌زدند به خط سوم دشمن. این‌ها در بعضی خاطرات هست و متأسفانه فقط به عنوان خاطره این‌ها را می‌گویند؛ ولی این‌ها امروز می‌تواند راه‌کارهای ما. البته با یک تفاوت‌هایی.

در اقتصاد باشد. این راه‌کارها و ابتکارها الهی بوده است که ما انجام دادیم و همه پیش‌بینی‌های زوال جمهوری اسلامی با این شکسته شد؛ چون از زمین بازی آن‌ها خارج شدیم و یک راه دیگری را رفتیم. ابتدا که زرمندگان اسلام این تاکتیک‌ها را به کار می‌بردند، می‌گفتند شب عملیات که به خط سوم دشمن می‌زدیم، یعنی‌ها به خط اول بی‌سیم می‌زدند که ببایید ما را نجات بدهید! خط اول باورش نمی‌شد و می‌گفت که این جا پرنده پر نمی‌زند؛ ما را مسخره کرده‌اید؟! از جای خود تکان نمی‌خوردند، چون باورش‌شان نمی‌شد. این طوری ما شین جنگی صدام که مستظهر به شرق و غرب بود را ما کنترل کردیم.

این تجربه‌های ماست و عظمت این شهدا به این چیزهاست؛ وگرنه خیلی از متعبدین هم نماز شب می‌خواندند. نماز شب این‌ها باعث می‌شد که بتوانند با عقلانیت، خطرهای جدیدی بکنند و با عقلانیت جدید، ابتکارهای نوبی به کار بگیرند. نماز شب این جرأت را به آن‌ها می‌داد. نه این‌که فقط نماز شب خوان‌ها بودند، نه، این همه آدم عابد هست. عظمت شهید سلیمانی، عبادت و شجاعت او بود. این عبادت و شجاعت، در شکستن این ساختارهای متداولی است که نمی‌شود با آن آرمان‌های اسلامی را رقم زد. شهید سلیمانی شجاعت شکستن این‌ها را داشت. در جنگ، ما این فضاها را شکستیم. بعد به تدریج یک سری از عزیزانی که این عملیات‌ها را طراحی می‌کردند، می‌گفتند: جنگ تخصصی است و ما چیز از علم جنگ را خوانده‌ایم و باید برویم درسش را بخوانیم. رفتند و درس‌های آن را خواندند که مثلاً بیابند و بهتر خدمت کنند، اما بعد اختلاف در طراحی عملیات‌ها شکل گرفت و گفتند که این طوری نمی‌شود.

اینها منشأ قبول قطعنامه شد. یعنی ما این ابتکارها را به فرمول و تخصص تبدیل نکردیم و صرفاً در حد تجارب میدانی باقی ماند در حالیکه فکر کلاسیک جنگ به فرمول و تخصص تبدیل شده بود و لذا بعد از مدتی،

همان فکر کلاسیک جنگ دوباره زنده شد. وقتی ما این تحلیل را در مقابل یکی از مسئولین نظام مطرح کردیم، او در تأیید این مطلب گفت: در اتاق عملیات مدام دعوا می‌شد و شهید سلیمانی از کسانی بود که می‌گفت اگر این درس خوانده‌های متخصص در اتاق عملیات بیایند، من مسئولیت عملیات را به عهده نمی‌گیرم! این‌ها مدام به ما می‌گویند کارهای شما نامعقول است. بعد در انتهای جنگ هم آن قطعنامه که پذیرفته شد، فرمانده سپاه که خودش این تجربیات را داشت، به امام نامه نوشته بود که این قدر هواپیما و هلوکوپتر و بمب اتم و...! لازم داریم تا بتوانیم جنگ را ادامه بدهیم. در خاطرات جنگ هست که حضرت امام بعد از این نامه به ایشان گفته بودند که شما از این حرف‌ها در ابتدای جنگ نمی‌زدید و جنگ را بدون این چیزها مدیریت می‌کردید؛ الان چه شده است؟ پاسخ این سؤال همین است که ساختارهای متداول جنگی و استانداردهای مادی جنگ دوباره زنده شده بود و آن ابتکارهای نوین، فرمول دار نشد. فقط یک تجربه میدانی بود و بعد هم که قطعنامه پذیرفته شد.

در شب ششم که شب قاسم‌ابن‌الحسن است خیلی مناسب است که توجه داشته باشیم به عظمت شهید بزرگوار قاسم سلیمانی. شهید سلیمانی بود که آن ابتکارهای جنگی را که در جنگ کم‌کم به حاشیه رفت، زنده نگاه داشت و روزآمدشان کرد در مقابل قدرت آمریکا در منطقه ابداع کرد. قدرت آمریکا در منطقه با بودجه نظامی ششصد میلیارد دلاری در برابر بودجه پانزده میلیارد دلاری ایران در امور دفاعی. آن تجربه جدید جنگیدن بر محور ایمان نیروهای شهادت طلب، این را نگاه داشت و در این تردید نکرد و بلکه روزآمد کرد و در خارج از کشور، در لبنان و فلسطین و سوریه و عراق هم این را زنده کرده بود. طراحی عملیات‌های جدیدی انجام می‌داد که دشمن شگفت‌زده می‌شد. عظمت عبادت و شجاعت او در شکستن نحوه جنگیدن متداول بود. به آن توسل‌ها تکیه می‌کرد برای این‌که بتواند یک فضای جدید را باز کند.

در جنگ اقتصادی ما چنین روحیه‌ای می‌خواهیم که بدانیم روش‌های متداول چهل سال است که جواب نداده و بخش خصوصی چهل سال است که نتوانسته تولید را راه بیاندازد و رونق بدهد.

### **بیان تمثیلی از چگونگی شکستن ساختارهای سرمایه‌محور در تولید، از طریق تکیه بر انگیزه‌های دینی و عاشورایی ملت ایران (توسعه اوقاف و خیرات از «ارائه خدمات» به «ایجاد خطوط تولید»)**

حداقل متدینین که می‌توانند حوادث بزرگ را رقم بزنند و بار انقلاب را به دوش بکشند و با اخلاق هیئت امام حسین علیه السلام می‌توانند این کار را بکنند؛ همان اخلاقی که بیست و چند میلیون را در اربعین خدمات می‌دهد، نمی‌تواند پشت سر تولید بیاید؟! اوقاف امام رضا علیه السلام نمی‌تواند پشت سر خط تولیدها بیاید؟! اوقاف امام حسین علیه السلام نمی‌تواند خط تولید کالاهای نه‌چندان پیچیده را رقم بزند و مردم به عشق امام حسین علیه السلام کار کنند، با دستمزد پایین‌تر، ولی متبرک به اوقاف امام حسین علیه السلام؟ الان لذت نمی‌بریم که سر سفره امام حسین علیه السلام در این محرم و صفر می‌نشینیم؟ می‌گویند معقول نیست و چه کسی تجربه کرده است؟ همان‌طور که در جنگ می‌گفتند معقول نیست و کی تجربه کرده؟ همان‌طور که می‌گفتند با مردمی که آموزش نظامی ندیده‌اند، می‌خواهید عملیات کنید؟ بیست، سی روزه آموزش می‌دادند و به خط مقدم می‌بردند، به خاطر شهادت‌طلبی آن‌ها. این‌جا هم به خاطر تکیه بر عشقشان به امام حسین و امام رضا علیه السلام نمی‌شود مردم را برای تولید در فضای وقفی به خط کرد؟! این پیام امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام به ما نیست؟! البته فضا و شبهه سنگین است. عرض کردم که حتی مالک اشتر به حضرت می‌گفت روش متداول این‌طوری است و شما هم همین کار بکنید! امیرالمؤمنین می‌فرمودند: نه، راه ما راه دیگری است. این انقلاب هم این‌طور زنده مانده است و همین‌طور هم می‌تواند ادامه حیات بدهد. لذا این‌که ما خطر سرمایه و

تحقیر جلوی سرمایه را گوشزد می‌کنیم، به این معنا نیست که همه بنشینیم و دنبال دنیا نرویم. مؤمن برای قدرت اسلام و اهتزاز پرچم اسلام اتفاقاً به شدت هم اهل تولید است؛ ولی به شرط این که حس کند تحقیر نمی‌شود و عزت حسینی دارد، و اگر هم دستمزد کمتر به او می‌دهند یا زندگی ساده‌تری دارد، متبرک به اوقاف امام حسین علیه السلام است.

تولید زیاد و مصرف کم. این سرّ قدرت اقتصادی است. چه زمانی مردم راضی می‌شوند که زیاد تولید کنند و کمتر مصرف کنند؟ موقعی که ببینند اجر و مزدشان را از امام حسین علیه السلام می‌گیرند و متبرک است. ساده است، ولی متبرک است. در این صورت، وجدان کاری بالایی دارند؛ چون خط تولید وقفی امام حسین علیه السلام است. وقتی به حرم امام رضا علیه السلام می‌رویم، دست به در و دیوار آن جا می‌کشیم و می‌گوییم برای حرم امام رضا علیه السلام است و متبرک است. این خط تولید را هم مثل جان خود از آن حفاظت می‌کند و بهره‌وری هم بالاتر می‌رود. امکان این‌ها هم هست. عظمت حاج قاسم‌ها این جا بود. جلوی این رویه‌های متداول نترسیدند و دیدند که این‌ها کارآمد نیست و آن را شکستند. با ابتکارهای جدید بر محور دارایی‌ها و اراده‌های ایمانی و قلب‌های ذوب شده در محبت امام حسین علیه السلام که محورش هیئت‌ها هستند. هیچ کس دیگر نمی‌تواند این کشور را تکان بدهد. نور امام حسین علیه السلام کجاها متمرکز می‌شود؟ در هیئت‌ها و مساجد و عزاداری‌ها. این‌ها می‌توانند کشور را تکان بدهند؛ به شرط این که این بصیرت اقتصادی به آن‌ها ارائه شود و موضوع گفت‌وگوی آن‌ها قرار بگیرد. اگر نگوئیم و اصلاً مطرح نشود، یا اگر مطرح می‌شود، موضوع گفت‌وگوها نباشد، معلوم است که شکل نمی‌گیرد.

به نظر رسید که لازم بود امشب به بهانه نام قاسم بن الحسن علیه السلام یاد از این سردار عزیز کنیم و پیام ایشان برای جنگ اقتصادی، این ابعاد را دارد و این دولت جدید هم اگر بخواهد موفق شود، باید مردم آن را در این فضا قرار دهند و از او مطالبه کنند.





## جلسه هفتم

تحلیلی جدید از روایت «النَّاسُ عبيدُ الدِّنيا»

مسابقه اجتماعی برای دستیابی به الگوی

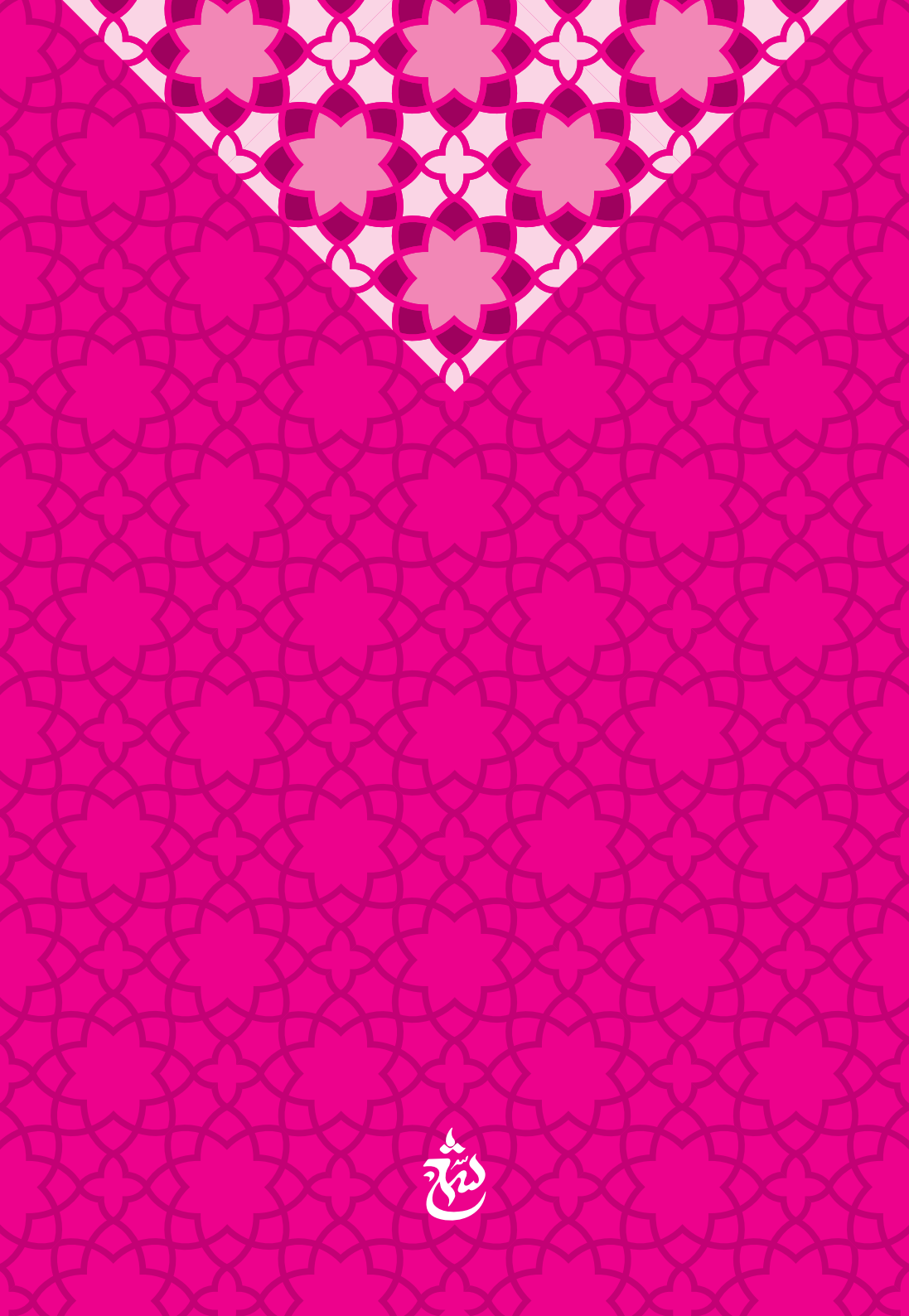
مصرف پادشاهان ایران و روم و امتداد

امروزین آن، در تمایل به «الگوی مصرف

امریکایی و اروپایی» و آثار آن در افزایش

تورم و کاهش ارزش پول ملی





سنة



## تحلیلی جدید از روایت «النَّاسُ عبيدُ الدُّنْيَا» به عنوان علت شهادت امام حسین علیه السلام؛ مسابقه اجتماعی برای دستیابی به الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم و عدم تأمین آن توسط ائمه هدی علیهم السلام

روایت معروفی هست که زیاد در منابر شنیده‌اید که امشب کلام را با آن آغاز می‌کنم؛ اما با تحلیل کامل تر و دقیق تری از این روایت که روایت زیبا و پرتکراری است، اما شاید تحلیل‌های ناقصی در مورد آن ارائه شده است.

نقل شده است که وقتی ابی‌عبدالله علیه السلام با کاروان خود در بین راه مکه و کوفه حرکت می‌کرد، «فرزدق» شاعر معروف را دید. حضرت از وضعیت کوفه پرسیدند؛ فرزدق خدمت حضرت عرض کرد: «**قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَالسُّيُوفُ مَعَ بَنِي أُمَيَّةَ وَعَلَيْكَ**»<sup>۱</sup> قلب‌های آن‌ها با توست؛ می‌دانند که تو بر حق هستی و نور جاذبه معنوی تو همه جا را گرفته است و قلب‌های آن‌ها را قانع کرده، اما شمشیرها و رفتار آن‌ها به نفع بنی‌امیه و بر ضد شماست. حضرت هم فرمودند: «**مَا أَرَاكَ إِلَّا صَدَقْتَ**»<sup>۲</sup> بله، تو راست می‌گویی. گزارشی که از وضعیت کوفه می‌دهی، درست است و همین‌طور است. آن‌ها در قلب خود و اعتقاد خود متوجه شده‌اند و حجت بر آن‌ها تمام شده است که حق کیست و حق چیست، اما رفتار و عملکرد آن‌ها با بنی‌امیه است.

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه فی معرفة الائمه، ج ۲، ص ۳۲.

بعد حضرت این روایت معروف را که زیاد شنیده‌اید را در ادامه فرمودند که چرا این‌ها این‌طور هستند؟ چرا با این‌که فهمیده‌اند حق با کیست، شمشیر آن‌ها بر ضد حق است؟ حضرت خودشان علت را بیان فرموده‌اند: ﴿النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا﴾ یا به تعبیر دیگری که نقل شده است «النَّاسُ عَبِيدُ الْمَالِ»، مردم بنده دنیا هستند؛ بنده پول هستند؛ مردم دنیاپرست و پول پرست هستند. مردم کوفه یا مردمی که تحت ولایت و تربیت خلفای جور و طواغیت غاصب بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفتند، اهل دنیا و دنیاپرست شدند؛ عبد دنیا و مال شدند؛ پول پرست و دنیاپرست شدند. لذا رفتار آن‌ها و عملکرد آن‌ها به نفع آن کسانی است که دنیای چرب و شیرینی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند. اباعبدالله الحسین، امیرالمؤمنین و همه ائمه معصومین علیهم السلام دنیای معقول و منصفانه و به اندازه در اختیار مردم قرار می‌دادند، اما اهل این‌که دنیای دنیاپرست‌ها را تأمین کنند و الاف و الوف لذت پرست‌ها را به آن‌ها بدهند، نبودند. لذا مردم دنبال یزید و معاویه می‌رفتند که آن دنیای چرب و شیرین و گرم و نرم را در اختیار آن‌ها قرار می‌دادند و به همین خاطر هم وقتی دین با بلا همراه شود، به سمت دنیا فرار می‌کنند تا گرفتار این بلاهای ظاهری نشوند.

### ضرورت تحلیل «پرستش دنیا» به عنوان یک «خلق جمعی» از طریق تحریک عمومی و مسابقه اجتماعی بر محور لذات دنیوی

می‌خواهیم یک مقدار دقیق‌تر در مورد این «پرستش دنیا» صحبت کنیم که این دنیایی که مردم دنبال آن بودند، بنده آن بودند و اهل پرستش آن شدند، چه بوده؟ خودبه‌خود که این‌طور نشدند. این‌ها مردمی بودند که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جامعه نبوی را تشکیل داده بودند، اما تحت ولایت جور و طواغیت قرار گرفتند تا سرانجام این‌طور شدند. یعنی این‌طور نبود که یک نفر در جایی برای خودش دنیاپرست باشد و یک نفر دیگر در جای دیگری برای خودش دنیاپرست باشد... نخیر اگر این را تک‌تک انجام بدهند، که همه

این طور نمی شوند. حضرت می گوید «الناس» یعنی همه مردم. چه می شود که همه مردم این طور می شوند؟ یک خُلق چطور به همه تعمیم پیدا می کند و اخلاق دسته جمعی می شود؟ دنیاپرستی وصف یک «جمع» می شود؟ وقتی در مقابل چشمان مردم مسابقه بر سر دنیا بالا بگیرد و همه را بر محور دنیا تحریک کنند، مسابقه بر سر بهره مندی از دنیا به راه بیندازند، در نتیجه، یک جوّ اجتماعی و عمومی درست می شود که همه احساس می کنند اگر به سمت مواهب و لذت های دنیا ندوند، عقب می مانند و همه به آن طرف می دوند. این طور همه به یک سمتی هدایت می شوند و جوگیر می شوند.

### ضرورت طرد نگاه کلی و انتزاعی به «دنیا» و بیان عینی از آن؛ جایگاه «مُلک ری» در امپراتوری ساسانیان، به عنوان منشأ جنایت عمر بن

سعد

یک جوّ اجتماعی بر سر دنیاپرستی ایجاد کردند و این دنیا هم یک نان و پنیر ساده که نبود و نیاز معقول و به اندازه از دنیا که امیرالمؤمنین علیه السلام خودش بین مستضعفین پخش می کرد، نبود؛ بلکه یک حرص دیوانه وار نسبت به لذات دنیا و به دنبال لذتی بعد از لذت دیگر دویدن، آن هم به صورت جمعی و مسابقه اجتماعی بود. در دنیای آن روز، زندگی شاهانه ای که در امپراتوری ایران و روم برقرار بود را بعد از فتوحات به مردم چشانند و در مقابل چشم های آن ها به نمایش گذاشتند و بر سر این مسابقه برقرار کردند. یعنی مثلاً این مُلک ری که عمر سعد ملعون به خاطر آن حاضر شد جنایتی مثل کشتن امام حسین علیه السلام را انجام بدهد، این مُلک ری چه بود؟ فرمانداری ری مثل فرمانداری یکی از شهرستان های سیستان و بلوچستان بود یا یکی از شهرستان های کهگیلویه و بویراحمد بود؟ نه، ری در مسیر جاده ابریشم قرار داشت و مرکز تجاری در شمال ایران بود. به قول امروزی ها هاب تجاری منطقه بود؛ مثل امارات که مرکز تجارت و تبادل کالا و واردات و صادرات در

منطقه است. سرمایه عظیمی در آن جا مجتمع است. ری هم چنین جایی بود. مرکز خزائن طلا در آتشکده‌های زرتشتی بود. همه هدایایی که مردم زرتشتی می‌دادند در این جا جمع می‌شد. فرمانداری یک شهرستان کوچک نبود. در تاریخ هست که مخازن طلای زرتشتی‌ها و آتشکده‌های آن‌ها و همه هدایایی که برای آتشکده‌ها می‌بردند، قبل از فتح ایران توسط مسلمین در آن جا مجتمع بود. شاید مثل کالیفرنیا و نیویورک امروز بود؛ چون امپراتوری ایران مرکز قدرت و ثروت مادی جهان در کنار امپراتوری روم بود. این چرب و شیرین و گرم و نرم و دیوانه‌وار و لذت بر روی لذت بود. دنیای آن‌ها این بود و عمر سعد هم آن جا را می‌خواست. الگوی مصرفِ برترین نقاط و ثروتمندترین شهرهای امپراتوری ایران و روم را می‌خواست. دنیا یعنی این.

نه این‌که فقط خودش این را دوست داشته باشد، نخیر، این آرزوی جمعی و قبله آمال جامعه شده بود و همه به سمت آن می‌دویدند و بر سرش مسابقه درست شده بود. یک جوّ اجتماعی برای رسیدن به آن راه افتاده بود که بزرگ‌ترها به آن درجات بالا برسند و پسمانده‌ها را هم برای بدبخت و بیچاره‌ها بیااندازند که دنبال آن‌ها می‌دوند. پس یک دنیای آن‌چنانی و پرزرق و برقی درست کردند، درحالی‌که قبل از فتوحات، اهالی حجاز یک قوم درجه سه و چهار بودند و ناگهان با این الگوی مصرف شاهانه و پرزرق و برق و باجلال و جبروت آشنا شدند. بعد هم خلفای جور برعکس اخلاق پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام به جای این‌که این‌ها را بشکنند و تحقیر کنند، احترام گذاشتند و خودشان این را به عنوان قبله آمال مردم قرار دادند. یک حرکت دسته جمعی و مسابقه همگانی به سمت دنیا و مادیات راه انداختند. مُلک ری از این دسته چیزها بود.

## نمونه‌های لذات دنیوی در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه؛ الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به معاویه به او هشدار می‌دهد و اتمام حجت می‌کند و این دنیا را چنین معنا می‌کند: «تَخْبِطُ فِي زَهْرَةِ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>، تو یک حرکت خطا به سمت زیبایی‌های دنیا و لذات دنیا داری و چهار نعل به سمت لذات دنیا می‌دوی. بعد حضرت دنیا را معنا می‌کند. می‌فرماید «عَقَدَتِ التَّاجُ» سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که عمامه است و خلفای بعد از پیامبر هم آن را ادامه می‌دادند، کنار گذاشتی و تاج‌گذاری کردی و ادای امپراتوری ایران و روم را درآوردی و تاج‌های مرصع و جواهرنشان در این دم و دستگاه راه انداختی و تاج‌گذاری کردی. وقتی خلیفه پیامبر تاج‌گذاری کند و جلال و جبروت مادی را به رخ مردم بکشد، یک مسابقه دسته‌جمعی به سمت این ثروت‌ها و نمادهای لذت از دنیا راه می‌افتد. «فَدَعَقَدَتِ التَّاجُ وَافْتَرَشَتِ اللَّيِّبَاجَ وَلَبَسَتِ الْخُرَّ» فرش‌های آن چنانی زیر پای خود گستردی، به عنوان خلیفه پیامبری که در مسجدی حکمرانی می‌کرد که کف آن از خاک بود. این دیباج و این فرش‌های آن چنانی و لباس‌های خز برای عرب‌ها که نبود، چون قدرت و صنعت ساخت آن را نداشتند. فتوحات که کردند، تازه این‌ها را دیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این فضاها را می‌شکست، ولی این‌ها می‌آوردند و استفاده می‌کردند و مردم فقیر را در حسرت آن می‌گذاشتند تا آنها هم به دنبال این تجملات بدونند. می‌خواستند با جذابیت دنیایی که از ایران و روم گرفتند، جذابیت الهی ائمه هدی علیهم السلام را بشکنند.

بعد خود حضرت این‌طور جمع‌بندی می‌کنند: «سِنَّةُ هِرَقْلِيَّةٌ وَ مُلْكًا فَارِسِيًّا» ادای هِرَقْل‌ها و قیصرهای روم و کسراهای امپراتوری پارس را درمی‌آوری.

۱. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۴۳.

این را از خودمان نمی‌گوییم که الگوی مصرف امپراتور روم و ایران را آوردند. این نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه است. حضرت در جمع بندی مطلب، چند مصداق می‌گوید که تاج‌گذاری کردید و دیباج انداختی و لباس ابریشمی پوشیدید. **﴿سِنَّةَ هِرَقْلِيَّةٍ﴾** هرقل کلمه عربی و به معنای قیصرهای روم است. **﴿مُلْكًا فَارِسِيًّا﴾** پادشاهی ایران و امپراتوری فارس را با همه اخلاق‌های مادی و دنیاپرستانه آن‌ها به این جا آوردید و به عنوان خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استفاده می‌کنی و همه راهم به طمع و حسرت می‌اندازی. خلیفه آن پیامبری هستی که نقل می‌کنند: دراز کشیده بودند بر یک حصیری که این حصیر از شدت زمختی، بر روی پهلوی مبارک ایشان جا انداخته بود. یکی از صحابه وقتی این را دید، گریه کرد و گفت شما چرا این‌طور هستید؟ کسراهای ایران و قیصرهای روم در نعمت‌ها غوطه‌ورند و شما یک فرش معمولی هم ندارید که زخم بر پهلوی مبارک شما نیندازد؟ حضرت فرمودند: چرا گریه می‌کنی؟ مگر راضی نیستی که خدا آخرت را به ما داده باشد و دنیا را که برای او یک بال مگس نمی‌ارزد، به اهل دنیا داده باشد؟ پیامبر این‌طور الگوی مصرف کسراها و قیصرها را تحقیر می‌کرد.

این دنیا که مردم عبید آن شدند و پرستش دنیا باعث شد که از امام حسین علیه السلام جدا شوند، در این کلام مشهور امام متبلور است. **﴿النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا﴾**. این حدیث را زیاد می‌خوانند، ولی تحلیل آن خیلی عمیق‌تر است. حضرت می‌خواست بگوید که چرا **﴿قُلُوبُهُمْ مَعَكَ سِرُّهُمْ عَلَيْكَ﴾**. چرا قلب‌های کوفیان با من است و حقانیت من را فهمیدند، اما شمشیرها و طرفداری‌شان با بنی‌امیه است. فرمود: **﴿النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا﴾** مردم دنیاپرست هستند. دنیاپرست به این معناست که عرض کردم. عمق بیانات اهل بیت علیهم السلام را که ما نمی‌فهمیم، ولی یک سطحی از آن همین است که این لذات عجیب و غریب

۱. ابوبکر بیهقی، سنن الکبری، ج ۷، ص ۴۶.

و این الگوی مصرف دیوانه‌وار مادی را آوردند و نه تنها تحقیر نکردند، بلکه احترام گذاشتند و خودشان مصرف کردند و همه را هم دنبال آن دواندند. بعد به رؤسای قبایل هزینه این را می‌دادند. این زندگی شاهانه را که همه نمی‌توانند استفاده کنند، چون خیلی گران است و نمی‌تواند هزینه‌اش را برای تک تک افراد جامعه تأمین کند.

### نمونه عینی دنیا و لذات آن برای تحریک «عبیدالله بن زیاد» در جهت امتثال فرمان یزید

نهایت آرزوی این عبیدالله بن زیاد ملعون که اباعبدالله الحسین علیه السلام را به شهادت رساند، چه بود؟ چندصد هزار درهم جایزه گرفت از یزید که با آن چه کار کند؟ طبق برخی نقل‌ها برای این که یک کاخ قشلاقی با سنگ سفید و یک کاخ بیلاقی با سنگ قرمز بسازد. در برخی نقل‌ها هم آمده که یک میلیون درهم از یزید گرفت و آن را خرج کاخ سفیدی که در بصره داشت کرد.<sup>۱</sup> کاخ نشینی فرهنگ امپراتوری ایران و روم بود. اما فرهنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک مسجد ساده بود که حتی در آن مسجد هم روی تختی نمی‌نشست که مردم زیردست او بنشینند. اولین کسی که این بدعت را گذاشت، معاویه بود که روی تخت نشست و مردم را زیردست و پایین خود قرار داد. بدعت‌های آن چنانی و مفصل گذاشته بود. مثلاً نقل می‌کنند که معاویه قسمتی از روز خود را به این اختصاص می‌داد که سلوک امپراتوری‌های ایران و روم را برای او تعریف کنند تا از آن آگاه شود، بعد به تعبیر امروزی‌ها مهندسی معکوس کند و در جامعه اسلامی به کار بگیرد. دائماً روی این تنظیمات حکمرانی خود فکر می‌کردند و بعد که می‌دیدند یک چرب و شیرینی از دنیا راه افتاده است، می‌گفتند این تجارب عقلای جهان است. آن‌ها را برای ما تعریف کنید تا به کار بگیریم. این طور جاذبه الهی امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام را شکستند و جاذبه برای دنیا

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۵۲۲.



درست کردند. دنیاپرستی معنایش این است. با تدابیر ویژه کار می‌کردند و البته این لذات گران است و به همه نمی‌رسد؛ لذا باید آن را طبقاتی کنند. این کاخ‌نشینی با سنگ‌های آن چنانی که به همه نمی‌رسد؛ فقط به امثال عبیدالله می‌رسد که برای دنیا کارهای وحشتناک می‌کنند. برای رسیدن به دنیا حاضرند بزرگ‌ترین جنایات را رقم بزنند. این میلیون‌ها درهم و کاخ‌نشینی به آن‌ها می‌رسد. جامعه آن قدر پول ندارد که همه کاخ‌نشین باشند. باید طبقاتی کنند و آن زیردست‌ها هم که دنبال این آدم هستند، خادم اصطبل این کاخ شوند و او را هم در کاخ راه بدهند و بیاید و پس‌مانده‌های اینها را بخورد. به این فکر کند که اگر ما را در دربار راه بدهند، چه می‌شود! دنبال این بدوند و همیشه هم تحقیر شوند؛ چون به همه نمی‌دهند.

### **ضرورت تشخیص مصادیق امروزی «پرستش دنیا» و تطبیق آن با «الگوی مصرف رفاه‌محور در امریکا و اروپا»**

دنیاپرستی اخلاقی بود که جامعه دچار آن شد و بعد علت شهادت امام حسین علیه السلام و تنها گذاشتن او و شهادت او شد. ما امروز باید خیلی از این بت‌پرستی و بینیم مصادیق دنیاپرستی امروز چیست؟ همان مراکزی که اخلاق دنیاپرستی را در جهان منتشر می‌کنند و کالاهای متنوع و لوکس را در مقابل چشمان همه بشر قرار می‌دهند تا همه این کالاهای لوکس را ببینند و بعد بگویند باید برای این کالاهای لوکس که گران است، بدویم. این‌طور انگیزه اقتصادی برای بشریت درست می‌کنند. فکر می‌کنند که بشریت را چه‌طور دنبال منافع خود بدوانیم تا حاضر شوند مثل حیوانات بدوند دنبال یک خورد و خوراکی و بعد ما به بیشترین سود برسیم؟ این کالاهای لوکس را تولید می‌کنند و بعد دائماً سطح آن را ارتقا می‌دهند که اگر هم به آن رسید، ببیند که دوباره مدل بعدی آمده و عقب مانده و باز هم بدود و بدود؛ یعنی این کالاهارا ببینند و انگیزه برای دویدن پیدا کنند.

البته ملت ایران به مقداری که به امام حسین علیه السلام متصل است و از اخلاق دنیاپرستان بدش می‌آید، از این فضا دور است، ولی دنیا این جور است. در فیلم‌ها دیده‌اید که حیوان‌ها را به گاری می‌بستند و یک میوه‌ای را با چوب جلوی صورت آن‌ها آویزان می‌کردند که به دنبال این میوه بدونند و هیچ وقت هم به آن نمی‌رسند، چون همیشه با دهانش فاصله دارد. این کار را با انسان‌ها می‌کنند. کالاهای متنوع و لوکس و به‌روز و جدید را دائماً به بازار می‌فرستند و مردم هم می‌گویند عجب چیزی است، دلمان این را هم می‌خواهد. سرمایه‌داری هم می‌گوید کارگری برای سرمایه‌داران و بخش خصوصی و تحقیر جلوی سرمایه را بپذیر تا به این‌ها برسی، که البته به خیلی از آن‌ها هم نمی‌رسند؛ چون گران است و نمی‌شود به همه داد. اگر همه بخواهند، هرچ و مرج می‌شود. طبقه‌بندی می‌کنند تا جامعه‌ای که ساخته‌اند، به هم نریزد. نمی‌شود که همه زندگی شاهانه بخواهند. الگوی مصرف امپراتوری ایران و روم آن روز و الگوی مصرف آمریکایی و اروپایی که در کالاهای متنوع و به‌روز شونده خود را نشان می‌دهد، برای این است که همه را عاشق دنیا کنند.

### تمنای الگوی مصرف آمریکایی، منشأ ظلم‌پذیری ملت‌های جهان از ابرقدرت‌ها و تفاوت ملت بزرگ ایران با دیگر ملت‌های جهان

شما فکر می‌کنید که همه ملت‌های دنیا مظلوم آمریکا را نمی‌فهمند؟ خیر، اصولاً آدم ظلم را خیلی خوب می‌فهمد؛ ولی چرا ملت‌ها و دولت‌های آن‌ها ساکت می‌مانند؟ می‌گویند این‌ها (آمریکا و اروپا) مرکز تولید این کالاهای متنوع هستند و با کسانی که صاحب دنیای ما هستند و بهترین لذات ما را تأمین می‌کنند که نباید در بیفتیم! اما ملت ایران به رهبری حضرت امام این طبقه‌بندی را شکسته است. ما ذلیل اهل دنیا نمی‌شویم، حتی اگر همه ملت‌های دنیا جلوی ظلم خفه‌خون می‌گیرند. می‌بینید که در آن کشورها سن بازنشستگی را بالا می‌برند تا فرد مثلاً پنج سال پیش‌تر کار کند، بلافاصله

به خیابان‌ها می‌ریزند و تظاهرات می‌کنند؛ ولی بچه‌های فلسطینی که کشته می‌شوند، همه ساکتند. حالا به برکت این‌که انقلاب اسلامی این مظالم را افشاء کرده، جدیداً حرکت‌هایی در آن کشورها هم انجام می‌شود. اما در حالت معمول، برای سن‌بازنشستگی و حقوق بیرون می‌ریزند، اما برای این مظالم ساکتند؛ به خاطر این‌که می‌دانند مرکز این تنوع کالاهای به‌روز شونده و این لذت‌های روزافزون و عشق دیوانه‌وار به دنیا همین کشورها هستند. با این‌ها که نمی‌شود درافتاد. بعد می‌پرسند: این ملت ایران و ملت‌های مسلمان که دنبال ایران راه افتاده‌اند، مگر دنیا را نمی‌خواهند؟ نه، ملت امام حسین علیه السلام دنیای معقول و به اندازه را می‌خواهد، نه دنیای دیوانه‌واری که باعث کنار گذاشتن دین او بشود. دنیا را در سایه دین می‌خواهد و بعد باید اندازه داشته باشد و معقول باشد، نه این‌که مدام عوض شود و همه دنبال آن بدونند و بعد در این دویدن چون به همه نمی‌رسد، طبقه‌بندی درست کنند که چه طبقه‌ای داشته باشد و کدام نداشته باشد.

عرض کردیم که ملت ایران چون این اخلاق را نمی‌پسندد، این طبقه‌بندی و الگوی مصرف طبقاتی را تا جایی که توانسته، شکسته است. مثلاً پسر یک کارمند ساده می‌گوید تا فلان گوشی لوکس را برایم نخری، فایده ندارد؛ یا من با قطار مسافرت نمی‌روم و حتماً باید با هواپیما برویم. یعنی همه مصرف درجه یک می‌خواهند.

### **مدیریت نشدن وجدان عدالت‌خواه ایرانیان، علت تبدیل «مبارزه با فاصله طبقاتی» به «گرایش به الگوی مصرف آمریکایی» و آثار آن در افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی**

شکستن فاصله طبقاتی و نپذیرفتن تحقیر جلوی سرمایه‌دارها خیلی خوب است، ولی متأسفانه خلق و خوی عدالت‌خواهانه، قالب الگوی مصرف آمریکایی و اروپایی را پذیرفته و از این جهت مصرف ما به شدت بالا رفته و

غیرقابل کنترل شده است. یک شب یکی از دوستان سؤال خوبی کرد و پرسید: مگر در روایات نداریم که مؤمن «خفیف المئونه»<sup>۱</sup> است و اهل دنیا نیست و دنبال دنیا نمی‌دود و حرص نمی‌زند؟ اما این که همه دنبال کالای خوب هستند و فاصله طبقاتی را قبول ندارند و همه چیز می‌خواهند که بد است.

بله، از یک جهت که تحقیر را جلوی طبقاتی بودن جامعه و جلوی سرمایه را نمی‌پذیرند، خیلی خوب است، ولی از آن طرف، این خوی عدالت خواهی به جای این که جلوی مراکز سرمایه عالم بایستد، جلوی الگوی مصرف اروپایی و آمریکایی بایستد، می‌گویند ما هم می‌خواهیم. این مصرف ما را به شدت بالا می‌برد؛ آن هم در جامعه‌ای که تولید آن ضعیف است. مقام معظم رهبری همواره می‌فرمایند: رونق تولید و جهش تولید. تولید ما ضعیف است و کلید حل مشکلات ما رونق تولید و جهش تولید و مانع‌زدایی از تولید است. ایشان می‌بینند که تولید راه نمی‌افتد و ضعیف است. که علت آن عرض شد. و از آن طرف مصرف بسیار زیاد به این دلیل که این خوی عدالت خواهی، در قالب الگوی مصرف آمریکایی و اروپایی رفته و پیوسته کالاهای جدیدی می‌آید و همه می‌خواهند. به همین دلیل احساس فقر و نداری به ما دست می‌دهد. مثلاً قبلاً گاز پنج شعله داشته، بعد گاز فردار که آمد، فکر می‌کنند چطور بدوند و وام بگیرند تا گاز فردار بخرند؛ بعد می‌بیند که گاز رومیزی آمد و چه قدر بدبخت است که آن را ندارد؛ احساس فقر آن‌ها در این باشد که الگوی مصرف به روز شونده آمریکایی و اروپایی ندارند.

اولاً که اهل دنیا برای دچار شدن مردم به دنیا همین کار را می‌کنند؛ برای این که همه را دنبال خود بدوانند، مدام چرب و نرم‌تر می‌کنند؛ بدون توقف و همه را دنبال خود می‌کشانند؛ آن وقت ما هم کم‌کم امام حسین علیه السلام از یادمان می‌رود و مدام به دنیا نزدیک می‌شویم. شما در زیارت امین الله عرض می‌کنید:

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۷.

﴿مَشْغُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَاتِكَ﴾<sup>۱</sup> من بی خیال دنیا شوم و دیگر حواس من به دنیا نباشد و حواسم به حمد و ثنای تو و به زیبایی های تو باشد و زیبایی ها تو را حمد و ثنا کنم که مرکز این زیبایی ها هم این ائمه هدی علیهم السلام هستند. می خواهم مشغول دنیا نباشم. اما پس چرا خلاف آن انجام می شود؟ این که فقط یک نفر در یک جایی دنیا را دوست داشته باشد، نیست؛ بلکه منظور موج اجتماعی دنیادوستی است که در آن باید با کالاهای متنوع و تبلیغات مداوم، دهان مردم در همه جای جهان آب بیفتند. این طور با مردم دنیا معامله می کنند: ببینند و دل آن ها بخواهد و بدوند. ما هم اگر مدام بگوییم که مثلاً الان فلان مدل یخچال آمده و ما نداریم و چه قدر بیچاره و بدبختیم و فشار بیاوریم به خود و خانواده مان که دنبال آن بدویم و بعد دوباره مدل جدیدتر و سطح بعدی که نه تنها دچار دنیا و زندگی دنیاپرستان می شویم، بلکه رابطه ما با ائمه هدی علیهم السلام ضعیف می شود و همه آن علاقه مندی ها ضربه می خورد. از لحاظ دنیایی هم کشور ما و ملت ما و خود ما ضربه می خوریم؛ چون این مصرف شدید که همه دنبال الگوی مصرف آمریکایی و اروپایی بدوند، درحالی که حتی در جوامع خودشان با فاصله طبقاتی به یک سری اجازه نمی دهند دنبال این کالاها بدوند و می گویند بی خود ندوید که به شما هم نمی دهیم و دستمزد تو را کنترل می کنیم که هر چیزی نخری.

مصرف شدید در جامعه ای که تولید آن ضعیف است، یعنی چه؟ یعنی بدهکاری یک ملت. تولید ضعیف است، یعنی به آن اندازه که می خواهد خرید کند و مصرف داشته باشد، ثروت تولید نمی کند. پس از کجا پول می آورد؟ خود را بدهکار می کند. پول نقد زیاد داریم. پول نقد از سرمایه خوردن است. کسی که بخواهد خرید کند، باید از حاصل تلاش و تولید ثروت خود خرید کند و نباید سرمایه خود را بدهد. مثل این که کسی خانه خود را بفروشد و هر شب

۱. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۴۰.

برود با پول خانه تفریح کند. می‌گویید شما چرا متوجه نیستید؟! نفت هم سرمایه است. ملتی که تولید ثروت او دچار مشکل است، یعنی پول و ثروت تولید نمی‌کند، اما مصرف او به شدت بالاست، به خاطر این که فاصله طبقاتی را شکسته است، این از کجا پول می‌آورد که این‌ها را می‌خرد؟ معلوم است که این خود را بدهکار می‌کند. بدهکار می‌شود یعنی چه؟ بدهکاری در زبان ساده به این معناست که ارزش پول شما جلوی همه پول‌های دیگر جهان پایین می‌آید. ملتی که بدهکار باشد، اثر آن کجا معلوم می‌شود؟ در ارزش پول ملی آن افغانستان هم این قدر کاهش ارزش پول ملی ندارد که ما داریم! به خاطر این که ملت آن تحقیر شده و فاصله طبقاتی را پذیرفتند. گرچه تولید خاصی ندارند، اما مصرف آن‌ها به شدت پایین‌تر از تولید آن‌هاست. لذا بدهکاریشان به نسبت کم است. لذا نسبت ارزش پول آن‌ها ثابت می‌ماند. اما این وضعیت مصرف، ارزش پول ملی ما را بیچاره کرده است.

بگذارید کمی در مورد آن صحبت کنیم تا کم‌کم ذهنمان با آن انس بگیرد. مگر خودمان نمی‌بینیم که وقتی این دلار چند برابر می‌شود و همه قیمت‌ها با آن بالا می‌رود و ریال جلوی دلار شکست می‌خورد و ما را بیچاره کرده است؟ ملتی که مصرفش شدید باشد و تولیدش هم دچار مشکل باشد، بدهکار می‌شود. البته مثل بدهکاری یک نفر نیست که سریع معلوم شود، نه؛ در طول دو سال و سه سال و چهار سال خود را نشان می‌دهد. اولین اثر بدهکاری این است که یک دفعه می‌بینی بعد از چهار پنج سال فنر قیمت ارزها شد و همه قیمت‌ها با آن بالا رفت و بیچاره شدیم. همه عصبانی و همه ناراضی و تحت فشار هستند. حداقل قشر مستضعف و متوسط تحت فشار هستند. ضربه به اعتبار انقلاب اسلامی و ضربه به کارآمدی دین و تردید در نظام توسط برخی از اقشار و امیدوار شدن دشمن و... همه این‌ها از این جا می‌آید. این مسئله ماست. آن مسئله‌ای که آن روز شهادت امام حسین علیه السلام را رقم زد، دنیاپرستی بود که امروز شکل آن این طور است که در کالاهای متنوع و لوکس و به‌روز شونده

انگیزه درست می‌کند تا مردم دنبال دنیا بدونند، ولی به صورت طبقاتی. در ایران بالنسبه فاصله طبقاتی شکسته شده و لذا مصرف هم بالاست که وقتی با تولید کم همراه می‌شود، بدهکاری ملی و بعد سقوط ارزش پول ملی را دارد که همه این مشکلات بعدی را به دنبال خود می‌آورد. یک مجلس هم که می‌خواهیم برای امام حسین علیه السلام بگیریم، می‌بینیم همه چیز گران شده و نمی‌توانیم آن طور که می‌خواهیم پذیرایی کنیم. یک زیارت امام حسین علیه السلام هم که می‌خواهیم برویم، می‌بینیم پول عراق ثابت مانده و پول ما ریزش کرده و هزینه سفر ما چند برابر شده است. یعنی حتی به روضه و هیئت و زیارت هم ضربه می‌زند. این‌ها مسائل ماست.

### ضرورت تغییر در «الگوی مصرف جامعه» و نقش اساسی آن در حل مشکل تورم، افزایش اقتدار اسلام و معنویت اجتماعی

﴿التَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا﴾، این کلام چنین عمقی دارد و به مسائل امروز ما هم مربوط می‌شود. ملت ایران از یک طرف جلوی این دنیاپرستی ایستاده و با مرکز دنیاپرستی و تولید عشق به دنیا و فراموشی آخرت که ایالات متحده آمریکا است، درافتاده، با فاصله طبقاتی‌ای که در همه دنیا تبلیغ می‌شود، درافتاده؛ اما این خوی عدالت خواهانه او آلوده شده به این که این کالای جدید که آمد را نداریم و ما هم باید داشته باشیم، وگرنه بی‌آبرو می‌شویم! نه، آبروی مادر حفظ پرچم اسلام است. اصلاً پرچم اسلام را هم حساب نکنیم، ارزش پول ملی خودمان پایین می‌آید. مصرف کنید، ولی باز باعث ریزش ارزش ریال جلوی دلار می‌شود و همه ما آسیب می‌بینیم؛ یعنی به جز بحث معنوی و این که دنیاپرستی بد است و... خودمان ضربه می‌خوریم. سه چهار سال بعد این بدهکاری ملی آشکار می‌شود. همان لحظه خود را نشان نمی‌دهد. وقتی این مصرف ما مدام بیشتر می‌شود و همه این کالاهای جدید را می‌خواهند، معلوم است که بدهکار می‌شویم و خودمان بعد ضربه آن را با کاهش ارزش پول ملی و بدهکاری می‌خوریم. فقر که

در این چیزها نیست؛ آبروداری به این چیزها نیست. آبرو، آبروی اهتزاز پرچم امام حسین علیه السلام و قدرت اسلام است و این که وقتی می خواهیم انتقام خون سردار شهیدمان را بگیریم، گیر مشکل اقتصادی نباشیم که بگوییم اگر بخواهیم بزنی، جنگ می شود و جنگ بشود، قیمت دلار بالا می رود و... فکر می کنید چه چیزی جلوی انتقام سخت را گرفت و به یک سیلی اکتفا کردیم؟ این که اگر بخواهیم درگیر شویم، وضعیت اقتصادی ما به هم ریخته است و بدتر می شود و نمی توانیم آن را کنترل کنیم. حداقل یکی از دلایل مهمش این بود. مظهر اقتدار ایران را بزنند و ما با به یک سیلی اکتفا کنیم! البته به تعبیر مقام معظم رهبری، همان سیلی هم یوم الله بود. کسی جرأت همان سیلی را هم به آمریکا ندارد، ولی هیچ کس هم دلش راضی نشد و خود ایشان فرمودند که سیلی بود و انتقام سخت نبود.<sup>۱</sup> این انتقام سخت چرا به تعویق می افتد؟ چون برای یک ملت فقط قدرت نظامی که کافی نیست؛ قدرت اقتصادی هم برای درگیری و مقابله با دشمنان خود لازم دارد و باید ساخت اقتصادی آن ها محکم باشد. با تولید کم و مصرف زیاد، ساخت محکم اقتصادی شکل نمی گیرد و جلوی دشمنان دست بالا پیدا نمی کنیم. مسئله این است.

ملت ایران که تا این جا جلوی این دنیاپرستی سرافراز بوده و تا حالا از همه امتحان ها خوب و سربلند بیرون آمده ایم، برای امتحان های بعدی باید بدانیم که نقطه ضعف هایمان چیست و ابدأ قصد تحقیر ملت را نداریم. خیلی از این اخلاق هایی که به اشتباه در این مسائل رفته، به خاطر این است که ما راه درست را نشان ندادیم.

۱. «یک نکته مهم قابل توجه این است که خب حالا وظیفه ما چیست؟ بالاخره یک حادثه مهمی اتفاق افتاده است؛ بحث انتقام و مانند این حرف ها، بحث دیگری است. حالا یک سیلی ای دیشب به اینها زده شد؛ این مسئله دیگری است. آنچه در مقام مقابله مهم است. این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن قضیه را نمی کند. این است که بایستی حضور فسادبرانگیز آمریکا در این منطقه منتهی بشود؛ تمام بشود. (بیانات در دیدار مردم قم ۱۸/۱۰/۱۳۹۸) دسترسی در:

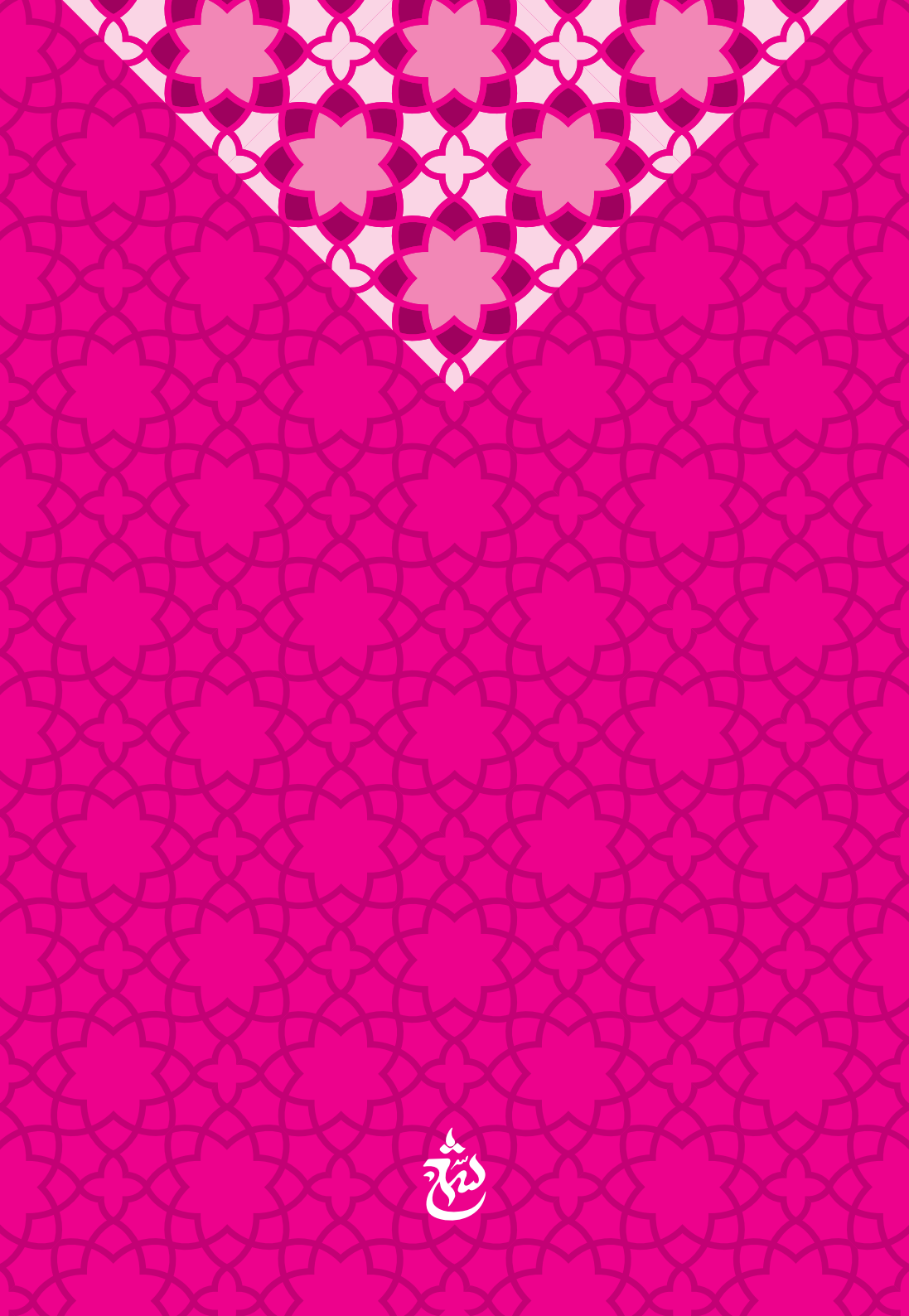
<https://farsi.rsi.kh.menei.ir/speech-content?id=۴۴۶۲۸>



این دنیا چه بر سر ملت صدر اسلام آورد؟! به چه جنایت‌هایی دست زدند  
برای این دنیا! حاضر شدند چه خون‌هایی برای این دنیا بریزند و چه نوامیسی  
را برای این دنیا به اسارت ببرند! دنیا این طوری بود.

## جلسه هشتم

هم‌زمانی حجم عظیم «تولید» با اوج زهد در  
«مصرف» در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و ضرورت  
امتداد آن در ملت ایران برای برقراری «توازن بین  
تولید و مصرف» بر محور انگیزه‌های دینی، برای  
کنترل تورم از طریق پیشنهاد محوریت «اوقاف» در  
تولید به‌جای «بخش خصوصی»



سنة



### سیره امیرالمؤمنین علیه السلام: اوج زهد در «مصرف» هم‌زمان با حجم عظیم «تولید ثروت» به نحو اعجاز‌آمیز

صحنه عجیبی در یک حدیث به نقل از سوئد بن غفله، از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب شریف «الغارات» درباره سیره عملی ایشان بیان شده است. وی چنین نقل می‌کند: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و دیدم شیر و نان جوی در کنار حضرت است. نان گندم، بسیار گواراتر و با کیفیت‌تر است. ایشان نه تنها، نان گندم نمی‌خوردند، بلکه نان جو الک نشده می‌خوردند.

راوی می‌گوید: در نان ایشان ذره‌های جو را می‌دیدم؛ حتی آرد آن الک نشده بود و کاه‌های جو و هر چیزی که مربوط به آن است روی نان قابل مشاهده بود. خیلی تعجب کردم، برگشتم و به فضا، خادمه امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم «اما تتقون الله فی الشیخ»، نمی‌دانم تعبیر خوبی داشته است یا خیر! رعایت خدا را در مورد این پیرمرد نمی‌کنی؟! این چه غذایی است که برای ایشان آماده کرده‌ای؟! نان و غذای عادی، آن هم از سطح عادی نیز پایین‌تر، آن هم نه نان گندم، بلکه نان جو الک نشده که آثارش پیداست. به فکر این پیرمرد نیستید و از خدا نمی‌ترسید! این چه وضع آماده کردن غذا برای ایشان است؟

۱. نصر بن مزاحم، الغارات، ج ۱، ص ۵۷.

فضه خادمه گفت ما جرئت نمی‌کنیم آرد ایشان را ال‌ک کنیم ورنه با ما برخورد می‌کند. فکر کردی ما کم‌کاری می‌کنیم؟ نه، امیرالمؤمنین علیه السلام خودش به دقت مشخص می‌کند تا به بدین‌گونه باشد.

شیر هم کیفیت خاصی نداشت و وضعیت نان هم این‌گونه بود. اعتراض هم که کرد، فضه خادمه گفت خود حضرت جلوی ما را می‌گیرد و اگر بخواهیم که در این وضعیت تغییری بدهیم با ما برخورد می‌کند. وقتی که حضرت آمدند، پرسیدند چه شده است؟ فضه به من گفت: خودت بگو! من به ایشان عرض کردم که این چه وضع تغذیه‌ای است که شما دارید و چرا به این وضع است؟ چرا با این سن و سال شما، این قدر سخت و دست‌پایین؟ (وقتی به خلافت رسیدند سن حضرت بیش از شصت بود.)

حضرت گریستند و گفتند: جانم فدای کسی که آردش ال‌ک نمی‌شد و حتی سه روز متوالی هم نان گندم نمی‌خورد! یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله در اوج زهد؛ حضرت خود را با پیامبراکرم مقایسه کردند. گویا حضرت فرمودند: حالا شاید بعضی روزها یک نان گندمی هم بخورم؛ ولی پیامبراکرم کسی بود که در عمر شریف خود سه روز متوالی نان گندم نخورد. اگر می‌خواست حلوایی بخورد، چیزی جز خرما نبود؛ یعنی حضرت شیرینی ساده‌ای مثل حلوا هم تناول نمی‌کرد و نانش جو، آن هم به این وضعیت بود! حضرت فرمودند که می‌ترسم اگر بالاتر از این، سطح خورد و خوراک من باشد به پیامبر ملحق نشوم و نتوانم کنار پیامبراکرم قرار گیرم. ایشان در اوج زهد بودند؛ البته ما به آن نمی‌رسیم و تحمل آن را نیز نداریم، حتی مراجع، علما و نواب عام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم تحمل چنین زهدی را ندارند.

این‌طور نیست که بگوییم همه علما باید از فردا این‌طور باشند و یا حتی بالاتر. در روایات است که حضرت سیدالسادین علیه السلام وقتی که حالات امیرالمؤمنین علیه السلام را در کتب ائمه - که در نزد آن‌ها کتب علمی بود - می‌خواند،

کتاب را کنار می گذاشت و فرمود «من یطیق هذا»<sup>۱</sup> چه کسی طاقت این سطح از زهد را دارد که امیرالمؤمنین داشت! با این وجود، امیرالمؤمنین علیه السلام خود را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقایسه می کرد و می فرمود که من کجا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کجا! اگر من این سطح را رعایت نکنم به ایشان ملحق نمی شوم.

ایشان از نظر مصرف در اوج سادگی و حتی بیش از سادگی و در اوج زهد بودند. در روایت دیگر آمده است که روزی حضرت در بازار کوفه راه افتاد و گفت: «مَنْ يَشْتَرِي سَيْفِي هَذَا» چه کسی شمشیر من را می خرد؟ به خدا قسم اگر پول یک شام ساده یا پول یک پیراهن ساده را داشتیم شمشیر خود را نمی فروختم. ایشان به علت اینکه هزینه خرید یک لباس را نداشت، اقدام به فروش شمشیر خود کرد. در روایات آمده است که آن حضرت هزینه خرید یک لباس کرباس و هزینه یک شام ساده را نداشت.

حضرت فرمودند: کسی این شمشیر من را بخرد! یکی از یاران حضرت، گفت که من یک لباس را به نسیه به شما می دهم و هر وقت، مقرری بیت المال رسید و سهم خود را از آن گرفتید - که این مقرری با دیگران نیز مساوی است - بدهی را بپردازید. این گونه حضرت توانست لباس خریداری کند. ما طاقت وضعیتی را که عرض کردم نداریم، مراجع و علما هم طاقت آن را ندارند و خود ائمه معصومین علیهم السلام هم گفته اند که به این سطح از مقام امیرالمؤمنین علیه السلام نمی رسیم و لذا حضرت سجاد هم آن عکس العمل را نشان داد.

«مصرف در اوج سادگی» یعنی چه؟ یعنی ما اصلاً به دنبال پول درآوردن و تولید ثروت نرویم؟! ابداً این طور نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام در اوج زهد و سادگی در مصرف، اما در قله های تولید و ثروت بودند. اعداد و ارقام عجیبی از تولید ثروت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فکر می کنم از معجزات حضرت باشد؛ یعنی این طور نیست که اگر کسی مصرف ساده داشت، چون پول کمی برای

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۳۱.

مصرف ساده، کافی است دیگر دنبال تولید ثروت نرود. خیر، جامعه اسلامی باید از نظر اقتصادی هم درمقابل دشمن و درمقابل دنیاپرستان و درمقابل کفار دست برتر داشته باشد و این بدون تولید ثروت، ممکن نیست.

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام اگر سادگی در مصرف و زهد و قناعت در مصرف داشت، اما از آن سو تولید ثروت های عجیب و غریب در حد اعجاز داشت؛ یعنی چه؟ در روایات آمده است که «کانت غلة علی»<sup>۱</sup> فقط درآمد حضرت از کشاورزی و از چاه هایی که حفر کرده بود - که براساس روایات، آب مثل گلوی شتر از آن ها فواره می زد و نخلستان هایی که با این چاه ها سیراب می شد و آب نیز به اشتیاق امیرالمؤمنین علیه السلام، بیش ترین ظرفیت خود در اختیار ایشان می گذاشت - فقط درآمد و تولید ثروت حضرت از کشاورزی «اربعین الف دینار»، ظاهراً در یک سال چهل هزار دینار طلا بود.

سیره امیرالمؤمنین علیه السلام، خط بطلانی بر وابستگی «تولید» به «انگیزه مادی» در اقتصاد سرمایه داری

اگر غربی ها و اهل دنیا می گویند «انسان اقتصادی، حرکت اقتصادی و فعالیت اقتصادی» وجود مبارک سید الموحیدین، علی علیه السلام در اوج این مطلب است؛ اما نه به صورت مادی و دنیاپرستانه و لذت گرایانه. انگیزه آن ها از تولید، مصرف بیش تر و رقم زدن افق تازه تری از عشق بازی با دنیا و غوطه ور شدن در لذات آن است، آن ها برای همین تولید می کنند. باور آن ها نمی شود که امیرالمؤمنین علیه السلام در اوج سادگی در مصرف، در تولید ثروت نیز در اوج باشد.

چهل هزار دینار طلا! ظاهراً یک دینار طلا حدود چهار و خورده ای گرم طلا است و به قیمت امروز هر یک دینار، حدود پنج میلیون تومان است که فقط درآمد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از کشاورزی به عدد و رقم های امروز سالیانه

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۷۲.

دویست میلیارد تومان بود. دویست میلیارد تومان، آن هم فقط با کار یک نفر! حضرت کارگاه نداشتند، ظاهراً حداقل، در اوایل کار را به صورت انفرادی انجام می دادند، حالا این نخلستان ها را راه انداخته باشند، چاه ها را کنده باشند و بعد اندک اندک از درآمد آن، کارگری اجیر کرده باشند. این جزئیات معلوم نیست و یا حداقل من ندیده ام؛ اما حداقل از شروع آن ممکن است تا آخر، یک نفر بدون ابزارهای آن چنانی سالیانه دویست میلیارد تومان تولید ثروت کند. محور انسان اقتصادی، امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ اما نه آن انسان اقتصادی که دنیا را می پرستند و انگیزه اش غوطه ور شدن در دنیا و به تعبیر قرآن و روایات، خوض در دنیا است؛ لذا وقتی چاه هم می کند همان جا می گفت قلم و کاغذ بیاورید تا آن را وقف کنم.

در روایت دیگری آمده است<sup>۱</sup> که حضرت از درآمد حاصل از عرق جبین، کد یمین مبارک و تلاش دست خود هزار بنده آزاد کردند. تولید ثروت در اوج به نحو اعجاز! حالا امروز بنگاهی با هزاران ابزار تولید و کارگران بسیار، ممکن است مثلاً ده و یا صد میلیارد به دست آورد؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی دویست میلیارد تومان، آن هم فقط با کشاورزی! پس در قله های تولید ثروت، اما از نظر مصرف و قناعت در دنیا و کالاهای مصرفی همچنان در اوج زهد! این امیرالمؤمنین علیه السلام است.

ضرورت امتداد سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در ملت علوی ایران، کنترل الگوی مصرف در کالاهای لوکس و افزایش تولید با تکیه به انگیزه های دینی، عامل کاهش تورم

جامعه اسلامی و ما محبین امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروان اهل بیت علیهم السلام الان درگیر جنگ اقتصادی هستیم و بر ما فشارهای اقتصادی وارد می شود.

۱. احمد بن محمد بن خالد بَرَقی، المحاسن، ج ۲، ص ۶۲۴.



اقتصاد ضربه خورده و دچار تورم شده است و گرانی نیز منشأ مفاسد، ضعف‌ها، طمع دشمن، فشار، دل‌زدگی، نارضایتی و منشأ کاهش قدرت دوستاناران امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شود. تولید و مصرف در جامعه ما، توازن و تعادل درستی ندارد. به امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کنید که چگونه مصرف ساده و تولید ثروت اعجاز‌آمیز داشتند.

باید توجه داشت که نمی‌شود همین طوری مصرف‌های لوکس داشته باشیم. البته برخی اقشار هستند که اصلاً توانایی مصارف لوکس ندارند اما درصد قابل توجهی از جامعه که وضعیت متوسطی دارند، اگر بخواهند این‌گونه به مصرف لوکس خود ادامه دهند و تولید در کشور نیز این‌طور ضعیف و پانگرفته باشد، جامعه بدهکار می‌شود؛ زیرا پولی ندارد و تولید ثروتی نکرده است تا هزینه خرید این کالاهای لوکس را داشته باشد. از کجا این‌ها را آورده است تا بخرد؟ کل جامعه را عرض می‌کنم.

ممکن است فردی بگوید وضع من خوب است و به اندازه‌ای حقوق دارم تا دخل و خرجم به هم بخورد. اما باید به صورت کلی جامعه را در نظر بگیریم. این جامعه در تولید ضعیف است. مقام معظم رهبری کلاً هر سال، پشت سرهم، به نحو متوالی و با تأکید می‌گوید که به سراغ تولید برویم. این یعنی تولید ضعیف است! تولید در کلیت جامعه ضعیف است و مصرف لوکس در آن بالا است؛ این یعنی پول خرید این کالاهای لوکس از کجا آورده شده است؟ در واقع تولید ثروت نشده است و خود و جامعه خود را بدهکار کرده است. وقتی بدهکار می‌شود، آن را کجا نشان می‌دهد؟ در ارزش پول ملی، سقوط ارزش پول ملی در مقابل دلار و دوباره گرانی روی گرانی! با سقوط ارزش پول ملی، همه کالاها گران می‌شود؛ زیرا با دلار می‌سنجند و این‌ها تولید و مصرف جهانی دارند و همه چیز گران می‌شود؛ زیرا بین تولید و مصرف توازن وجود ندارد و این است که بیش از تولید، مصرف می‌کنیم؛ این یعنی بدهکاری.

فرض کنید یک بازاری پشت سرهم چک بکشد، در حالی که درآمد خوبی ندارد. ورشکست شده و از مغازه نتوانسته است پول درآورد، ولی پشت سرهم چک بکشد و به خریدها و مصرف سطح بالای خود ادامه دهد و سپس پشت سرهم چک هایش آهسته آهسته بازگشت می خورد! بعد اندک اندک بازار او را می شناسند و می گویند که چک های او نقد نمی شود و بعد که مثلاً صد میلیون چک کشید به او می گویند ما از تو زیاد چک دیده ایم، پنجاه میلیون دیگر هم باید تضمین بدهی و کنار آن بگذاری تا از تو قبول کنیم.

معلوم نیست که این صد تومان توجه بشود؟ تضمینی هم کنار آن بگذار. این یعنی چک را از او قبول نمی کنند، مگر با هزینه بیش تر. حالا شما فرض کنید این اتفاق برای ملتی بیفتد و پولش را از او قبول نکنند و بگویند که شما یک چیز دیگری هم باید روی آن بگذارید. تولید و مصرف و دخل و خرج شما به هم نمی خورد. این اتفاق برای پولمان می افتد. یک بازاری این طوری می شود و یک ملت هم ممکن است این طور شود و پولش در دنیا ارزش نداشته باشد. اقتصادهای دنیا می بینند و با خودشان می سنجند، مصرف را آن ها طبقاتی کردند و به زور نگاه داشتند و تولید هم با نظام سرمایه داری و شرکت های خصوصی راه انداختند و می گویند که این دم و دستگاه در کشور آن ها نیست، پول آن ها را قبول نمی کنیم، ارزشی ندارد.

ما این طرف امیرالمؤمنین علی علیه السلام را داریم. زهد در مصرف در حد خود، نه مثل آن ها؛ ولی حداقل کالاهای لوکسی که جامعه، تولید ثروت متناسب با آن نکرده است، دنبال آن نرویم. شاید لذت و هله ای داشته باشد، ولی بعد از دو سه سال، وقتی که دوباره قیمت دلار می پرد همه آن لذت ها به صد برابر درد تبدیل می شود؛ یعنی اگر خدا و پیغمبر را هم کنار بگذاریم، اقتدار پرچم اسلام را هم کنار بگذاریم، قدرت پول ملی خودمان را هم در نظر نگیریم؛ خود ما بیچاره می شویم. منشأ این که همه دولت ها در حفظ ارزش ریال در مقابل دلار شکست خوردند همین است. تولید در همه دنیا به تولید سرمایه داری در

شرکت‌های خصوصی تبدیل شده است، ملت ایران به این تن نمی‌دهد و از آن طرف هم این مصرف‌های لوکس را داریم؛ اما این عدد واقعاً عجیب است که امیرالمؤمنین علیه السلام به پول امروز، دویست میلیارد تومان در سال درآمد و تولید ثروت، آن هم فقط از کشاورزی داشته است.

ضرورت ارتقای «نوکری سیدالشهداء علیه السلام» از «ارائه خدمات» به «مشارکت در تولید»، به عنوان هویت جدید نیروهای هیئتی و جهادی برای توازن بین تولید، مصرف و کنترل تورم

اینکه می‌گوییم اهل دنیا نشویم و دنبال کالای لوکس جامعه ندویم، به معنای این نیست که دنبال تولید ثروت نرویم؛ بلکه برای اقتدار اسلام و اهتزاز پرچم سیدالشهدا علیه السلام اتفاقاً باید دنبال تولید ثروت برویم، ولی نه به صورت دنیاپرستانه. این یعنی چه؟

دیشب عزیز ما بعد از مداحی گفت وضعیت مردم دچار مشکل است، بیایید باهم جمع شویم و به معیشت مردم رسیدگی کنیم. این خیلی عالی، نیاز ضربتی و احتیاج فوری است؛ اما خدمتگزاری به امیرالمؤمنین علیه السلام نباید متوقف شود در یک سطح. در عالم نوکرها، اگر نوکرها، نوکری را دوست داشته باشند و متمرکز در نوکری شوند، می‌دانند که نوکری مکرر می‌تواند ارتقا یابد. الان هیئت و مساجد، مرکز کمک به معیشت مردم شده‌اند؛ یعنی با فراهم‌آوری بسته‌های مصرفی برای مردم در این اوضاع به هم‌ریخته به نیازهای فوری مردم رسیدگی می‌کنند که بسیار عالی، پرقیمت و جلوه‌ایثار و رسیدگی و مواسات است اما نباید در آن متوقف شد.

این انگیزه‌های حسینی - که باعث رسیدگی‌ها در مصرف و در خدمات به نیازمندان می‌شود - نمی‌تواند به پله‌های بالاتر ارتقا یابد؟ این عشق به امیرالمؤمنین علیه السلام چرا فقط در رسیدگی، در توزیع و مصرف منحصر شود؟ آیا نمی‌تواند در تولید جمع شود؟ آیا باید نوکری حدودمرزی داشته باشد؟

ضرورت مطالبه نهاد متناسب با انگیزه‌های عاشورایی ملت ایران: جایگزینی «اوقاف» به جای «بخش خصوصی» برای رونق تولید ملی

باید انگیزه‌های عشق امیرالمؤمنین علیه السلام و عشق به امام حسین علیه السلام و عشق حضرت رضا علیه السلام به سمت تولید برود و این نیز ممکن است. مخصوصاً که می‌بینیم تولید خیلی عقب‌تر از مصرف ما است و این عقب‌ماندگی تولید از مصرف، چه بلاهایی را بر سر جامعه اسلامی می‌آورد و چه فشارهایی که به مؤمنین وارد می‌کند و چه ضربه‌هایی که به انقلاب می‌زند. البته متدینین می‌گویند: اگر بخواهیم دنبال این کارها برویم، پول، دنیا و دویدن به دنبال چک و پول به روحیه ما نمی‌خورد. درست است! عرض شد که اخلاق بخش مهمی از مردم ایران به تولید سرمایه‌داری نمی‌خورد. چیزی که به اخلاق هیئتی‌ها و امام حسینی‌ها می‌خورد، چیست؟ اوقاف و خیرات و نذوراتی که برای امام حسین علیه السلام است.

این اوقاف و وقف‌ها نمی‌تواند به سمت خط‌تولیدهایی برود که اخلاق امام حسینی‌ها به آن می‌خورد؟! به طرف بگویند که این خط‌تولید منتسب به حضرت علی‌اکبر علیه السلام است، آنگاه چه وجدان کاری پیدا خواهد کرد! همان‌طور که دست به درود یوار حرم حضرت رضا علیه السلام می‌کشیم - که متبرک و منتسب به علی بن موسی‌الرضا علیه السلام است - می‌گوید این خط‌تولید برای امام حسین علیه السلام و برای حضرت علی‌اکبر علیه السلام است. چه انگیزه‌ای پیدا می‌کند، انگیزه‌ای که میلیون‌ها میلیون را در اربعین خدمات می‌دهند، آیا نمی‌تواند در نوکری به سمت تولید ارتقا یابد و همچون امیرالمؤمنین علیه السلام تولید ثروت میلیاردی کند، آن هم بدون فروغلتیدن در لذات دنیایی؟ با مصرف کم، اما با انگیزه اقتصاد امت اسلامی را ارتقا دهد. از چه طریقی؟ البته که از طریق بخش خصوصی و شرکت‌ها و دنبال سود دویدن و ... به اخلاق ما و شما نمی‌خورد؛ بنابراین تولید را تعطیل کنیم؟ نه! هیئت‌ها باید مطالبه کنند که ما می‌خواهیم

خدمت‌گذاری در سطح بالاتر را به ما بسپارند؛ این دم‌ودستگاه و شرکت‌ها و بخش خصوصی به ما نمی‌خورد. چرا راه حلی از جنس اوقاف برای ما درست نمی‌کنید؟ چرا اوقاف حضرت رضا علیه السلام با این عظمت باید در قالب شرکت‌های بخش خصوصی برود؟ آیا نمی‌توانند از آستان قدس این مطالبه را بیان کنند؟ آستان قدس خیلی زحمت می‌کشد؛ اما اینکه در مقابل تولید بخش خصوصی منفعل باشد، درست نیست. ملت به بخش خصوصی نمی‌رود، جایی که نظم، همکاری و غیرت دارد و شدیداً تلاش می‌کند، در هر جایی است که مربوط به امام حسین علیه السلام و خدا و پیامبر باشد، آنجا منظم و همکاری شدید است به همین علت این بحث‌ها را مطرح کردیم. هیئت‌ها بگویند که می‌خواهیم نوکری خود را به پرچم امام حسین علیه السلام ارتقا دهیم تا قدرت ملت امام حسین علیه السلام و پول ملت امام حسین علیه السلام بی‌ارزش نباشد. چرا پول ملت امام حسین علیه السلام بی‌ارزش باشد؟ چرا تولید آن ضعیف باشد تا به پول ملی ضربه بخورد؟ ما می‌خواهیم به آن سمت برویم.

### تناسب «اوقاف» با انگیزه‌های ملت ایران و آثار آن در تأمین مالی خطوط تولید جهادی، ارتقاء بهره‌وری، افزایش تولید و جلوگیری از حاکمیت سرمایه

چرا اوقاف به سمت خط تولیدها نمی‌رود؟ اگر چنین کند مصرف آن هم به نسبت اندک‌اندک می‌تواند ساده باشد؛ یعنی وقتی که این انگیزه شدید الهی به سمت تولید رفت و به نفع وقف سودآور شد، آن وقت از این سودها به سمت تبرکات حضرات بیاید و ببیند که تبرکی حضرت علی اصغر علیه السلام به عنوان خوراک به او می‌رسد، چون در کارگاه وقفی کار می‌کند و تبرکی حضرت علی اکبر علیه السلام به عنوان پوشاک دارد به او می‌رسد و تبرکی حمل و نقل که مثلاً هیئت منسوب به ابوالفضل العباس علیه السلام او را جابه‌جا می‌کند با هزینه کمتری یا اصلاً به صورت وقفی. هزینه درمانش را هیئت منسوب به حضرت

زینب کبری علیها السلام تقبل می‌کند. مردم ایران، نظم و همکاری را در امور معنوی به خوبی دارند.

خیلی‌ها می‌گویند که مردم بی‌نظم هستند، بله! در چیزهایی که ربط آن را خیلی به دین حس نکنند نظم و همکاری ندارند. دقت کنید که چه نظمی در نماز عید فطر است مخصوصاً هنگامی که در زمستان بود. نه قنوت در سرما! چند میلیون تن پشت سر حضرت آقا نماز می‌خواندند و در سرمای زمستان دست‌ها به قنوت بلند بود. در سرمای زمستان یک نفر را دیدید که سردش شده باشد، این‌ور و آن‌ور را نگاه کند و دست را در جیب خود بگذارد تا گرم شود؟ در چیزی که مربوط به خدای متعال و ائمه معصومین علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد مقید و منظم هستند.

در جنگ تحمیلی و نظامی، مساجد و هیئت‌ها مراکز تأمین نیروی انسانی بودند. براساس یک آمار نود درصد شهدای جنگ بچه مسجدی و بچه هیئتی بودند. سرباز و افسر جنگ نظامی در مساجد و هیئت‌ها تربیت می‌شد. آیا نباید در جنگ اقتصادی، مساجد و هیئت‌ها افسر و سرباز جنگ اقتصادی تربیت کنند؟ جنگ اقتصادی فقط رسیدگی ضربتی به نیازمندی‌های فوری نیست؛ باید به سمت تولید برود تا از آن کانال جدیدی از جنس خیرات، مبرات، اوقاف و نذورات باز شود و مصرفی ساده و خانه‌ای وقفی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام باشد تا بعد از ده سال کار در کارگاه وقفی در آن بنشینند. اگر تجملات هم نداشت، زندگی و محل سکونتی که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است متبرک باشد! چه لذتی می‌برد.

حالا شاید پنجاه درصد مردم جامعه این چیزها را نکشند یا نچشند! ولی پنجاه درصد دیگر، سی درصد دیگر، بیست درصد دیگر، همان کسانی که بار جنگ نظامی را بردوش کشیدند، حاضرند اینگونه زندگی کنند و لذت هم می‌برند، کما اینکه رزمندگان، شهدا و خانواده‌هایثارگران از اینکه بچه‌های

خود را به خدمت قدرت اسلام فرستاده و در معرض خطر قرار می‌دادند از آن لذت می‌برند. اما این خطر نیست، سادگی در مصرف و فشار انگیزه در تولید است. غرق شدن در تبرکات، نذورات و اوقاف منسوب به ائمه معصومین علیهم‌السلام لذت است نه خطر. به همین علت این بحث‌ها را با هیئت‌ها و مساجد مطرح می‌کنیم.

مگر جنگ نظامی، متخصصین درس خوانده و دانشگاه افسری رفته نداشت؟ ولی آن‌ها نتوانستند جنگ را مدیریت کنند. بعضی‌ها ممکن است بگویند که این اقتصاد یک تخصصی دارد، دانایی‌هایی می‌خواهد و کسانی اهل پول‌درآوردن و یک قران، دوهزار روی هم گذاشتن! در جنگ نظامی هم همین‌طوری بود، دانشگاه افسری‌رفتگان بلد بودند که چگونه جنگ را تخصصی انجام دهند؛ اما دیدیم که نمی‌شود آنگاه خیل نیروی مردمی آموزش‌های متناسب و سریعی دیدند و مساجد و هیئت‌ها مرکز تولید نیروی انسانی برای جنگ نظامی شدند.

آیا در جنگ اقتصادی این‌طور نشود؟ مطالبه کنند که ما می‌خواهیم سطح خدمت هیئت‌ها را از خدمات و توزیع به نیازمندان به سطح تولید ببریم و در هر نهاد تولیدی هم حاضر نیستیم کار کنیم تا ما را آغشته به دنیا کند. چقدر مردم ایران خرج علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام می‌کنند و چقدر خرج فقرا می‌کنند؛ مگر بیل به کمر ما خورده است و نمی‌توانیم این‌ها را ساماندهی کنیم و به سمت خط تولیدهای معین و حساب‌شده با انگیزش تولیدی ببریم تا آن‌را انجام دهند؟

در محرم وقتی آدم به هیئت سیدالشهدا علیه‌السلام می‌آید احساساتش برای خدمت به امام حسین علیه‌السلام غلیان می‌کند، آنگاه می‌خواهد خدمت کند. می‌بیند که راه خیلی باز نیست چون دوباره باید برود در این اداره و آن شرکت و چاپلوسی و حسادت و زیرآب‌زنی! اما در این هیئت‌ها می‌شود انگیزه‌اش

را چند برابر به صورت انفجاری افزایش دهد و راه مناسبی در مقابلش باشد به کارگاه‌های وقفی. در وقف هم دیگر آن وقت مسئله، مسئله تمرکز سرمایه نیست که مکرر گفتیم جمع‌المال! گفتیم که خدای متعال چقدر توبیخ کرده است و ائمه معصومین علیهم‌السلام چقدر به این حمله کردند. منشأ تنها گذاشتن امام حسین علیه‌السلام که یکی از این مسائلش جمع‌المال و تمرکز ثروت و تجمیع سرمایه بوده است که امام حسین، اباعبدالله علیه‌السلام با آن درگیر بودند. نامه احنف بن قیس و... را شب‌های گذشته عرض کردیم.

در وقف، دیگر این حرف‌ها نیست، وقف یعنی چه؟ یعنی از ملک خود درآوردم و سودی به من نمی‌رسد. مال را در راه خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام و مصلحتی که حاکم شرع می‌بیند قراردادم. اینجا انگیزه مادی و سود شخصی هم نمی‌تواند پا بگیرد. منفعت عموم در وقف اصل است. مال از ملک او خارج می‌شود و هرچه که آنجا مال جمع شود دیگر انگیزه دنیایی شکل نمی‌گیرد چون از ملکیت فرد خارج شده است؛ لذا می‌توانید تجمیع سرمایه هم انجام دهید چون بعضی می‌گفتند که برای تولیدهای پیچیده سرمایه‌های بزرگ می‌خواهیم. وقتی در وقف تجمیع سرمایه شود دیگر دنیاپرستی‌ها و سودپرستی‌ها نمی‌تواند پا بگیرد؛ زیرا از مال خودش خارج شده است و در مصلحتی که حاکم شرع معین می‌کند یا در موردی که خود او معین کرده است برای خدای متعال و ائمه معصومین علیهم‌السلام و مصارفی که مربوط به دین است انجام می‌شود.

پس هم تمرکز سرمایه به نحو الهی و بدون مفاسد شکل می‌گیرد و هم انگیزه‌هایی که در عاشورا، فاطمیه و رمضان برای خدمت به دین غلیان می‌کند راه جاری شدن پیدا می‌کند. آن وقت عزاداری، محل تولید انگیزه شدید می‌شود برای این که بقیه سال بروند و خدمت شدیدتری برای خط تولید کنند و ارتقای کیفیت کالا بدهند. از وصل شدن اوقاف در همدیگر دستمزد ساده‌تر



یا بهره‌مندی‌های کالایی داشته باشد. اوقاف بهداشت و درمان بیاید نیازهای درمانی و بهداشتی کارگرهای سایر کارگاه‌های وقفی را تأمین کند. این مسائلی را می‌توان مطالبه کرد.

### نمونه‌ای از تأثیرگذاری و قدرت «مطالبه مردمی» و ضرورت پیشگامی مساجد و هیئت‌ها در این عرصه به عنوان محلی برای تشکل مؤمنین

مطالبه چیست؟ مطالبه مردم و فشار مردم می‌تواند حتی تا بالاترین سطح، قوانین را عوض کند. نتیجه مطالبه چه می‌شود؟ مطالبه‌های مردمی را مگر ندیدید؟ جلوی چشم ما بوده است. اگر خاطرتان باشد موقعی که سال ۹۷، قیمت ارز یک دفعه بالا پرید. بعد شروع به پخش از ارز ۴۲۰۰ کردند و نفهمدیم که هجده میلیارد دلار ارز به دست چه کسی رفت و چه کسی برد و خورد! همه عصبانی بودند، این عصبانیت عمومی طوری فشار آورد که رئیس قوه قضائیه وقت به مقام معظم رهبری نامه نوشت تا اختیارات ویژه دریافت کند و قوانین دست‌وپاگیر را کنار بزند و بتواند دادگاه‌های ویژه مفاسد اقتصادی راه بیندازد. فشار عصبانیت و مطالبه عمومی، قوانین دستگاه قضایی را عوض کرد تا دادگاه ویژه‌ای راه بیندازند تا سریع به مفاسد ارز ۴۲۰۰ رسیدگی شود. اینگونه است، مردم خیلی قدرت دارند، مخصوصاً در حکومت دینی که فضا را فراهم کرده است. اگر این قدرتهای مردم در هیئت‌ها، مساجد، تکایا و نمازهای جمعه جمع شود به شرط این‌که در منبرها مسائل را بگوییم و صرفاً به مسائل و احکام فردی نپردازیم؛ البته احکام فردی هم احکام خداوند و نورانی است، اما وسیله‌ای است برای این‌که آخر سر پرچم ملت امام حسین علیه السلام به اهتزاز درآید، قدرت آن بالا رود و پول ملت امام حسین علیه السلام زیر دست پول کفار نباشد. این هم غصه‌ای است، غصه فقط این نیست که چرا فلان خلاف شرع‌ها می‌شود، بلکه باید توجه کرد که چرا کفار نسبت به ملت امام حسین علیه السلام دست بالاتر اقتصادی داشته باشند. مسئله ما این است که باید مطالبه عمومی شود.

خدای متعال هم جای آن را گذاشته و مساجد و نمازهای جمعه را پیش بینی کرده است.

چقدر باید اهل دنیا پول خرج کنند، حزب تأسیس کنند، کادر استخدام کنند، آموزش دهند، برنامه ریزی کنند و دولت در سایه تشکیل دهند تا بتوانند در مقابل حزب مقابل برنامه ریزی کنند و بعد برای حزب خود شبکه تلویزیونی و مطبوعات بزنند، خرج کنند و یک همایشی تشکیل دهند. اهل دنیا باید برای جمع کردن مردم، خود را بیچاره کنند. اما خدای متعال مفت و مجانی هر روز سه وعده در مساجد و هر هفته در نمازهای جمعه و هر سال دو، سه بار برای عزاداری ها، ملت امام حسین علیه السلام و جمع مؤمنین و انگیزه های ایمانی را جمع می کند. این را باید به سمت تولیدی که از جنس دنیا پرستی نباشد متمرکز و مطالبه کنیم. غیر از اینکه مسئله، قدرت اسلام است، مسئله فشار زندگی خود ماست.

اینگونه تولید اگر پا نگیرد، این خط و این نشان که دوباره دو، سه سال دیگر قیمت دلار می پرد و همه مصیبت ها تکرار می شود. اگر تولید پا نگیرد این دولت و آن دولت ندارد، دو، سه سال یا سه، چهار سال دیگر دوباره قیمت دلار می پرد و همه قیمت ها افزایش می یابد و دوباره یک ضربه دیگر خواهیم خورد.

مشروطه اقتصادی را عرض کردیم. ضربه هایی که زمان مشروطه به دین و مرجعیت خورد دوباره تکرار می شود. می گویند چرا آن ها نمی توانند نان مردم را بدهند، این هیئت ها، مساجد و نمازهای جمعه! به شرط این که منابر ارتقا یابند و گفتگوها بر سر سرنوشت جامعه درباره مسایل اقتصادی، چه فرهنگی و سیاسی باشد، چنین برکاتی را می تواند رقم بزند. این وظیفه امروز ماست و مطالبه امروز رهبری امام جامعه است که می گوید در کربلا از اصحاب درس ولایت مداری می گیریم. امام جامعه امروز می گوید که تولید خوابیده است و این چیزها و این پیگیری ها را دارد و. این گفتگوها را لازم دارد.

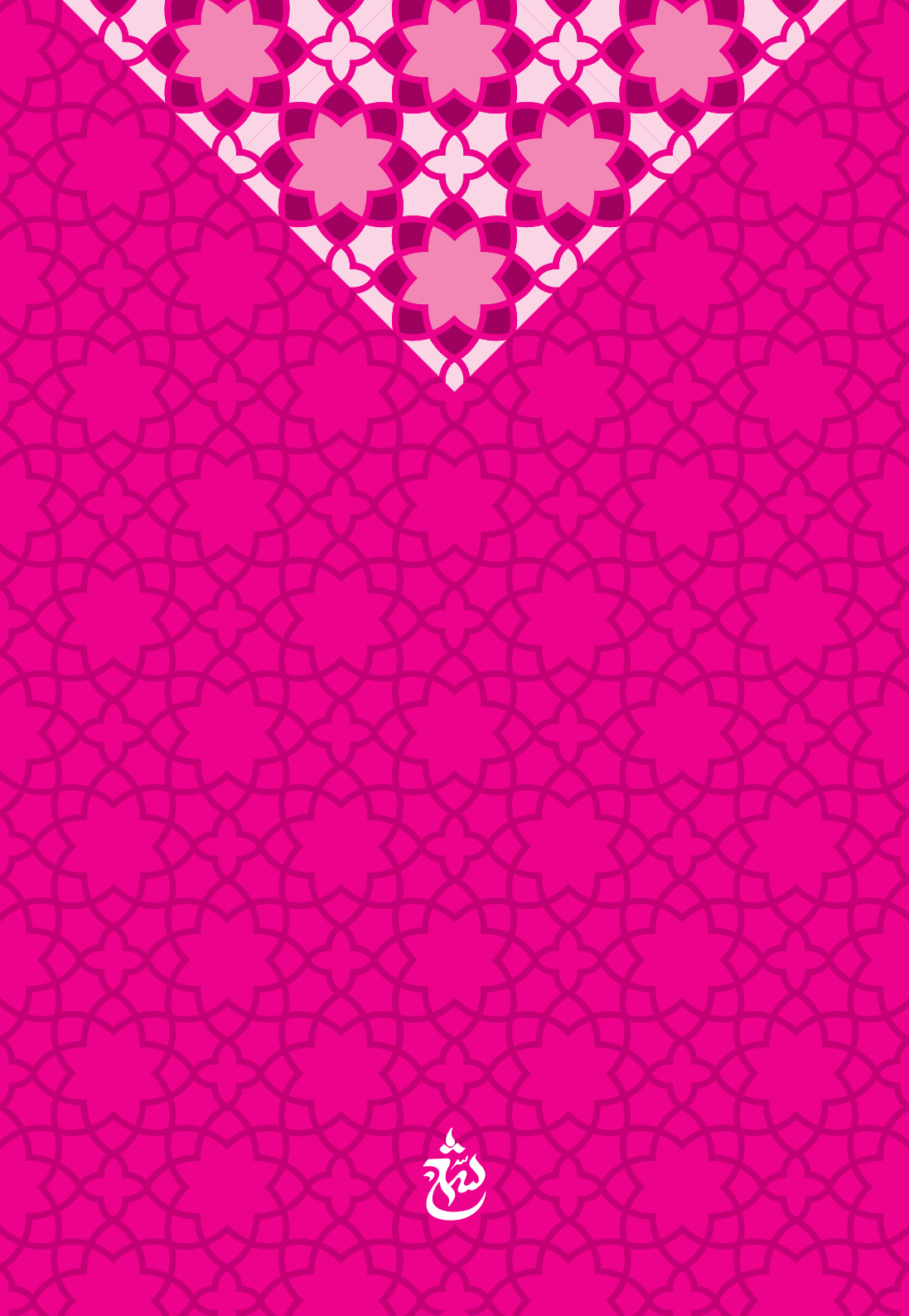
ان شاء الله خدای متعال به برکت این پرچم و به برکت این عزاداری‌ها این سطح خدمت‌گزاری و نوکری ما را ارتقا دهد. نوکری و خدمت‌گزاری نباید در یک سطح متوقف شود. کما اینکه همین هیئتی‌ها و مسجدی‌ها بودند که سطح نوکری آن‌ها از سینه‌زنی صرف به درگیری با شاه ارتقا یافت و بعد ما توانستیم انقلاب را پیروز کنیم. هیئت‌ها و مسجدها در چند سال اخیر منتهی به پیروزی بالاخره بعضی از آن‌ها وارد این مسائل می‌شدند. در سال آخر انقلاب (سال ۵۶ تا ۵۷) موضوعات منابر سرنوشت جامعه شد. شعرها و مداحی‌ها عوض شد و همه مجتمع بر این بودند که نقطه‌ای که در حال ضربه زدن به اسلام - که آن هم حاکمیت پهلوی است - بزنند و از بین ببرند. این اتفاق افتاد ورنه انقلاب کجا پیروز می‌شد؟ موضوع منابر، کیفیت شعرها و مداحی‌ها عوض شد و بعد انقلاب پیروز شد.

در جنگ اقتصادی هم همین است و الا با همان ضربه‌هایی که دین در مشروطه خورد ضربه خواهیم خورد. در آخر مشروطه اقتصادی آنجا شیخ فضل‌الله نوری را بردار کشیدند، این خطرات در معرض ما هم قرار خواهد داشت.

ان شاء الله خدای متعال به برکت آن قدرت ایمانی و انگیزه الهی که روضه اباعبدالله علیه السلام و مصیب‌های او ایجاد می‌کند، ما را به سمت چیزی که وظیفه ماست برای اقتدار اسلام رهنمون کند.

## جلسه نهم

غلبه عیب‌الله بر قیام حضرت مسلم؟ ع؟ با تکیه بر  
وابستگی مردم کوفه به غنایم حرام و احتراز از فعالیت  
تولیدی ضرورت عبرت‌گیری از آن برای پیروزی در  
جنگ اقتصادی مقابل طاغوتیان زمان با موج مطالبه  
مردمی برای «تغییر الگوی تولید سرمایه‌محور» و  
متناسب‌سازی آن با اخلاق ملت ایران





### راه غلبه عیدالله بر قیام حضرت مسلم علیه السلام:

الف) استفاده از «عریف»ها به عنوان یک منصب برای تقسیم عطایا و غنائیم بر اساس ساختارهای مادی قبیله محور

حرکت حضرت مسلم علیه السلام در کوفه حرکت بزرگی بود، خصوصاً اگر به تاریخ و وضعیت ماقبل آن (سال ۳۵ تا ۴۰ هجری) بنگریم، مردم کوفه یکی از پشتیبانان ابتدایی خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و سپس به تدریج از دور حضرت پراکنده شدند. از سال ۴۰ تا ۶۱، یعنی حدود ۲۰ تا ۲۱ سال بعد و در طول این دو دهه ای که مردم از دور ائمه معصومین علیهم السلام پراکنده بودند و بر محور آن ها جمع نمی شدند، حضرت مسلم علیه السلام توانست با یک حرکت بزرگ در کوفه حداقل ۱۸ هزار نفر را به عنوان نائب اباعبدالله الحسین علیه السلام دور خود جمع کند. این حرکتی عجیب و قابل توجهی است. چطور پس از ۲۰ سال، ۱۸ هزار تن بر محور کسی که از طرف اهل بیت علیهم السلام فرستاده شده است جمع می شوند؟ و از آن عجیب تر اینکه چطور در فاصله کوتاهی، عیدالله ملعون توانست این جمع را برهم بزند، پریشان و پراکنده کند؟<sup>۱</sup>

این جمعیت به راحتی جمع نشده بود، ۲۰ سال گذشته بود و با وجود این ۲۰

۱. تفصیل این بحث در کتاب «ساختارهای اجتماعی قاتل امام علیه السلام؛ ساختارهای اجتماعی برانداز نظام» از منشورات حسینیه اندیشه آمده است.

سال دوری، شکل گرفته بود. چطور او توانست چنین کاری کند؟ همین طور که از راه رسید و همین که مردم را ترساند، همه ترسیدند؟! به همین راحتی؟! کوفیان می دانستند که در حال انجام یک حرکت سیاسی هستند و خطر و ریسک دارد. اگر صرف ترس و ریسک بود از همان اول نباید حرکت می کردند. پس عبیدالله کارهای خاصی انجام داد که در تاریخ نقل شده است؛ هرچند شاید خیلی بیان و تحلیل نمی شود.

اولین اقدام عبیدالله ملعون در بهم زدن جمع مردم کوفه برمحمور حضرت مسلم ع طبق گزارش های تاریخی این است که وقتی با حيله وارد قصر استانداری شد، در مسجد کوفه یک خطبه خواند و بلافاصله بعد از پایین آمدن از منبر مسجد کوفه «أَخَذَ الْعُرْفَاءَ أَخْذًا شَدِيدًا»<sup>۱</sup> گروه و جماعتی به نام عریف ها را جمع کرد و با برخورد شدت آن ها را تهدید کرد. عریف ها چه کسانی بودند؟<sup>۲</sup> عریف ها یک منصب، جایگاه و یک پستی در جامعه آن روز داشتند. در جامعه آن روز، خصوصاً وقتی که فتوحات خلفا خیلی پیشرفت کرد و سرزمین های پر از آبادی و پر از پول امپراتوری ایران و روم شرقی را گرفتند، این غنایم را به عنوان بیت المال، مقرر و عطایا به مردم توزیع کردند. در جلسات گذشته گفتیم که این توزیع هم طبقاتی بود؛ اما آن را چگونه توزیع می کردند؟ به جز اینکه طبقاتی بود یک سازوکاری نیز داشت. جمعیت های بزرگی در جهان اسلام بودند. کوفه شهر پرجمعیتی بود. بصره، مدینه، مکه، شام، دمشق و... شهرهای پرجمعیتی بودند که به راحتی نمی شد آن را تقسیم کرد، یک سازوکاری داشت.

استاندار این عطایا و سهم استانش از غنایم و خراج های این فتوحات را از مرکز تحویل می گرفت. شهر کوفه را در همان ابتدا به هفت ناحیه تقسیم کرده

۱. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۴۴.

۲. توضیحاتی که در ادامه درباره عریف، اسباع و عطایا خواهد آمد، برگرفته از صفحات ۳۳۶ تا ۳۴۴، جلد پنجم کتاب دانشنامه امام حسین ع است.

بودند که به آن «اسباع» می‌گفتند، یعنی ناحیه‌های هفت‌گانه، که بعداً جلوتر رفت و به ناحیه‌های چهارگانه (ارباع) تقسیم شد تا با این دسته‌بندی‌ها، این بیت‌المال و غنایم و این خراج سرزمین‌های فتح شده را بین مردم تقسیم کنند.

با تقسیم این غنایم، مردم را به سمت دنیا تحریک کرده بودند، الگوی مصرف شاهان روم و ایران را جلوی چشم آن‌ها آورده بودند و بعد هم از آن همه خراج، تکه‌ای، یک پوست خربزه‌ای جلوی مردم بیندازند تا آن‌ها را به عنوان وسیله‌ای برای به دست آوردن دنیای خود داشته باشند. جهاد که حکم خدای متعال برای اعلائی کلمه توحید بود را به یک تجارت تبدیل کرده بودند. با انگیزه به دست آوردن غنایم به شهرهای ثروتمند حمله می‌کردند. خدای متعال از مسلمین جهاد خواسته بود؛ اما نه به انگیزه غنیمت! آن‌ها غنایم و آلف‌و‌آلوف شهرهای ساسانیان و رومیان را دیده بودند؛ بنابراین به امید غنایم می‌رفتند. از آنجایی سپاه متشکل از مردم بود، برای دادن انگیزه مادی به مردم به منظور شرکت در جنگ‌ها، این غنایم را به نحو طبقاتی و با این سازوکاری که عرض می‌کنم بین مردم پخش می‌کردند.

کوفه یک شهر نظامی بود و جنگجویان سپاه خلفا در آن حضور داشتند و از آنجا به امپراتوری ایران و ساسانیان و ... لشکرکشی می‌شد. از آنجایی که این جهاد را به تجارت تبدیل کرده بودند و به منظور دادن انگیزه مادی به مردم، غنایم را بین آن‌ها تقسیم می‌کردند تا آن‌ها از جنگجویان سپاه آن‌ها باشند. اگر از جنگجویان بودند، اسم‌شان در دفتر خراج نوشته می‌شد و سپس غنایمی که می‌آمد، بین آن‌ها پخش می‌شد. جمعیت زیاد بود! ابتدا استاندار، بالاسر ارباع بود. رؤسای ناحیه‌های چهارگانه - که یکی از آن‌ها اهالی مدینه بود - به کوفه آمده بودند. یکی از ارباع، قبیله حمدان و رئیس این ناحیه، شبت بن ربعی ملعون و از بزرگان سپاه عبیدالله در کربلا بود. یکی دیگر قبیله مذحج بود



و با اینکه بزرگ آن‌ها هانی بن عروه بود، ولی اختیار توزیع بیت‌المال را به او نداده بودند و به شهاب بن کثیر داده بودند. یکی هم قبیلہ «کنده» بود که اشعث بن قیس ملعون - مسئول ارباع و پسرش محمد بن اشعث - زیردست استاندار، مسئولان نواحی چهارگانه کوفه برای توزیع بیت‌المال بودند. به علت زیاد بودن جمعیت نواحی، با ناحیه‌های چهارگانه مسئله حل نمی‌شد. در کوفه چندصد هزار نفر زندگی می‌کردند.

زیردست هر ناحیه‌ای، هر ربعی و هرکدام از این ناحیه‌های چهارگانه عریف‌ها بودند. آن‌ها نام زن و بچه و آمار افرادی که از بیت‌المال سهم می‌گرفتند و در سپاه خلفاء می‌جنگیدند را در دفتر خود ثبت داشتند؛ درواقع به مسئول توزیع بیت‌المال در این محله‌ها عریف می‌گفتند. عریف‌ها مسئول انتقال سهم طبقاتی آن‌ها از بیت‌المال و همچنین مسئول دادن گزارش احوال این افراد و احياناً مخالفت و موافقت آن‌ها نسبت به حکومت جائر بنی‌امیه به رؤسای ارباع و استاندار بودند. آن‌ها هم بیت‌المال را به محله توزیع می‌کردند و هم گزارش وضعیت سیاسی، مخالفین، موافقین و اینکه آن‌ها در چه وضعیتی هستند و آیا با ما هستند یا نیستند را به بالایی‌ها می‌دادند و کسانی را که سرگوششان می‌جنبید از دفتر خط می‌زدند. مردم کوفه این‌گونه زندگی می‌کردند و امرار معاش آن‌ها از این طریق بود، درواقع آن‌ها حقوق جنگ را می‌گرفتند و اهل جنگ بودند، نه آن جهاد مقدس؛ بلکه به جهادی که توسط خلفای غاصب و تأویل‌گردین به تجارت و حرص غنایم تبدیل شده بود.

عبیدالله برای شکستن قیام حضرت مسلم رضی الله عنه و پراکندن جمع از اطراف او، بعد از پایین آمدن از منبر، عریف‌ها را صدا کرد و به آن‌ها گفت: اگر یک نفر از طرفداران مسلم رضی الله عنه در ناحیه شما باشد، خون شما هدر است. اگر یک نفر از طرفداران مسلم رضی الله عنه در دفتر ناحیه و محله شما باشد و گزارش آن را به ما ندهید و آن را افشا نکنید و محل اختفای او را نگوئید و سلیقه و جهت‌گیری

طرفداری از مسلم ﷺ را به ما افشا نکنید، خون شما هدر است! اگر طرفدار مسلم در محله شما پیدا شود شما را دار می‌زنم و کل آن محله را اگر طرفداران مسلم در آن باشند از این عطیه و از این سهم بیت‌المال منع و محروم می‌کنم. اگر یک نفر از طرفداران مسلم ﷺ در محله شما باشد وسیله امرارمعاش شما را می‌گیرم و خود عریف را دار می‌زنم و اهالی آن محله را به صحراهای عمان تبعید می‌کنم. هنوز هم بدون خنک‌کننده‌های پیشرفته نمی‌توان در آب‌وهوای عمان بسر برد.

عبیدالله از ابزارهای حکومتی - که سالیان سال مردم را به آن عادت داده بودند - استفاده کرد. نمی‌توانست به این راحتی ۱۸ هزار نفری را که دور حضرت مسلم ﷺ جمع شده بودند بشکند. او با استفاده از ابزارهای حکومتی، بسترهای حاکمیتی و ساختارهای اجتماعی آن‌ها را تهدید کرد و سپس رؤسای ارباع را در قصر خود در استانداری کوفه جمع کرد. شهاب بن کثیر، شبت بن ربیع و محمد بن اشعث بن قیس و سایر ملاءین را جمع کرد. آن‌ها از بالای پشت‌بام قصر به مردم دو چیز را می‌گفتند: می‌گفتند مواظب باشید؛ زیرا لشکر شام به سراغ شما خواهد آمد. تهدید نظامی می‌کردند و یک وعید و تهدید اقتصادی می‌کردند «یوعدونهم بالخیر اهل شام و بمنع العطیه» اگر طرفدار مسلم ﷺ باشید عطایای شما از دست خواهد رفت و از طریق عریف‌ها شناسایی می‌شوید. آن‌ها برای جان خودشان هم که شده، اسم شما را از دفاتر خط می‌زنند و تنها وسیله امرارمعاش خود را - که سهم‌تان از بیت‌المال باشد - از دست خواهید داد.

آن‌ها به جنگجویان حرفه‌ای و تاجر تبدیل شده بودند که امرارمعاش‌شان از طریق این عطایا صورت می‌گرفت. این عطایا از طریق عریف‌ها، اسباع و ارباع پخش می‌شد. عبیدالله می‌گفت این عطایا را از آن‌ها خواهد گرفت. اندک‌اندک جمع پراکنده شد. کارهای پیچیده‌ای کردند. این‌گونه نبود که از راه برسد

و بگوید من عبیدالله هستم، خیلی وحشتناک هستم، از من بترسید. آن‌ها هم بگویند: چشم! به همان زحمتی که حضرت مسلم ع بعد از ۲۰ سال توانسته بود ۱۸ هزار نفر را دور خودش جمع کند، به همان زحمت و چند برابر آن توانستند این وضعیت را بشکنند.

**ب) وابستگی مردم کوفه به غنایم برای تأمین الگوی مصرف شاهانه، به علت احتراز آن‌ها از فعالیت تولیدی در صنایع و حرف و واگذاری آن به برده‌ها**

این نظام توزیع طبقاتی بیت‌المال و تبدیل جهاد به تجارت و تربیت جنگجوی حرفه‌ای و خون خوار حرفه‌ای و حقوق دادن به آن‌ها بود که چنین قدرتی را برای کنترل قیام مسلم به عبیدالله داد. ممکن است بگویید پس حق داشتند، چون تنها وسیله امرارمعاش آن‌ها را می‌گرفت. تشنه و گرسنه می‌ماندند. به علت همین از دور امام حسین ع و حضرت مسلم ع جدا شدند، ابداً! در جلسات قبلی گفتیم که با پول خیلی کمتر از این هم می‌توانستند امرارمعاش ساده و معقول داشته باشند. این پول، هزینه دست‌یابی به الگوی مصرف امپراتوری ایران و روم بود که خلفا جلوی چشم آن‌ها آورده بودند و مردم را تحریک به دنیا می‌کردند، پول بزرگی بود ورنه با مقادیر کمتر از آن هم می‌توانستند یک زندگی ساده داشته باشند.

خلفا به جای اینکه دنیا را مثل امیرالمؤمنین ع تحقیر کنند، آلف‌والوف، لذت‌ها، تجملات و جلال و جبروت مادی امپراتوری‌های ایران و روم را جلوی چشم مردم آورده بودند و پوست خربزه‌ای هم نیز به آن‌ها می‌دادند و هزینه گران این زندگی را هم تا حدی از لحاظ طبقاتی برای آن‌ها تأمین می‌کردند. این پول آن زندگی شاهانه بود. زندگی شاهانه و لذت‌بازی و عشق‌بازی با لذت‌های دنیا را از دست می‌دادند، نه زندگی ساده را و الا می‌توانستند با خودشان فکر کنند حالا این می‌رود، اصلاً به ما ندهد، ما قیام می‌کنیم، این

را بیرون می اندازیم، حضرت مسلم علیه السلام می آید و بالاخره از بیت المال بین ما تقسیم می کند.

ولی می دانستند که حضرت مسلم علیه السلام و امام حسین علیه السلام مثل امیرالمؤمنین علیه السلام بیت المال را مساوی می دهند. از تقسیم بیت المال به صورت مساوی، پول آن زندگی شاهانه در نمی آید، و الا می توانستند به خوبی دودوتا چهارتا کنند. همه می دانستند که امام حسین علیه السلام هم اگر به حکومت برسد بیت المال را پخش می کند. برای خودش که نگه نمی دارد؛ ولی آن ها طبقاتی پخش می کردند. به بزرگان قوم، پول زندگی گران را می دادند؛ ولی امام حسین علیه السلام مثل جدش می خواست مساوی پخش کند. با مساوی پخش کردن بین آن جمعیت زیاد، پول آن زندگی گران در نمی آمد؛ لذا جمع آن ها پراکنده شد.

در جلسات قبلی توضیح داده شد که این توزیع طبقاتی، امروز چگونه می تواند اتفاق بیفتد؟ نظام سرمایه داری چیست و چطور به ما ضربه می زند؟ چطور وضعیت اقتصادی ما را به هم ریخته است؟ چطور منشأ تورم می شود؟ کارشناسان موجود چطوری نمی تواند این ها را تشخیص دهند؟ اخلاق مردم را نمی شناسد و ... این موضوعات در جلسات قبل توضیح داده شد به جز نکته ای که در این جلسه می خواهیم اضافه کنیم و آن این که کوفیان اخلاق کار کردن نداشتند.<sup>۱</sup> حرفه، صنعت و کارگری را دون شأن خودش می دانستند و کار حرف و صنایع و کارگری را مطلقاً به رده های رومی، ایرانی و ترک واگذار کرده بودند. اهل فعالیت اقتصادی نبودند و صرفاً با جنگیدن پول در می آوردند. جهاد مقدس را به جنگی نامقدس تبدیل کرده بودند و از آن پول در می آوردند و می گفتند که اگر بجنگی به تو از بیت المال سهم می دهیم. با بیت المال به آف والوف رسیده بودند، کارگری، حرفه، صنعت، زحمت کشیدن و کار کردن

۱. خیرة دراجی، الحیاه الاجتماعیه والاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری، ص ۸۲.

را دون شأن خود می دانستند. همه آن‌ها را به غلامان ایرانی، رومی و... سپرده بودند.

پس مال حرامی که در منابر به عنوان علت شهادت امام حسین علیه السلام مطرح می شود باید دقیق معنا شود. این مال حرام صرفاً به این معنا نبود که همه سپاهیان عمرسعد دزد و رباخوار بودند، بلکه از عطایای طبقاتی سلطان جائز برای الگوی مصرف شاهانه استفاده می کردند و فضای مالی و پولی حاکم بر جامعه به صورت کلان، غیرشرعی بود و همه را گرفتار کرده بود. لذا در برخی گزارش‌ها جمله کامل تری از امام حسین علیه السلام در این باره نقل شده: «قَدْ أَخْزَلْتُ عَطِيَاكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ مِلَيْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ»<sup>۱</sup> عطایای حرام، شما را سست و سنگین کرده و شکمتان از حرام پر شده است. جامعه‌ای که این طور خودش را به عطایای کثیف و حرام خلفای غاصب وابسته کند و اهل کار، حرفه و صنعت نباشد، طواغیت روی این نقطه حساس و نقطه ضعف او دست می‌گذارند و می‌گویند این پول را از شما سلب می‌کنیم.

کسانی که اخلاق کار کردن ندارند حرفه و صنعت را به زیردست‌ها سپرده‌اند و آن را کار پست و ذلیلانه می‌دانند. از اینجا وارد شدند و جمع دور حضرت مسلم علیه السلام را شکستند و بعد همه آن مصائب، از شهادت حضرت مسلم علیه السلام تا تنهایی امام حسین علیه السلام و بعد هم شهادت ایشان و اسارت اهل بیت علیهم السلام رقم خورد. عامل بسیار مهم، وابستگی آن‌ها به غنایم حرام خلفا و همچنین اهل کار، حرفه و صنعت نبودن آن‌ها بود و عبیدالله طاغوت است که اینجا دست می‌گذارد و با وارد کردن ضربه‌اش، جمعی را که برای دفاع از امام حسین علیه السلام جمع شده بودند متفرق می‌کند؛ البته آن‌ها آدم‌های سالمی نبودند، ولی با این ابزار توانستند جمع این آدم‌های ناسالم را به هم بزنند، ورنه آن‌ها حداقل پنج سال دور حضرت امیر علیه السلام ایستادند. چه شد دو روز هم پشت سر حضرت

۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۱۸، ج ۱۶۳.

مسلم عليه السلام نایستادند؟ زیرا به این ابزارها عادت کرده بودند؛ بنابراین عبیدالله از این ابزارها استفاده کرد.

### سوءاستفاده استکبار جهانی از ضعف تولید در ایران و اتکاء کشور به درآمدهای نفتی، با هدف نابودی اعتقادات ملت

دشمن اگر ببیند در جامعه‌ای تولید، حرفه و صنعت ضعیف است، حتماً فشارهای خود را در آنجا متمرکز می‌کند. امروز اگر یزید زمان - آمریکایی که کافر حربی است - خون مسلمین را می‌ریزد، خون قهرمانان ملت ایران را می‌ریزد، حکم کافر حربی بر او صادق است، دشمن اسلام و مسلمین است، این طور به ما فشار می‌آورد و می‌خواهد عزت اسلام را زیرسؤال ببرد و به انقلاب اسلامی ضربه بزند و با مذاکره لکه دار کند، از چه طریق وارد می‌شود؟ می‌بیند در این جامعه، تولید ضعیف است. جامعه‌ای که در آن تولید ضعیف است، درآمدش از نفت است و در آن کار تولیدی نیست؛ در واقع فروش سرمایه است. وقتی که آنجا را ببندد، این جامعه مورد فشار قرار می‌گیرد. جامعه‌ای که تولید نکند، بالاخره باید پولی داشته باشد تا نیازهای خود را تأمین کند.

الحمدلله ما نفت داریم، ولی نفت شده سرمایه‌فروشی، چون تولید غیرنفتی ما ضعیف است. روی گلوگاه نفت دست گذاشته‌اند، این تولید ضعیف برای ما ثروتی نمی‌آورد، کشوری که ثروتی تولید نکند و از آن طرف مصارف آن بالا باشد، تورم و کاهش ارزش پول ملی، بدهکاری و به هم ریختن وضعیت اقتصادی برای آن کشور قطعی است.

## ضرورت عزم ملی در راستای فعالیت تولیدی به جای فعالیت‌های توزیعی و خدماتی، برای دفاع از اعتقادات حَقّه در مقابل طواغیت زمان

البته و ابدأً یک موی سر ملت ایران، قابل مقایسه با مردم کوفه نیست. مردم ایران با همه فشارها، سختی‌ها و بی‌مسئولیتی‌هایی که هست پای پرچم اسلام محکم ایستاده‌اند؛ اما بالاخره ضعف‌هایی داریم و روحیه کار و تولید در ما ضعیف است. کار برای ما به چه تعریف می‌شود؟ به اینکه کار کارمندی انجام دهیم، اما کار کارمندی که تولید ثروت نمی‌کند، فقط ارائه خدمات است. کار برای ما به چه تعریف شده است؟ به اینکه یک مغازه بزنیم، اجناسی بیاوریم و با توزیع و تجارت و دلالی کمی گران‌تر بفروشیم، این برای جامعه تولید ثروت نمی‌کند، هرچند ممکن است جیب صاحب مغازه را پر از پول کند، ولی تولید ثروت برای جامعه نمی‌کند. کار توزیعی، کار دلالی! این جنس را بخری ۲۰ درصد، ۵۰ درصد، به حسب انصافت ۱۰۰ درصد گران‌تر بفروش، این پول، جیب شخص و صنف را شاید پر کند، ولی جیب جامعه را خالی می‌کند. چون تولیدی نشده است تا خریداری صورت گیرد.

خدا لعنت کند رژیم پهلوی را که بنیان اقتصاد ما را کج گذاشت و آن را روی توزیع بنا کرد. جنس‌های صنعتی خارجی را وارد کشور کرد، در بازار چرخاند، بعد حقوق کارمندان را افزایش دادند تا این جنس‌های صنعتی را از بازار بخرند. گردش پول در کشور ما روی دلالی و توزیع شکل گرفت و بعد از انقلاب هم. به دلایلی که وقت و فرصت بحث بیش‌تر نیست، همین وضعیت تشدید شد.

ملتی که کار برایش مغازه‌زدن برای توزیع‌گری و دلالی و یا کار خدماتی در اداره تعریف شده باشد، عزم ملی برای تولید در آن شکل نمی‌گیرد. عبیدالله‌های زمان روی خرخره آن دست می‌گذارند. مثل اینکه روی خرخره مردم کوفه

دست گذاشتند و گفتند که سهم بیت المال را از آن‌ها می‌گیرند. آن‌ها هم که اهل صنعت و حرفه نبودند، اهل کار و کارگری نبودند و برای دنیایشان هم که شده، از یاری حق دست برمی‌داشتند.

اگر بخواهیم کید دشمن را باطل کنیم، بخواهیم از اسلام دفاع کنیم، بخواهیم از ملت امام حسین علیه السلام دفاع کنیم تا زیر دست عبیدالله‌های زمان قرار نگیرد، عزم ملی در تولید می‌خواهیم. بدانیم که عادت ما به شغل‌های توزیعی، مغازه‌داری و کارمندی به درد نمی‌خورد و مسئله ما را حل نمی‌کند، برای ملت اسلام تولید ثروت نمی‌کند، دشمن روی همین جادست می‌گذارد.

### براساس روایات، محوریت «سرمایه» در تولید، موجب خشوع و تحقیر در مقابل سرمایه‌داران و ملازم با «از بین رفتن دوسوم دین» است

در جلسات گذشته گفتیم که ممکن است یکی بگوید ما اگر بخواهیم در تولید کار کنیم، باید کارگر و زیردست سرمایه‌دار شویم. آن‌ها ما را تحقیر و عزت‌مان را لگدمال می‌کنند، بله! حق دارید و درست می‌گویید. بخش خصوصی در همه جهان متکفل تولید است و کارشناسی اقتصادی در کشور ما هم دنبال این است که بخش خصوصی را بزرگ کند تا تولید راه بیندازد. این بخش با محوریت سرمایه‌داران می‌چرخد و ملت ایران نمی‌خواهد جلو سرمایه‌داران تن به تحقیر دهد و کار درستی هم می‌کند.

روایت آن را برای شما بیان می‌کنم، عبارت خیلی سنگینی است. می‌گویند مثلاً فردی که رفت ازدواج کرد، نصف دینش را به دست می‌آورد. حضرت در اینجا می‌گوید کاری نکنید که دوسوم دینتان از دست برود. کسی که «أَتَى ذَا مَيْسِرَةٍ»<sup>۱</sup> برود کنار پولداری «فِيخْشَعُ ظَلَبَ مَا فِي يَدِهِ» به علت پولداری او و اینکه

۱. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۸۷.



سرمایه‌دار است جلوی او خشوع کند و حقارت را بپذیرد، جلوی مدیرعامل و جلوی بالادست خشوع کند به علت اینکه پولدار است، «دَهَبٌ ثُلُثًا دِينَهُ» دوسوم دین او رفته است. دین یعنی خداپرستی، این کار یعنی سرمایه‌پرستی. دین یعنی خضوع و خشوع در مقابل مرکز قدرت و مدیر عالم که خدای متعال و اولیای او هستند؛ اما این خضوع و خشوع در مقابل سرمایه‌دار است. دوسوم دین می‌رود.

لذا بسیاری می‌روند و می‌گویند آقای خودمان باشیم، جلوی صاحب‌کار تحقیر نشویم، برویم خودمان یک مغازه بزنیم، مثلاً با توزیع و دلالی و ۲۰ درصد ارزان‌تر بخر و ۲۰ درصد گران‌تر بفروش تا پول دریاوریم. بله، ممکن است خیلی وضعیت خوب شود می‌گوید نمی‌خواهم زیردست باشم و تحقیر شوم، می‌خواهم آقای خودم باشم. بله، درست می‌گویید. بخش خصوصی و نظام سرمایه‌داری کارگر را تحقیر می‌کند و ملت ایران این را نمی‌پذیرد؛ لذا بالاترین آمار خویش‌فرما را ایران دارد. کسانی که زیردست کسی کار نمی‌کنند و خودشان می‌خواهند کار کنند. این از یک جهت بسیار عالی است، چون تحقیر جلوی سرمایه‌رانی نمی‌پذیرد، از یک جهت بسیار ضعف‌بزرگی است چون باید تولید ثروت انجام شود و حرفه و صنعت و تولید پا بگیرد و نه دلالی. باید تولید کنیم و ارزش افزوده به دست آوریم؛ ولی با بخش خصوصی نمی‌شود و سرمایه‌محوری در تولید، با اخلاق ملت ایران نمی‌سازد!

### **ضرورت موج مطالبه مردمی برای تغییر در الگوی تولید و محوریت «اوقاف» به جای «بخش خصوصی»، با هدف رفع تورم و دفاع از اعتقادات**

مکرراً در این جلسات عرض می‌کنیم که ملت باید مطالبه کند، بگوید ما اخلاق‌مان با این تولیدی که شما کارشناسان اقتصاد می‌گویید نمی‌خواند. از آن طرف هم ملت اسلام حتماً احتیاج به تولید دارد. پس راه دیگری برای تولید

باز کنیم تا به اخلاق امام حسینی علیه السلام این ملت بخورد. می خواهیم از پرچم امام حسین علیه السلام دفاع کنیم، داریم درباره دفاع از پرچم امام حسین علیه السلام و وظیفه‌ای که عاشورا امشب و این روزها برای ما رقم زده است سخن می‌گوییم، بحث اقتصادی نمی‌کنیم. داریم بحث عاشورایی می‌کنیم. بحث نامردمی و بی‌وفایی نسبت به حضرت مسلم علیه السلام و امام حسین علیه السلام از کجا رقم خورد؟ یک عامل این بود که مردم کوفه اهل حرفه و صنعت نبودند. ملت ایران اهل هر چیزی که به نفع اسلام است حتماً اهل آن کار هستند به شرط اینکه با آن‌ها مطرح شود. نقاط ضعف آن با آن‌ها مطرح شود، ورنه قابل مقایسه با کوفیان پست و پیمان شکن نیستند.

این ملت محکم سر اسلام ایستاده است. در وضعیتی که این همه بی‌تدبیری و سوءمدیریت است، این همه گرانی و تورم مردم را له کرده است، بازهم نزدیک ۵۰ درصد در انتخابات شرکت می‌کنند. وظیفه خود را فهمیده و انجام می‌دهند؛ اما وظیفه اقتصادی که می‌رسد ما آن را در منبرها درست به مردم نمی‌گوییم، مشکلات ما از کجا آب می‌خورد؟ حالا وظیفه مردم چیست؟ وظیفه این است که به این اخلاق درستی که این ملت زبردست سرمایه‌دار نمی‌رود، تکیه کند و باید مطالبه کند که یک راه تولیدی دیگر برای ما باز کنید! اخلاق ملت در جایی کار می‌کند و انگیزش شدید دارد که حس کند به امام حسین علیه السلام ربط دارد. اگر این خط تولیدها به جای اینکه با سرمایه سرمایه‌داران سودپرست راه بیفتند، با اوقاف امام رضا علیه السلام راه بیفتند، وضعیت عوض می‌شود. همه مطالبه کنند تا آستان قدس - که این همه زحمت می‌کشد - موقوفات حضرت را در قالب شرکت‌های خصوصی قرار ندهد؛ بلکه آن را بیاورد و با آن خط تولید وقفی راه بیندازد. مردم حاضرند برای امام حسین علیه السلام کار کنند ولو با دستمزد کمتر، ولو با غذای تبرکی، ولو با پوشاک تبرکی. برای خط تولیدی که منسوب به امام حسین علیه السلام باشد شدیداً کار

می‌کنند. سودآوری این نوع تولید، می‌تواند آن قدر زیاد باشد که خوراک، پوشاک، درمان، بهداشت، حمل و نقل و مسکن نیروی کار مشغول در اوقاف را به صورت وقفی و ساده تأمین کنند، کارگران هم لذت هم ببرند. می‌گویند سر سفره امام حسین علیه السلام نشسته‌ایم! این مسائل امروز ما است. دفاع از پرچم امام حسین علیه السلام، عزت ملت امام حسین علیه السلام، اقتدار اقتصادی ملت امام حسین علیه السلام و ارزش پول ملت امام حسین علیه السلام. اگر تولید راه نیفتد این‌ها درست نمی‌شوند و آن وقت همین دولت خوب مردمی هم خدای ناکرده دو سال دیگر، سه سال دیگر زمین می‌خورد و دوباره قیمت‌ها افزایش می‌یابد. ملتی که تولید نداشته باشد، اقتصادش ضربه می‌خورد و گرانی و تورم حتمی است اما رونق تولید در جامعه ایران، از راه بخش خصوصی نمی‌گذرد. از آنجایی که انگیزه‌های ملت به امام حسین علیه السلام گره می‌خورد، می‌گذرد. این مردم برای امام حسین علیه السلام می‌سوزند و می‌گذارند و می‌دوند، این را در تولید بیاوریم.

در جلسه قبل گفته شد که نوکری امام حسین علیه السلام در یک چیز محدود نیست، فقط در چایی ریختن محدود نمی‌شود، فقط در سینه‌زنی محدود نمی‌شود، فقط در حرف زدن بنده محدود نمی‌شود؛ نوکری امام حسین علیه السلام و خون امام حسین علیه السلام آن قدر عظیم است که تا روز قیامت هر قدر این نوکری را ارتقا دهیم، در موضوعات جدید جاری کنیم و در عرصه‌های جدید وارد کنیم، باز هم جا دارد. در بهشت هم هر قدر به امام حسین علیه السلام عرض ارادت کنیم باز هم بی‌انتهاست. عظمت این خون، عظمت این اراده پولادین امام حسین علیه السلام، عظمت یقین آهین ابوالفضل العباس علیه السلام یک تاریخ را تکان می‌دهد. حالا چنین نیروی مقدسی نمی‌تواند این ملت عاشق امام حسین علیه السلام و مشکلات اقتصادی این ملت را نمی‌تواند سرپرستی کند؟! حتماً می‌تواند. اگر موانع کار را بشناسیم، بصیرت اقتصادی پیدا کنیم، روی منبرها فقط درباره اینکه مال حرام نخور صحبت نکنیم، (البته آن را هم حتماً باید بگوییم) ولی درباره

اینکه موانع اقتصاد و این کارشناسی موجود و این تخصص اقتصادی موجود چه بر سر این ملت آورده است هم بگوییم. بگوییم ای کارشناسی موجود و ای کارشناسان چپ و راست! این ملت را نمی‌شناسید! در همه دنیا برای کنترل تورم نسخه می‌دهند و عملی می‌شود، اینجا عملی نمی‌شود! چون این ملت تحقیر جلوی سرمایه را نمی‌پذیرد. این‌ها را اگر نگوییم و این موانع را اگر نگوییم ملت ضربه می‌خورد، انقلاب ضربه می‌خورد و خدای ناکرده خون شهدا پایمال می‌شود، این مسائل امروز ما است.

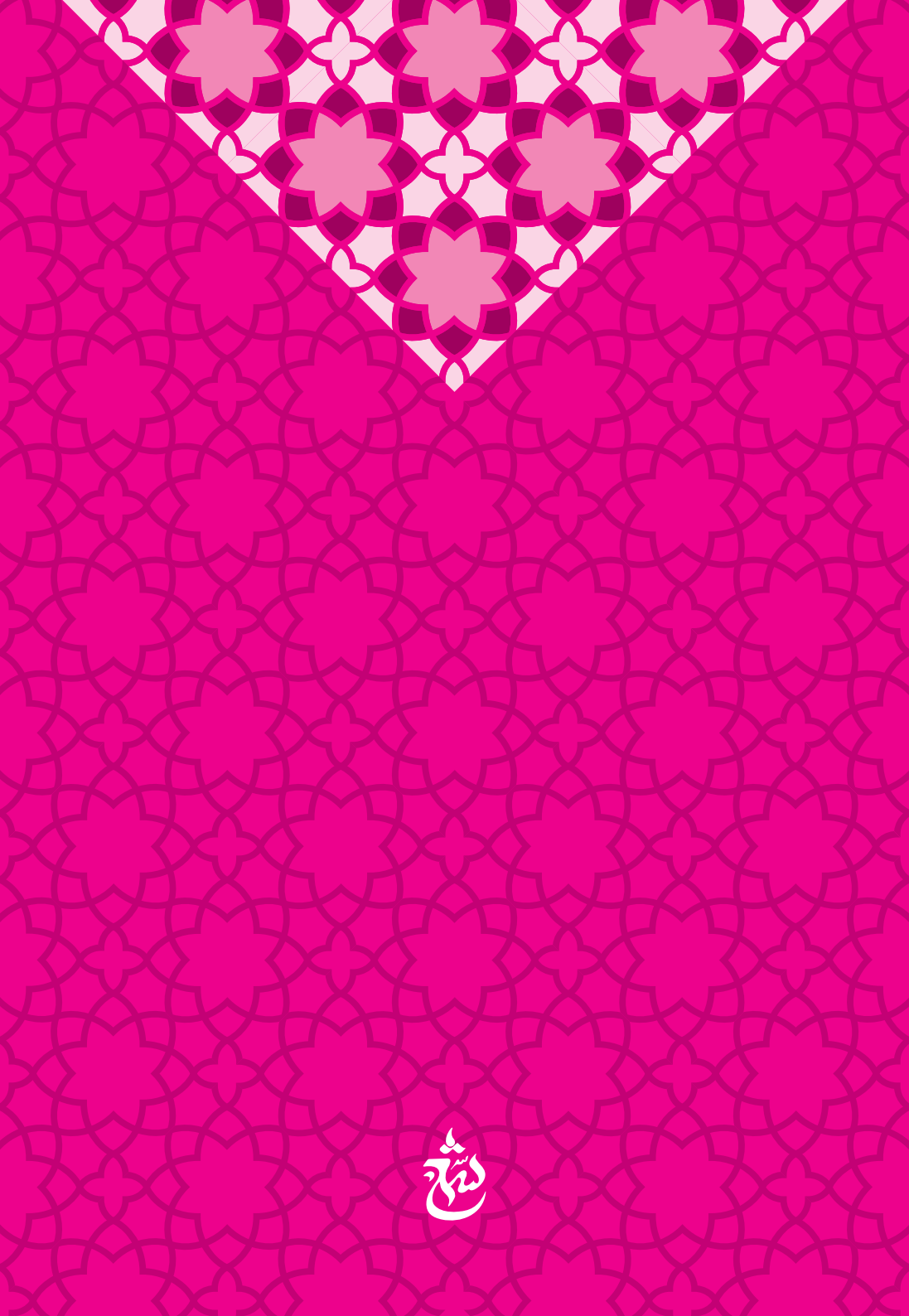
علت پراکنده شدن مردم کوفه از دور امام حسین علیه السلام را گفتیم. قضیه عریف، اسباع و ارباع و تطبیق آن با امروز را گفتیم. دشمن روی خرخره ملتی دست می‌گذارد که عزم ملی بر تولید در آن شکل نگیرد. این برجام‌ها که آن قدر همه از دست آن ناراحت هستیم، این روی دیگر سکه ضعف در تولید است. ضعف در تولید یکی از عواملی است که این‌ها را کشاند تا به سرمایه خارجی و به شرکت‌های خارجی وصل شوند. تحریم‌ها را بردارند تا سرمایه خارجی، تولید ما را راه بیندازد. مسائل ما این‌گونه است.

ان شاء الله که خدای متعال به برکت این شب‌های مقدس ما را عالم به وظایفمان و عالم به موانع تحقق‌شان و ساعی در رفع این موانع قرار دهد.



## جلسه دهم

وابستگی «انتقام خون سیدالشهدا علیه السلام» به «تغییر  
توازن قوا به نفع اسلام» براساس روایات و ضرورت  
«تغییر توازن قوای اقتصادی» از طریق مطالبه  
عمومی برای «تغییر الگوی تولید» به عنوان مصداق  
«عزاداری واقعی و منتقمانه»



سنة



## جوشش خون سیدالشهدا علیه السلام تا ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام و گرفتن انتقام آن طبق روایات

مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل ابی طالب علیهم السلام روایتی درباره ابی عبدالله الحسین علیه السلام و فرزندشان امام سجاد علیه السلام نقل کرده است. براساس این روایت، امام حسین علیه السلام در حرکت خود از مدینه به کربلا، مکرراً با یاد کردن از حضرت یحیی علیه السلام نام ایشان را بر زبان می آوردند و مناسبت هم داشت؛ زیرا حضرت یحیی علیه السلام فرزند پیامبری بود که بنی اسرائیل به شهادت رساند، کما این که ابی عبدالله الحسین علیه السلام نیز فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که امت مدعی پیروی پیامبر اکرم علیه السلام، او را به شهادت رساندند. در روایت آمده است که آسمان بر هردو بزرگوار پس از شهادت، خون گریه کرد و تا چندین روز خورشید به رنگ قرمز و نون رنگ سرخ درآمد.

در روایات مکرراً نقل شده است که دائماً حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به یاد و نام حضرت یحیی علیه السلام اشاره می کرد و سپس ماجرای حضرت یحیی علیه السلام را برای امام سجاد علیه السلام شرح می دهند و می گویند به علت این که بنی اسرائیل در مقابل آن پادشاه ظالم تسلیم و همراه شدند تا حضرت یحیی علیه السلام را به شهادت برساند. خدای متعال حاکم و امپراتوری خون ریز به نام بخت النصر





را بر آن‌ها حاکم کرد آنگاه وی با حمله بر شهر بنی اسرائیل، آن را تصرف کرد.<sup>۱</sup> سپس مشاهده کرد که خون در نقطه‌ای از یک شهر بنی اسرائیل (محل شهادت حضرت یحیی علیه السلام) در حال جوشیدن است.

با وجود سپری شدن مدت‌ها از شهادت حضرت یحیی علیه السلام، از محل بریده شدن سر ایشان، خون در حال جوشش بود. پیرزنی از بنی اسرائیل - که احتمالاً با این جنایت همراه نبوده است - در کنار این خون حضور داشت. بخت النصر از او پرسید: این خون چطور همین‌طور در حال جوشش است؟ او گفت: اگر می‌خواهی این خون ساکن شود و از جوشش بازایستد باید قاتلان، پذیرندگان و همراهان بر شهادت حضرت یحیی علیه السلام را در کنار این خون قصاص کنی! بخت النصر نیز هنگامی که این وضعیت عجیب را دید، گفت که حتماً این پیرزن باخبر است؛ بنابراین چند هزار تن از قاتلان و راضیان به قتل حضرت یحیی علیه السلام را در کنار این خون کشت تا از جوشش بازایستاد.

اباعبدالله الحسین علیه السلام پس از تعریف این ماجرا را به فرزندش، گفت: یا ولدی، یا علی! پسر من علی جان، یا زین العابدین! «کذلک لایسکن دمی»<sup>۲</sup> خون من هم مثل خون حضرت یحیی علیه السلام از جوشش باز نمی‌ایستد، همان‌گونه که او ذبح شد من نیز ذبح [خواهم] شد و همان‌طور که آسمان بر او گریست، بر من هم خواهد گریست، و همان‌طور که خون او از جوشش باز نایستاد مگر به قتل قاتلانش «لایسکن دمی» خون من هم از جوشش باز نخواهد ایستاد، حتی «یظہر الله المہدی» تا زمانی که خدای متعال اذن ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشريف را صادر کند و او بازگردد و انتقام خون من را بگیرد و در کنار خون من، قاتلان من و راضیان به شهادت من را قصاص کند تا خون من از جوشش بایستد. این خون از جوشش نایستاده است و همچنان در حال

۱. این مضمون روایتی است که اباعبدالله الحسین علیه السلام برای فرزند خود حضرت سجاد علیه السلام نقل می‌فرماید.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب b، ج ۴، ص ۸۵.

جوشش و غلیان است تا زمانی که منتقم خون (ثارالله) بازگردد. خیال نکنید که صرفاً خودمان و با اراده خودمان مجلس اباعبدالله علیه السلام آمده ایم، نه! این خون امروز هم در حال جوشش است و حال حضرت ولی عصر علیه السلام را منقلب می‌کند و حزن، اندوه و عزایی که در قلب حضرت ولی عصر علیه السلام است، شیعیان را برای اقامه عزای به حرکت درمی‌آورد. ایشان پیوسته در حزن و اندوه هستند تا زمان انتقام این خون به ناحق ریخته شده فرارسد.

عدم تحقق انتقام، علی‌رغم کشتار قاتلان امام حسین علیه السلام، باتوجه به بقا و توسعه «دستگاه دنیاپرستی» به عنوان قاتل اصلی سیدالشهدا علیه السلام

انتقام این خون گرفته نشده است. طبق روایتی که در کتاب معتبر کامل الزیارات نقل شده است، حضرت قسم خوردند که «وَاللَّهِ قُتِلَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ وَلَمْ يَطْلُبْ بِدَمِهِ بَعْدَ»<sup>۱</sup> به خدا قسم قاتلان امام حسین علیه السلام کشته شدند؛ اما انتقام آن گرفته نشده است و خون خواهی او تحقق نیافته است. شاید این روایت شریف پرشش برانگیز باشد چون اگر قاتلان و عاملان یک فاجعه را بکشند، قصاص و خون خواهی انجام شده است. ولی حضرت قسم می‌خورند و می‌گویند: که به خدا قسم قاتلین امام حسین علیه السلام کشته شدند؛ اما هنوز خون خواهی و انتقام محقق نشده است. کما این که حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام فرمود تا روز قیام حضرت ولی عصر علیه السلام خون من از جوشش باز نمی‌ایستند. این روایت نیز همان را تأیید می‌کند. با این که قاتلان کشته شده‌اند، انتقام و خون خواهی انجام نشده است! این به چه معناست؟

راز خون امام حسین علیه السلام، از پیچیده‌ترین رازهای هستی است و روایات ائمه معصومین علیهم السلام هم از عبارات پیچیده است و نمی‌توانیم بگوییم که عمق آن را فهمیده ایم. ولی شاید معنای این روایت با این تمثیل کمی روشن شود. البته این تمثیلی است که در شأن اباعبدالله علیه السلام هم نیست؛ ولی برای نزدیک

۱. این قولیه، کامل الزیارات ص ۶۳.

شدن به اذهان عرض می‌کنم. تصور کنید که باند ظالم و جنایتکار و مافیایی، عزیز بی‌گناهی را از خاندان شما کشته است. با شنیدن خبر کشته شدنش مجلس عزاداری برپا شده است. شما نیز به رسم خویشاوندی و حقی که برگردن شما دارد در مجلس عزایش می‌نشینید و گریه هم می‌کنید. برحسب قرابت و نزدیکی با این عزیز احساس می‌کنید هرچه نزدیک‌تر باشید بیش‌تر دل شما می‌شکند و بیش‌تر هم گریه می‌کنید. صاحب‌عزا نیز خیلی از شما تقدیر و تشکر می‌کند. ممکن است در آن درگیری یکی از اعضای باند مافیا نیز کشته شده باشد؛ اما این باند هنوز از بین نرفته است. آن دم‌ودستگاهی که برای رسیدن به اموال و قدرت و همه مشتتهیات نفسانی حاضر شدند عزیز شما را بکشند هنوز از بین نرفته است، ولو یکی از آن‌ها در درگیری کشته شده باشد و دیگر نیز تحت تعقیب پلیس باشد؛ اما باند سرچایش است و هنوز دم‌ودستگاهش باقی است.

دستگاهی که امام حسین علیه السلام را کشت، هنوز برقرار بود، ولو این‌که یزید کشته شده و یا هلاک شده باشد و عبیدالله و عمر سعد نیز کشته شده بودند؛ اما دستگاه دنیاپرستی و دعوت به دنیا برقرار بود؛ لذا اگر امام سجاد علیه السلام هم قیام می‌کرد، ایشان را به شهادت می‌رساندند و اگر امام باقر علیه السلام هم قیام می‌کرد، ایشان را هم به شهادت می‌رساندند؛ زیرا دستگاه دنیاپرستی و دعوت به دنیا برقرار بود و بلکه قوی‌تر و شدیدتر هم به حیات خود ادامه می‌داد. چرا با وجود کشته شدن قاتلان، انتقام گرفته نشده است و هنوز خون در جوشش است؟ زیرا دستگاه دنیاپرستی هنوز هم برقرار است.

**ضرورت ارتقای عزاداری‌ها به آمادگی برای ظهور و انتقام خون  
سیدالشهدا علیه السلام و ملازمه آن با بلوغ جامعه شیعه به سطح «توازن  
قدرت خداپرستان با دستگاه دنیاپرستی در سطح جهان»**

شما می‌بینید که هرچند عزاداری بسیار ارزشمند، مورد تعظیم و مورد توجه

ائمه معصومین علیهم السلام است؛ ولی اگر خون فردی به ناحق ریخته شود و شما فقط در مجلس ختم او بنشینید، حق او را ادا نکرده‌اید، مخصوصاً اگر برگردن شما حقی داشته باشد. حق موقعی ادا می‌شود که دستگاه قاتل ضربه بخورد و هیمنه آن بشکند و هیبت آن تضعیف شود؛ لذا اولین دعا در زیارت عاشورا پس از سلام‌ها و لعن‌ها این است: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي (بِكَ) أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ شَارِكٍ»<sup>۱</sup> در اولین دعا در زیارت عاشورا از خدا می‌خواهیم که: خدایا! من بتوانم منتقم خون امام حسین علیه السلام باشم و این انتقام خون و انتقام کشتن فقط عمر بن سعد و عبیدالله نیست و نبوده است، کما این که روایت آن را عرض کردم. این دستگاه باید بشکند، هیمنه، سطوت و سلطنت آن باید خرد شود. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم هنوز برای انتقام بازنگشته‌اند، با این که از همه پیش‌تر به این انتقام به این هدایت و بر حاکمیت توحید در جهان مشتاق هستند، چرا بازنگشته‌اند؟

به نظر می‌رسد به این دلیل باشد که این دستگاه هنوز برقرار است و این امت عزادار هنوز توان شکستن دستگاه دنیاپرستی را پیدا نکرده است. خیلی از ما شبیه همان کسانی هستیم در آن مجلس ختم می‌رویم گریه و عرض ارادت می‌کنیم؛ اما بیرون از مجلس ختم هنوز این دستگاه برقرار است و زور ما به آن نمی‌رسد. قدرت! مسئله، مسئله قدرت است. می‌خواهیم انتقام خون ابا عبدالله علیه السلام را بگیریم و این عزاداری‌ها و این غلیان احساسات و این جوشش احساسات می‌خواهد این انتقام خون را بگیرد؛ اما دستگاه مقابل قدرتمند است و قدرت با رفتن امویان و عباسیان هم تعطیل نشده است. کرکره دنیاپرستی را پایین نکشیده‌اند، بلکه به نحو بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر و همه‌جانبه‌تر مردم را به دنیاپرستی دعوت می‌کنند!

الان دویست کشور دنیا را زیر دست خود دارند و با همدیگر هماهنگ می‌کنند

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۷۷۴.

و قدرت جهانی هم پیدا کرده‌اند؛ در حالی که یزید ملعون فقط بخشی از دنیا را زیر دست داشت و بخش دیگر در دست رومیان بود. پس الان کرکره دنیا پرستی را نه تنها پایین نکشیده‌اند، بلکه بسیار پر جلوه‌تر و پر زرق و برق‌تر، مردم جهان را به آن دعوت می‌کنند. ما چقدر توانایی برخورد با آن‌ها را داریم؟ چقدر توان داریم که کم نیاوریم؟ حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم می‌تواند بر آن‌ها غلبه داشته باشد؛ اما ایشان می‌خواهد ببیند کی ما به سطح و به میزان کم نیاوردن می‌رسیم و می‌توانیم هم آورد آن‌ها شویم و جلو فشارشان و ندهیم. اگر ائمه هدی یا امام زمان می‌خواستند و اراده می‌کردند، همان هزار و چهارصد سال پیش می‌توانستند به تنهایی در طرفه‌العین و اشاره‌ای، دستگاه مقابل را از بین ببرند؛ اما مسئله این است که آن‌ها می‌خواهند با امت پابه‌رکابی که در هم‌آوردی کم نیاورد و در مقابل فشار قدرت‌های دنیاپرست جا نزنند و در مقابل حمله‌های همه‌جانبه دنیاپرستان عقب نرود، انتقام بگیرند.

پس باید این عزاداری‌ها به سمت انتقام برود و مسئله انتقام، جنگ قدرت است. ممکن است کسی بگوید: «اما جنگ قدرت که خیلی بد است!»، بله، جنگ قدرت بین جناح‌ها خیلی بد است، ولی جنگ قدرت بین ایمان و کفر، دعوی قدرت بین خداپرستان و دنیاپرستان! مسئله این است. چقدر در اینجا زور داریم و قدرت اهل توحید روی هم‌رفته چقدر است؟ حتماً در هم‌آوردی به هم‌آوردی کفار نرسیده‌ایم که حضرت نیامده‌اند، ورنه خود ایشان از همه شایق‌تر هستند تا انتقام خون جد خود را بگیرند. «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ» طلب دارد، شدیدترین طلب‌ها برای انتقام خون، توحید و شکستن اهل کفر! مسئله این است که این امت در این درگیری و دعوی قدرت بین اسلام و کفر چقدر کشش دارد!

۱. ارتباط موضوع «غیبت و ظهور حضرت ولی عصر(ع)» به «توازن قدرت بین اسلام و کفر» و روایات دال بر آن، موضوع سلسله بحثی به نام «فهم مجتهدانه از عوامل غیبت کبری و تلاش مجاهدانه برای ظهور ولایت عظمی» است که برخی گفتارهای آن توسط حسینیه اندیشه در فضای مجازی منتشر شده است.

## نقش حضرت امام خمینی علیه السلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی در حرکت به سمت ظهور و انتقام، از طریق تغییر «توازن قوای جهانی» به نفع خداپرستان، در بخش سیاسی

(گام اول)

رحمت و رضوان الهی بر روح قدسی حضرت امام علیه السلام که شیعه و اسلام را که در حال تبدیل شدن به یک خرده فرهنگ بی تأثیر بود با انقلاب خود وارد معادلات قدرت جهانی کرد که این خود یک گام بزرگ به سمت ظهور و یک گام بزرگ دیگر به سمت انتقام و یک گام بزرگ در کمال این عزاداری ها بود. نمی شود فقط در مجلس ختم آن عزیز بنشینیم و تسلیت بگوییم؛ بلکه باید با دستگامی که این عزیز راکشته است، مقابله کنیم؛ در این معرکه، چه قدرتی و چه مواجهه‌ای داریم؟! حضرت امام علیه السلام دوباره نام اسلام را در جهان با ملت ایران زنده کرد و ملت ایران یک گام بزرگ برداشت. به تعبیر مقام معظم رهبری، گام اول را برداشته است. گام اول این است که اسلام از اینکه یک خرده فرهنگ باشد و برای خود در گوشه‌ای خلوت کند، وارد مقابله با اهل دنیایی شد که می خواهند اسلام را از بین ببرند! دشمنان بر جان، مال و نوامیس مسلمین مسلط شده بودند. امپراتوری عثمانی که در ظاهر پرچم دار اسلام بود، وقتی بعد از جنگ جهانی اول فروپاشید دیگر همه مایملک آن بین فرانسه و انگلیس تقسیم شد و بر ایران هم از طریق پهلوی مسلط شده بودند؛ اسلام در سطح جهانی قدرتی نداشت.

حضرت امام علیه السلام با شما ملت ایران، با مقاومت شما، با شهید دادن شما، با تحمل شما و با صبر شما یک گام بزرگ در راستای ظهور برداشتند. یعنی این ثروتی که در جیب ما است بدانیم چقدر است. از بی تدبیری و بی مسئولیتی ضربه‌های بزرگی به ما خورده است؛ اما از ثروتی که خدای متعال در جیب ما گذاشته است غفلت نکنیم و از یاد نبریم. کسی که یک تراول در جیبش باشد

و مثلاً شک کند و بگوید که هست یا نیست و آیا می شود با آن ماست خرید یا خیر! بلکه محکم آن را روی میز مغازه دار می گذارد و می گوید من می خواهم خرید کنم؛ این ثروت در جیب ما، انقلاب اسلامی است! به اسلام قدرت داد، به توحید شوکت داد و از زیر دست کفار و قدرت سیاسی کفار ما را آزاد کرد و یک قدم از قدرت و سطوت کفار و اهل دنیا را شکست. یک قدم و یک گام، گام اول!

یکی از مبلغین بین المللی در حوزه قم - که برای تبلیغ اسلام به کشورهای مختلف می رفت - تعریف می کرد: به برزیل، مرکز کاتولیک های جهان رفته بودم. درست است که پاپ در ایتالیا و واتیکان زندگی می کند؛ اما پرجمعیت ترین کشور با بیش ترین کاتولیک و پیرو پاپ، برزیل است. تا چند سال پیش حدوداً نود درصد آن کاتولیک بودند و نماینده پاپ در آنجا نماینده گردن کلفتی بود، یک نماینده عادی نبود. او در پرجمعیت ترین و پرطرفدارترین کشور کاتولیک جهان بود. ظاهراً زمان جنگ یا پس از آن با نماینده پاپ به عنوان نماینده حوزه دیدار کرده بود. نماینده پاپ گفت که ما خیلی خوشحال می شویم شما در جنگ موفقیت به دست می آورید یا خیلی ناراحت می شویم که می فهمیم در یک عملیاتی شکست خورده اید! به او گفتم: خیلی تعجب می کنم، این چه حرفی است که شما می زنید؟ دین شما کاتولیک مسیحی است و رقیب دین اسلام است و باید خوشحال شوید که مثلاً ما زمین بخوریم. چون بین ادیان رقابت است گفت: تو اطلاع نداری! با انقلاب شما دین و دیانت و خداپرستی آبرو پیدا کرده است. آبروی ما به آبروی شما وصل شده است. ما آبرو نداشتیم! تا قبل از این می گفتند اینها متدینینی هستند که برای خودشان دوره هم جمع شده اند. دنیا با پیشرفت های خود به جلو می رود و هیچ نیازی به انبیا و دین ندارد و همه نیازها را با عقل خود تأمین می کند و بشریت هم این طور دارد پیشرفت می کند، دین دیگر چیست؟ دین چه کاره است؟ در پستو بروید و آه بکشید! اما با انقلاب شما، ما مسیحی ها و متدینین به دین مسیح، محترم و آبرودار شدیم. معلوم شده که دین در مقابل ابرقدرت ها می ایستد و قدرت اهل دنیا را به چالش می کشد.

## ضرورت تغییر در «توازن قوای جهانی» در بخش «فرهنگی و اقتصادی» برای ادامه حرکت به سمت ظهور و انتقام خون سیدالشهدا علیه السلام

(گام دوم)

این نخستین گام است. از نظر سیاسی، دفاعی و نظامی در مقابل کفار قدرت یافتیم تا زانوی نجس خود را بر خرخره اهل ایمان نگذارند و از نظر سیاسی بر ما مسلط نشوند؛ اما از نظر فرهنگی و اقتصادی هنوز به ما ضربه می‌زنند و دست بالا را دارند. هنوز پول ملت امام حسین علیه السلام زیر دست پول دشمنان امام حسین علیه السلام و اهل دعوت به دنیا است. این‌ها اهل دعوت به دنیا هستند و پرچم دنیاپرستی را بلند کرده‌اند و از نظر اقتصادی هنوز بر ما مسلط هستند و از نظر فرهنگی هنوز به ما ضربه می‌زنند. برای تحقق ظهور و انتقام خون امام حسین علیه السلام باید قدرت فرهنگی و اقتصادی هم پیدا کنیم و بتوانیم هم‌آورد فرهنگی و اقتصادی جلوی اهل دنیا داشته باشیم. «لَا يَسْكُنُ دَمِي» اباعبدالله علیه السلام می‌فرماید که خون من هنوز در حال جوشش است و با ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف از جوشش بازمی‌ایستد. با انتقام از جوشش بازمی‌ایستد، با انتقام این زخم، قلب ائمه معصومین علیهم السلام التیام می‌یابد. این وابسته به دعوی قدرت اهل دنیا و اهل آخرت است که «امروز پرچم آن، به دست ملت ایران افتاده است.»

## وابستگی «تغییر توازن قوای اقتصادی» به رونق تولید از طریق «تغییر الگوی تولید سرمایه‌محور»، به عنوان مصداق عزاداری واقعی و منتقمانه برای سیدالشهدا علیه السلام

ما امروز گیر چه چیزی هستیم؟ گیر فشار اقتصادی هستیم. گیر این هستیم که تولید و اقتصاد ما ضعیف است و قدرت تولید ثروت ما کم است؛ لذا می‌بینید که مقام معظم رهبری - که دغدغه و مسئولیتش این است که قدرت اسلام و



کفر را بسنجد و ببیند که از کجا ضربه می‌خوریم - با نگاه نافذ اینجا را می‌پاید و پایش می‌کند و می‌گوید که رونق تولید، جهش تولید و مانع‌زدایی از تولید! انتقام خون امام حسین علیه السلام امروز به این‌ها بند است. در هر زمانی به چیزی بند است، امروز به این بند است.

عزم عمومی بر تولید ثروت که قدرت اقتصادی ملت امام حسین علیه السلام بالا برود و پول ملت امام حسین علیه السلام از کم‌ارزشی و بی‌ارزشی دربیاید تا به ما طمع نبندند و بگویند این‌گونه به آن‌ها فشار می‌آوریم، پا پس می‌کشند. چون حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الیه بیاید می‌خواهد قدرت جهانی و حاکمیت جهانی را رقم بزند. اولین دشمنان او ابرقدرت‌ها هستند و حکومت جهان دست آن‌هاست. آن‌ها بیش‌ترین فشارها را به حضرت حجت و یارانش خواهند آورد. اگر امتحان و تمرین نکنیم و تحت پرچم نائب عام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیه در مقابل این فشارها تمرین نکنیم تا بدانیم که چگونه بایستیم! چرا و برای چه حضرت تشریف بیاورند؟

ایشان در اوج تمنا هستند تا بیایند، ولی قرار نیست بیایند و بعد در فشارها دور ایشان خالی شود و شهید شوند. قرار نیست که بیایند تا شهید بشوند، قرار است بیایند تا نصرت نهایی را رقم بزنند. پس مسئله ما در زمینه‌سازی برای ظهور و انتقام خون امام حسین علیه السلام این است که براساس تمثیلی که در بخش‌های قبلی عرض شد، عزاداری از در مجلس ختم نشستن، تبدیل به درگیری و هم‌وردی با دستگامی شود که این عزیز را به شهادت رسانده است. دستیابی به این هم‌وردی، از جهت اقتصاد و تولید دچار چالش شده و لذا مسئله مهم ما این است که چطور با انگیزه‌های دینی، امام حسینی علیه السلام و با انگیزه‌های آخرتی، تولید ما قوی شود، نه با انگیزه سودپرستی و سرمایه‌داری و همه این کثافتاتی که در دنیا است و ما هم به نسبت، به آن مبتلا شدیم. نظام سرمایه‌داری هم در کشور ما آمده است. بخش خصوصی هم می‌گویند

که محور، تولید است، ملت امام حسین علیه السلام نمی‌تواند با سرمایه‌دارها کار کند. نمی‌تواند تحقیر جلوی سرمایه‌دار را بپذیرد. برای همین است که این شب‌ها گفتیم باید یک راهی پیدا کنیم تا مطالبه کنیم که این تولید از طریق غیر بخش خصوصی بخوهد رقم بخورد. این ملت می‌خواهد برای عزت پرچم امام حسین علیه السلام کار کنند؛ ولی با این اخلاق مادی نمی‌تواند کار کند، به همین علت این مطالبه را مطرح کردیم.

### **ضرورت دغدغه دایمی و مطالبه عمومی برای «تغییر در الگوی تولید» برای دفاع از اعتقادات ملت ایران و پایان دادن به وضعیت «مشروطه اقتصادی»**

خواه‌ری به من نوشت که این بحث‌ها برای ما خیلی خوب است؛ ولی بچه‌های ما آن را متوجه نمی‌شوند. عرض کردم که حداقل باید این مسئله به نسل بعدی منتقل شود که نسل ما نباید فقط به دنبال کار کارمندی، مغازه‌داری و کاسبی باشد، این‌ها تولید نیست. نسلی باشد که به دنبال تولید برود و کار را عار نداند. بله! کار زیر دست سرمایه‌دار عار است؛ ولی کار زیر دست اوقاف امام حسین علیه السلام عار نیست. می‌توان این نسل را تربیت کرد و می‌توان حداقل از این مصرف‌زدگی، توزیع‌زدگی، کاسبی و دلالی دریابیم و به سمت تولید برویم. درباره این‌ها می‌توانیم با همدیگر صحبت کنیم و مکرر به همدیگر سفارش کنیم. همان‌طور که می‌نشینیم و از قیمت‌ها می‌پرسیم و از مشکلات می‌گوییم، درباره این صحبت کنیم که قدرت اسلام چه وضعیتی دارد. اگر می‌خواهیم بفهمیم که عزاداری ما چقدر در راستای انتقام خون اباعبدالله علیه السلام است باید بفهمیم که چقدر هر سال بر قدرت اسلام افزوده شده است و یا خدای ناکرده چقدر ضربه خورده و از آن کاسته شده است.

بینیم که امسال از این آتش و سوزی که از امام حسین علیه السلام بر قلب ما افتاده است چقدر توانستیم با همدیگر قدرت سیاسی، قدرت فرهنگی و اقتصادی

آن را بالا ببریم. این موضوع حداقل یک دغدغه‌های ما باشد. امروز باید طمعی که دشمن به ضعف اقتصادی ما بسته است، بشکند. این مسئله ماست. بعضی می‌گویند این‌ها تخصصی و کارشناسی است و بالاخره بخش خصوصی فلان است، اما مگر پزشکی امری تخصصی و کارشناسی نیست؟ قشر عظیمی به سوی آن نمی‌روند، بلکه به سوی طب سنتی رفته‌اند و می‌روند یاد می‌گیرند. بعضی داروهای آن‌ها در دسترس نیست یا بالنسبه گران است، دنبال آن می‌روند و بازهم می‌خرند. چون حس کرده‌اند که در حال ضربه خوردن هستند. حالا همین احساس خطر و ضربه نمی‌تواند در اقتصاد هم بیاید؟! اگر مکرراً می‌گویند که بخش خصوصی محور تولید است ولی این ملت نخواهد با این اخلاق سرمایه‌داری کار کند، باید خود او مطالبه کند و این فضا را بشکند که مداوم می‌گویند بخش خصوصی و می‌گویند کارشناسان گفته‌اند! عرض کردم بعضی‌ها می‌گویند که خود مقام معظم رهبری، بخش خصوصی را گفته است، بله! مقام معظم رهبری این را فرمودند. بعد در دیدار دانشجویی از ایشان پرسیدند که پس، سرمایه‌داری چه می‌شود؟ ایشان گفتند که اجماع کارشناسی است و همه کارشناسان می‌گویند که فقط بخش خصوصی می‌تواند تولید را راه بیندازد. دستشان بسته به این است. دست ولی جامعه هم بعضی مواقع بسته می‌شود. بعضی مواقع به طناب مشهود و ملموس مثل امیرالمؤمنین ع و بعضی مواقع‌ها با اجماع کارشناسان بسته می‌شود. جماعی که دیگر اصول‌گرا و اصلاح طلب هم نمی‌شناسد. همه می‌گویند که تولید در گرو قدرتمندی بخش خصوصی است. اگر ملتی نمی‌خواهد به این راه تن بدهد، باید وجدان خود را فریاد بزند و هم مطالبه کند که متخصصین از خواب غفلت بیدار شوید و راه دیگری برای تولید باز کنید!

۱. البته پیشنهادات تفصیلی برای تغییر در الگوی تولید و الگوی مصرف براساس وجدان عدالت‌خواهانه مردم و رهبری ایران در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در دو کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی و بررسی سه تنوری تولید قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی» از منشورات حسینیه اندیشه تبیین شده است و در اینجا به صورت ساده و تمثیلی بیان شده تا تدریجاً زمینه توجه به آن فراهم شود.

ما می‌خواهیم انتقام خون امام حسین علیه السلام را بگیریم، می‌خواهیم قدرت اسلام را بالا ببریم. دعوای قدرت اسلام و کفر اگر در آن هم‌آورد شدیم، اگر کم نیاوردیم، اگر در امتحان‌های سخت پا پس نکشیدیم آن وقت حضرت می‌گویند که بله، این‌ها اعلام آمادگی عملی می‌کنند. کم‌این‌که در قسمت سیاسی هر قدر جنگ و توطئه و کودتا و فتنه بود پا پس نکشیدیم و حالا موضوع‌هایش اقتصادی و فرهنگی شده است.

این گام دوم هم که برخی مرتباً از آن دم می‌زنند اما توضیحی نمی‌دهند که قضیه چیست، به این معناست و به هم‌آوردی فرهنگی و اقتصادی با دشمن مربوط می‌شود. امروز انتقام خون امام حسین علیه السلام در گرو این مساله است. «لا یسکن دمی» این خون هنوز در حال جوشش است و ما را به معرکه جدیدی دعوت می‌کند.

## کتاب نامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ق
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ج ۲، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، ج ۲، چ ۱، قم: داوری، ۱۳۸۵ش
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، چ ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲ و ۴، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ق
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، چ ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ش
۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، چ ۱، نجف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش
۱۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق
۱۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۳، چ ۱، قم: مکتبه آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق

۱۳. ابوالحسنی (منذر)، علی، خانه بر دامنه آتشفشان، چ ۱، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱ش
۱۴. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الائمه، ج ۱، چ ۱، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق
۱۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، چ ۱، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق
۱۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، چ ۱، قم: موسسه بعثه، ۱۳۷۴ش
۱۷. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱ و ۲، چ ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق
۱۸. بهزاد، حسین و بابایی، گل علی، همپای صاعقه، چ ۱، تهران: سوره مهر، ۱۳۷۹ش
۱۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۱، چ ۱، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق
۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۱، چ ۱، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق
۲۱. حیدری، محمدصادق، ساختارهای اجتماعی قاتل امام؛ ساختارهای اجتماعی برانداز نظام، چ ۱، قم: سفیر صادق، ۱۳۹۸ش
۲۲. حیدری، محمدصادق، قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مدرن، چ ۴، قم: سفیر صادق، ۱۳۹۹ش
۲۳. سایت جامع امام خمینی (ره)
۲۴. سایت دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه ای

۲۵. صدوق، مسعود، بررسی سه تئوری تولید قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی، چ ۳، قم: عصر جوان، ۱۴۰۰ش
۲۶. صدوق، مسعود، گفتمان انقلاب اسلامی، چ ۳، قم: موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، ۱۴۰۰ش
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، چ ۱، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتبهد و سلاح المتعبد، ج ۲، چ ۱، بیروت: موسسه فقه الشيعه، ۱۴۱۱ق
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، چ ۱، تهران: المکتبه العلمیه، ۱۳۸۰ق
۳۰. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ج ۲، چ ۱، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۲، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
۳۳. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۵، چ ۶، قم: دارالحديث، ۱۳۹۲ش
۳۴. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق
۳۵. مفید، محمد بن محمد، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق



به حکم «الفقهاء حصون الاسلام»، حوزه‌های علمیه و علمای آن در طول غیبت معنت‌بار حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، دژی مستحکم برای دفاع از اسلام و سَدّی نفوذناپذیر برای محافظت از اعتقادات اَقت بوده‌اند. در همین راستا بعید به نظر می‌رسد که در دوران کنونی، تحلیل‌گر منصفی وجود داشته باشد که «ضربه به اعتقادات مردم از طریق مشکلات اقتصادی» را انکار کند. کما این‌که مقام معظم رهبری با اعلام «چنگ اقتصادی»، هدف دشمن را جداکردن مردم از نظام اسلامی از طریق فشارهای اقتصادی دانسته‌اند و برای رفع این خطر، همگان را به تقویت ساخت درونی اقتصاد ملی دعوت کرده‌اند. اما مسئولین و کارشناسان اقتصادی هنوز توفیقی در این عرصه کسب نکرده‌اند و این باعث شده که بیشترین مواجهه مردم با طلاب و فضلاء حوزه‌های علمیه بر محور شکایت و ابراز نارضایتی از تداوم مشکلات اقتصادی و در رأس آنها تورم و گرانی باشد. در این میان، عدم آشنایی دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه با چالش‌های اداره کشور و نحوه رفع آن موجب شده تا طلاب و فضلا خود را در مقابل پرسش‌هایی بی‌پاسخ ببینند و جز ابراز همدردی با مردم، جوابی برای آنها نداشته باشند.

